

احكام خانواده و آداب ازدواج

نویسنده: محمد تقی مدرسی

پیش‌گفتار

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الميامين وبعد..

برادر وخواهر با ایمان، خدایی را سپاس می‌گذارم که به من و شما توفیق داد تا آموزشهای این دین حنیف و فقه احکام درخشان شریعت را بکاویم، به ویژه در نزدیکترین مسائل زندگی شخصی خود یعنی ازدواج. آیا هدف از ازدواج ساختن خانه صلح، آرامش و تقوی نیست؟ خانه نور که همان خانه ایده آل اسلام است با آنچه که در آن نهفته است از احکام الهی که ما را از کارهای پلید و زشت حفظ می‌کند و از لغزش‌گاههای هوس و شهوت باز می‌دارد و ما را تا آنجا بالا می‌برد که پاکی است، و با رحمت ما را در انجام مسئولیتهایمان در زندگی یاری می‌رساند.

برادر وخواهر با ایمان، از عوامل نیک بختی در دنیا و رستگاری در روز رستاخیز، ژرف اندیشی در دین ماست پیش از آنکه به هر کاری بپردازیم به ویژه تأمل و دقت در احکام ازدواج و شالوده ریزی خانه و الای اسلامی است، بر این جهت و از خداوند سبحان خواستم که مرا در پژوهش این بخش از فقه سرشار اسلامی کامیاب گرداند، و خداوند زمانی خواست مرا بر آورد که توانستم به همراه گروهی از دانشمندان نزدیک به دو سال، مسائل مربوط به ازدواج را بر پایه ادله تفصیلی آن بکام و خداوند توفیق آن را عنایت فرمود که با یاری برخی از برادران به گونه ای فشرده این پژوهش را بنگارم و ما در این کار امور زیر راپیوسته فراچشم خویش داشتیم:

اول - بهره بری از آیات قرآن کریم که در فهم حکمت قوانین الهی هدف احکام دینی، بینشمان را فزونی می‌دهد.

دوم - پرتوگیری از نور احادیثی که احکام را با زبانی رسا و دریافتهای ژرف وجدانی، آشکار می‌سازد.

سوم - پرداختن به سنن و آداب در کنار واجبات و محرمات.

چهارم - رعایت فشردگی در بیان مسائلی که رویداد آنها در این روزگار اندک است. از خداوند می‌خواهم تلاش ما را از ریا و شهرت‌طلبی حفظ کند و برادران و خواهران را از این مختصر بهره رساند و عمل آنها را به این مسائل مجزی قرار دهد که اوست شنونده دعاها.

محمّدتقی المدرسی

۱۵/جمادی الثانی/۱۴۱۵ ه . ق

بخش اول : نکات مقدماتی

3TÄθ± zŭYRεE2[°] - °

در ساختار کانون خانواده اگر در آیات قرآنی و به ویژه "سوره نور" بادقت نگاه کنیم به خواست خدا به این حقیقت خواهیم رسید که مقصود از احکام شریعت پیرامون پیوند میان مرد و زن ساختن خانه‌ای آکنده از ایمان است و خانواده براین پایه‌ها استوار می‌باشد:

۱ - دیواره این خانه همان حدود شرع است در مورد زن و مرد زناکار، چه هر یک از آن دو بی هیچ ملاحظتی (بنا بر اصل حکم شرعی) به صد ضربه تازیانه محکوم اند. خداوند می‌فرماید: **الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ^(۱)**.

"زنان و مردان زناکار را هر یک صد ضربه تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید مبادا که در اجرای حکم خدا نسبت به آنان دستخوش رافت گردید، باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند."

۲ - بدین سان دین، احترام به کانون خانواده را با دژ بندی آن به وسیله نرده‌هایی محکم بنیان نهاده است که می‌توان آن را در تحریم پیوندجنسی میان مرد و زن، جز آنگاه که پروردگار می‌فرماید جلوه‌گردانست و شاید همین اصل در سایر احکام مربوط به پیوند میان مرد و زن از جمله تحریم (قذف) - نسبت دادن تهمت‌های جنسی به دیگران - جاری دانست، البته این موجب می‌شود کانون زنا شویی از زبان بیهوده‌گویان در امان بماند و احترامی اجتماعی برای آن در نظر آید.

خداوند می‌فرماید: (وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا
بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ
هُمُ الْفَاسِقُونَ (۲۲) .

"کسانی که زنان پاکدامن را متهم (به
عمل منافی عفت) می‌کنند، سپس چهار شاهد
(بر مدعی خود) نمی‌آورند، آنها را هشتاد
تازیانه بزنید، و از آن پس هرگز شهادتشان
را نپذیرید که آنها همان فاسقانند."
۳ - برای تجلیل خاص از خانواده و حفظ
حرمت آن در برابر زبانها خداوند حرام
کرده است که مردی به همسر خود نسبت زنا
دهد و احکام لعان را بر او فرض گردانیده
است، چنانکه جامعه را از به کارگیری
مسائل جنسی از سوی باندهای مختلف در راه
منافع سیاسی باز داشته، و مسلمانان را به
والا ترین ادب، مؤدب ساخته است و کسانی را
که تهمت جنسی به دیگران می‌زنند رسوا
کرده است. خداوند می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ
الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا
تَعْلَمُونَ (۳) .

"برای کسانی که دوست دارند در میان
اهل ایمان کار منکری اشاعه و شهرت یابد،
در دنیا و آخرت عذابی درد آور مهیاست.
خدا می‌داند و شما نمی‌دانید."
۴ - خداوند احترام به خانه را واجب
گردانیده است و از ما خواسته بدون گرفتن
اجازه به خانه‌ای در نیائیم و حکمت آن را
هم در این دانسته که چنین کاری برای
مسلمانان پاکتر و بهتر خواهد بود.
خداوند می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ
بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ *
فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا
فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۴) .

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خانه‌ای غیر از خانه خود، بدون طلب اجازه و بر ساکنانش سلام کرده باشید داخل آن نشوید، این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید. و اگر در خانه، کسی را نیافتید داخل نشوید تا شما را رخصت دهند و اگر گویند باز گردید، باز گردید. این برایتان پاکیزه‌تر است و خدا به هر کاری که می‌کنید آگاه است."

۵ - خداوند به زنان و مردان مؤمن دستور می‌دهد از آنچه برایشان حرام گردانیده چشم فرو بندند، و روشن کرده که این کار برای آنها بسی بهتر است. خداوند می‌فرماید: **قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ** * **وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ ...** ((۵)).

"به مردان مؤمن بگو که چشمان خویش را (از نگاه ناروا) ببندند و شرمگاه خود را (از عمل زشت و نگاه دیگران) محفوظ دارند. این برایشان پاکیزه‌تر است، زیرا خدا به کارهایی که می‌کنند آگاه است * و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش را (از نگاه ناروا) ببندند و شرمگاه خود را (از عمل زشت و نگاه دیگران) محفوظ دارند...".

از این آیه در می‌یابیم که مقصود حفظ شرمگاه، و پاکیزگی قلب از زنا و فتنه‌های بر خاسته از آن است، زیرا که نگاه کردن زنای چشم تیری است از تیرهای ابلیس. پس فرو بستن چشم از نگاه ناروا پرهیز از گرفتار شدن در دامی است که بسی خطرناکتر است. و شاید از همین روست که در آیه شریفه امر به "غض بصر" نموده و مفهوم آن ظاهراً نه این است که چشم خود را کاملاً ببندیم بل مراد از آیه کریمه این است که نگاه خود را تیز نکنیم.

۶ - خدا زندگی اجتماعی را با تحریم (تَبَرُّج) - آشکار کردن زینت‌و زیبایی‌های زن در برابر بیگانه - از انگیزش‌های جنسی پاک ساخته است، و زنان مؤمن را از این که زینت خویش را هویدا سازند - جزآنکه قهراً ظاهر می‌شود - بازداشته است. و نمونه آن را همان حرمت‌آشکار سازی سینه‌ها و گردن‌ها قرار داده است، و به زنان دستور داده است که مقنعه‌های خود را تا گریبان فرو گذارند و از آن گروه‌هایی را استثنا کرده است که عبارتند از: شماری از خویشان، بندگان، مردان خدمتگزار و کودکان مادام که بر شرمگاه زنان آگاهی نداشته باشند. از زنها نیز زنان سالخورده استثنا شده است و به آنها اجازه داده شده است در صورتیکه زینتی ندارند بخشی از لباس‌های خود را بپوشند و حکمت آن هم این است که امید نمی‌رود این عده به نکاح کسی در آیند.

خداوند می‌فرماید: (... وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِمْ أَوْ أَبْنَائِهِمْ أَوْ إِخْوَانِهِمْ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِمْ أَوْ نِسَائِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ الشَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^(۶) .

"(زنان مؤمن) زینت‌های خود را جز آن مقدار که پیدا است (بر بیگانه) آشکار نکنند و مقنعه‌های خود را تا گریبان فرو گذارند و زینت‌های خود را آشکار نکنند، جز برای شوهران خود و پدران و پسران شوهر و پسران خود و برادران خود و پسران برادر و پسران خواهر خود، یا زنان همکیش خود یا بندگان خود یا مردان خدمتگزار خود که رغبت به زن ندارند، یا کودکانی که از شرمگاه زنان بی

خبرند، ونیز چنان پای بر زمین نزنند تا آن زینت که پنهان کرده اند معلوم شود. ای مؤمنان! همگان به درگاه خدا توبه کنید باشد که رستگار گردید.

۷ - خداوند ورود به اطاق خواب را از سوی اعضای خانواده جز زن و شوهر و کودکان در اوقات مخصوص حرام کرده است، که افراد غالباً در این اوقات برهنه و یا در لباس کوتاهند) که از این امر لزوم رعایت آداب و شؤون اسلامی در لباس پوشیدن را در می‌یابیم (خداوند می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ** (۷))

" ای کسانی که ایمان آورده‌اید. باید بندگان ملکی شما و آنها که هنوز به سن بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت از شما برای وارد شدن (به اطاق خواب و استراحت) رخصت طلبند. پیش از نماز صبح و هنگام ظهر که لباس از تن بیرون می‌کنید و بعد از نماز عشاء، این سه وقت، وقت خلوت شماست. در غیر این سه وقت بر شما و آنها باکی نیست اگر بر یکدیگر بگذرید خدا آیات را این چنین برای شما بیان می‌کند و خدا دانا و حکیم است."

خداوند ورود به اطاق خواب پدر و مادر را به هنگام خواب و استراحت برای کودکان مادامی که به سن بلوغ نرسیده‌اند استثنا کرده است، پس هر گاه آنها نیز به سن بلوغ رسیدند باید برای ورود به اطاق اجازه بگیرند. خداوند می‌فرماید:

(**وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ** (۸)).

"وچون اطفال شما به حد بلوغ رسیدند باید رخصت طلبند همانند کسانی که قبل از ایشان رخصت من طلبیدند. خدا آیات را این چنین برای شما بیان می‌کند و خدا دانا و حکیم است."

چنانکه پیرزنان را از قانون حجاب استثنا کرده است و محور این حکم این است که پیر زنان شهوت را بر نمی‌انگیزند و ازدواج با آنها امید نمی‌رود، مشروط بر آن که زینتی نداشته باشند و به آنها اجازه داده شده است که جامه از خویش برگیرند، ولی خداوند برای آنها نیز عفت را بهتر دانسته. خداوند می‌فرماید:

(وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ^(۹).)

"وزنان سالخورده که از ولادت و عادت باز نشسته و امید ازدواج و نکاح ندارند بر آنان باکی نیست اگر اظهار تجملات و زینت خود نکنند که جامه‌های خود را از تن (نزد نامحرمان) برگیرند، و اگر باز هم عفت و تقوی بیشتر گزینند (و جامه برنگیرند) بر آنان بهتر است. (خدا) بسخنان خلق (شنوا و آگاه است."

۸ - خداوند بر زنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حرام کرده که در سخن گفتن آن گونه بگویند که در دل بیماران هوا و هوس فتنه برانگیزد و موجب طمع آنان در آنچه خطرناکتر است گردد. خداوند می‌فرماید: (يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ أَتَقِيْنَ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا^(۱۰).)

"ای زنان پیامبر شما همانند دیگر زنان نیستید (بلکه مقامتان رفیع‌تر است) اگر تقوا پیشه کنید، پس به نرمی (با مردان نامحرم) سخن مگوئید، مبادا آنکه دلش بیمار (هوا و هوس) است به طمع افتد، و به نیکی سخن گوئید."

شاید مقصود سخن گفتن همراه با عشوه است که طمع کسانی را برمی‌انگیزد که دلی بیمار دارند و در انجام کار زشت طمع می‌کنند. به نظر می‌رسد این حکم همه زنان را در برمی‌گیرد.

۹ - خداوند بر زنان پیامبر ﷺ آشکار کردن زینت و زیبایی‌های خود را در برابر نامحرمان حرام کرده و آنها را ملزم به خانه نشینی نموده است. خداوند می‌فرماید:

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى... ((۱۱)).

"و در خانه‌های خود بمانید و مانند زینت نمایی روزگار جاهلیت‌پیشین، زینت نمایی نکنید..."

۱۰ - خداوند وعده و قرار گذاشتن پنهانی با زنان را حرام گردانیده است، جز آنکه سخنی نیکو و مشروع باشد (منظور خواستگاری برای ازدواج بر اساس روشهای مشروع است).

خداوند می‌فرماید: (وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنُتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا) ((۱۲)).

"واگر به کنایت از آن زنان خواستگاری کنید یا اندیشه خود را در دل‌نهمان دارید باکی بر شما نیست، زیرا خدا می‌داند که از آنها به زودی یادخواهید کرد ولی در نهمان با آنان قرار و پیمانی نگذارید، مگر آن که به وجهی نیکو و مشروع سخن گوید."

۱۱ - در پی آن به مردان مجرد دستور می‌دهد پیوند زناشویی قرار سازند و از تهیدستی نهراسند: (وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) ((۱۳)).

"باید مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر و بندگان و کنیزان صالح و شایسته خود را

همسر دهید، اگر بینوا باشند خدا به کرم و لطف خود توانگرشان خواهد ساخت که خدا رحمتش وسیع (و نامتناهی و به احوال بندگان) آگاه است.

۱۲ - خداوند از این که دختران جوان به فحشاء مجبور گردند نهی کرده است، (و این البته پس از زمانی است که آنها را امر به ازدواج می‌کند).

خداوند می‌فرماید: **...وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحْصِنًا لِيَتَّبِعُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ** (۱۴).

"و دختران خود را اگر خواهند که پرهیزگار باشند به خاطر طمع مال دنیوی به زنا و ادا نکنید، هر کس که آنان را به زنا و ادا خدا برای آنان که به اکراه بدان کار و ادا گشته‌اند آمرزنده و مهربان است."

از این آیات شریفه، درمی‌یابیم که مقصود قرآن ساختن خانه زناشویی است به دور از زنا، قذف، تهمت و دروغ بستن، و در بندی آن در پرتو عفت و پاکی چشم و بازداشتن از "تَبْرُج"، - زینت نمایی زن در برابر نامحرمان - و حرمت لحظات استراحت و موارد استثنا از تحریم‌نگاه و آرایش و آشکار کردن زینت در برابر دیگران که همان در میان نبودن حکمت این حرمت است، همچون آرایش نزد خویشان و نزد کسانی که به زن نیاز ندارند نظیر خدمتگزاران مرد و کودکان و کسانی همچون زنان که سال که امیدی به نکاح آنها نمی‌رود.

با تأمل و اندیشه دقیق در آیات مذکور و تدبر در تأکید قرآن پیرامون تزکیه و پاکی در می‌یابیم که حکمت بسیاری از احکام مربوط به زن حفظ جامعه از زنا است. خداوند تبارک و تعالی بارها به صراحت حکمت تشریح

وقانونگذاری را در این موارد بیان فرموده، و این احکام را در پیوند با نیاز جنسی و امید ازدواج و رسیدن به سن بلوغ معرفی می کند.

بدین ترتیب فقهای ما از مجموع احکام شریعت، نگاه کردن توأم با لذت و ریبه را حرام دانسته حتی در موارد استثنا شده، و مقصود از لذت (آنچه غریزه و شهوت را بر می انگیزد و) ریبه (یعنی ترس از افتادن در عمل حرام).

و قرآن کریم بیان داشته است که از برجسته ترین ویژگیهای مؤمنان حفظ شرمگاه است. خداوند می فرماید: **وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ*** **إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ* فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۱۰۰).**

"و آنها که دامن خود را (از آلوده شدن به بی عفتی) حفظ می کنند* و تنها آمیزش جنسی به همسران و کنیزان ملکی شان دارند که در بهره گیری از آنان ملامت نمی شوند* و کسانی که غیر از این طریق را طلب کنند، تجاوزگرند."

بدین ترتیب در می یابیم که حکمت احکام شریعت پیرامون رابطه مرد و زن همان پاکدامنی، عفت و حفظ جامعه از به بازی گرفتن کانون خانواده است. وَاللَّهُ الْعَالِمُ.

قرآن کریم می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ
الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ
الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ
لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى
بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ^(١٦))

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید
مملوکهای شما (بردگانتان) (وهمچنین
کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند در
سه وقت از شما) برای ورود به خلوتگاه
و اطاق خوابتان (از شما اجازه بگیرند،
قبل از نماز صبح، ونیم روز) ظهر (هنگامی
که لباسهای) معمولى (خود را
بیرون می‌آورید، وبعد از نماز عشاء،) این
اوقات سه گانه (سه وقت خصوصی برای شماست،
در غیر این سه وقت گناهی بر شما و بر
آنان نیست) که بدون اجازه وارد شوند)
و برگرد یگدیگر بگردید، این چنین
خداوند آیات را برای شما تبیین می‌کند
و خداوند دانا و حکیم است."

خداوند مسلمانان را چنین تربیت کرده
که به بندگان و کنیزان ملکی و کودکان
نابالغ خود دستور دهند که به هنگام ورود
به خلوتگاههای ایشان (اطاق خواب
و استراحت) اجازه بگیرند. اوقات
این خلوتگاهها عبارتند از پیش از پگاه
و هنگام قیلوله (بعد از ظهر) و هنگام خواب
شب پس از نماز عشاء.

از این آیه الهام می‌گیریم که انسان دو
گونه خلوتگاه دارد که ورود در آن از سوی
دیگران بدون اجازه گرفتن جایز نیست:
نخستین آن عمومی است، که هیچ يك از
مردم اجازه ندارد به‌خانه کسی در آید مگر
پس از اجازه خواستن.

دوم: خاص اهل خانواده و توابع آنان به جز زن وشوهر است. که هر انسانی باید در اوقات استراحت اذن ورود بطلبد و در زمانهایی که احتمال می‌رود آدمی برهنه یابه معاشرت زناشویی مشغول باشد.

از این سخن پروردگار: (ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ) "سه وقت خلوتگاه شماست"، در می‌یابیم که این حکم، همه خلوتگاهها را در برمی‌گیرد حتی اگر در غیر این اوقات باشد و آن به عرف هر گروهی بستگی دارد. پس اگر در میان برخی از مردم هنگام استراحت، پس از نماز صبح باشد و نه پیش از آن - چنانکه امروزه بسیاری از خانواده‌ها چنین هستند - حکم اجازه خواهی و رخصت طلبیدن، آن وقت را نیز در برمی‌گیرد.

و نیز از این سخن پروردگار: (الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ) "بندگان ملکی شما". فهمیده می‌شود که بنده ملکی خواه زن باشد یا مرد می‌تواند در غیر اوقات خلوتگاه برای ارائه خدمت به درون اطاقها رفت و آمد کند همانطور که برای طفل غیر بالغ جایز است. و از این سخن خداوند که می‌فرماید:

(وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) (۱۷).

"و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ می‌رسند باید) در همه اوقات(اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که قبل از آنها بودند اجازه می‌گرفتند، این گونه خداوند آیاتش را برای شما تبیین می‌کند و خداوند عالم و حکیم است."

از این سخن خداوند چنین در می‌یابیم که آن کودکی باید اجازه بگیرد که به سن تمیز یعنی سنی که بتواند خوب و بد را از هم تشخیص دهد رسیده باشد.

در حدیثی حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که به حضرت عرض کردم: آیا مرد باید هنگام ورود بر پدرش اجازه بگیرد؟ حضرت فرمود: آری.. من در حالی از پدرم اجازه می‌گرفتم که مادرم نزد او نبود، بلکه زن پدرم در کنار او به سر می‌برد. مادرم مرده بود در حالی که من نوجوان بودم و شاید در خلوتگاهشان چیزی بود که دوست نداشتم که آنان را در آن حال به طور ناگهانی ببینم و آنها نیز این کار را از من ناپسند می‌داشتند، پس دریافتم در این هنگام گفتن سلام (به صدای بلند) بهتر و نیکوتر است. (۱۸)

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ
بِمَا يَصْنَعُونَ * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ
زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا... (١٠٠)

"به مردان مؤمن بگو که چشمان خویش را
(از نگاه ناروا) ببندند و شرمگاه خود را
(از عمل زشت) محفوظ دارند، این
برایشان پاکیزه تر است، زیرا خدا به
کارهایی که می کنند آگاه است * و به
زنان مؤمن بگو که چشمان خویش را (از نگاه
ناروا) ببندند و شرمگاه خود را (از عمل
زشت) محفوظ دارند و زینت های خود را جز آن
مقدار که پیدا است (بر بیگانه) آشکار
نکنند."

:hgzθ# xzhY

۱ - در صحیح فضیل آمده است که از امام صادق علیه السلام پیرامون دوساعد زن پرسیدم که آیا آنها از زینت محسوب می شوند که در این فرموده خداوند به آن اشاره شده است: (**وَلَا يُبَدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ**) " زنان مؤمن زینت خود را آشکار نکنند مگر برای شوهران خود...؟ "

حضرت علیه السلام فرمود: آری... و هر آنچه زیر و پائین تر از مقنعه است زینت است، و هر آنچه جز مچ دست است که دستبند بر آن می بندند زینت است. (۲۰)

۲ - در موثق زراره از ابو عبد الله علیه السلام پیرامون این سخن خداوند: (**إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا**) جز آن مقدار " از زینت که ظاهر است ". آمده است که فرموده: (مقصود از زینت ظاهر سرمه و انگشتری است.) (۲۱)

۳ - نیز حضرت علیه السلام می فرماید: (نگاه اول از تو، و نگاه دوم به زیان تو، و نگاه سوم نابودی تو در آن است.) (۲۲)

ᑭᑦᑭᑦᑭᑦ ᑭᑦᑭᑦᑭᑦ :

۱ - جایز نیست مردی در غیر ضرورت به زنی بیگانه نگاه کند مگر در حد متعارف (صورت و دست) مشروط به اینکه توأم بالذت و ریبه (یعنی ترس از افتادن در عمل حرام) نباشد.

۲ - جایز است به محرمهای نسبی یا رضاعی یا سببی نگریست مشروط بر آن که محرمیت سببی بر اساس ازدواج شرعی باشد.

۳ - نگاه کردن به زنان اهل کتاب، بلکه مطلق زنان کافر جایز است، به شرط عدم لذت جویی و با اطمینان از عدم افتادن در عمل حرام ولی احوط آن است که در نگاه کردن به مقداری بسنده شود که معمولاً آنها را نمی پوشانند. و به نظر می رسد با این کیفیت اشکالی ندارد به زنان بادیه نشین و روستا نشین و نیز زنانی که توجهی به نهی از منکر نمی کنند نگریست.

ⲭⲓⲛⲏⲟⲩ ⲓⲥⲟⲩⲛ ⲛⲥⲢⲩⲩ ⲧⲓⲁⲧ ⲓⲤⲒⲤⲏ ⲏⲟⲩⲗⲁ - Ⲩ
:ⲏⲗⲟⲛ

۱ - از امام جعفر صادق علیه السلام در حدیثی آمده است که فرمود: برچشم فرض است که به آنچه خداوند بر آن حرام کرده است ننگرد و از آنچه خدا باز داشته روی برتابد و این همان وظیفه ایمانی اوست. خداوند می‌فرماید: **(قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ)** "به مردان مؤمن بگو که چشمان خویش را (از نگاه ناروا) ببندند، و شرمگاه خود را محفوظ دارند". پس خداوند مؤمنان را بازداشته از این که به شرمگاه یکدیگر نظر کنند یا مردی به شرمگاه برادر خویش بنگرد و باید شرمگاه خویش را از اینکه برادرش بدان نظر کند حفظ کند و نیز فرموده: **(وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ)** "و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش را (از نگاه ناروا) ببندند، و شرمگاه خود را محفوظ دارند."

پس نباید زنی به شرمگاه خواهرش بنگرد و باید شرمگاه خویش را از نگاه خواهرش بپوشاند، و حضرت علیه السلام فرمود: مقصود از هر چه در قرآن پیرامون حفظ فرج و شرمگاه آمده حفظ آن از زناست مگر این آیه که مقصود از آن حفظ از نگاه است. (۲۳)

۲ - از ابو عبد الله علیه السلام نقل است که فرمود: شایسته نیست زنی نزد زنی یهودی یا مسیحی خود را بنمایاند، زیرا آنها زنان مسلمان را برای همسرانشان توصیف خواهند کرد. (۲۴)

۳ - از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است: کسی که زنی را برای مردی چنان توصیف کند که او را به فتنه اندازد و بر اثر آن فحشایی به جای آورد، از دنیا نمی‌رود مگر

آن که مورد خشم و غضب خداوند قرار گرفته
شده باشد. (۲۰)

:RŭθYŭ q2DpIF

۱ - هر مرد وزنی می تواند بدون ریبه وترس از افتادن در عملحرام وبه دور از انگیزش جنسی به همجنس خویش بنگرد، مگر به شرمگاه او که جز برای زن وشوهر بر کسی روانیست وهر کس بایدشرمگاه خود را از دیگری حفظ کند.

۲ - مکروه است زن مسلمان خود را در برابر زن یهودی یا مسیحیبنمایاند، زیرا آنها این را برای مردانشان توصیف خواهند کرد وشایداین حکم درباره همه زنانی که چنین می کنند جاری شود.

۳ - نگاه کردن ولمس نمودن زن اجنبی (وبرعکس) جایز استهرگاه ضرورت ایجاب کند واین ضرورت نزد شارع مقدس از حرامبودن نگاه ولمس کردن مهمتر باشد، پس نگاه ولمس کردن تنها درحدود ضرورت جایز است. وبرای این مسأله نمونه هایی وجود دارد که ذکر می شود:

ΘΖΟΘεε Ὀ̄ ἡΖΣΤ ὠΣΡΥ ἡθη ΤῦᾶΤ - ἡΡῦ
ὈἡΡῦραΥ ἡεθἡ

همچون گرفتن نبض و درمان شکستگی و بانده
پیچی زخم جایز است، البته مشروط بر آن که
همجنس برای درمان کردن یافت نشود و نگاه
کردن و لمس نمودن جایز نیست جز به مقدار
و در حدود ضرورت.

۱hO# KEOF :Ů 3Øη ۱hŮh -ŮHT RŮâfU - Ů
۱ĂœzŮDTγ z'zE mFĂ Ůz
نیز نگاه و لمس کردن جایز است و این
البته هنگامی که نجات دادن بر نگاه یا
لمس کردن متوقف باشد.

ῥσζ ρ ρῥῥῥ ῥῥῥῥῥ zῥῥῥ ῥῥῥῥ ῥῥῥῥ - κ
ῥῥῥ ῥῥῥῥ

اگر ضرورت باشد جایز است، واقوی عدم
جواز نگاه به زناکاران است برای شهادت
دادن، مگر آنکه نگاه نکردن فساد را
انتشار دهد، وحدود خداوند را به تعطیلی
کشاند و یا هرچیز دیگری را سبب شود که
نزد شارع اهمیتی بیش از نگاه کردن دارد.

ἩΘΥΠΥΡῶ ἰῦΤῶ Ὅ ἰἠῆη ἩῦἄΤ ῬῦΘΥῦ - Κ
(:ζζῆη ἰἄῆἰ

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ
يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (٢٦).

"وزنان سالخورده (که از ولادت و عادت
بازنشسته) و امید ازدواج و نکاح ندارند، بر
آنان باکی نیست اگر زینت نمایی نکنند که
جامه‌های (چادرهای) خود را از تن (نزد
نامحرمان) برگیرند، و اگر بازهم عفت و تقوی
بیشتر گزینند) و جامه برنگیرند (بر آنان
بہتر است و خدا) به سخنان خلق (شنوا و آگاه
است." "

:hgzθ# xzghY

در صحیح بزنطی به نقل از امام رضا علیه السلام در (قرب الاسناد) آمده است که از حضرت پرسیدم: آیا جایز است مرد به موی خواهر زن خود بنگردد؟ حضرت علیه السلام فرمود: "خیر، مگر آنکه زن سالخورده ای باشد".
گفتم: "خواهر زنش وزن بیگانه یکسانند...؟"

حضرت فرمود: "آری." عرض کردم: "اگر سالخورده بود به کجای او می توان نگریست؟"

حضرت علیه السلام فرمود: "موی ودو ساعد او".^(۲۷)
تفصیل احکام: تعریف: (وَالْقَوَاعِدُ) که در آیه شریفه آمده است بر زنان سالخورده ای اطلاق می شود که نیاز و امیدی به ازدواج ندارند.

شرع مقدس جایز دانسته به این گروه از زنان نگریست البته به مقدار متعارف که از مقدار مو وساعد ونظایر آن تجاوز نمی کند، اما مانند سینه وشکم ونظایر آن که معمولاً پوشیده داشته می شود نباید آشکار گردد، و مرد را شایسته نیست بدان نظر کند و زنان سالخورده نیز نباید چندان آرایش وزینت را آشکار کنند، و البته آرایش وزینت برحسب زمان ومکان فرق می کند ومعیار آن هم عرف می باشد.

ὁφύλησ ὕᾱ ὁϕ̄ ὕ̄ ἡθη τῦ̄ãτ ρῦθϕῦ̄ - ἡ
 :ζζη ἡ̄θ̄τ ὕᾱ

خداوند در بیان افرادی که زن می‌تواند
 خود را از آنان نپوشاندمی‌فرماید: ..أُو

الطِّفْلِ الَّذِي لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ (۲۸).

" .. یا کودکانی که از شرمگاه زنان بی
 خبرند. "

: hzθ# xzhY

۱ - از امام رضا علیه السلام نقل است که فرمود:
"از پسر بچه در حالی که هفت ساله است خواسته می‌شود کم کم با نماز آشنا شود ولی زن موی خود را از او نمی‌پوشاند تا آن که محتلم و بالغ گردد." (۲۹)

۲ - در حدیثی از عبد الرحمان بن حجاج آمده است که از امام کاظم علیه السلام پیرامون دختر بچه‌ای پرسیدم که به سن بلوغ نرسیده که چه هنگام باید موی خود را بپوشاند از کسی که با او محرمیتی ندارد و چه وقت باید به هنگام نماز مقلعه بپوشد؟

حضرت علیه السلام فرمود: "مویش را نمی‌پوشاند تا زمانی که قاعده شود و نماز بر او حرام گردد." (۳۰)

تفصیل احکام: واژه "میمز" به کودکانی اطلاق می‌شود که به سنی رسیده‌اند که می‌توانند درستی را از نادرستی تشخیص دهند گرچه به سن بلوغ نرسیده باشند و مقصود از "کودک میمز" کودکانی هستند که می‌توانند شرمگاه را از دیگر اعضای جسم تشخیص دهند و مفهوم عورت را درک کنند، و کودک غیر میمز خلاف آن است.

۱ - به کودکان دختر و پسر غیر میمز می‌توان نگاه و لمس‌شان کرد و پوشش شرعی در برابر آنها واجب نیست، بلکه ظاهر ادله شرعیه بر جواز نگاه کردن به ایشان تا قبل از بلوغ دلالت دارد، البته آنگونه که نگاه کردن به آنها شهوت را بر نیانگیزد یا موجب فتنه و افتادن در عمل حرام نگردد.

۲ - باکی نیست اگر مردی دختر بچه‌ای را ببوسد که محرم او نیست کما اینکه جایز است پیش از آنکه سن او به شش سال برسد و وی را در دامن خود قرار دهد، البته مشروط

بر آنکه این بوسیدن و در دامن‌گرفتن از
روی شهوت نباشد.

Ῥεῦαῦσῆ ἰ:γῆ ἡθσζ ἰῦζα ὄβ̄ῦθ ἡγῆγ - ῥ
:ζζεη ἰἄθ±

(١ -) فَلَا تَخْضَعَنَّ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ ((٣١)).

"پس زنهار، نازك ونرم (بامردان
نامحرم) سخن نگوئید، مبادا آنکه دلش
بیمار (هوا وهوس) است به طمع افتد."

(٢ -) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ ((٣٢)).

"به مؤمنان بگو چشمان خویش (از نگاه
ناروا) فرو نهند."

: hzθ# zhY

- ۱ - از پیامبر ﷺ نقل است که فرمود:
" زنان ناتوان هستند و عورت، پس ناتوانی آنها را با سکوت بپوشانید و عورت‌های آنها را در خانه پنهان کنید." (۳۳)
- ۲ - از امیر المؤمنین علیه السلام نقل است که فرمود: " در سلام کردن بر زنان (نامحرم) پیشی نگیرید و آنها را به طعام دعوت نکنید." (۳۴)
- ۳ - نیز امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:
" ای مردم عراق به من خبر رسیده که زنان شما در راه مزاحم مردان می‌شوند، آیا شرم نمی‌کنید؟" (۳۵)
- ۴ - و در روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است که از ایشان سؤال شد: آیا زنان می‌توانند در نمازهای عید قربان، فطر و جمعه شرکت نمایند؟ " حضرت علیه السلام در پاسخ فرمود: " نه مگر زن سالخورده." (۳۶)
- ۵ - از ابو بصیر به نقل از ابو عبد الله علیه السلام آمده است که گفت (به حضرت عرض کردم: آیا مرد می‌تواند با زن غیر محرم دست بدهد و مصافحه کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: " خیر، مگر از روی پوشش." (۳۷)
- ۶ - در موثق سماعه آمده است که از ابو عبد الله علیه السلام پرسیدم آیا مرد می‌تواند با زن (نامحرم) مصافحه کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: " خیر، مرد نمی‌تواند با زن مصافحه کند، مگر زنی که ازدواج کردن با او حرام باشد؛ همچون: خواهر، دختر، عمه، خاله، دختر خواهر، و نظایر آن، ولی زنی که جایز است مرد با او ازدواج کند نباید به مصافحه با او بپردازد مگر از روی پوشش و البته نباید دست او را فشار دهد." (۳۸)

: RŭŲŪ q2DpIF

- تعریف: زن بیگانه یا اجنبی در اصطلاح فقه به هر زنی گفته می‌شود که مرد در اصل شرع بتواند با او ازدواج کند، یعنی هر زنی جز محارمی همچون خواهر، عمه، خاله^(۳۹) -
- ۱ - مرد می‌تواند صدای زن بیگانه را - مشروط به اینکه همراه بالذت و یا ریه نباشد - گوش کند اگر چه احتیاط استحبابی در ترك آن است در غیر موارد نیاز و ضرورت عرفی.
 - ۲ - حرام است زنی صدای هیجان برانگیز خود را به گوش مردی بیگانه رساند.
 - ۳ - مصافحه کردن با زنی بیگانه جز از روی پوشش جایز نیست، آن هم بی آنکه دست او را فشار دهد.
 - ۴ - باکی نیست اگر شخص بدون شهوت یا ترس از افتادن در عمل حرام محارم خود را لمس کند.
 - ۵ - مکروه است مردی در سلام بر زنان (نا محرم) پیشی گیرد و آنها را به طعام فرا خواند و این کراهت در زن جوان شدیدتر است .
 - ۶ - نشستن در جایگاه زن که تازه از آن بلند شده است کراهت دارد، مگر پس از آنکه گرمای آن مکان به سردی مبدل شود.
 - ۷ - احتیاط در نگاه نکردن به عضو جدا شده‌ای از بیگانه مثل دست، بینی، زبان و نظایر آن است. ولی دندان، ناخن و موی استثنا شده است، اگرچه اقوی جواز می‌باشد.
 - ۸ - زن می‌تواند موی دیگری را به موی خود پیوند زند و همسرش می‌تواند به این موی بنگرد ولی دیگری نمی‌تواند بدان نظر کند، زیرا این موی، موی او به شمار می‌آید.

□ - ḲŪYh:Ū ΘZÐEz Ṫ̄ ḷhəŋ ṬŭāT ZΘY

:hZΘ# xZhY

- ۱ - از محمد بن مسلم آمده است که گفت از امام محمد باقر علیه السلام پیرامون مردی پرسیدم که می خواهد ازدواج کند آیا چنین مردی می تواند به زن مورد نظر نگاه کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: "آری، او آن زن را به گرانترین بهاء می خرد." (۴۰)
- ۲ - از حسن بن السری آمده است که به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم: آیا مردی می تواند به زنی که قصد ازدواج با او را دارد نیکبند گرد و به پشت و چهره او نگاه کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: "آری باکی نیست که مرد به چهره و پشت زنی بنگرد که می خواهد با او ازدواج کند." (۴۱)
- ۳ - در حدیثی از یونس به نقل از امام صادق علیه السلام آمده که به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم آیا جایز است مرد به زنی بنگرد که می خواهد با او ازدواج کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: "آری. و جامه ای نازک برای او بپوشد، زیرا او می خواهد این زن را به گرانترین قیمت بخرد." (۴۲)
- ۴ - در حدیثی از عبد الله بن الفضل به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که آیا جایز است مرد به موی و زیبائی های زنی بنگرد که می خواهد با او ازدواج کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: "اگر همراه با لذت جویی نباشد اشکالی ندارد." (۴۳)

مرد می‌تواند به زنی که از او خواستگاری می‌کند بنگرد، زیرا می‌خواهد او را شریک زندگی خویش قرار دهد و با عقد ازدواج دائم با او پیوند برقرار سازد و نیز این حکم نسبت به زن جاری است، چه بعید نیست که او نیز بتواند در صورت نیاز برای شناخت بیشتر به مردی بنگرد که به خواستگاری او آمده است، چون علتی که در روایات ذکر شده در هر دو طرف وجود دارد.

در این زمینه تفصیلاتی است که ذیلاً به آنها اشاره می‌کنیم:

۱ - مرد می‌تواند به چهره، دست، موی و زیبائیهای زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند، بنگرد، البته مشروط بر آن که این احتمال وجود داشته باشد که او را به همسری برگزیند، ولی احتیاط در این است که تنها به زنی بنگرد که نیت ازدواج با او را دارد، اما نگاه کردن به زنان به منظور گزیدن یکی از آنها برای ازدواج بنا به احتیاط جایز نیست، کما اینکه جواز نگاه کردن مشروط به این است که مرد قبلاً او را شناسد، و از اوصاف او - به طوری که او را از نگاه کردن کاملاً بی‌نیاز کند - شناختی نداشته باشد.

۲ - جواز نگاه کردن به دیگر اعضای زن، جز زیبائیهای او و جز نگاه کردن از پس جامه‌ای نازک برای شناخت ابعاد اندام او، بعید به نظر می‌رسد، و احتیاط آن است که از زن اجازه گرفته شود، و مرد نباید بدون آگاهی و اجازه زن به اعضای دلربای او بنگرد، به ویژه اگر نگاه کردن موجب هتك زن یا دزدانه نگریستن به او می‌شود،

زیرا زیبایی‌های وی از حقوق اوست و تصرف در حقوق دیگری بدون اجازه او جایز نیست.

۳ - نگاه کردن به چنین زنی باید به دور از قصد لذت جوئی باشد.

۴ - اگر با نگاه اول به زن آگاهی لازم به دست نیامد می‌تواند نگاه را تکرار کرد.

4 - ἡ ἀποκρίσις τοῦ κυρίου πρὸς τοὺς υἱοὺς Ἰσραὴλ :

(۱ -) وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنَّ

يَكُونُوا أَفْقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ((٤٤)).

"باید مردان بی زن و زنان بی شوهر و بندگان و کنیزان صالح و شایسته خود را همسر دهید، اگر بینوا باشند خدا به کرم و لطف خود توانگرشان خواهد ساخت که خدا رحمتش وسیع (و نامتناهی، و به احوال بندگان) آگاه است."

(۲ -) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا

وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ((٤٥)).

"و از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش بیابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این، نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند."

(۳ -) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ

مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ((٤٦)).

"ای مردم بترسید از پروردگارتان، آن که شما را از یک تن بیافرید و هم از آن جفت او را خلق کرد و از آن دو تن مردان و زنان بسیار پدید آورد و بترسید از آن خدایی که با سوگند به نام او از یکدیگر چیزی می خواهید و زنهار از خویشاوندان نبرید، که همانا خدا مراقب اعمال شماست."

:hgzθ# xzhY

- از پیامبر ﷺ آمده است که فرمود:
- ۱ - " ازدواج سنت من است، پس هر که از این سنت روی برتابد از من نیست." (۴۷)
 - ۲ - " هیچ بنیانی در اسلام بنا نهاده نشد که نزد خدا از ازدواج محبوبتر باشد." (۴۸)
 - ۳ - " کسی که ازدواج کند نصف دینش را بدست آورده پس باید خدا را در نیمه دیگر بپرهیزد." (۴۹)

:RüθYŪ q2DpIF

اسلام از آن جهت مردم را به ازدواج فراخوانده که آن را رکنی‌حیاتی می‌شمرد و لذا آن را مستحب مؤکد می‌داند که گاهی به وجوب‌نیز می‌رسد، و خداوند تبارک و تعالی در آیات عدیده قرآن کریم بر آن تشویق کرده و از حکمت و پاره‌ای احکام آن سخن به میان آورده است چنانکه پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز در روایات بسیاری بر آن تشویق کرده‌اند که ما در آغاز بخشی از آنها را آوردیم و به‌خواست خدا در هر فصل از این موجد به اندازه لازم باز هم دیگر احادیث و روایات را خواهیم آورد.

قرآن کریم اشاره کرده است که ازدواج از سنت‌های الهی زندگانی به‌شمار می‌رود و انسان باید با این سنت همسویی داشته باشد و نیز این سنت پاسخی است به مقتضیات فطرت آدمی که با آن سرشته شده است. خداوند در بیان چیرگی سنت "دوئیت" و "زوجیت" بر هر چیز می‌فرماید: **وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ** ((۰۰)) و از هر چیزی دو نوع (نر و ماده) بیافریدیم، تا مگر متذکر حکمت خدا شوید. "پروردگار در جاری شدن این حکم بر انسان به اعتبار آن که او نیز بخشی از آفرینش است می‌فرماید: **وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا** ((۰۱))؛ "خدا شما را از خاک خلق کرد و سپس از نطفه بیافرید، و بعد از آن شما را جفت.. جفت (مرد و زن) قرار داد."

آثار ازدواج ازدواج موجب جلب خیر و برکت در روزی است، چنانکه

خداوند می‌فرماید: (**إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ**
وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۰۲)) .

" اگر بینوا باشند خدا به کرم و لطف خود
توانگرشان خواهد ساخت که خدا رحمتش وسیع
(و نامتناهی و به احوال بندگان) آگاه
است. "

و نیز اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام در
حدیثی نقل می‌کند که به حضرت عرض کردم آیا
درست است که مردم می‌گویند فردی
نزد پیامبر آمد و نزد ایشان از تنگدستی
و فقر شکایت کرد، و حضرت سه بار به او
دستور ازدواج داد؟

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: " آری. . درست
است " سپس امام فرمود: " روزی به همراه زن
و خانواده است. " (۰۳)

آری! آیا روزی از نزد خدا نیست، و آیا
زن و فرزندان نزد خدایی که برای هر چیز
روزی قرار داده روزی ندارند؟ مرد با
یافتن احساس مسئولیت نسبت به خانواده
فعالیتش را فزونی می‌دهد، و بدین ترتیب
انرژی و نیروی کار او صد چندان می‌شود
و در پرتو آن امکانات اقتصادی را در محیط
زندگی خود متحول می‌کند.

بدین سان متون اسلامی ازدواج را مورد
تشویق قرار می‌دهند و مردم را از عاقبت روی
برداشتن از ازدواج بر اساس ترس از
تهیدستی باز می‌دارند. آیا خداوند در
صورتی که آدمیان این گام را
بردارند گشودن در رزق و روزی را برای
ایشان تضمین نکرده است؛ گامی که خیر را
نصیب ایشان و جامعه می‌سازد؟

ازدواج در خدمت امت از آثار اجتماعی
ازدواج افزایش جمعیت یکتا پرست مسلمان
در جای جای زمین است بدین ترتیب انسان
متأهل در فزونی باریک‌پرستی در زمین
سهیم است.

امام باقر علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "چه چیز مانع از آن می‌شود مؤمن خانواده بر گزیند شاید که خداوند نسلی نصیب او سازد که با کلمه (لا اله الا الله) زمین را سنگینی و ثبات بخشد." (۵۴)

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: "... در طلب فرزند باشید که من مایلم شما را در روز قیامت - در مقایسه با امتهای دیگر - فزونتریابم." (۵۵)

از ابو عبد الله علیه السلام نقل است که فرمود: "اگر می‌توانی نسلی تحویل جامعه دهی که بار تسبیح و تنزیه خداوند را در زمین افزایش دهند چنین کن." (۵۶)

از دواج، یاری دین متون اسلامی تأکید دارند که ازدواج ابزاری است برای بالا بردن سطح ایمان انسان مسلمان.

يك جوان دارای حجم قابل توجهی از انگیزه‌های جنسی است که پیوسته بر او فشار می‌آورند تا آنها را اشیاع کند، این انگیزه‌های فعال - اگر بر آورده نشوند - در زندگی انسان نقش ویرانگر ایفا می‌کنند و نیروها و تواناییهای بشر را می‌فرسایند و او را به تباهی و عقده‌های جنسی مهلك می‌کشاند، ولی ازدواج مانع از آن می‌شود که جوان در پلیدی فرو رود، و او را وادار می‌دارد که انرژی خود را در زمینه‌های مطلوب به کار بندد.

علاوه بر آن که ازدواج نیاز جنسی فرد را فرو می‌نشاند، نیاز روانی او را نیز که قرآن بدان اشاره دارد بر می‌آورد:

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً) ((۵۷))

"و از آیات الهی آن است که از جنس خودتان جفتی آفرید تا در کنار او آرامش یابید و میانتان دوستی و محبت قرار داد."

انسان در پرتو ازدواج نیاز عاطفی و روانی خود را از راه محبت و دوستی و الفت به همسر خود تأمین می‌کند.

و این بیان قرآنی دارای عمق بلاغت و زیبایی است که همسربخشی جدا از "خود" است که این "خود" جز بدو کمال نمی‌یابد و پیوستگی با آن در پرتو دوستی صورت می‌پذیرد؛ عاطفه‌ای برخاسته از نیاز مادی و در پرتو رحمت و مهربانی عاطفه‌ای جان گرفته از نیاز معنوی و روانی. در پرتو این دوستی و مهربانی است که ساختار بنیان خانواده که جایگاه آرامش و الفت است فراهم می‌آید، به ویژه اگر حاصل این ازدواج فرزندان صالح و بابرکتی باشد که خانه را از گرمی و شادی بپا کند و موجب شود که هر یک از زن و مرد در برابر موجودیت خانواده، که در ساختار آن و بالا بردن بنای آن شریک بوده‌اند، احساس مسؤلیت مشترک کنند.

اینک بیائید تا در کنار هم بر سر خوان روایات شریفه بنشینیم و معارف مهمی را پیرامون حکمت ازدواج از آن برگیریم:

۱ - از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: "هیچ چیز نزد خدا محبوبتر از آن نیست که در عرصه اسلام خانه‌ای به ازدواج آباد گردد." (۵۸)

۲ - و نیز از پیامبر اسلام روایت شده است که: "کسی که می‌خواهد در حالی خدا را دیدار کند که پاک و پاکیزه است همسر برگزیند." (۵۹)

۳ - و ایضاً از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: "دو رکعت نماز یکم تأهل برتر است از مجردی که شب را به عبادت گذرانده و روز را به روزه." (۶۰)

نکوهش پدیده بی همسری روایات انسان‌عزبی را که می‌تواند ازدواج کند و از آن

سر برمی‌تابد سرزنش کرده است و آن را از عوامل مساعد ناقص بودن دین‌انسان وسستی ایمان او شمرده‌اند، به سبب اینکه در همه سطوح خطرات و آثاری منفی در پی دارد.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

"بیشتر اهل دوزخ عزبها هستند." (۶۱)

"پستترین مردگان شما عزبها هستند." (۶۲)

آری، اقتضای بی زنی و عذب بودن گسستن و محو نسل انسان و یاد اوست و توشه او را از دنیا برمی‌چینند. آیا هر انسانی نیازمند فرزندان صالحی نیست که پس از مرگ او و نومیدیش از زندگی، با انجام کارهای نیکو و طلب رحمت و مغفرت به آن توشه رسانند؟

بخش دوم : آنهایی که ازدواج با ایشان حرام است

{üO@TÛ ẽ ƒz h Ƴ!FΨÛ ü ̄ ̄η ƳzÛYTĀ - 1
:z̄z̄eη {Ǟe± hTZ#̄Ze RÛeY

(وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَا أُمَّةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ
وَلَوْ أَعْبَبْتَكُمْ وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ
وَلَوْ أَعْبَبَكُمْ أَوْلِيَّكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ
وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (٦٣)).

"با زنان مشرک ازدواج نکنید، مگر آنکه ایمان آورند و همانا کنیزکی با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است، هرچند از حسن او بشگفت آئیدوزن به مشرکان ندهید، مگر آنکه ایمان آورند، و همانا بنده مؤمن بسی بهتر از آزاد مشرک است، هرچند از مال و جمالش بشگفت آئید، مشرکان شما را به آتش جهنم خوانند (از راه جهل و ضلالت) و خداوند به بهشت و مغفرت خود خواند (از راه لطف و عنایت) و خداوند برای مردم آیات خویش بیان فرماید، باشد که هشیار و متذکر گردند."

٢ - (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ
أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ
وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَأَتَوْهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُنكِحُوهُنَّ إِذَا
آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَسَأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ أَلْوَا مَا أَنْفَقُوا
ذَلِكَ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (٦٤)).

"ای کسانی که ایمان آورده اید، زنا نیکه به عنوان اسلام و ایمان) ازدیاری خود (هجرت کرده و به سوی شما آمده اند خدا به ایمان نشان داناتراست، شما از آنها تحقیق کرده و امتحان نشان کنید، اگر با ایمان نشان شناختید آنها را دیگر به شوهران کافرشان برنگردانید، که هرگز این زنان مؤمن بر

آن کفار و آن شوهران کافر بر این زنان حلال نیستند، ولی مهر و نفقه ای که شوهران هزینه آن زنان کرده اند به آنها بپردازید و باکی نیست که شما با آنان ازدواج کنید در صورتیکه اجر و مهرشان را بدهید و هرگز متوسل به حفاظت زنان کافر نشوید، و شما (اگر زنانتان از اسلام به کفر بازگشتند) از کفار مهر و نفقه مطالبه کنید، آنها هم مهر و نفقه طلبند، این حکم خداست میان شما بندگان و خدا (به حقایق امور) دانا (و به مصالح خلق) آگاه است."

۳ - (الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّلَ لَكُمْ وَطَعَامَكُمْ حَلَّلَ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (٦٥)).

"امروز آنچه پاکیزه است برای شما حلال شده و غذاهای اهل کتاب برای شما حلال و غذاهای شما برای آنها حلال است و زنان پاکدامن از مسلمانان و اهل کتاب برای شما حلال هستند و می توانید با آنها ازدواج کنید به شرط این که مهر آنها را بپردازید و ازدواج از طریق مشروع باشد نه به صورت زنا و نه به صورت دوست پنهانی انتخاب کردن، و هر کس که نسبت به آنچه باید به آن ایمان بیاورد کفر بورزد؛ اعمال او بر باد می رود و در آخرت در زمره زیانکاران خواهد بود."

این آیات کریمه حرمت ازدواج بین مؤمنان و مشرکان را بیان می کند، پس یک مرد مؤمن نباید با زن مشرک ازدواج کند، چنانکه یک مشرک حق ندارد با زن مؤمنی پیوند زناشویی برقرار سازد و هرگاه زنی از سرزمین کفر به سرزمین اسلام هجرت کرد نکاح او فسخ می شود، ولی جایز است

مرد مؤمن زن ذمی را از اهل کتاب به عقد در آورد البتّه مشروط بر آن که آن زن عقیقه باشد.

وجایز نیست زنان کافر را به عنوان همسر نگهداشت، شاید به دلالت سیاق مقصود زنان مشرک باشد، یا آیه پس از نزول آیه دیگری در سوره مائده نسخ شده باشد، زیرا این سوره آخرین بخشی از قرآن است که نازل شده است و بر حسب احادیث رسیده سایر سور قرآنی را می‌تواند نسخ کند.

:hgzθ# xzhY

۱ - حفص بن غیاث روایت کرده ، می‌گوید :
یکی از برادران به من‌نامه‌ای نوشت و از من
خواست که از امام صادق علیه السلام مسائلی را پرسش
کنم و من از حضرت پرسیدم که آیا اسیر
می‌تواند در دارالحرب (یعنی در کشور کافر
محارب) ازدواج کند؟

حضرت علیه السلام فرمود: (این کار را ناخوش می
دارم، اگر این کار در سرزمین روم صورت
پذیرد حرام نیست و نکاح به شمار می آید،
امادر سرزمین ترك و دیلم و خزر حلال نمی
باشد". (۶۶)

۲ - معاویه بن وهب به نقل از امام
صادق علیه السلام نقل می‌کند که از حضرت پیرامون مرد
مؤمنی سؤال شد که با زنی یهودی یا
مسیحی ازدواج می‌کند؟

حضرت علیه السلام فرمود: "اگر می‌تواند زن
مسلمانی بستاند دیگر او را بازن یهودی
و مسیحی چکار؟"

پس عرض کردم: اگر عاشقش شده باشد چه؟
حضرت علیه السلام فرمود: "اگر او را گرفت باید
مانع از آن شود که وی شراب بنوشد و گوشت
خوک بخورد، و بدون آنکه در دین این
مردکاستی پدید آید". (۶۷)

۳ - زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند
که گفت از حضرت علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:
"باکی نیست اگر مردی در حالی که زن دارد
با زن یهودی یا مسیحی به عقد مؤقت ازدواج
کند". (۶۸)

۴ - محمد بن مسلم به نقل از امام
باقر علیه السلام می‌گوید: از حضرت علیه السلام پیرامون
ازدواج با زن یهودی و مسیحی سؤال
کردم، حضرت علیه السلام فرمود: "اشکالی ندارد، آیا
نمی‌دانی در زمان پیامبريك زن یهودی همسر
طلحه بن عبد الله بود". (۶۹)

۵ - ابن الحجاج به نقل از امام ابو الحسن علیه السلام می آورد که از حضرتش پیرامون مردی مسیحی سؤال کردند که با زنی مسیحی ازدواج کرده ولی زن پیش از آنکه آن مرد با او همبستر شود اسلام آورده است، حضرت علیه السلام فرمود: "عقد ازدواجش با آن مرد به پایان می رسد و از آن مرد نه عده ای نگه می دارد و نه مهری می گیرد." (۷۰)

۶ - در روایتی از منصور بن حازم آمده است که گفت از امام صادق علیه السلام پیرامون مردی زرتشتی سؤال کردم که زنی از دین خود را به همسری داشت و در پی آن، مرد مذکور یا همسرش اسلام آورد. حضرت علیه السلام فرمود: "مرد منتظر پایان یافتن زمان عده زن باقی می ماند، اگر مرد یا زن پیش از انقضاء عده ایمان آورد، که در این حال هر دو به نکاح اول خود باقی می مانند و اگر آن زن اسلام نیاورد تا انقضای مدت عده، از آن مرد جدا می گردد." (۷۱)

۷ - سباطی روایت کرده می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: "اگر مسلمانی که از پدر و مادری مسلمان، زاده شده است از اسلام مرتد شد و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله را انکار و ایشان را تکذیب کرد، خون او برای شنونده مباح است و زنش از روز مرتد شدن از او جدامی شود و اموالش میان ورثه او تقسیم می گردد، وزن او عده کسی که شوهرش مرده است نگه می دارد و بر امام است که او را بکشد و توبه اش را نپذیرد." (۷۲)

۱ - جایز نیست مرد مسلمان با زن مشرک ازدواج کند، اما ازدواج با زن اهل کتاب مانند یهودی و مسیحی و مجوسی بنا به حکم قویتر جایز است، ولی در مورد مجوسی احتیاطی وجود دارد که نباید نادیده گرفته شود، اما در آئینهای دیگر باکراهت شدید همراه است که این کراهت در عقد غیر دائم و زنان مستضعف دینی اهل کتاب کاهش می‌یابد و شایسته است آنها را در رعایت پاکیزگی و طهارت و پرهیز از آشامیدن شراب و خوردن گوشت خوک و نظایر آن به آداب اسلامی مؤدب سازد.

۲ - اگر مردی از اهل کتاب مسلمان شد بر ازدواج خود با زنش که از اهل کتاب است باقی می‌ماند و اگر زن بدون شوهر اسلام آورد ازدواج آن دو باطل است، ولی اگر مرد نیز پیش از انقضاء عده اسلام بی‌آورد، به آن زن سزاوارتر خواهد بود و هر دو بر ازدواجشان باقی می‌مانند، این حکم در صورتی است که مرد با همسرش همبستر شده باشد، اما پیش از آن ازدواج مستقیماً باطل می‌شود و مهری به آن زن تعلق نمی‌گیرد.

۳ - مرتد شدن از دین پیش از دخول موجب فسخ ازدواج می‌گردد، اما پس از آن اگر زن مرتد شد یا مردی مرتد شد که در اصل غیر مسلمان بوده است، انتظار کشیده می‌شود تا عده آن زن پایان یابد، اگر توبه نکرده‌اند ازدواج آنها از هنگام ارتداد باطل می‌گردد و اگر توبه کردند بر ازدواج نخستینشان باقی می‌مانند، اما اگر عده زن از آن مردسپری شد ازدواجشان فسخ می‌گردد، و اگر پس از آن توبه کردند، و خواستند به یکدیگر رجوع کنند باید از نو عقد کنند.

۴ - اگر مسلمان فطری (کسی که از پدر و مادر مسلمان زاده شده است) مرتد شود ازدواج از لحظه ارتداد باطل می‌گردد، چون توبه‌ای برای او نیست.

۵ - روا نیست با زن یا مردی ناصبی ازدواج کرد، ولی ازدواج با زنی که بر مذهب غیر شیعه است اشکال ندارد.

و نیز زن شیعه می‌تواند با مردی غیر شیعه ازدواج کند با احتیاطی که در شرایط عادی نباید نادیده گرفته شود، زیرا زن دین خود را از همسرش می‌گیرد.

3`ϕT Rθÿε -`

قرآن کریم می فرماید: (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ
وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ) (۷۳).

"حرام شد برای شما (ازدواج با)
مادرانتان و دخترانتان
و خواهرانتان و عمه هایتان و خاله هایتان
و دختران برادران و دختران خواهرانتان..."

:RŭθYŭ q2DpIF

- محرمهای نسبی که ازدواج با آنان حرام است به شرح زیر می‌باشند:
- ۱ - مادر و مادر بزرگ و هرچه بالاتر رود، چه مادر بزرگ از سوی پدر باشد یا از مادر.
 - ۲ - دختر و نوه‌های دختران نوه هرچه پایین آیند.
 - و اگر مردی بداند که دختری از او زاده شده است نباید با او ازدواج کند حتی اگر شرعاً نسبش با او منتفی شده باشد، چنانکه زائیده زنا باشد، یا مادر او را لعان کرده باشد.
 - ۳ - دختران پسر هرچه پایین آیند.
 - ۴ - خواهران، خواه از پدر یا از مادر یا از هر دوی آنها باشند.
 - ۵ - دختران خواهر و دختران فرزندان ایشان.
 - ۶ - عمه، چه خواهر تنی پدر باشد یا خواهر ناتنی او، و نیز عمه‌های پدر و عمه‌های مادر.
 - ۷ - خاله، چه خواهر تنی مادر باشد یا خواهر ناتنی، و خاله مادروخاله پدر و به همین ترتیب هرچه بالاتر رویم.
 - ۸ - دختران برادر (خواه برادر تنی باشد یا ناتنی) و نیز نوه دختر برادر و دختر نوه پسر او یا نوه دختری او.
 - ۹ - دختران خواهر (خواه تنی باشد یا ناتنی) و دختران ایشان. به همین ترتیب همچون زنان، مردان بر زنان نیز محرم می‌شوند پس‌پدر، عمو و دایی هرچه بالا روند، پسر و هرچه پایین آید، و برادر و پسران او، و پسران خواهر.

قرآن کریم می فرماید: (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ
وَبَنَاتُكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ
وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخْوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ
وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا
دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا
بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً (٧٤) .

"حرام شد بر شما (ازدواج با)
مادرانتان، و دخترانتان، و خواهرانتان، و عمه هایتان، و خاله هایتان،
و دختران برادر، و دختران خواهر،
و مادران رضاعی، و خواهران رضاعی، و مادران
زنانتان، و دختران زنانتان که در دامن شما
تربیت شده اند، اگر با آن زنان همبستر
شده اید، ولی اگر با آنان همبستر نشده اید
(و طلاق دهید) باکی نیست بر شما (که با
دختران آنان ازدواج کنید) و نیز (حرام شد
بر شما ازدواج با) زن فرزندان صلبی
(نه زن پسر خوانده) شما و نیز حرام شد جمع
میان دو خواهر (یعنی که در یک وقت هر دو
را به زنی گیرند) مگر آنچه پیش از نزول
این حکم (در عصر جاهلیت) اتفاق افتاده
است، که خدا از آن درگذشت، زیرا خداوند
در حق بندگان بخشنده و مهربان است. "

الف - شریعت اسلام گروهی از زنان را بر مردان حرام گردانیده که از آن جمله است مادر رضاعی وخواهر رضاعی. این تحریم در سیاق بیان محارم نسبی همچون مادر وخواهر آمده است که دلالت بر آن دارد که خویشاوندی رضاع و شیر دادن همچون خویشاوندی نسباست، بنابر این آنچه به وسیله خویشاوندی نسبی حرام می‌شود، به واسطه خویشاوندی رضاعی نیز حرام می‌گردد.

ب - این بیان قرآنی که می‌فرماید: **وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ** ("مادران رضاعی شما" و)

("وخواهران رضاعی شما"، گواه عدم انتشار حرمت است مگر پس از آن که زن شیرده مادرگردد و دختر او خواهر کودک شیر خوار، وچنین نمی‌شود مگر پس از آن که جسم او از شیر این زن رشد کند، وچنان که در حدیث شریف آمده است استخوان او محکم وگوشت او بروید واین، پس از ده بارشیر دادن یا بیشتر یا پس از يك شبانه روز شیر خوارگی تحقق می‌یابد.

ج - هرگاه زن شیرده مادر گردد، مادر بزرگ فرزند شیر خواره، و عمه برادر زاده او، وخاله خواهر زاده او نیز می‌گردد، چنانکه شوهران و نیز برای این طفل پدر رضاعی می‌شود و دلیل این فراگیری این سخن خداوند است که **(وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ)** وخواهران رضاعی شما. پس خواهر نسبت به شیر خوار، بدو نسبت می‌یابد به سببمادر واین خود دلیل آن است که انتساب و خویشاوندی با کودک شیرخوار می‌تواند از طریق انتساب به مادر باشد.

:hgzθ# xzghY

۱ - در حدیثی منقول از امام باقر علیه السلام آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: " به سبب رضاع همان حرام شود که به سبب نسب." (۷۰)

۲ - از زیاد بن سوقه روایت است که گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آیا رضاع حد خاصی دارد که آن را معتبر بشماریم؟ حضرت علیه السلام فرمود: " شیرخوارگی در کمتر از یک شبانه روز یا پانزده بار شیر دادن متوالی از یک زن و از شیر یک مرد، بدون آنکه شیر دادن زنی دیگر میان آن فاصله بیندازد، موجب محرمیت نمی شود." (۷۶)

۳ - امام صادق علیه السلام در پی پرسش از چگونگی محرم شدن به سبب رضاع فرمود: " آن رضاعی که گوشت را برویاند، و استخوان را محکم سازد."

راوی می گوید: عرض کردم آیا کودک با ده بار شیر خوارگی محرم می شود؟

حضرت علیه السلام فرمود: " نه، زیرا با ده بار شیر خوارگی نه گوشتی می روید و نه استخوانی محکم می شود." (۷۷)

پاورقی ها

- (۱) سوره نور، آیه ۳.
- (۲) سوره نور، آیه ۴.
- (۳) سوره نور، آیه ۱۹.
- (۴) سوره نور، آیات ۲۸ - ۲۷.
- (۵) سوره نور، آیات ۳۱ - ۳۰.
- (۶) سوره نور، آیه ۳۱.
- (۷) سوره نور، آیه ۵۸.
- (۸) سوره نور، آیه ۵۹.
- (۹) سوره نور، آیه ۶۰.
- (۱۰) سوره احزاب، آیه ۳۲.
- (۱۱) سوره احزاب، آیه ۳۳.
- (۱۲) سوره بقره، آیه ۲۳۵.
- (۱۳) سوره نور، آیه ۳۲.
- (۱۴) سوره نور، آیه ۳۳.
- (۱۵) سوره مؤمنون، آیات ۷ - ۵.

- (۱۶) سوره نور، آیه ۵۸.
- (۱۷) سوره نور، آیه ۵۹.
- (۱۸) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۵۷، از ابواب مقدمات نکاح، باب ۱۱۹، حدیث ۲.
- (۱۹) سوره نور، آیات ۳۱ - ۳۰.
- (۲۰) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۵، ابواب مقدمات نکاح و آداب آن، باب ۱۰۹، حدیث ۱.
- (۲۱) همان، حدیث ۳.
- (۲۲) همان، ص ۱۳۹، ابواب مقدمات نکاح و آداب آن، باب ۱۰۴، حدیث ۸.
- (۲۳) تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۵، به نقل از کافی.
- (۲۴) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۳، ابواب مقدمات نکاح و آداب آن، باب ۹۸، حدیث ۱.
- (۲۵) همان، حدیث ۴.
- (۲۶) سوره نور، آیه ۶۰.
- (۲۷) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۴، باب ۱۰۷، حدیث ۱.
- (۲۸) سوره نور، آیه ۳۱.
- (۲۹) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۶۹، باب ۱۲۶، حدیث ۳.
- (۳۰) همان، حدیث ۲.
- (۳۱) سوره احزاب، آیه ۳۲.
- (۳۲) سوره نور، آیه ۳۱.
- (۳۳) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷۳، باب ۱۳۱، حدیث ۱.
- (۳۴) همان.
- (۳۵) همان، ص ۱۷۴، باب ۱۳۲، حدیث ۱.
- (۳۶) همان، ص ۱۷۷، باب ۱۳۶، حدیث ۲.
- (۳۷) همان، ص ۱۵۱، باب ۱۱۵، حدیث ۱.
- (۳۸) همان، ج ۱۴، ص ۱۵۱، باب ۱۱۵، حدیث ۲.
- (۳۹) بنگرید به حدیث قبلی امام صادق علیه السلام.
- (۴۰) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۹، ابواب مقدمات نکاح و آداب آن، باب ۳۶، حدیث ۱.
- (۴۱) همان، حدیث ۳.
- (۴۲) همان، ص ۶۱، ابواب مقدمات نکاح و آداب آن، باب ۳۶، حدیث ۱۱.
- (۴۳) همان، ص ۵۹، حدیث ۵.
- (۴۴) سوره نور، آیه ۳۲.
- (۴۵) سوره روم، آیه ۲۱.
- (۴۶) سوره نساء، آیه ۱.
- (۴۷) مستدرک الوسائل، ابواب مقدمات نکاح، باب ۱، حدیث ۱۵.
- (۴۸) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳، ابواب مقدمات نکاح و آداب آن، باب ۱، حدیث ۴.
- (۴۹) همان، ص ۵، حدیث ۱۲.
- (۵۰) سوره ذاریات، آیه ۴۹.
- (۵۱) سوره فاطر، آیه ۱۱.
- (۵۲) سوره نور، آیه ۳۲.

- (۵۳) وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۲۵، باب ۱۱، حديث ۴.
- (۵۴) وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۳، باب ۱، حديث ۳.
- (۵۵) همان، حديث ۶.
- (۵۶) همان، ص ۵، باب ۱، حديث ۹.
- (۵۷) سوره روم، آيه ۲۱.
- (۵۸) وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۵، باب ۱، حديث ۱۰.
- (۵۹) همان، ص ۶، حديث ۱۵.
- (۶۰) همان، ص ۷، باب ۲، حديث ۲.
- (۶۱) همان، ص ۸، باب ۲، حديث ۷.
- (۶۲) همان، ص ۷، حديث ۳.
- (۶۳) سوره بقره، آيه ۲۲۱.
- (۶۴) سوره ممتحنه، آيه ۱۰.
- (۶۵) سوره مائده، آيه ۵.
- (۶۶) وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۴۱۳، ابواب آنچه به سبب كفر حرام می شود، باب ۲، حديث ۴.
- (۶۷) همان، ص ۴۱۲، باب ۲، حديث ۱.
- (۶۸) همان، ص ۴۱۵، باب ۴، حديث ۲.
- (۶۹) همان، ص ۴۱۶، ابواب آنچه با كفر حرام می شود، باب ۵، حديث ۴.
- (۷۰) همان، ج ۱۴، ص ۴۲۲، باب ۹، حديث ۶.
- (۷۱) همان، ص ۴۲۱، باب ۹، حديث ۳.
- (۷۲) همان، ج ۱۸، كتاب الحدود، ابواب حد المرتد، ص ۵۴۵، باب ۱، حديث ۳.
- (۷۳) سوره نساء، آيه ۲۳.
- (۷۴) سوره نساء، آيه ۲۳.
- (۷۵) وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۸۰، ابواب ما يحرم بالرضاع، باب ۱، حديث ۱.
- (۷۶) همان، ص ۲۸۲، باب ۲، حديث ۱.
- (۷۷) همان، ص ۲۸۳، حديث ۲.

فقه اسلامي

Dübbθ BzÜe#

۱ - در حدیثی منقول از امام صادق علیه السلام آمده که از ایشان پرسیده شد از زنی که بدون زایش شیر دارد و دختر و پسر را از این شیر تغذیه می کند آیا همین شیر، همچون رضاع، آن دو را با هم محرم می سازد؟ حضرت علیه السلام فرمود: "خیر".^(۷۸)

۲ - در خبری به نقل از امام علی علیه السلام آمده است که فرمود: "شیر حرام، حلال را حرام نمی کند، مانند زنی که با شیر همسرش کودکی را شیر دهد، سپس با شیری که از زنا به وجود آمده است دیگری را شیر دهد".^(۷۹)

:RŭθYŭ q2DpIF

فقها برای رضاعی که محرمیت به دنبال
دارد شروطی را به شرح زیر نهاده اند:

- این که شیر، پس از ازدواج باشد این شرط فروعی دارد که آنها را بیان می کنیم:

الف - این که شیر زن در پی ازدواج پدید آمده باشد، پس اگر دوشیزه ای شیر در سینه او روان شود و کودکی را با آن شیر تغذیه کند، این شیر موجب محرمیت او نمی شود و بر پایه احادیث رسیده پیوندی را به وجود نمی آورد، ولی احتیاط آن است که از ازدواج با آن که اصطلاحاً مادر رضاعی یا خواهر رضاعی نامیده می شود پرهیز گردد.

ب - اگر زنی - والعیاذ بالله - زنا داد و حامله شد و وضع حمل کرد و سپس کودکی را با شیر خود تغذیه کرد، این شیر موجب محرمیت او نمی گردد و بر حسب نظر مشهور فقهاء، و احتیاط آن است که مانند مسأله پیشین پرهیز شود.

ج - اگر مردی با زنی به گمان این که همسر اوست نزدیکی کند - که در اصطلاح فقهی شبهه نامیده می شود - و آن زن حامله شود و طفلی به دنیا آورد، فراگیری محرمیت با این شیر، موافق احتیاط است.

د - اگر زن حامله ای طلاق داده شود و سپس وضع حمل کند و کودکی را شیر دهد موجب محرمیت می شود، زیرا این شیر به واسطه ازدواج صحیح پدید آمده است.

ه - اگر زن حامله ای طلاق داده شود و سپس وضع حمل کند و دوباره به عقد مرد دیگری در آید و کودکی را شیر دهد، محرمیت پدید می آید، ولی صاحب شیر همسر اول اوست، بنابراین همسر اول پدر رضاعی آن کودک به شمار می آید نه همسر دوم زن، مگر آن که از نو حامله شود و شیر اول قطع گردد و دوباره شیر در سینه او پدید آید که فقهاء

گفته‌اند: این شیر از آن شوهر دوم است
و او پدر رضاعی‌کودک است نه شوهر اول.
اگر ما از نظر علمی امکان یافتیم منشأ
شیر را شناسایی کنیم و دریابیم که آیا این
شیر از حاملگی اول است یا دوم باید به
علم عمل کنیم (صاحب شیر) همسر اول یا
دوم (را پدر رضاعی طفل بشماریم).

- مقدار شیر خوارگی قرآن کریم می
فرماید: (وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم
مِنَ الرَّضَاعَةِ... (۸۰)).

"... و مادران رضاعی شما، و خواهران
رضاعی شما..."
از این آیه استفاده می‌کنیم آن شیر
خوارگی که حرمت را موجب می‌شود همان است
که زن شیرده را مادر و دختر او را خواهر
می‌گرداند. و مادر، اصل وجود انسان است
و شیری که نه گوشتی برویانندونه خونی پدید
آورد کافی نخواهد بود.

:hgzθ# xzhY

- ۱ - از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:
"رضاع محرمیتی را موجب نمی‌شود مگر آن که خون و گوشتی را پدید آورد." (۸۱)
- ۲ - و نیز می‌فرماید: "رضاع محرمیتی را موجب نمی‌شود مگر آن که گوشتی برویانند و استخوانی را محکم گردانند." (۸۲)
- ۳ - حضرت باقر علیه السلام به هنگام پرسش از حد رضاع فرمود: "رضاع در کمتر از يك شبانه روز یا پانزده بار شیر دادن پی در پی، از يك زن که آن شیر حاصل يك مرد باشد بدون آنکه شیر زن دیگری میان آن فاصله شده باشد، موجب محرمیت نمی‌شود." (۸۳)
- ۴ - از ابن ابی یعفور روایت شده که گفت: از حضرت علیه السلام پرسیدم چگونه رضاع موجب محرمیت می‌شود؟
حضرت علیه السلام فرمود: "اگر به قدری شیر دهد که شکم کودک پرگردد و این موجب می‌شود که گوشت او بروید و خون در او پدید آید و چنین است که محرمیت به وجود می‌آید." (۸۴)

: RŭθYŨ q2DpIF

رویدن گوشت، معیار محرمیت برای آن که رضاع موجب محرمیت شود و خویشی پدید آورد باید به قدری باشد که گوشتی برویاند و خونی بسازد و استخوانی استوارگرداند، و این امر به وسیله افزایش وزن و رشد پیوسته استخوان و جریان خون در گونه‌ها و طراوت چهره کودک و نظایر آن از علاماتی که مادران شیر دهنده می‌شناسند، فهمیده می‌شود.

واقوی آن است که رویدن گوشت و پدید آمدن خون کفایت می‌کند حتی اگر استخوان که - ظاهراً - در مرحله بعد قرار دارد استوارنگردد.

باید رویدن به گونه‌ای اساسی به تعداد شیر دادن‌ها از همان زن‌بستگی داشته باشد، اما در صورتیکه کودک با شیر دیگری تغذیه کند شرط تحقق نمی‌یابد.

شارع مقدس به هدف آسان‌گیری و وسعت بر مردم برای تحقق این شرط دو حد عرفی قائل شده که عبارتند از:

شیر خوردن يك شبانه روز یا پانزده بار پی در پی شیر بخورد.

hPŪ - 02# 3Ã0ŪZΨ Nε ʹTŪ :yθ

اگر کودکی از نیمروز جمعه تا ظهر روز
شنبه از پستان يك زن شیرخورد آن زن
مادر رضاعی او می گردد به شرط آن که
غذای طفل در این مدت تنها شیر او باشد،
اما اگر از شیر یا خوراك دیگری تغذیه
کرد به گونه ای که - به واسطه آن -
استخوانش استوار گشت یا گوشت بر او روید
و خون در او پدید آمد کفایت نمی کند.
آری، غذای اندک زیانی نمی رساند.
و اگر کودک در طول این مدت مریض باشد
یا زن شیرده آنقدر کم شیر باشد که شیر او
نه گوشتی را برویاند و نه خونی را پدید
آورد ایجاد محرمیت دور به نظر می رسد
و پیمودن راه احتیاط در چنین موردی بهتر
است.

ἡρῆ γαλακτοῦ ἰσχυρῶς ἔσθλη - ἴ

هرگاه شمار شیر دادن به پانزده رسید
این شیر گوشت می‌رویاند و خون پدید می
آورد، اما اگر ده بار شیر دادن توانست
استخوانی را استوار گرداند یا گوشتی را
برویاند یا خونی را پدید آورد ظاهراً
کفایتی کند و در غیر اینصورت خیر.

hZOHY 3bye# [hŪh e2# θŭ̄ Nz eU zŪēY
:Ye# tzh̄ hŪh

۱ - اینکه يك نوبت شیر دادن، عرفاً کامل باشد، و علامت آن این است که کودک سیرآب می شود و دهان از پستان برمی‌گیرد و چه بسا خواب او را بریاید، اما اگر از پستان ناراحت شد یا به کسی توجه کرد که با او بازی می کند و پستان را رها کرد و سپس به خوردن شیر روی آورد نوبت جدیدی در شیر خوارگی شمرده نمی‌شود و در واقع تکمیل نوبت اول است.

۲ - اینکه دفعات شیرخوارگی پی در پی باشد پس اگر دو زن شیرده به تناوب (یکی در میان) به کودک شیر دهند کفایت نخواهد کرد حتی اگر این دو زن همسر آن يك مرد باشند.

آری، اگر به کودک مقدار اندکی شیر یا قندآب در اثنای شیرخوارگی داده شود به گونه‌ای که شیر زن شیرده غذای اصلی او شمرده شود که گوشت و خون از آن پدید می آید، به توالی زیان نمی‌رسد. اما اگر پدید آمدن گوشت و خون به واسطه غذا یا آشامیدنی، یا به واسطه هر دو آن به علاوه شیر شیرده پدید آید، ایجاد محرمیت بعید می‌نماید.

۳ - اینکه شیر خوارگی مستقیماً از طریق پستان صورت پذیرد، اما اگر شیر را از پستان بدوشند و سپس به کودک بدهند، به نظر غالب فقها موجب محرمیت نمی‌شود، زیرا دیگر رضاع نامیده نمی‌شود و احتیاط بهتر است به ویژه اگر با این شیر گوشت و خون پدید آید.

اما در صورتیکه مکیدن پستان به وسیله لوله‌ای انجام شود که به پستان متصل است زیانی نمی‌رساند، زیرا فقها این مورد را

رضاع می‌شمرند و این قید در شیر خوارگی يك
شبانہ روز نیز آمده است.
۴ - برخی از فقہا شرط کرده اند کہ شیر
خوارگی باید در حیات زن شیرده صورت
پذیرد، پس اگر طفل شیرخوار آخرین نوبت
شیرش را پس از مرگ زن شیرده بخورد کفایت
نمی‌کند، زیرا رضاع نامیده نمی‌شود و در
چنین موردی نباید احتیاط ترک گردد.

- شیرخوارگی پیش از گرفتن کودک از شیر
قرآن کریم می‌فرماید:
(وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ (٨٥) .)
"ومادران بایست دوسال کامل فرزندان
خود را شیر دهند، آن کسی‌که خواهد فرزند
را شیر تمام دهد..."

:hgzθ# xzghY

۱ - امام صادق علیه السلام نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: "پس از گرفتن کودک از شیر، دیگر شیر خوارگی و رضاع نخواهد بود." (۸۶)

۲ - از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: "شیر خوارگی پیش از دوسال و پیش از آن است که کودک از شیر ستانده شود." (۸۷)

۳ - حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: "بعد از گرفتن از شیر، شیر خوراگی در میان نیست. عرض کردم از شیرگرفتن چیست؟ فرمود: "دو سالی که پروردگار فرموده است." (۸۸)

:RŭΘYŨ q2DpIF

شرط است که شیر خواری در دو سال
کمال یابد، اما اگر کودکی پس از تمام شدن
دو سال شیر بخورد محرمیت میان او
ودایه اش پدید نمی آید، زیرا در روزهای از
شیر گرفتن بوده است.

این شرط نیست که عمر فرزند نسبی دایه
کمتر از دو سال باشد، ولی بهتر است در
مورد دایه احتیاط رعایت شود، چنانکه
بهتر است درباره کودکی که از شیر ستانده
شده و سپس از زن مرضعه ای شیرخورده است،
اگر چه قبل از تمام شدن دو سال باشد
با احتیاط عمل شود و اقوی عدم لزوم عمل به
این احتیاط در هر دو مورد استبدین ترتیب
اگر خوردن آخرین نوبت شیر پیش از آن که
کودک به دو سال برسد تمام شود محرمیت
ایجاد می گردد و در غیر این صورت خیر.

ملاك: گذشت بیست و چهار ماه از سن کودک
شیر خواره است، نه آغاز یا پایان سال
هجری.

ṚΘŭYḂ EḂ

həe Nḡ e2# -

:hḡe# xḡhY

۱ - عمار سباطی روایت کرده می گوید:
از امام صادق علیه السلام پیرامون نوجوانی پرسش
کردم که (در کودکی) از زنی شیر خورده است
آیا این شخص می تواند با خواهر رضاعی
پدری آن زن ازدواج کند؟ حضرت علیه السلام فرمود:
"نه، زیرا هر دو خواهر از شیر یک زن
تغذیه کرده اند که از آن یک مرد بوده
است."

گفتم: آیا می تواند با خواهر رضاعی
مادری آن زن ازدواج کند؟
حضرت علیه السلام فرمود: "اشکالی ندارد، چون
خواهری که به کودک شیر نداده از مردی است
غیر از مرد خواهری است که به کودک
شیر داده و چون مردان مغایر بودند اشکالی
ندارد." (۸۹)

۲ - محمد بن ابی نصر روایت کرده می
گوید از ابو الحسن علیه السلام از زنی پرسش کردم که
دختری را شیر داده است و همسرش پسری از
زن دیگری دارد. آیا پسر شوهر او می تواند
با دختری که آن زن شیر داده ازدواج کند؟
حضرت علیه السلام فرمود: "شیر از آن یک مرد
است." (۹۰)

مرد (شوهر) محور احکام شیر خوارگی است و شیر، از آن او تلقی می شود و محرمیت زمانی فراگیر می شود که شیر از آن يك مرد باشد اگرچه زنها متعدد باشند ولی در مقابل محرمیت فراگیر نمی شود اگر مردان متعدد باشند حتی اگر زن شیرده یکی باشد. توضیحات این شرط به این قرار است:

۱ - زهرا همسر جعفر است که پسری به نام هادی را شیر داده و رقیه همسر دوم جعفر دختر بچه ای را به نام اسماء شیر داده. پس هادی نمی تواند با اسماء ازدواج کند، زیرا هر دو، از شیری که از آن جعفر (همسر و مرد) بوده تغذیه کرده اند اگر چه سخن از دو زن شیرده در میان است.

۲ - سپس جعفر همسرش زهرا را طلاق می دهد و زهرا با مرد دیگری ازدواج می کند و از شیر خود - که پس از ازدواج دوم و حاملگی از همسر جدید روان گشته - دختر بچه ای را به نام هاجر تغذیه می کند آیا هادی می تواند با هاجر ازدواج کند؟ آری! زیرا شیر از آن مرد است و در این جا اگر چه زن شیرده - در هر دو مورد - یکی بیشتر نیست، ولی سخن از دو مرد در میان است و در روایت دیگری نیز اشاره به حرمت نکاح این دو آمده است ولی فقها بدان توجهی نکرده اند.

۳ - زهرا از همسر دوم خود دختری را به نام صدیقه به دنیا می آورد. آیا جایز است هادی که زهرا او را شیر داده است با صدیقه ازدواج کند؟

خیر، جایز نیست، زیرا فرزندان نسبی زهرا بر کسانی که او شیر داده حرام هستند، ولی در صورت اختلاف همسر، فرزندان رضاعی آن زن، محرم همدیگر نمی شوند.

مفهوم احتیاط در رضاع در برخی از فروع گذشته به (احتیاط) توصیه کردیم. مفهوم احتیاط در این جا چیست؟

احتیاط یعنی ترك ازدواج با کسانی که تردید داریم که با فرد، پیوندی رضاعی دارند ولی - از طرف دیگر - نباید به آن دختر نگاه کند و پوشش شرعی باید رعایت شود.

پس دختر از نظر ازدواج احتیاطاً محرم این پسر تلقی می شود و از نظر نگاه کردن، بیگانه.

Dũbθ θh "zəəʔz zəzÅŨeI

:hʒeθ# xʒhʔ

۱ - از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: "حضرت علی علیه السلام نام دختر حمزه را برای پیامبر صلی الله علیه و آله برد. و حضرت فرمود: آیا ندانسته‌ای که او دختر برادر رضاعی من است." ^(۹۱) پیامبر اکرم و عمویش حمزه ازیک زن شیر خورده بودند.

۲ - از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: "زن را جایز نیست که عمو یا دایی رضاعیش او را به نکاح خود در آورد." ^(۹۲)

۳ - عثمان بن عیسی به نقل از ابو الحسن علیه السلام روایت کرده می گوید به ایشان عرض کردم: برادرم با زنی ازدواج کرده و از او بچه‌ای به دنیا آورده است و سپس زن برادرم دخترکی را از عامه مردم شیر داده است. آیا جایز است با این دختر که زن برادرم او را شیر داده ازدواج کنم؟

حضرت علیه السلام فرمود: "خیر، زیرا به واسطه رضاع همان حرام می‌شود که به واسطه نسب." ^(۹۳)

تفصیل احکام: رضاع و شیر خواری، میان کودک و شیرده اش و نیز بین او و همسر زن شیرده، پیوندی همچون پیوند نسبی برقرار می‌سازد و این کودک به طور کامل فرزند آن دو است. بدین ترتیب محرمیت از طریق این دوه نزدیکان نفوذ می‌یابد. پس مادر زن شیرده جده او و خواهرش خاله او و خواهر پدر، عمه او می‌گردد و اگر این طفل مؤنث باشد برپسران نسبی زن شیرده محرم می‌شود و برپسران نسبی و رضاعی آن‌مرد (بنا به تفصیلی که گذشت) و نیز بر برادر زن شیرده (زیرا دایی اومی‌گردد) و نیز بر برادر مرد (زیرا عموی او می‌شود).

معیار آن است که به جای کلمه (رضاع) کلمه (نسب) را قرار دهیم و سپس ببینیم آیا پیوند خویشی محکوم به عنوان محرمی است که ما او را در رضاع نیز محرم قرار می دهیم و اگر در نسب چنین نیست در رضاع نیز نخواهد بود. پس اگر مادر نسبی محرم است، مادر رضاعی نیز محرم می باشد و اگر خواهر، عمه و خاله نسبی محرم هستند، همین خویشان از طریق رضاع نیز محرم می باشند. و زنی که پدر نسبی من با او ازدواج کند بر من حرام می شود و نیز اگر پدر رضاعی من با زنی ازدواج کند، آن زن نیز بر من حرام می شود و زن پسر نسبی من بر من حرام است چنان که زن پسر رضاعی من بر من .

اما خواهر برادر نسبی من، غیر محرم است اگر میان من و آن زن پیوندی جز آن نباشد، همچنین خواهر برادر رضاعی من، و مادر برادر نسبی من محرم است نه از آن نظر که مادر برادر من است، بلکه از این نظر که یا مادر من نیز هست یا زن پدر من می باشد بنابراین این مادر برادر رضاعی من بر من محرم نیست، اگر من و پسر عمویم از یک زن شیر خوردیم آیا مادر او بر من محرم می شود؟

او محرم نیست، زیرا در شریعت عنوان محرمی با نام (مادر برادر) نسبی وجود ندارد تا رضاعی او محرم به شمار آید.

⊕ 3dũbθ eVŭzψ □ □ □

:hꝛθ# ꝛꝓhŷ

علی بن شعیب به ابو الحسن علیه السلام نوشت:
زنی که یکی از فرزندان مرا شیر داده است،
آیا من می‌توانم با یکی از فرزندان او
ازدواج کنم؟

حضرت علیه السلام چنین پاسخ نگاشت: " این کار بر
تو جایز نیست، زیرا فرزندان او به منزله
فرزندان تو هستند." (۹۴)

۱ - بیشتر فقهای ما گفته اند: جایز نیست، مردی با خواهران رضاعی پسرش ازدواج کند، زیرا آنها به منزله دختران او می‌باشند.

ولی برخی از فقها جواز این امر را می‌دهند، زیرا این زنان در اصل شرع داخل عنوان تحریمی نسبی نیستند، ولی احتیاط همان است که فقهای مشهور گفته اند.

۲ - تفاوتی نیست میان فرزندان صاحب شیر (مرد) که پدر رضاعی پسرش گشته است، بین این که فرزندان نسبی یا رضاعی او باشند.

۳ - اما فرزندان زن شیرده، آن دسته از آنان بر پدر كودك شیر خوار محرم هستند که فرزندان نسبی زن شیرده باشند نه فرزندان رضاعی او.

۴ - باکی نیست اگر مرد با خواهر رضاعی خواهر خود یا خواهر رضاعی برادر خود ازدواج کند همچنانکه در نسبی آن اشکالی نیست پس اگر پدر من با زن مطلقه‌ای ازدواج کند که دختری از همسر نخست خویش دارد آیا من می‌توانم با آن دختر ازدواج کنم؟

آری! زیرا او علی‌رغم اینکه ممکن است خواهر برادر من شود ولی ارتباطی خویشاوندی با من ندارد، چه، نه مادر او مادر من است و نه پدر او پدر من. پس ازدواج با او برای من جایز است، حکم رضاعی او نیز چنین است زیرا خویشاوندی رضاعی پائین‌تر از نسبی است.

كؤىه :ؤ :ؤ ٲ. ٲآؤؤزق ٲزئ □ □ □

:هزٲئ ؤزهق

از امام باقر عليه السلام نقل است که فرمود:
" اگر مردی با دخترکی شیرخواره عقد
ازدواج ببندد و زنش او را شیر دهد ازدواج
او باطل می شود." (۹۵)

: RŭθYŨ q2DpIF

چون شیر خواری دقیقاً همچون نسب موجب محرمیت است، پس زناشویی گذشته را باطل می‌کند همچون که از زناشویی آینده مانع می‌گردد، این حکم مسائلی دارد که ذیلاً بیان می‌شود.

۱ - اگر مردی با دخترکی شیرخوار ازدواج کند، و مادر یا مادر بزرگ‌ویا خواهر و یا زن پدر یا زن برادرش هر يك با شیر خود او را طبق شرایط شرعی تغذیه کند ازدواجش با او باطل می‌شود، زیرا این دختر با شیر خوردن از مادر او خواهر رضاعی، و با شیر خوردن از مادر بزرگ پدری یا مادر بزرگ مادری او به عمه یا خاله اش بدل شده است و با شیر خوردن از خواهرش به دختر خواهر او تبدیل شده است، و با شیر خواری این کودک از زن پدرش تبدیل به خواهرپدری اش گشته است و با تغذیه از شیر همسر برادرش به دختر برادرش بدل شده است و همان گونه که این عناوین با نسب موجب محرمیت می‌شود با رضاع نیز محرمیت را در پی دارد.

۲ - اگر مردی با دخترکی شیر خوار ازدواج کند و همسر او آن دختر را شیر دهد هر دو برای همیشه بر او حرام می‌شوند، در صورتیکه با همسر اول، که همسر کوچک را شیر داده، همبستر شده باشد، چراکه در این صورت، دخترک شیر خوار، دختر همسری می‌گردد که این مرد با او همبستر شده، در حالیکه همسر اولی مادر همسرش گشته، و مادر همسر به طور ابد بر شوهر حرام می‌شود، در صورتیکه (ربیبه) یعنی دختر همسر حرام می‌شود به شرط همبستر شدن با مادرش. اما در مورد مهر گفته اند:

از میان رفتن نکاح یعنی عدم اقتضای چیزی. آری اگر در باطل شدن عقد ولو بدون هیچ عمد و علمي همسر بزرگ سبب شده باشد، ضامن پرداخت مهر همسر کوچک می باشد، چه، این کار ستم است و خداوند به اجرای عدل دستور داده که اقتضا دارد حق هر حقداری به او داده شود.

اما احتیاط آن است که ولی شیر خوار در مهر مصالحه کند، زیرا شیرخوار با عقد، مستحق مهر گشته است.

3ĀθŪzΨ θz# ˘ŭ ˘Ψϕzγ ŪŪhǺ

:hgzθ# жzhy

- ۱ - از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: "شیر خواری بیستویک ماه است و کمتر از آن ستم است بر کودک". (۹۶)
- ۲ - کسی از امام موسی بن جعفر نقل کرده که از حضرت علیه السلام پیرامون زنی پرسیدم که از زنا کودکی آورده و پرسیدم آیا شیر او شایستگی تغذیه را دارد؟ حضرت علیه السلام فرمود: "نه شیر او شایستگی دارد و نه شیر دختر او که از زنا زاده شده است". (۹۷)
- ۳ - در حدیث دیگری آمده است: "کودک با شیر زن (گبر) تغذیه نشود ولی با شیر زن یهودی و مسیحی که شراب ننوشد تغذیه می شود". (۹۸)
- ۴ - امام صادق علیه السلام می فرماید: "شیر خواری از زن یهودی و مسیحی بهتر است از زن ناصبی". (۹۹)
- ۵ - امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: "بنگرید چه کسی به کودکان شیر می دهد که کودک با (آثار روانی) همان شیر به جوانی می رسد". (۱۰۰)
- ۶ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: "نگذارید زن احمق یا زنی که چشم او ضعیف است به فرزندان شیر دهد که شیر اثر وضعی دارد". (۱۰۱)
- ۷ - حضرت علی علیه السلام می فرماید: "برای شیر دادن بر گزینید چنان که برای ازدواج بر می گزینید که شیر سرشتها را تغییر می دهد". (۱۰۲)
- ۸ - امام باقر علیه السلام می فرماید: "شیر زن زیبا و خوشرو به کودکان دهد نه شیر زن زشت رو، که شیر اثر وضعی دارد". (۱۰۳)

۹ - فضل ابو العباس از امام صادق علیه السلام پرسید: " آیا مرد (شوهر) سزاوارتر است نسبت به کودک یا زن؟ "
حضرت علیه السلام فرمود: "مرد، ولی اگر زن به شویش که او را طلاق داده بگوید: من کودکم را، با همان اجرتی که به دیگری خواهی داد، شیر می‌دهم در این صورت آن زن نسبت به کودک سزاوارتر است." (۱۰۴)

: RŭŌYŬ q2DpIF

- ۱ - شایسته است زنان را مانع از آن شد که کودکان مختلف مردم را بی‌هیچ قید و بندی شیر دهند، زیرا ممکن است فراموش کنند که به چه کسی شیر داده‌اند و مردم در حرام افتند.
- ۲ - پیوند رضاعی موجب حرمت ازدواج و حلّیت نگاه کردن می‌شود، ولی میان طرفهای رضاع موجب ارث نمی‌گردد، بلکه باید با یکدیگر با نیکی رفتار کنند و اگر کودک شیر خواره از طرف مادر یتیم است شیر دادن او از سوی يك خانواده موجب می‌شود او همچون عضوی از اعضای آن خانواده گردد.
- ۳ - مستحب است که مادر، کودک خود را با شیر خویش تغذیه کند، زیرا شیر او قابل جایگزینی نیست، و اگر ترسید مبادا در حالت ندادن شیر زیانی به طفل رسد، دادن شیر بر او واجب می‌شود.
- ۴ - مدت شیر دادن دو سال کامل است و مادر باید مدت آن را کامل کند، مگر آن که بترسد زیانی به خود وارد شود.
- ۵ - مادر می‌تواند برای شیر دادن به فرزند خود از پدر فرزند اجرت بطلبد، ولی اگر مزدی که او خواست بیش از مزد معمول باشد پدر می‌تواند برای فرزندش زن شیرده‌ای بگیرد که ارزانتر تمام شود.
- ۶ - شایسته است پدر و مادر پیرامون از شیر گرفتن فرزند با یکدیگر رایزنی و مشورت کنند.
- ۷ - اگر پدری می‌خواهد زن شیرده‌ای برای فرزندش برگزیند بهتر است بهترین را انتخاب کند و نسبت به عقل، دین، رفتار، اخلاق، جمال و سلامتی او از بیماریها توجه داشته باشد که شیر اثر وضعی دارد.

۸ - مکروه است که زنی یهودی یا مسیحی را برای شیر دادن برگزیند، واولی عدم اختیار زن (گبر) و ناصبی برای شیردادن است مگر به هنگام اضطرار، و همچنین کسی که شیرش از روس پیگری باشد.

۹ - فقها می‌گویند: از آن جا که همسر برادر محرم انسان نیست و گاهی در يك خانه زندگی می‌کنند، و همی موجب می‌شود در نگاه کردن به سختی افتند، لذا شیوه‌ای را پیشنهاد می‌کنند تا این سختی از میان برود، و راه آن هم این است که برادر با کودکی شیر خوار ازدواج کند (به طور موقت، یا به طور دائم ولی بعداً او را طلاق دهد) و سپس همسر برادر او، این شیرخواره را (در مدت عقد) با شیرش تغذیه کند به گونه‌ای که موجب انتشار حرمت گردد، در این صورت زن برادر، مادر رضاعی همسر او می‌گردد که به این ترتیب برای همیشه محرم او خواهد بود.

۱۰ - اثبات رضاع با راههای شرعی و عقلانی دیگری صورت می‌پذیرد، همچون اعتراف و حصول یقین و آنچه اطمینان را موجب شود و نیز شهادت دو عادل و نظایر آن.

۱۱ - اخیراً شاهد آن هستیم که رحم به اجاره گرفته می‌شود، به طوری که نطفه تلقیح شده زن و شوهر در رحم زنی بیگانه قرار می‌گیرد و کودک در رحم غیر از مادر رشد می‌یابد. آیا این نیز همان حکم رضاع را دارد به این اعتبار که کودک در طول چند ماه از آن زن تغذیه کرده تا آن که عرفاً مادر او تلقی می‌شود یا آن که چنین نیست و آن زن نیز همچون دیگر زنان بیگانه است؟ احوط و اقوی آن است که این زن مادر رضاعی به شمار می‌آید و احکام رضاع بر او بار است، و این از ظاهر آیه مبارکه:

(وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ) فهميده مى شود وَاللّٰه
العالم .

□ - ḥzəḡə əāzḥ -

ḥzəḡə [ʔəz () ʔḥz - ḥPŪ

(-) وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا... ((١٠٦)).

" و او کسی است که از آب انسانی آفرید،
و او را داری پیوند نسبی و سببی
گردانید... "

۲ -) وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ
فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا * حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ
وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ
وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ
نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَخَالَاتُ
أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
عَفُورًا رَحِيمًا ((١٠٧)).

" زن پدر را نباید به نکاح درآورد
(بعد از نزول این حکم) مگر آنچه از این
پیش) در زمان جاهلیت) کرده اید، که
خداوند از آن درگذشت، زیرا کاری است زشت
و مبعوض خدا و عملی بس قبیح است. حرام شد
بر شما) ازدواج با) مادرانتان،
ودخترانتان، وخواهرانتان، و عمه هایتان،
وخاله هایتان، و دختران برادر، و دختران
خواهر، و مادران رضاعی، و خواهران رضاعی،
و مادران زنانتان، و دختران زنانتان که
در دامن شما تربیت شده اند، اگر با آن
زنان همبستر شده اید، ولی اگر با
آنان همبستر نشده اید) و طلاق دهید) باکی
نیست بر شما) که با دختران آنان ازدواج
کنید) و نیز) حرام شد بر شما ازدواج با)
زن فرزندان صلبی) نه زن پسر خوانده) شما
و نیز حرام شد جمع میان دو خواهر) یعنی
که در یک وقت هر دو را به زنی گیرند) مگر
آنچه پیش از نزول این حکم) در عصر

جاهلیت) اتفاق افتاده است، که خدا از آن
درگذشت، زیرا خداوند در حق بندگان بخشنده
ومهربان است."

:hgzθ# xzhy

۱ - از ابو جعفر نقل است که فرمود:
" .. هرگاه مردی با زنی به حلال ازدواج کرد
این زن بر پدر و پسر آن مرد حلال
نگردد." (۱۰۸)

۲ - از ابو عبد الله عليه السلام پیرامون مردی پرسش
کردند که میان او و زنی فجور و عمل زشتی رخ
داده است، از حضرت عليه السلام پرسیدند: آیا
این مرد می‌تواند با دختر آن زن ازدواج
کند؟

حضرت عليه السلام فرمود: " اگر در حد بوسه و نظایر
آن بوده می‌تواند با دختر او ازدواج کند،
ومی‌تواند - اگر خواست - با خود او
ازدواج کند." (۱۰۹)

۳ - به نقل از عیاشی در تفسیر او از
ابو حمزه به روایت از ابو جعفر امام
باقر عليه السلام درباره مردی سؤال شده است که با
زنی ازدواج کرده و پیش از دخول طلاقش داده،
آیا دختر این زن بر آن مرد حلال است؟

حضرت عليه السلام فرمود: " امیر المؤمنین در این
باره داوری کرده است؛ اشکالی ندارد،
خداوند می‌فرماید: (وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ
اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ) (۱۱۰)"

" و حرام شد بر شما ازدواج با (دختران
زنانتان که در دامن شما تربیت شده‌اند،
اگر با آن زنان همبستر شده‌اید، ولی اگر
با آنان همبستر نشده‌اید) و طلاق دهید (باکی
نیست بر شما) که با دختران آنان ازدواج
کنید. "

ولی اگر با دختر ازدواج کند و سپس او
را طلاق دهد پیش از آن که دخولی صورت گیرد
مادر آن زن بر آن مرد حلال نگردد.
راوی گوید: عرض کردم آیا این دو یکسان
نیستند؟

حضرت علیه السلام فرمود: "نه این یکی همچون آن یکی نیست. خداوند می‌فرماید: (وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ) "یعنی و مادران زنانتان"، در این مورد همچون آن مورد استثنایی نکرده، این یکی مبهم است و شرطی ندارد ولی آن یکی مشروط (به دخول) است." (۱۱۱)

۴ - از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

"مرد نمی‌تواند با دختر برادر، و یا دختر خواهر همسرش به عنوان هووی عمه و یا خاله ازدواج کند مگر با اجازه همسر اول (که عمه یا خاله همسر دوم است)، ولی می‌تواند با عمه و یا خاله همسرش بدون اجازه دختر برادر و یا دختر خواهر او، ازدواج کند." (۱۱۲)

تعریف: "مصاهره" یا پیوند سببی: پیوندی است میان یکی از دو طرف با خویشاوندان دیگری که به واسطه ازدواج یا ملك یمین) خواه تملك عین رقبه باشد یا تملك منفعت همچون تحلیل (حاصل می‌شود، یا به واسطه) شبهه یا زنا (یا نظر کردن و لمس کردن) در يك مورد که تفصیلش می‌آید).

۱ - همسران هر يك از پدر هرچه بالا رود، و پسر هرچه پایین آید، چه از روی نسب باشد یا رضاع، عقد دائم باشد یا متعه، به مجرد عقد، حتی اگر دخولی صورت نگرفته باشد بر دیگری حرام گردد و در این رهگذر میان آزاد و برده (در زوجین و پسر و پدر) تفاوتی نیست.

۲ - بر شوهر مادر همسر حرام می‌شود (به مجرد عقد، حتی در صورتی که دخول صورت نگرفته باشد) هرچه بالا رود (همچون مادر بزرگ و مادر مادر بزرگ او) خواه نسبی باشد یا رضاعی. و نیز حرام می‌شود دختر همسر به شرط حصول دخول، خواه دختر زن در امان همسر رشد و تربیت یافته باشد یا چنین نباشد، حتی اگر این دختر پس از طلاق و ازدواج با شوهری دیگر به دنیا آمده باشد.

۳ - جایز نیست کسی با دختر برادر زنش، و یا دختر خواهر زنش ازدواج کند، مگر با اجازه و یا رضایت این دو (که عمه و یا خاله همسر جدید می‌باشند)، بدون آن که تفاوتی باشد میان عقد دائم یا غیردائم یا آن که عمه و خاله علم داشته باشند به این ازدواج یا ندانند، و اگر راضی شدند و سپس رجوع کردند عقد صحیح خواهد بود، و بنابر اقوی عکس آن جایز است (ازدواج با عمه زن یا خاله زن پس از

ازدواج با دختر برادر یا دختر خواهرش،
اگرچه عمه وخاله از مسأله ناآگاه بوده
باشند.) .

hñeĀzē RŪōY ūT' ū̄ Ūη ĩĀ - Ū

:hzeñ žzhY

۱ - محمد بن مسلم در روایت صحیح به نقل از امام باقر یا امام صادق علیه السلام نقل کرده که از حضرت علیه السلام درباره مردی پرسیدند که با زنی زنا می‌کند، آیا آن مرد می‌تواند با دختر او ازدواج کند؟
حضرت علیه السلام فرمود: "نه، ولی اگر زنی همسر او باشد، و بعد از آن با مادر یا خواهر او زنا کند، همسرش بر او حرام نگردد چرا که حرام نمی‌تواند حلال را فاسد و باطل کند." (۱۱۳)

۲ - در حدیث ابن صباح کنانی به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که: "هر گاه مردی با زنی زنا کرد دختر آن زن هرگز بر او حلال نگردد، و اگر قبلاً با دختر او ازدواج کرده باشد و دخولی صورت نپذیرفته باشد، این ازدواج باطل می‌گردد، و اگر با دختر او ازدواج کرده باشد و دخول هم صورت گرفته باشد و سپس با مادر دختر فجوری (عمل منافی عفت) انجام دهد، این عمل ازدواج این مرد با دختر آن زن را فاسد و باطل نمی‌سازد (در صورتی که دخول صورت گرفته باشد) و این است مفهوم آن سخن که حرام، حلال را تباه نسازد." (۱۱۴)

۳ - ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کرد که آن مرد با زنی زنا کرد و سپس به نظرش آمد که با او ازدواج کند؟
حضرت علیه السلام فرمود: "حلال است، آغاز آن سفاح (زنا) بوده، و پایانش نکاح است، آغاز آن حرام بوده، و پایان آن حلال." (۱۱۵)

: RŭΘYŨ q2DpIF

۱ - زنایی که پس از ازدواج پیش آید موجب حرمت نمی‌شود، البته مشروط بر آن که پس از دخول باشد، پس اگر مردی با زنی ازدواج کرد و سپس با مادر یا دختر او زنا کرد زنش بر او حرام نمی‌شود، ولی اگر پیش از دخول باشد احتیاط آن است که این زن راترك کند.

۲ - اگر پدر با همسر پسرش زنا کند، این زن بر پسر او حرام نمی‌گردد و نیز اگر پسری با همسر پدرش زنا کند آن زن بر پدرش حرام نمی‌گردد.

لواط نیز اگر پس از ازدواج صورت گیرد ازدواج صحیح را از میان نمی‌برد، پس اگر مردی بعد از ازدواج، با برادر زنش یا پدر یا پسر او -والعیاذ بالله - لواط کند همسرش بر او حرام نمی‌گردد اگرچه احتیاط، جدا شدن از آن زن است.

۳ - اگر زنا پیش از ازدواج صورت گرفته باشد، پس اگر با عمه یا خاله بوده باشد موجب حرمت دختران آن دو می‌گردد، و اگر با غیر از عمه یا خاله صورت گرفته باشد احوط، تحریم است.

۴ - در حکم سابق، تفاوتی نیست میان این که زنا از پیش صورت گرفته باشد یا از عقب.

۵ - برخی وطاء به شبهه را در موجب شدن حرمت، همچون زنا دانسته‌اند، البته اگر پیش از نکاح باشد، بر خلاف این که پس از آن باشد و این احوط است.

□ □ hθŭzə

- ۱ - اگر در وقوع وعدم وقوع زنا شك شود بنا بر عدم آن گذاشته می‌شود.
- ۲ - اگر شك شود که زنا پیش از ازدواج بوده یا پس از آن، بنا بر این گذاشته می‌شود که پس از ازدواج بوده است.
- ۳ - تفاوتی نیست میان این که زنا اختیاری یا اجباری بوده باشد، یا آن که زنا کننده بالغ یا غیر بالغ بوده باشد، و چنین است زنی که زناده و همه این احکام مشروط بر صدق فجور و زناست بر افعالشان.
- ۴ - اگر مردی دانست با یکی از دو زن زنا کرده ولی یقین حاصل نکرد با کدام يك، احتیاط کردن بر او واجب است اگر هر يك از آن دوزن، مادر یا دختر دارند، اما اگر یکی از آن دو زن، مادر و دختر نداشته باشد ظاهراً ازدواج با مادر یا دختر دیگری جایز است.

2300η [Ä00± eVÜZ04 yH P0ΣH "020Y - K

:hžü20I □ □

(...وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ... (۱۱۶)).

"ونیز حرام شد جمع میان دو خواهر...".
۱ - در صحیح محمد بن قیس از ابو جعفر علیه السلام آمده است که فرمود: "امیر المؤمنین علیه السلام درباره دو خواهر داوری کرده که مردی یکی از آن دو را به ازدواج در آورده است و پس از حامله شدن طلاقش داده است و سپس از خواهرش خواستگاری کرده است و پیش از آن که خواهرش وضع حمل کند، این دو خواهر را با یکدیگر جمع کرد (یعنی با خواهر مطلقه اش ازدواج کرد) و امیر المؤمنین دستور داد آخری را رها کند تا خواهر مطلقه اش وضع حمل کند، و سپس از او خواستگاری کند، و دو بار به او مهر بپردازد." (۱۱۷)

۲ - در قرب الاسناد به نقل از امام رضا علیه السلام آمده است که از حضرت علیه السلام پیرامون مردی پرسش کردم که زنی دارد، آیا او میتواند خواهر آن زن را متعه کند؟
حضرت علیه السلام فرمود: "خیر." (۱۱۸)

۳ - از فروع کافی از حضرت باقر و یا امام صادق علیه السلام نقل شده که درباره مردی که با دو خواهر در یک عقد ازدواج کرد حضرت علیه السلام فرمود: "اختیار با مرد است که هر یکی را خواست نگه می دارد و دیگری را رها بسازد." (۱۱۹)

: RŭŲŪ q2DpIF

- ازدواج کردن با دو خواهر در يك وقت، حرام است، و اینك فروع این مسأله:
- ۱ - بر مرد جایز نیست در ازدواج دو خواهر را با هم جمع کند، خواه ازدواج دائم باشد یا موقت، چه خویشاوندی، این دو خواهر نسبی باشد یا رضاعی.
 - ۲ - اگر مردی با زنی ازدواج کند و سپس خواهر او را به عقد درآورد، عقد دومی باطل خواهد بود خواه پس از دخول بر اولی باشد یا پیش از آن، و اگر بر دومی دخول کرد اولی بر او حرام نمی‌گردد، زیرا ازدواج با اولی حلال و با دومی حرام بوده، و حرام، حلال را باطل نسازد.
 - ۳ - اگر همزمان دو خواهر را با هم عقد کرد یا یکی را عقد کرد و دیگری را در همان زمان دومی را به عقد او در آورد هر دو عقد باطل‌گردد، اگر چه این سخن هم موجه است که یکی از آن دو را برمی‌گزینند (که در این صورت عقد دومی باطل می‌گردد).
 - ۴ - اگر مردی دو خواهر را به عقد در آورد، سپس شك کند کدام عقد پیشتر بوده یا در همزمانی آنها تردید نماید، بنا به احتیاط هر دو عقد محکوم به بطلان می‌باشد.
 - ۵ - اگر مردی با یکی از دو خواهر ازدواج کرد و سپس او را طلاق رجعی داد، جایز نیست با خواهر دیگرش ازدواج کند، مگر آن که اولی از عده بیرون آید، و اگر طلاق به سبب عیبی که به فسخ می‌انجامد، یا طلاق خلع بود، آن مرد می‌تواند - حتی قبل از تمام شدن عده - با دیگر خواهرش ازدواج کند، و در این هنگام زن نمی‌تواند از بذل - یعنی پولی یا چیزی که در طلاق خلع به شوهر بخشیده - رجوع کند، زیرا طلاق دیگر رجعی نمی‌شود.

۶ - اگر مردی با یکی از دو خواهر زنا کرد، می‌تواند در مدت استبراء اولی (مدتی که زن زنا داده باید به جای عده صبر کند) بادیومی ازدواج کند. و همچنین است اگر به شبهه با او نزدیکی کرده باشد واحوط اعتبار خروج است از عده، به ویژه اگر از طرف مرد شبهه باشد و از طرف زن، زنا به سبب آگاهی آن زن به اینکه آن مرد شوهر او نیست، بنا بر نص خاص که از معصومین وارد شده است.

۷ - در روایات مستفیض آمده است که هرگاه شخص با زنی ازدواج موقت (متعّه) کند و سپس مدتش به سر آید جایز نیست با خواهر او ازدواج کند، مگر پس از انقضای عده او.

: 230η [Äθ± Thā θh [ʔ KŪyH:Ū ʔəθY - ħ

۱ -)...وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ... ((۱۲۰)).

"وعزم عقد و ازدواج مکنید تا زمان عدہ
آنها به سر آید..."

۲ -) فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا ((۱۲۱)).

"پس اگر باز زن را طلاق (سوم) داد دیگر
برای او حلال نیست (که رجوع کند) مگر آن
که به نکاح مردی دیگر در آید، و هر گاه
آن شوهر دوم زن را طلاق دهد، زن با شوهر
اول (که سه طلاق داده) می‌تواند به زوجیت
بازگردند..."

:hgzθ# xzhY

- ۱ - حلبی به نقل از امام صادق علیه السلام می‌گوید: "اگر مردی در مدت‌عده زنی با او ازدواج کرد و بر او دخول نمود دیگر آن زن تا ابد بر او حلال نگردد چه مرد عالم باشد یا جاهل، ولی اگر دخول نکرده باشد، برای جاهل حلال است (یعنی می‌تواند بعد از تمام شدن عده با او ازدواج کند) ولی برای دیگر (که آگاه بوده) حلال نمی‌شود." (۱۲۲)
- ۲ - محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پیرامون مردی پرسیدم که با زنی در عده او ازدواج کرده است؟ حضرت علیه السلام فرمود: "آن دو از هم جدا می‌شوند و هرگز آن زن بر او حلال نگردد." (۱۲۳)
- ۳ - اسحاق ابن عمار می‌گوید: به ابو ابراهیم علیه السلام عرض کردم به ما خبر رسیده است که پدرتان فرموده اگر مردی با زنی در مدت عده اش ازدواج کند دیگر آن زن بر آن مرد حلال نگردد؟ حضرت علیه السلام فرمود: "این در صورتی است که عالم باشد، ولی اگر جاهل باشد از آن زن جدا می‌شود و آن زن عده نگه می‌دارد و سپس از نو ازدواج می‌کند." (۱۲۴)
- ۴ - زراره از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که حضرت علیه السلام فرمود: "عده و حیض از آن زنان است، پس اگر زنی در مورد آن ادعایی کرد تصدیق می‌شود." (۱۲۵)

- ۱ - جایز نیست مرد با زنی ازدواج کند که در عده همسر قبلی خود است، خواه ازدواج او دائم بوده یا موقت، خواه عده طلاق بائن^(۱۲۶) باشد یا رجعی یا عده وفات یا عده وطاء به شبهه .
- ۲ - اگر مردی در این حالت با زنی ازدواج کند چنانچه هر دو از حکم و موضوع آگاهی داشته‌اند یا حتی یکی از آن دو آگاهی داشته‌باشد چه با آن زن مباشرت کرده باشد یا خیر آن زن برای همیشه براین مرد حرام گردد.
- ۳ - ونیز نکاح برای همیشه حرام می‌شود اگر هر دو جاهل باشند، ولی مشروط به آن که مرد با زن آمیزش نماید.
- ۴ - تفاوتی نیست میان ازدواج دائم و متعه و یا این که آمیزش از طریق طبیعی یا غیر طبیعی صورت گرفته باشد.
- ۵ - محور حکم، آگاهی مرد است. پس اگر مرد نسبت به حرام بودن ازدواج در عده آگاهی نداشت یا نمی‌دانست که زن مورد بحث همچنان در عده به سر می‌برد، آن زن بر او حرام نگردد، حتی اگر کسی که مباشرت به اجرای عقد ازدواج کرده است آگاه بوده باشد، مثل این که وکیل آگاه او به رغم دانستن حکم تحریم اقدام به اجرای عقد کرده باشد، یا ولی آگاه او کار تزویج را صورت داده باشد که در این صورت آن زن بر آن مرد حرام نمی‌گردد.
- ۶ - اگر مردی در زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند شك کرد که آیدار عده است یا نه، و نداند که او قبلاً در عده بوده است می‌تواند با او ازدواج کند. ونیز اگر قبلاً بدانند که او در عده بوده و تردید داشته

باشد که همچنان در عده است، وزن به او بگوید که عده اش به پایان رسیده است.

۷ - اگر اجمالاً بداند که یکی از دو زن مورد نظر در عده است، ولی نداند کدام يك، باید ازدواج با هر دو را ترك گوید، و اگر با یکی از آن دو ازدواج کند ازدواج باطل است، ولی این ازدواج حرمت همیشگی به دنبال ندارد، زیرا اطمینانی در کار نیست که این ازدواج در عده صورت گرفته باشد، مگر آن که با هر دو ازدواج کند که در این صورت یکی از آن دو - بطور اجمالی - بر او حرام می‌گردد، و باید هر دو را طلاق دهد.

۸ - اگر مردی زنش را طلاق بائن داد، آن زن باید عده نگه دارد، پس اگر آن مرد خواست در این عده، آن زن را دو باره به عقد خود درآورد، جایز است، زیرا عده از او بوده نه از دیگری.

ṚŭθYŪ - Ṭ

θŪhθUZ# [? ŭ̄ KŪyH?Ū

:hZθ# xzhY

۱ - در موثق ادیم به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که فرموده: "زنی که ازدواج کند در حالی که شوهر دارد، از هم جدا شوند [یعنی از شوهر جدید] و هرگز با هم ازدواج نکنند." (۱۲۷)

۲ - در موثق زراره به نقل از امام باقر علیه السلام درباره زنی که شوهرش مفقود شده، یا خبر مرگ شوهرش را آورده اند، و او ازدواج کرده سپس شوهرش باز آمده و او را طلاق داده است.

حضرت فرمود: "این برای هر دو شوهر یک عده سه ماهه نگه می‌دارد، و شوهر دومی برای همیشه حق ندارد با او ازدواج کند." (۱۲۸)

Ḥāḥḥāḥ ḥāḥḥāḥ :

- ۱ - ازدواج با زن شوهردار، مانند ازدواج با زنی که در عده است، موجب حرمت ابدی می‌گردد.
- ۲ - اگر مردی با زنی که شوهر دارد، با آگاهی از شوهردار بودنش، ازدواج کند آن زن مطلقاً بر او حرام گردد خواه با او آمیزش کرده باشد یا خیر.
- ۳ - اگر با جهل با آن زن ازدواج کرده باشد تنها اگر با او آمیزش کرده باشد حرامش گردد.

Θῦητῆδ ι̇ ῥ̇ κῦϋη̇ῦ ὅη ι̇ῦητ̇θι̇ κῦϋρῦ

:ηζθϛ ϛζηϥ

- ۱ - در مرسل جمیل بن صالح به نقل از برخی اصحابش به نقل از امام علیه السلام درباره زن عده داری که در عده، ازدواج کرده آمده است. "آن دو از هم جدا شوند، و برای هر دو شوهر یک عده نگه دارد و اگر پس از شش ماه یا بیشتر کودکی به دنیا آورد از آن دومی است، و اگر پیش از شش ماه کودکی به دنیا آورد این کودک از آن اولی است." (۱۲۹)
- ۲ - از زراره آمده است که گفت. "از امام صادق علیه السلام پیرامون مردی پرسش کردم که زنش را طلاق داد و سپس آن زن بعد از گذشت عده ازدواج کرد، و پس از پنج ماه کودکی آورد، پس آن کودک از آن اولی است و اگر در کمتر از شش ماه کودکی آورد از آن مادر و پدر اولی اوست، و اگر پس از شش ماه کودکی آورد از آن دومی است." (۱۳۰)

ṚŭθYŨ q2DpIF

۱ - اگر مردی با زنی که در عده است ازدواج کرد، و بدون آن که بداند آن زن در عده بوده، با او آمیزش کند، و آن زن، با آن که شوهر سابقش با او آمیزش کرده بوده حامله می‌گردد و سپس زن، کودکی را به دنیا می‌آورد، از نظر این که آیا کودک از اولی است یا دومی احکامی دارد بر اساس مدتی که از آمیزش با این یا آن می‌گذرد:

الف - اگر از آمیزش شوهر دوم با زن کمتر از شش ماه گذشته و از آمیزش همسر اول بیشترین مدتی که برای حاملگی لازم است گذشته باشد، فرزند به شوهر اول ملحق می‌شود.

ب - اگر از آمیزش اول بیشترین مدت حاملگی گذشته و از آمیزش دومی شش ماه یا بیشتر تا مدتی کمتر از بیشترین زمان حاملگی گذشته باشد، فرزند به شوهر دوم می‌رسد.

ج - اگر از آمیزش اول بیشترین مدت حاملگی گذشته و از آمیزش دومی کمتر از شش ماه گذشته باشد، کودک به هیچ یک نمی‌رسد.

د - اگر از اولی شش ماه یا بیشتر گذشته باشد، و از دومی نیز چنین، نظر اقوی آن است که فرزند در صورت نبودن نشانه‌های دیگر - همچون آزمایش‌های علمی مورد اطمینان که آن را به اولی می‌رساند - به دومی می‌رسد.

ه - همین حکم منطبق است اگر ازدواج با شوهر دوم پس از تمام شدن عده اول صورت گرفته باشد، و شك کنند که فرزند به که می‌رسد.

تداخل دو عده اگر دو عده در زن جمع شد همچون عده و طء به شبهه و عده طلاق یا عده وفات و نظایر آن. آیا این دو عده با هم

تداخل می‌یابند یا تعدد واجب است؛ یعنی
عده‌ها از هم جدا گرفته می‌شوند؟
در این مورد احوط، ترتیب احکام تعدد
است.

۱ - از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: "... و شخص مُحْرِم اگر با علم به اینکه ازدواج در حال احرام حرام است، ازدواج کند آن زن دیگر بر او حلال نگردد." (۱۳۱)

۲ - و نیز می‌فرماید: "مُحْرِم نباید ازدواج کند و نباید کسی را به ازدواج کسی در آورد و اگر ازدواج کرد، یا برای کسی که مُحْرِم نیست عقد ازدواج جاری کند، تزویجش باطل است." (۱۳۲)

۳ - از ابو جعفر علیه السلام نقل است که فرمود: "امیر المؤمنین پیرامون مردی داوری کرد که در حال احرام زنی را به عقد خود در آورده بود، امیر المؤمنین به او حکم کرد که رهایش کند و نکاح او را به چیزی نگیرد تا آن گاه که از احرام بیرون آید، پس هر گاه مُجَل شد او را اگرخواست خواستگاری کند، و خانواده زن اگر خواستند او را تزویج کنند، و اگر نخواستند تزویج نکنند." (۱۳۳)

۴ - از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: "اگر شخص مُحْرِم در حال احرام ازدواج کرد میان آن دو جدایی اندازند و دیگر برای همیشه نزد هم باز نگردند." (۱۳۴)

- ۱ - جایز نیست مرد مُحَرِّم، زنی مُحَرِّم یا مُجَلِّ را در هر شرایطی به عقد خود در آورد.
 - ۲ - هر گاه ازدواج با علم به حرمت صورت گرفت آن زن برای همیشه بر آن مرد حرام گردد خواه با او آمیزش کرده باشد یا خیر.
 - ۳ - اگر ازدواج با جهل صورت گرفته باشد بنابر اقوی آن زن بر آن مرد حرام نگردد چه با او آمیزش کرده باشد یا نه، ولی به هر حال عقد باطل است.
 - ۴ - در باطل بودن ازدواج و تحریم همیشگی تفاوتی نیست در اینکه احرام برای حج واجب باشد یا مستحب، و یا عمره واجب باشد یا مستحب، و نیز تفاوتی نیست بین اینکه ازدواج به عقد دائم باشد یا متعه.
 - ۵ - اگر فرد شك کرد که تزویجش در احرام بوده یا پیش از آن، بنا را بر این می‌نهد که در حال احرام نبوده است.
 - ۶ - اگر در حال احرام و با آگاهی از حکم و موضوع ازدواج کرد و سپس در یافت که احرامش فاسد بوده، عقد او صحیح است و موجب تحریم نمی‌شود.
 - ۷ - مُحَرِّم می‌تواند محلّی را وکیل کند که پس از بیرون آمدن او از احرام تزویجش کند، و نیز می‌تواند محرمی را وکیل گرداند که پس از احلال هر دوی آنها (یعنی وکیل و موکّل) تزویجش کند.
- پاورقی ها
- (۷۸) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۰۲، ابواب آنچه با رضاع حرام می‌شود، باب ۹، حدیث ۱.
- (۷۹) مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۷۴، کتاب النکاح، ابواب مایحرم بالرضاع، باب ۱۱، حدیث ۱.
- (۸۰) سوره نساء، آیه ۲۳.
- (۸۱) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۸۹، ابواب آنچه با رضاع حرام می‌شود، باب ۳، حدیث ۱.
- (۸۲) همان، حدیث ۲.

- (۸۳) همان، ص ۲۸۲، ابواب آنچه با رضاع حرام می شود، باب ۲، حدیث ۱.
- (۸۴) همان، ص ۲۹۰، باب ۴، حدیث ۱.
- (۸۵) سوره بقره، آیه ۲۳۳.
- (۸۶) قطعه ایست از یک روایت طویل در: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۹۰، باب ۵، حدیث ۱.
- (۸۷) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۹۱، باب ۵، حدیث ۴.
- (۸۸) همان، حدیث ۵.
- (۸۹) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۹۴، باب ۶، حدیث ۲.
- (۹۰) همان، ص ۲۹۵، باب ۶، حدیث ۷.
- (۹۱) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۰۰، باب ۸، حدیث ۶.
- (۹۲) همان، حدیث ۵.
- (۹۳) همان، حدیث ۷.
- (۹۴) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۰۶، باب ۱۶، حدیث ۱.
- (۹۵) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۰۲، باب ۱۰، حدیث ۱.
- (۹۶) وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۷، باب احکام اولاد، باب ۷۰، حدیث ۵.
- (۹۷) همان، ج ۱۵، ص ۱۸۴، باب ۷۵، حدیث ۱.
- (۹۸) همان، ص ۱۸۵، باب ۷۶، حدیث ۱.
- (۹۹) همان، ص ۱۸۷، باب ۷۷، حدیث ۱.
- (۱۰۰) همان، ص ۱۸۸، باب ۷۸، حدیث ۱.
- (۱۰۱) همان، حدیث ۴.
- (۱۰۲) همان، حدیث ۶.
- (۱۰۳) همان، ج ۱۵، ص ۱۸۹، باب ۷۹، حدیث ۱.
- (۱۰۴) همان، ص ۱۹۱، باب ۸۱، حدیث ۳.
- (۱۰۵) دو گونه زن محرم در میان است. محرم سببی که سبب تحریم جز پیوند خویشاوندی نسبی است که در شرع مفصل آمده است همچون مادر زن، و محرم نسبی که پیوند خویشاوندی و رابطه نسب، سبب تحریم است همچون مادر و خواهر.
- (۱۰۶) سوره فرقان، آیه ۵۴.
- (۱۰۷) سوره نساء، آیات ۲۳ - ۲۲.
- (۱۰۸) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۱۳، ابواب آنچه با مصاهره و نظایر آن حرام شود. باب ۲، حدیث ۲.
- (۱۰۹) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۲۳، ابواب آنچه با مصاهره و نظایر آن حرام شود، باب ۶، حدیث ۳.
- (۱۱۰) سوره نساء، آیه ۲۳.
- (۱۱۱) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۵۶، باب ۲۰، حدیث ۷.
- (۱۱۲) همان، ص ۳۷۵، باب ۳۰، حدیث ۱.
- (۱۱۳) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۲۶، باب ۸، حدیث ۱.
- (۱۱۴) همان، ص ۳۲۷، باب ۸، حدیث ۸.
- (۱۱۵) همان، ص ۳۳۰، باب ۱۱، حدیث ۱.
- (۱۱۶) سوره نساء، آیه ۲۳.
- (۱۱۷) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۶۶، ابواب آنچه با مصاهره و نظایر آن حرام گردد، باب ۲۴، حدیث ۱.

- (۱۱۸) همان، ص ۳۶۷، باب ۲۴، حدیث ۴.
- (۱۱۹) همان، ص ۳۶۸، باب ۲۵، حدیث ۲.
- (۱۲۰) سوره بقره، آیه ۲۳۵.
- (۱۲۱) سوره بقره، آیه ۲۳۰.
- (۱۲۲) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۴۵، ابواب آنچه با
مصارفه و نظایر آن حرام گردد، باب ۱۷، حدیث ۳.
- (۱۲۳) همان، ص ۳۵۰، باب ۱۷، حدیث ۲۲.
- (۱۲۴) همان، ص ۳۴۷، باب ۱۷، حدیث ۱۰.
- (۱۲۵) همان، ج ۲، کتاب الطهارة ابواب حیض، ص ۵۹۶،
باب ۴۷، حدیث ۱.
- (۱۲۶) طلاق بائن طلاقى است که به موجب آن شوهر حق
ندارد به همسر سابقش رجوع کند مگر با عقد جدید،
اما طلاق رجعی خلاف آن است، یعنی مرد می‌تواند تا
همسرش از عده خارج نشده، هرگاه اراده کرد به
همسرش رجوع کند.
- (۱۲۷) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۴۱، ابواب آنچه با
مصارفه و نظایر آن حرام گردد، باب ۱۶، حدیث ۱.
- (۱۲۸) همان، حدیث ۲.
- (۱۲۹) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۴۷، باب ۱۷، حدیث ۱۴.
- (۱۳۰) همان، ج ۱۵، ص ۱۱۷، ابواب احکام الاولاد، باب
۱۷، حدیث ۱۱.
- (۱۳۱) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۷۸، باب ۳۱، حدیث ۱.
- (۱۳۲) همان، ج ۹، ص ۸۹، ابواب محرمات احرام، باب ۱۴،
حدیث ۱.
- (۱۳۳) همان، ص ۹۲، باب ۱۵، حدیث ۳.
- (۱۳۴) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۹۱، باب ۱۵، حدیث ۲.

فقه اسلامي

؟ - Ū KŪyH: ū ʔZTŪ

قرآن كريم مي فرمايد: (الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً
وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (١٣٥)).

"مرد زناكار جز با زن زناكار يا مشرك
ازدواج نمي كند، وزن زناكار راجز مرد
زناكار يا مشرك، به ازدواج خود در
نمي آورد، واين كار بر مؤمنان تحريم شده
است."

: hzθ# xzhY

۱ - در صحیح زراره آمده است که گفت از امام صادق علیه السلام پیرامون این آیه قرآنی (الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ) پرسش کردم. حضرت علیه السلام فرمود: "اینان زنانی هستند مشهور به زنا، و مردانی مشهور به زنا، که به (انجام فعل حرام) زناشهرت یافته اند و بدان شناخته شده اند، و (برخی از) مردم امروز اینگونه می‌باشند، پس هر کس بر او حد زنا اقامه شود، یا به زناشهرت یافته است، سزاوار نیست کسی با او ازدواج کند مگر آن که بداند توبه کرده است." (۱۳۶)

۲ - در (قرب الاسناد) آمده است که از امام صادق علیه السلام پیرامون زنی روسپی پرسش کردم که آیا مرد مسلمان می‌تواند با او ازدواج کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: "آری چه چیز مانع از این کار می‌شود؟ ولی اگر چنین کرد باید مواظب پاکدامنی همسرش باشد، تا فرزندش مورد شبهه قرار نگیرد." (۱۳۷)

۳ - از زراره به نقل از ابو جعفر علیه السلام آمده است که گفت از حضرت علیه السلام پیرامون مردی پرسش شد که از زنی خوشش آمده و پس از پرس وجود دریافت آن زن در زمینه اعمال زشت و فجور موردستایش است.

حضرت علیه السلام فرمود: "اشکالی ندارد با او ازدواج کند و پاکدامنش ندارد." (۱۳۸)

۴ - در موثق اسحاق بن حریر به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که به حضرت علیه السلام عرض کردم: مردی با زنی عمل زشت زنا انجام می‌دهد، و سپس میل می‌کند با او ازدواج کند آیا این کار بر او رواست؟ حضرت علیه السلام فرمود: "آری اگر از او دوری کند تا عده اش به پایان رسد، و رحمش از آب ناپاک، پاک گردد، در این هنگام می‌تواند

با او ازدواج کند، البته در صورتی جایز
است با او ازدواج کند که به توبه
او آگاهی یابد. " (۱۳۹)

: RŭŲŪ q2DpIF

برای مشارکت دین مبین اسلام در جهت از میان بردن نمادهای پلیدی، پستی و فساد در جامعه، شریعت اسلامی به مردان اجازه داده است با زنانی که متهم به زنا هستند ازدواج کنند، البته مشروط بر آن که توبه شان آشکار گردد، و از پلیدیهایی که بدان دامن می‌آیند دست کشند. این مسأله، شروع و تفصیلاتی دارد که اینک به بیان آنها می‌پردازیم:

۱ - اشکالی ندارد زن زناکار پس از توبه به عقد مردی که به او زن داده یا جز او در آید، ولی بهتر و احتیاط آن است که ازدواج پس از (استبراء) باشد، یعنی زمانی که رحم او به وسیله یک نوبت حیض دیدن از آب مرد زناکار پاک گردد، اما زن حامله به استبراء نیاز ندارد، و می‌شود مستقیماً وبدون فاصله او را به ازدواج در آورده و با او همبستر شود.

۲ - احتیاط آن است که از ازدواج با زن مشهور به زنا خودداری شود مگر پس از دانستن توبه او، بلکه نباید این احتیاط را از دست داد که نباید با زن زناکار مطلقاً (یعنی چه مشهور به زنا باشد یا مشهور نباشد) ازدواج کرد مگر پس از دانستن توبه او، و نشانه آن هم این است که به بدکاری فراخوانده شود، پس اگر خویشتن داری کرد، معلوم می‌شود توبه کرده است.

۱ - اگر زن - والعیاذ بالله - زنا کرد بر همسرش حرام نمی‌شود، حتی اگر زن بر آن اصرار داشته باشد، ولی ظاهراً مستحب آن است که اگر به زنا شهرت یافت طلاقش دهد بلکه این کار، احوط است.

۲ - اگر مردی با زنی که ازدواج کرده به عقد دائم یا موقت، زنا کند، احوط آن است که این زن برای همیشه بر آن مرد حرام خواهد شد، اگر چه اقوی عدم حرمت است و حکم زنا با زنی که در عده رجعی هست، نیز چنین است.

۳ - در این مورد بر مرد جایز نیست با آن زن پس از جدا شدن از شوهرش با طلاق یا مرگ یا انقضای مدت صیغه ازدواج کند.

БҮЗР ù´& Ʈ̄ - ŭgəɣə - Y

:hɣə# xɣhɣ

۱ - در صحیح ابن ابی عمیر از ابو عبد
الله عليه السلام درباره مردی که باپسرکی بازی کرده
رسیده است که فرمود: "اگر در آن پسر
دخول شده، دختر وخواهر آن پسر بر آن مرد
حرام گردد." (۱۴۰)

۲ - نیز از امام عليه السلام درباره مردی که با
پسرکی بازی کرده پرسش شد که آیا مادر این
پسرک بر آن مرد حلال است؟
حضرت عليه السلام فرمود: "اگر در او دخول شده،
نه." (۱۴۱)

۳ - امام عليه السلام درباره مردی که با برادر
زنش جمع شده می‌فرماید: "اگر در او دخول
کرده باشد، زنش بر او حرام گردد." (۱۴۲)

:RŭΘYŨ q2DpIF

BŨZP "H: qΣā

(- والعیاذ بالله - یکی از عوامل تحریم همیشگی است. پرداختن به چنین انحرافی موجب تحریم نسبت به خویشاوندان شخص مفعول می‌شود، که تفصیل آن را ذیلاً بیان می‌داریم:

۱ - اگر کسی با دیگری - والعیاذ بالله - لواط کرد و دخول - حتی به مقرداری از ختنه‌گاه - صورت گرفت، مادر مفعول و مادران مادر او هرچه بالا روند بر فاعل حرام گردد و دختر و دختران و نوادگان دخترش هرچه پایین آیند و خواهرش نیز بر او حرام شود، و در این میان تفاوتی نیست که آیا مفعول بزرگ یا کوچک بوده باشد، واحوط تحریم است اگرچه فاعل هم کوچک بوده باشد اگر چه اقوی خلاف آن است.

۲ - بر عکس مسأله فوق، مادر فاعل و دختر و خواهرش بنا به نظراقوی بر مفعول حرام، نگردد.

۳ - اگر مفعول، خنثی باشد مادر و دختر خنثی بر فاعل حرام می‌شود، زیرا این گونه آمیزش جنسی (اگر خنثی مذکر باشد) لواطو) در صورتی که مؤنث باشد (زنا محسوب می‌شود، و حکم تحریم، هر دو صورت را در برمی گیرد.

۴ - احوط، حرمت مادر و دختر مفعول است بر فاعل، اگر چه لواط پس از ازدواج با یکی از این دو باشد، به ویژه آن که اگر مرد زن را طلاق دهد، و بخواهد از نو با او ازدواج کند.

۵ - این حکم، مادر و خواهر و دختر رضاعی را نیز در برمی گیرد.

۶ - این حکم حالت اجبار و شبهه را در بر نمی‌گیرد، اگر چه احوط، انتشار حرمت است.

۷ - اگر شك کرد که ادخال صورت گرفته یا نه اصل را بر عدم می‌نهد.

۸ - باکی نیست اگر پسر فاعل با دختر یا خواهر مفعول یا مادر او ازدواج کند، ولی بهتر است با دختر او ازدواج نکند.

ṬŭãŦŶ ᵂΣΡ ù´⊗ ᵂ̄ ṽgəŷg - B

:hḡə# ḡḡhŭŶŬ

۱ - از پیامبر ﷺ رسیده است که فرمود:
"خداوند به مردی ننگرد که به شرمگاه زنی
ودختر او نگریسته باشد." (۱۴۳)

۲ - در صحیح محمد بن مسلم از امام علیه السلام
درباره مردی سؤال شد که با زنی ازدواج
کرد و به سرش نگاه کرد، و برخی از اعضایش
را از نگاه گذراند سؤال شد آیا این مرد
می‌تواند با دختر این زن ازدواج کند؟

حضرت علیه السلام فرمود: "نه، اگر عضوی از او را
دیده باشد که دیدن آن بر دیگری حرام است،
او نباید با دختر آن زن ازدواج کند." (۱۴۴)

۳ - از ابی ربیع رسیده است که گفت: از
ابو عبد الله علیه السلام پیرامون مردی سؤال شد که با
زنی ازدواج کرده و چند روزی با او
بوده و نتوانسته با او کاری انجام دهد جز
آن که اعضای از او را ببیند که دیدنش بر
جز او حرام است سپس او را طلاق می‌دهد، آیا
این مرد می‌تواند با دختر آن زن ازدواج
کند؟

حضرت علیه السلام فرمود: آیا شایستگی آن را دارد
در حالی که آن را از مادر او دیده که
دیده! (۱۴۵)

: RŭθYŭ q2DpIF

از دیگر عوامل تحریم، نیز دیدن و لمس کردن است از روی شهوت که به برخی از خویشاوندان اختصاص دارد و تفصیل آن چنین است.

۱ - اگر مردی کنیز مملوکی داشته باشد که از روی شهوت بدون گریسته یا لمس کرده باشد، آن کنیز بر پسر او حرام گردد، و بنا بر اقوی عکس آن نیز صحیح است.

۲ - مادر کنیز فوق - که مورد لمس و نگاه از روی شهوت قرار گرفته - و بنا بر وجه اقوی بر لمس کننده و بیننده حرام نیست ولی احوط، اجتناب است.

۳ - احوط برای مرد آن است که از دختری که مادرش را - از روی شهوت - لمس کرده یا بدو نظر افکنده اجتناب کند، اگر چه وجه اقوی عدم حرمت است.

۴ - اقوی آن است که از روی شهوت چهره و دو دست زن را دیدن و لمس کردن، موجب تحریم نمی‌شود، ولی احتیاط مقتضی اجتناب است.

۵ - نگاه و لمس کردن اگر از روی شهوت نباشد، یا برای آزمایش، یا معالجه صورت پذیرد، یا تصادفی و اتفافی باشد اگر چه شهوت را برانگیزد از حکم لمس و نگاه کردنی که موجب تحریم می‌گردد خارج است، مگر آن که قصد مرد این باشد که شهوت را برانگیزد، چنانچه برای شهوت‌انگیزی شرمگاه زن یا پستان او را لمس، یا او را به آغوش کشد، که ظاهراً تمامی اینها داخل در احکام لمس است، وَاللّٰهُ الْعَالِمُ.

بخش سوم : پیرامون عقد نکاح

2ŪŪh hλd RŭθYŪ - ʻ

:hvzθ# *zhy

۱ - محمد بن علی بن الحسین به سند خود از زرارة بن اعین نقل کرده که می‌گوید: هنگامی که ابو جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام با دختر مأمون ازدواج کرد، خود خطبه عقد خواند و فرمود: "سپاس‌خدایی را که نعمتها را تمام می‌کند - تا آن جا که فرمود - : این امیرالمؤمنین است که بر پایه احکام الهی دخترش را به ازدواج من درآورد." سپس میزان مهر را بیان داشت و فرمود: "یا امیر المؤمنین آیامرا تزویج کردی؟" گفت: "آری، پس گفت: قبلت و رضیت - پذیرفتم و خشنودم." (۱۴۶)

۲ - از ابو جعفر علیه السلام نقل است که فرمود: "زنی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: مرا به ازدواج در آور. " پیامبر فرمود: "کدام مرد حاضر است با این زن ازدواج کند؟" مردی بلند شد و عرض کرد: من ای پیامبر خدا. پس چون پیامبر از مهر پرسید، مرد گفت: چیزی ندارم... پیامبر فرمود: "آیا چیزی از قرآن را نیک می‌دانی؟" گفت: آری. پیامبر فرمود: "شما را به عقد یکدیگر در می‌آورم بر پایه آنچه از قرآن نیک می‌دانی. آن را به این زن بیاموز." (۱۴۷)

۳ - در حدیث طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده که به زنی فرموده است: "آیا تو ولی و سرپرستی داری؟" عرض کرد: آری، اینها برادران من هستند. حضرت علیه السلام به آنها فرمود: "حکم من درباره شما و خواهرتان رواست؟" عرض کردند آری. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: "خداوند و مسلمانان حاضر را گواه می‌گیرم که من

این دختر را به عقد این پسر در آوردم در
قبال چهار صد درهم که از دارایی خود
من است." (۱۴۸)

:RŭθYŭ q2DpIF

:h3θqF

حقیقت عقد نکاح، التزامی است طرفینی در همزیستی با یکدیگر در يك زندگی مشترك، که به موجب آن زن بر مرد حلال می‌شود، و آن عبارت است از (ایجاب) زن یا وکیل او، و (قبول) مرد یا وکیل او، به مصداق این آیه قرآنی که: (وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا)^(۱۴۹).

"و همسران شما پیمان محمی (به هنگام عقد ازدواج) از شما گرفته اند."

۱ - ایجاب باید از سوی زن یا وکیل او (با لفظ) نکاح (یا) تزویج (باشد، و در نکاح دائم لفظ) متعه (نیز کافی است، به شرط آن که اشاره ای شود که دلالت بر قصد دوام داشته باشد.

سپس، آیا ایجاب و قبول باید تنها با تلفظ زبانی باشد (یعنی مستقیماً بر زبان آورده شود) یا هرگونه اظهار، مانند امضا بر ورقه عقد هم می‌تواند کفایت کند؟ پاسخ این است که بی شک احتیاط آن است که با لفظ صورت‌پذیرد.

۲ - در عقد شرط است که در صورت امکان - بنابه احتیاط مستحب - به زبان عربی ایراد گردد اگرچه، به وسیله وکیل انجام شود.

۳ - در غیر از صورت پیش گفته، می‌شود عقد را با زبان دیگری جاری کرد، به شرط آن که مفهوم نکاح و تزویج را برساند.

۴ - احتیاط، گفتن دو لفظ "ایجاب و قبول" به صیغه فعل ماضی است، ولی صیغه مستقبل و جمله خبریه نیز کفایت می‌کند، حتی با جمله ای که ظاهرش امر یا استفهام باشد به شرط آن که مفاد آن انشاء عقد باشد.

۵ - احتیاط آن است که ایجاب از سوی زن باشد و قبول از جانب شوهر اگرچه اقوی، جواز عکس است.

□ □ □ □ □ □ : ʔŋ̤ ˈtɣ̤ ṳ̃ŋ̤z̤ṳ̃

ʔ - hPṳ̃ ḥZʔ̤ zZ̤ŋ̤ ʔṳ̃

واز سوی خود مرد: زن می‌گوید: "زَوَّجْتُكَ"
یا "أَنْكَحْتُكَ" یا "مَتَّعْتُكَ" نفسي على الصُّداقِ
المعلوم. سپس مرد مستقیماً پاسخ می‌دهد:
"قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ" یا می‌گوید: "قَبِلْتُ النِّكَاحَ"
یا می‌گوید: "قَبِلْتُ الْمُتْعَةَ."

Û - Û : hœ qzŋy' l' qzŋy' zZœ : Û

وکیل زن به وکیل مرد می‌گوید: "زَوَّجْتُ"
یا "انكحْتُ" یا "مَتَّعْتُ" مُوَكَّلَتِي (نام زن
برده می‌شود) (مُوكَّلِكَ) نام مرد برده می‌شود)
على الصُّدَاقِ المَعْلُومِ .

وکیل مرد بلا فاصله جواب می‌دهد: "قَبِلْتُ"
لِمُوكَّلِي (نام مرد برده می‌شود) التَّزْوِيجِ " یا
"النِّكَاحِ" یا "التمتيع".

- ۱ - لازم نیست در عبارتهای عقد تطابق لفظی وجود داشته باشد، یعنی طرف مقابل می‌تواند الفاظ دیگری را غیر از آنکه در ایجاب یا قبول استفاده شده، به کار گیرد مثلاً زن می‌تواند بگوید: "انكحْتُكَ نَفْسِي" (مرد بگوید: "قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ") و از کلمه (تزوِیج) به جای کلمه (نکاح) استفاده کند. همین گونه است حکم سایر متعلقات، چنان که اولی بگوید: "... عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ" و دیگری بگوید: "... عَلَى الصُّدَاقِ الْمَعْلُومِ".
- ۲ - انسان گنگ کافی است با اشاره یا هر وسیله دیگری همچون نوشتن، یا اثر انگشت که بر عقد دلالت کند قبول و ایجاب را برساند، البته مشروط بر آن که این عمل در میان عرف نمایانگر عقد باشد.
- ۳ - اگر یکی از دو طرف صیغه عقد را غلط تلفظ کند، چنانچه این غلط معنی را تغییر داد، صیغه عقد کفایت نخواهد کرد، ولی اگر تغییر دهنده معنی نبود اشکال ندارد، مشروط بر آن که تلفظ غلط در سایر متعلقات صیغه عقد باشد نه در دو لفظ "ایجاب و قبول"، و اما تلفظ غلط دو لفظ ایجاب و قبول، بنابر احتیاط، کفایت نمی‌کند چنان که بگوید: "جوزتک" به جای "زَوَّجْتُكَ". حکم اشتباه در اعراب الفاظ نیز چنین است.
- ۴ - در جاری کردن صیغه عقد، قصد انشاء یعنی بیان صیغه عقد به هدف اجرای عقد، شرط است.
- ۵ - برای اجرا کننده صیغه عقد شرط نیست مفهوم صیغه را به گونه‌ای تفصیلی بداند، بلکه کافی است به همین نکته آگاهی داشته باشد که مفهوم این صیغه

انشاء نکاح وتزویج است، ولی با این حال، احوط، داشتن آگاهی تفصیلی است.

۶ - موالات یعنی پی در پی بودن ایجاب و قبول شرط است، بدین معنی که لفظ قبول مستقیماً وبدون فاصله پس از ایجاب ذکر گردد، ومعیار این است که نزد عرف پی در پی بودن صدق کند، واگر فاصله ای در آن باشد که عرفاً خللی به پی در پی بودن آن وارد نکند صحیح است، چنان که یکی از دو طرف پیشدستی کند وبگوید: "انکحتک" وطرف دیگر چیزی نگوید مگر پس از آن که سرپرستش او را نصیحت کند تا قانع شود وبگوید "قَیْلَت"، زیرا این فاصله میان ایجاب و قبول با مقتضیات عقد تناسب دارد.

۷ - یکی بودن مجلس ایجاب و قبول شرط نیست "بدین معنی که صیغه عقد در یک مکان جاری شود."

پس اگر طرف قبول در مجلس حضور نداشته باشد وطرف ایجاب عبارت ایجاب را تلفظ کند، وطرف قبول پس از شنیدن خبر آن، بگوید: "قَیْلَتُ" عقد صحیح خواهد بود، به شرط آن که فاصله طولانی در میان نیفتد، ومعاقده ومعااهده صدق یابد، چنان که اگر او را مورد خطاب قرار دهد و او در مکان دیگری باشد ولی صدای او رامی شنود، وبدون فاصله زیاد "قَیْلَتُ" را بگوید عقد، صدق می یابد. واز همین رو عقد، به وسیله تلفن یا فاکس یا تلگراف به شرط صدق عرفی عقد، صحیح خواهد بود.

hīūd BzŪe# - Ū

- شرط است که عاقد، یعنی جاری کننده صیغه عقد از کمال) که به بلوغ و عقل محقق می‌گردد (برخوردار باشد، خواه برای خود عقد کند یا برای دیگری، چه به عنوان وکیل یا ولی و سرپرست شرعی، و یا فضولی باشد^(۱۰۰)

۲ - بر این اساس عقد كودك یا مجنون یا مست، اعتباری ندارد و احتیاط، عدم اعتبار عقد مست است حتی پس از به هوش آمدن و اجازه دادن.

۳ - عقد انسان سفیه^(۱۰۱) اشکالی ندارد اگر در اجرای صیغه، وکیل دیگری باشد، یا با اجازه ولی، برای خود عقد را اجرا کند.

۴ - عقد انسان مجبور در اجرای صیغه برای دیگری یا برای خود بلا اشکال است، در صورتی که پس از مرتفع شدن حالت اجبار به عقد، اجازه دهد.

۵ - مرد بودن، شرط عاقد نیست، پس زن نیز می‌تواند به وکالت از دیگری صیغه عقد را جاری کند، چنان که جایز است برای خود نیز صیغه عقد بخواند.

۶ - شرط است زوج و زوجه به وجهی تعیین گردند که هر يك از آن دو با اسم یا وصف یا اشاره از دیگران جدا گردند. پس اگر طرف ایجاب بگوید: "رَوَّجْتُ احدى بناتي"، یعنی: تو را به عقد یکی از دخترانم درمی‌آورم. یا بگوید: "رَوَّجْتُ بنتي احد ابنيك"، یعنی: دخترم را به عقد یکی از پسران تو درمی‌آورم، یا یکی از آن دو، یا اینکه هر يك از دو طرف شخصی را معین کند (در اجرای صیغه عقد) غیر از آن که دیگری تعیین نموده، عقد صحیح نخواهد بود.

۷ - شرط نیست در نکاح، هر يك از زن و مرد، اوصاف تفصیلی یکدیگر را بدانند. بنابر این پس از مشخص شدن فرد مورد نظر، ندانستن اوصاف ثانوی او، زیانی به عقد نمی‌رساند.

۸ - در نکاح دائم یا متعه شرط کردن خیار فسخ^(۱۰۲) خود عقد جایز نیست و اگر چنین شرطی شود، اقوی بطلان عقد است، اما شرط خیار در مهریه به گونه‌ای که تزلزلی به خود عقد راه نیابد مانعی ندارد، و در غیر این صورت یعنی اگر شرط فسخ در مهر اصل عقد را متزلزل می‌سازد باطل می‌باشد، ولی زمان آن باید مشخص شود، و اگر پیش از انقضای مدت، مهر فسخ شود چنان است که عقد بدون ذکر مهریه بوده باشد، ولذا به (مهر المثل)^(۱۰۳) رجوع می‌شود. اما در متعه، از آن جا که بدون مهریه صحیح نمی‌باشد لذا شرط کردن خیار فسخ در مهر خالی از اشکال نیست.

□ □ žůžPyŮ - K

قرآن کریم : ۱-) فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا

بَيْنَهُمْ (۱۰۴)).

"... نباید که آنها را از شوهرکردن منع کنید هرگاه (به طریق مشروع) ازدواج با مردی توافق کنند..."

۲-) إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ (۱۰۵)).

"مگر آن که ایشان، خود یا کسی که عقد نکاح به دست اوست آن را ببخشد."

: hzθ# xzhY

- ۱ - از ابو جعفر علیه السلام نقل است که فرمود:
"زنی که صاحب اختیار خویش است و سفیه نیست
و تحت تکفل کسی هم قرار ندارد، ازدواج
کردن با او، بدون وجود ولی جایز است." (۱۰۶)
- ۲ - از ابو عبد الله علیه السلام نقل است که فرمود:
"دختر باکره ای که پدر دارد بدون اجازه
پدرش ازدواج نمی‌کند." (۱۰۷)
- ۳ - از ابو الحسن علیه السلام نقل است که فرمود:
"اذن و اجازه دختر باکره سکوت اوست و وزن
بیوه اختیار دارد خود است." (۱۰۸)
- ۴ - از عبد الله بن صلت روایت است که
گفته است: "از ابو عبد الله علیه السلام پیرامون دختر
کوچکی پرسش کردم که پدرش او را تزویج
کرده است، و پرسیدم: اگر این دختر بالغ
شد، آیا در برابر پدرش اختیار دارد؟
حضرت علیه السلام فرمود: "نه، در برابر پدرش
اختیار ندارد." سپس از حضرت علیه السلام درباره
دختر باکره ای پرسش کردم که به حد
زنانگی رسد، عرض کردم آیا در برابر پدرش
اختیار دارد؟
فرمود: "در برابر پدرش اختیار ندارد،
تا این که بزرگ شود." (۱۰۹)
- ۵ - از ابو عبد الله علیه السلام درباره مردی که
می‌خواهد خواهرش را به ازدواج در آورد،
روایت شده است: "با دختر مشورت می‌کند،
پس اگر دختر سکوت کرد همین رضایت او
خواهد بود و اگر نپذیرفت او را به ازدواج
در نمی‌آورد." و اگر بگوید: "فلانی را به
ازدواج من در آور، او را به ازدواج کسی
در می‌آورد که بدو راضی است." (۱۱۰)

تعریف: " اولیای عقد " اصطلاحاً به کسانی گفته می‌شود که صلاحیت اجرای عقد یا اجازه دادن برای اجرای عقد را دارند نسبت به مرد وزنی که به هر دلیل صلاحیت کامل اجرای عقد را ندارند.

۱ - اولیای عقد عبارتند از: پدر و پدر بزرگ از سوی پدر، یعنی پدر و پدران او و هرچه بالاتر، پس پدر مادر پدر در شمار آن مندرج نیست.

۲ - ولایت پدر وجد نسبت به کودک و مجنونی که جنونش به بلوغ متصل باشد، و حتی بنا به اقوی منفصل باشد، ثابت است، ولی این دو نسبت به مرد بالغ ورشید، و نسبت به زن بالغه ورشیده بیوه^(۱۶۱) ولایتی ندارند.

۳ - نسبت به دختر باکره رشیده، احتیاط گرفتن اذن از ولی او است اگرچه اقوی اجرای تصمیم آن دختر است اگر اختیار دار خود باشد و عملاً از ولایت ولی، خارج شده باشد، و اگر ولی غائب بوده طوریکه اجازه گرفتن از او امکان نداشت، و دختر نیاز به ازدواج داشت، اعتبار اذن ولی ساقط می‌شود.

۴ - در ولایت جد، زنده یا مرده بودن پدر، شرط نیست.

۵ - هر یک از پدر وجد در ولایت، مستقل هستند، پس اشتراك در دادن اذن و اجازه گرفتن یکی از آن دو از دیگری لازم نیست. پس هر یک از آن دو پیشی گرفت - با مراعات آنچه مراعاتش لازم است - برای دیگری مورد باقی نمی‌ماند، و در حالت همزمانی، عقد جدمقدم است و نیز هنگامی که دو تاریخ دانسته نشود.

۶ - صحت تزویج پدر وجد و به جریان افتادن این تزویج، مشروط است به این که

فسادی بر آن مترتب نشود، بلکه احتیاط، در این جا، مراعات مصلحت است. برای مثال: ولی نباید کسی را که زیرسرپرستی اوست، به ازدواج کسی در آورد که در او عیبی است، خواه عیبی که موجب فسخ می‌شود یا خیر، چون در آن فساد نهفته است. اما اختیار همسران در پایین‌ترین مهر برای پسر و بالاترین مهر برای دختر، شرط نیست.

۷ - اگر ولی (پدر وجد) مانع از ازدواج دختر باکره‌ای شود، به طوری که موجب ضرر و زیان به او، و یا حرجی برای او، و یا سبب فساد در جامعه شود، ولایت آن ولی ساقط می‌گردد و دختر می‌تواند خود رأساً و بدون اذن ولی اقدام به ازدواج کند، و اگر دختر باکره، غیر رشیده باشد ولایت از آن حاکم شرع خواهد بود.

۱ - برای زنی که اختیاردار خود می‌باشد مستحب است که از پدر و جدش اذن خواهد، و اگر آنها نباشند برادرش را وکیل گیرد، و اگر چندین برادر داشت در صورت یکسان بودن در امتیازات، برادربزرگتر را بر گزینند، و در غیر این صورت بر پایه موازین شرعی برادرمتمقی‌تر و داناتر و دور اندیشتر را بر گزینند.

۲ - وصی می‌تواند مجنونی را که تحت سرپرستی اوست و در حال جنون به سن بلوغ رسیده و نیازمند ازدواج باشد، به ازدواج در آورد و احتیاطاً این امر باید پس از اذن حاکم شرع صورت پذیرد، و شایسته است در این امر مصلحت را در نظر گیرد، چه مصلحت فرد باشد یا مصلحت جامعه.

۳ - همین حکم بر صغیر (کودک نابالغ) نیز منطبق است و احوط آن است که منتظر بلوغ او بمانند، مگر آن که ضرورتی در میان باشد که پس از اذن حاکم و وجود مصلحت، دیگر اشکالی در میان نخواهد بود، و در این حالت وجود دلالت عمومی در وصیت نامه کافی است، اگرچه وصیت کننده بدان تصریح نکرده باشد. مثلاً کافی است در وصیت نامه آمده باشد که وضع فرزندان اصلاح شود.

۴ - حاکم شرع می‌تواند کسی را که هیچ گونه ولی اعم از پدر و جد و وصی ندارد، به شرط نیاز یا اقتضای مصلحت عمومی، به ازدواج درآورد. و این بدان اعتبار است که حاکم، ولی امر است یا مرجع امور حسبیه. و اگر حاکم شرع وجود نداشت، و در صورت اقتضای مصلحت بر دیگر مؤمنان وجوب کفایی می‌یابد و در این حالت کسی را از میان خود بر می‌گزینند که به این امر همت گمارد.

ه - در حدیث شریف آمده است که سکوت باکره دلالت بر رضایت او دارد، پس اگر در ازدواج با او اجازه بخواهند و او رد نکند همین، دلیل پذیرش اوست، زیرا شأن دختر اقتضا دارد که از به زبان آوردن قبول، شرم کند. آری اگر این سکوت عرفاً دلیل رضایت تلقی نشود مانند این که دختر آن قدر خجالتی باشد که از به زبان آوردن عدم پذیرش هم حیا کند، در این صورت سکوت او دلیل رضایتش نخواهد بود.

hλā zūzPyŭ hyhYy' Bzŭe# - ħ

- ۱ - در ولایت اولیاء یاد شده در عقد، بلوغ، عقل و اسلام اگر مُوَلّی‌علیه مسلمان باشد شرط است .
- ۲ - اقوی ثبوت ولایت پدر کافر است بر فرزند کافر.
- ۳ - اقوی ثبوت ولایت برده است بر فرزندان‌ش، ولی خود او نیز تحت ولایت و سرپرستی مالکش می‌باشد، پس ولایت او محدود به ولایت مالک خواهد بود.
- ۴ - واجب است بر وکیل در عقد ازدواج که از آنچه نظیر شخص‌مورد نظر، مهر و سایر خصوصیات که موکّل برای او مشخص کرده پافراتر ننهد والا عقد، فضولی خواهد بود که صحت آن متوقف به اجازه موکّل است.

۱ - در حدیثی منقول از امام باقر علیه السلام آمده است که از حضرت علیه السلام درباره مردی پرسیدند که مادرش در غیاب او تزویجش کرده است.

حضرت علیه السلام فرمود: "ازدواج جایز است (یعنی لازم نیست) (شخص متزوج اگر بخواهد می‌پذیرد و اگر نخواهد رد می‌کند، ولی اگر رد کرد مادرش باید مهر را بپردازد." (۱۶۲)

۲ - در حدیث دیگری از امام رسیده است که از حضرت علیه السلام درباره برده‌ای پرسیدم که بدون اجازه اربابش ازدواج کرده است؟ حضرت فرمود: "این بسته به خواست ارباب اوست اگر بخواهد اجازه می‌دهد و اگر نخواهد آن دو را از هم جدا می‌کند." (۱۶۳)

:RŭθYŨ q2DpIF

:h3θqF

منظور از عقد فضولی عقدی است که از کسی سرزده باشد که صلاحیت عقد را ندارد. نمونه‌های آن به شرح زیر است:

برادری بدون اجازه خواهرش، او را به ازدواج در می‌آورد، یا مادری پسرش را به ازدواج در می‌آورد، یا وکیل زن، او را بدون اجازه به عقد دیگری در می‌آورد، یا ولی مولی علیه را به ازدواج کسی در می‌آورد که در او عیبی است، یا برده‌ای بدون اذن اربابش ازدواج می‌کند. اینها همه نمونه‌های عقد فضولی هستند.

۱ - اقوی، صحت عقدی است که به نحو فضولی صورت گرفته باشد پس از اجازه دادن طرف اصلی عقد، خواه از يك طرف فضولی بوده باشد، یا از هر دو طرف.

۲ - در اجازه دادن، ادای لفظ خاصی شرط نیست، بلکه با هرچه که نشان دهنده رضایت به عقد باشد حاصل می‌شود. بل بافعلی که دلالت بر رضایت داشته باشد نیز حاصل می‌شود.

۳ - اجازه، کاشف از صحت عقد است از هنگام وقوع عقد، پس باید پیامدهای عقد از زمان عقد بر آن مترتب شود.

“2Hy? zūḏhŭ - y

:h3e# x3hY

۱ - از یونس روایت شده است که گفت:
از امام رضا علیه السلام درباره مردی پرسیدم که در
شهری با زنی ازدواج کرد و از او پرسید:
آیا همسر داری؟ زن پاسخ داد: خیر، و مرد
او را به ازدواج خود درآورد. سپس مردی
آمد و گفت: او زن من است، ولی زن آن را
انکار کرد. در این هنگام وظیفه مرد چیست؟
حضرت علیه السلام فرمود: "او، زن آن مرد است مگر
آن که (مرد ادعاکننده) بینه‌ای اقامه
کند." (۱۶۴)

۲ - از عبد العزیز بن مهتدی رسیده است
که گفت: از امام رضا علیه السلام پرسیدم که:
قربانت گردم برادرم مُرد و من با زن او
ازدواج کردم، پس عموی من آمد و ادعا کرد
که او را در پنهان به عقد خود در
آورده است. از زن، مسأله را جویا شدم و او
این مطلب را به شدت انکار کرد و گفت: هرگز
میان من و او چیزی نبوده است. حضرت علیه السلام
فرمود: لازم است بر تو اقرار آن زن، و لازم
است بر او انکار آن زن. (۱۶۵)

۳ - از میسر رسیده است که گفت: به ابو
عبد الله علیه السلام عرض کردم: زنی را، در صحرا که
هیچ کسی در آنجا نیست، ملاقات کردم و از
او پرسیدم: آیا همسری داری؟ او گفت: خیر،
پس من با او ازدواج کردم؟
حضرت علیه السلام فرمود: "آری (اشکالی ندارد) چون
زن در امور شخصی خود تصدیق می‌شود." (۱۶۶)

:RŭθYŨ q2DpIF

:Thāŭ±

اصل در این زمینه آن است که زنان در مسائل شخصی خود و مربوط به ازدواج یا متعه تصدیق می‌شوند و مرد باید بر اساس اطلاعات زن عمل کند، چنان که در حدیث پیش آمده است. این اصل فروع و تفصیلاتی دارد که برخی از آنها را در زیر می‌آوریم:

۱ - هرگاه مردی ادعای ازدواج با زنی را نماید وزن او را تصدیق‌کند، یا زنی همسری با مردی را ادعا کند و مرد او را تصدیق کند، در ظاهر شرع، به نفع آن دو حکم داده می‌شود.

۲ - اگر شواهد دلالت بر آن داشته باشد که هدف از ادعای ازدواج با کسی ضایع کردن حق طرف سوم است، محتمل آن است که برحسب اصولی که در این گونه ادعاها مراعات می‌گردد این ادعا مورد نظر قرار گیرد.

۳ - اما اگر یکی از آن دو ادعای همسری کند و دیگر انکار ورزد اصول مرافعه قضایی بر آنها جاری می‌شود.

۴ - اگر مردی با زنی ازدواج کند که ادعای بی همسری می‌کند، سپس مرد دیگری ادعای همسری او کند، به ادعای او اعتنا نمی‌شود مگر با وجود بیئنه یا دلایل کافی که موجب شود ما در سخن زن تردید روا داریم.

۵ - اگر یکی از دو طرف از پیوند همسری آگاه باشد، و طرف دیگر از آن خبری نداشته باشد. اولی باید بر اساس علمش عمل کند و آثار زوجیت را بر آن مترتب نماید، در حالی که این کار برای طرف دوم واجب نیست، و اولی هم نمی‌تواند دومی را بر آن کار وادار سازد.

این در مقام ثبوت است، اما در مرحله اثبات برای مردم، حکم حاکم شرع مسأله را فیصله می‌دهد.

۶ - جایز است بدون کاوش، زنی را که ادعای بی همسری می‌کند به ازدواج در آورد اگر چه بداند قبلاً شوهر داشته است و او ادعا کند که شوهرش مرده یا از او طلاق گرفته است، مگر آن که در ادعای خود مورد سوء ظن باشد پس احوط آن است که در وضع او تحقیق شود.

۷ - اگر فردی غایب شد و خبری از او نرسید و زنش ادعا کرد که خبر مرگ او را دریافت کرده جایز است کسی با او ازدواج کند، اگرچه به سخن او یقین نیابیم، مادامی که دروغش بر ما هویدا نباشد، ولی احوط آن است که از ازدواج با او خودداری شود مگر پس از تحقیق اگر مورد سوء ظن باشد.

قرآن کریم : ۱-) وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا ((۱۶۷)).

"مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آنها بدهید، پس اگر پاره‌ای از آن را به رضایت به شما بخشیدند برخوردار شوید که آن شما را حلال و گوارا خواهد بود." ۲-) وَإِن أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا* وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ((۱۶۸)).

"و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید، و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را نگیرید، آیا برای بازپس گرفتن مهر زنان (متوسل به تهمت و گناه می‌شوید؟ چگونه آن مهر) را باز پس می‌گیرید در حالی که با یکدیگر تماس و آمیزش کامل داشته‌اید، و همسران شما پیمان محکمی به هنگام عقد ازدواج از شما گرفته‌اند."

۳-) لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقَّاعًا عَلَى الْمُحْسِنِينَ* وَإِن طَلَقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ((۱۶۹)).

"باکی بر شما نیست اگر زنانی را که با آنها نزدیکی نکرده‌اید و مهری برایشان مقرر نداشته‌اید طلاق دهید، ولی آنها را به چیزی در خور بهره‌مند سازید، توانگر به قدر توانش و نادار به قدر توانش، این کاری است شایسته نیکوکاران. و اگر برایشان مهری مقرر کرده‌اید و پیش از نزدیکی طلاقشان

دهید، نصف آنچه مقرر کرده‌اید به آنها بپردازید مگر آن که ایشان خود یا کسی که عقد نکاح به دست اوست آن را ببخشد و بخشیدن شما به پرهیزگاری نزدیکتر است و فضیلت‌هایی که در نیکویی به یکدیگر است فراموش مکنید و خدا به کارهایی که می‌کنید آگاه است.

۴- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا) (۱۷۰).

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما را حلال نیست که زنان را به اکراه و جبر به ارث ببرید، و بر زنان سختگیری و بهانه جویی مکنید که قسمتی از آنچه را که به آنها داده‌اید باز پس ستانید مگر آن که عمل زشتی و مخالفتی از آنها آشکار شود، و با آنان به نیکویی رفتار کنید و اگر شما را از زنان خوش نیامد، چه بسا چیزها که شما را از آن خوش نمی‌آید در حالی که خدا خیر کثیری در آن نهاده باشد."

~ũzǎ 0h žRszhTŭ y0Ā

- از این آیه کریمه^(۱۷۱) الهام می‌گیریم که مهر، همان صداق است و این که مرد باید آن را به عنوان هدیه و بخشش به همسرش بپردازد و نباید روزی در پس گرفتن آن طمع کند، زیرا آن یک پیشکش و هدیه است و گویی که برابر ندارد، و خداوند آن را مقرر فرموده است و نباید داد و ستدی مادی تلقی شود.

و اینچنین است فرق بین مهر و اجرت (در کنیزان ملکی، و زنان صیغه‌ای)، زیرا مهر صداق است که باید آن را پیشکش و هدیه دانست، در حالی که اجرت در برابر بضع است.

۲ - از آیه مبارکه^(۱۷۲) مفهومی به دست می‌آوریم که این معنی را آشکارتر می‌سازد، پس هرگاه مردی به همسرش مهر داد و سپس خواست که او را طلاق دهد و با زن دیگری ازدواج کند جایز نیست مهر را از آن مطالبه کند حتی اگر مقدار مهر فراوان باشد (برای مثال یک بار شتر طلا باشد).

۳ - از آیه بعد^(۱۷۳) چنین به دست می‌آید که موجب مقرر شدن مهر، عقد (پیمان استوار) و دخول (از بین بردن پرده بکارت) است و هرگاه عقد، صورت پذیرد نیمی از مهر مستقر و ثابت می‌گردد پس اگر او را در این هنگام (یعنی قبل از دخول) طلاق دهد باید این نیم را به زن بپردازد مگر آن که زن، آن را به مرد ببخشد (و این توصیه خداست به زن و اولیاء او تا از این نصف مهر که بر عهده مرد مستقر شده است بگذرند) این توصیه را در دو آیه^(۱۷۴) می‌خوانیم. اما اگر مرد دخول را انجام داد و پرده بکارت را از بین برد همه مهر بر عهده او مستقر و ثابت می‌گردد.

۴ - مرد نباید همسر خود را آن قدر آزار رساند تا از مهر خود چشم‌پوشد و سپس او را طلاق دهد مگر آن که عواملی شرعی در کار باشد و برای مثال زن به طور آشکار فحشا کند. (۱۷۵)

۵ - و اینچنین است که بینشهای وحی ما را بدان جا می‌برد که مهر- بنا به اصل قانون شرع - حقی است مشروع از حقوق زن، پس اگر مرد برای او مهري مشخص نکرد و آهنگ طلاق او نمود باید بر حسب توانائیش بدو چیزی دهد (که اصطلاحاً متعه گفته می‌شود) و باید به هنگام مشخص نمودن آنچه باید به زن بدهد، حال و وضع هر دو در نظر گرفته شود؛ (توانایی مالی مرد، و استحقاق عرفی زن) .

: hzθ# xzhY

۱ - از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: "صداق بر عهده مرد است نه زن، اگر چه کار آن دو یکی است، زیرا مرد هنگامی که نیازش را از آن زن ستاند از نزد او برمی خیزد و منتظر آرامش زن باقی نمی ماند و به همین سبب صداق، بر دوش مرد است نه زن". (۱۷۶)

۲ - محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می کند که: کمترین مقدار کافی از مهر چقدر است فرمود: "یک کله قند". (۱۷۷)

۳ - فضیل بن یسار به نقل از امام باقر علیه السلام می گوید: "صداق، همان مقدار کم یا زیادی است که دو طرف بر آن سازش کنند". (۱۷۸)

۴ - از وشاء روایت شده است که گفته از امام رضا علیه السلام شنیده است: "اگر مردی با زنی ازدواج کند و مهر او را بیست هزار قرار دهد و برای پدر او ده هزار، مهر صحیح است، و آنچه برای پدرش قرار داده فاسد". (۱۷۹)

۵ - امام باقر علیه السلام در مورد اینکه می توانیم منفعت را مهر قرار دهیم، از سیره رسول روایت می کند که: زنی نزد پیامبر آمد و عرض کرد: مرابه ازدواج (کسی) در آور، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "چه کسی برای این زن پاپیش می نهد؟" مردی بلند شد و گفت: یا رسول الله! من او را به ازدواج خود در می آورم. پیامبر فرمود: "به او چه می دهی؟" آن مرد گفت: چیزی ندارم. پیامبر گفت: "نه". پیامبر همین سخن را تکرار کرد و غیر از آن مرد کسی برنخواست، سپس پیامبر برای بار سوم سخن خود را تکرار نمود، و آن مرد بلند شد. پیامبر فرمود: "آیا از قرآن چیزی نیکو می دانی؟" گفت: آری. پیامبر فرمود: "شما را به ازدواج هم در

می‌آورم بر اساس آنچه از قرآن نیکو می‌دانی، پس آن را به این‌زن هم بیاموز." (۱۸۰)

۶ - برید عجلی از امام باقر نقل می‌کند که: از امام علیه‌السلام درباره مردی پرسیدم که با زنی ازدواج کرد به شرط آن که سوره‌ای از قرآن را به او بیاموزد. حضرت علیه‌السلام فرمود: "دوست ندارم بر او دخول کند، مگر اینکه آن سوره را به او بیاموزد، و چیزی به او دهد." (۱۸۱)

۷ - ابن عواض می‌گوید: از امام صادق درباره کسی پرسیدم که با زنی ازدواج می‌کند و مالی ندارد که به او بدهد و دخول می‌کند. امام علیه‌السلام فرمود: "مسأله‌ای نیست، این دینی است که زن بر عهده آن‌مرد دارد." (۱۸۲)

۸ - عبید بن زراره می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: یک‌مرد مسیحی با یک زن ازدواج می‌کند به شرط اینکه مهر سی‌خم‌شراب و سی‌رأس خوک باشد، و سپس هر دو اسلام می‌آورند و دخولی هم صورت نگرفته است امام علیه‌السلام فرمود: "مرد باید ببیند بهای خوک و شراب چقدر است و قیمت آن را برای زن بفرستد و سپس دخول انجام دهد، و هر دو بر نکاح نخستین خود هستند." (۱۸۳)

۹ - علی بن حمزه روایت می‌کند و می‌گوید: به ابو الحسن الرضا علیه‌السلام عرض کردم که مردی با زنی ازدواج می‌کند به شرط اینکه مهر او یک خدمتگزار باشد و امام به من فرمود: "خدمتگزاری متوسط." عرض کردم: اگر خانه‌ای باشد، فرمود: "خانه‌ای متوسط." (۱۸۴)

: RŭθYŭ q2DpIF

۱ - هر چه دو طرف بر آن سازش کنند می‌تواند در عقد ازدواج به‌عنوان مهر قرار گیرد.

۲ - مهر می‌تواند عین یا منفعت یا حقی باشد، پس اگر زنی را به‌عقد خود در آورد و مهر او را آموزش قرآن کریم یا فقه قرار داد جایز است.

۳ - اگر مهر آن باشد که مرد برای مدتی خود را اجیر کند، جایز است اگر منفعتش به آن زن باز گردد. و برای مشخص شدن مهر کافی است که آن مشاهده شود، مانند: این قطعه زمین یا این خرمن گندم یا این گردنبند طلا.

۴ - مهر، از نظر کمی یا زیادی، حدی ندارد و بهتر است به قدر مهرالسنة یعنی پانصد درهم نقره باشد، و اگر مردی بخواهد بر آن افزون‌کند بهتر است که آن را هدیه دهد.

۵ - اگر مهر را چیزی مجهول قرار دهد (همچون آموزش سوره‌ای از قرآن، بدون آن که مشخص شود، یا آموزش زبان عربی، یا دادن قطعه زمینی زراعی) پس اگر تکیه به عرف داشته باشد صحیح است و باید برای مشخص نمودن آن به عرف رجوع شود، اما اگر به عرف تکیه نداشته باشد مهر باطل می‌گردد و به مهر المثل باز می‌گردد و احوط در آن، صلح و سازش است. و اگر زن رضایت داشته باشد که مقدر نمودن مهر خود را به مرد واگذارد، مسأله به احکام تفویض بازمی‌گردد.

۶ - اگر مردی برای مهر زن، کالای فاسد یا پول تقلبی یا چک بلامحل مقرر کرد، در این صورت مهر به مقدار صحیح آن خواهد بود یعنی قیمت کالا یا مقدار پول یا مبلغ

چك، وگفته شده است به مهراثل باز
میگردند.

əɣɑ ʔzɑʃəz ʒɑyɐɪ

قرآن کریم : (الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى

بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ... (۱۸۰) .

"مردان از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است و از آن جهت که از مال خود نفقه می‌دهند بر زنان تسلط و حق نگهبانی دارند."

از آیه شریفه چنین به دست می‌آید که قیومت مرد بر زن به سبب تدبیر مرد است (و همین سبب است که موجب می‌شود برخی از مردم برخی دیگر را رهبری کنند) و نیز به سبب نفقه‌ای است که مرد می‌دهد، پس اگر نفقه ندهد دیگر بر زن قیومتی نخواهد داشت.

: *hgzθ# xzhY*

۱ - از ابن ابی نصر روایت شده که گفته است: از امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدند درباره مردی که دختر خود را به ازدواج در آورد، آیا می‌تواند مهر او را بخورد؟

حضرت علیه السلام فرمود: "خیر، این حق را ندارد." (۱۸۶)

۲ - فضیل بن یسار به نقل از امام صادق علیه السلام درباره مردی خبر داده که با زنی ازدواج می‌کند و در نظر ندارد مهر به او بپردازد که در این صورت زنا خواهد بود (۱۸۷)

۳ - امام صادق علیه السلام درباره مردی که ازدواج می‌کند و پرداخت مقداری از مهریه را فوری و بقیه را نسیه مقرر کند، می‌فرماید: "نسیه تا مرگ است یا جدایی." (۱۸۸)

۴ - اسحاق بن عمار بن نقل از امام صادق و او به نقل از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: "هر که برای زنش شرطی می‌کند باید به آن شرط برای آن زن وفا کند، زیرا مسلمانان درگرو شروطشان هستند، مگر شرطی که حلالی را حرام یا حرامی را حلال کند." (۱۸۹)

۵ - حماده بنت الحسن روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسش کردم که با زنی ازدواج کرد به شرط آن که دوباره با زنی ازدواج نکند و زن هم این سخن او را به عنوان مهر پذیرفت. راوی می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: "این شرط فاسد است، ازدواج صورت نمی‌گیرد مگر در برابر يك يا دو درهم." (۱۹۰)

۶ - حلبی در روایتی می‌گوید: از معصوم درباره مردی پرسیدم که با زنی ازدواج می‌کند و با او همبستر می‌شود و مهری برای او در نظر نمی‌گیرد و سپس طلاقش می‌دهد.

حضرت علیه السلام فرمود: "برای اوست مهری همچون مهر دیگر زنان همسان، و به چیزی او را بهره‌مند سازد." (۱۹۱)

۷ - ابو بصیر می‌گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که مشخص کردن مقدار صداق زنش به او واگذار می‌شود و او مقدار صداق را کمتر از زنان دیگر می‌گیرد.

حضرت علیه السلام فرمود: "صداق او همانند مهر زنان همسانش خواهد بود." (۱۹۲)

۸ - زراره به نقل از پدرش می‌گوید از امام باقر علیه السلام درباره مردی پرسیدم که با زنی بر اساس تصمیم همان زن در مورد مهر ازدواج کرده است.

حضرت علیه السلام فرمود: "حکم آن زن نباید از مهر خاندان حضرت محمد یعنی دوازده ونیم وقیه که وزنش پانصد درهم نقره است تجاوز کند" عرض کردم: اگر مرد بر اساس تصمیم خود با او ازدواج کرد، وزن رضایت داد؟

حضرت علیه السلام فرمود: "هرچه مرد حکم کند بر زن رواست؛ کم باشد یا زیاد." (۱۹۳)

۹ - علی بن حمزه می‌گوید: از ابو الحسن الرضا علیه السلام درباره مردی پرسیدم که با زنی ازدواج کرد و مهر او را يك خادم قرار داد.

حضرت علیه السلام فرمود: "باید خدمتگزار متوسطی باشد." عرض کردم اگر مهر او را خانه‌ای قرار دهد، فرمود: "باید خانه متوسطی باشد." (۱۹۴)

۱۰ - عبید بن زراره می‌گوید: به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که مردی با زنی ازدواج می‌کند به شرط اینکه مهر او صد گوسفند باشد و سپس گوسفندان را به سوی زن می‌برد و سپس پیش از دخول او را طلاق می‌دهد در حالی که گوسفندان زاییده‌اند.

حضرت علیه السلام فرمود: "اگر گوسفندان، هنگامی حامله شده اند که نزد مرد بوده اند نصف آن گوسفند و نصف بچه گوسفند به سوی مرد بازگشت داده می‌شود، و اگر نزد مرد حامله نشده باشند نیمی از گوسفند سهم مرد می‌گردد و از بچه‌های آن سهمی نمی‌برد." (۱۹۵)

۱۱ - از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است:

"هر زنی که پیش از دخول شوهر مهر خود را برای شوهرش صدقه دهد خداوند برای هر دینار ثواب آزاد کردن يك برده برای او خواهد نوشت."

گفته شد یا رسول الله بخشش مهر پس از دخول چه؟ فرمود: "این نشانه مودت والفت است." (۱۹۶)

۱۲ - حلبی از امام صادق علیه السلام روایتی نقل می‌کند درباره مردی که پیش از دخول زنش را طلاق می‌دهد.

امام علیه السلام فرمود: "اگر مهری برای او در نظر گرفته بود نیمی از مهر را می‌پردازد و اگر مهری در نظر نگرفته بود آن را به چیزی بهره‌مند سازد، همانند آنچه زنان همسانش را بهره‌مند می‌سازند." (۱۹۷)

۱۳ - عیاشی در تفسیر خود به نقل از ابو عبد الله و ابو الحسن موسی بن علیه السلام نقل می‌کند و می‌گوید از یکی از این دو امام پیرامون زنی مطلقه پرسیدم که به چه مقدار او را بهره‌مند سازند؟

حضرت علیه السلام فرمود: "به تناسب دارائی همسرش." (۱۹۸)

۱۴ - زراره از امام باقر علیه السلام درباره مردی روایت می‌کند که مقدار مهر را پنهان می‌کند و بیشتر از آن را اظهار می‌دارد.

حضرت علیه السلام فرمود: "مهر، همان است که پنهان می‌دارد و نکاح براساس آن صورت گرفته." (۱۹۹)

۱ - زن، با عقد، مالک مهر می‌گردد پس اگر مهر در دست مرد تلف شود از مرد است، و اگر در آن عیبی یافت شود زن می‌تواند آن را بازگرداند یا ما به التفاوت را بستاند. و زن می‌تواند از ادای حق شوهر امتناع کند (تمکین ندهد) تا مقدار فوری مهریه را به کمال بستاند، و در این میان تفاوتی نیست بین اینکه مرد بتواند باشد یا تهی دست، اما مهری که بعداً باید پرداخت شود متفاوت است و زن نمی‌تواند نسبت به آن چنین کند.

۲ - باید به شرایطی که در مورد مهریه مورد توافق طرفین قرار گرفته است عمل شود. پس اگر شرط شود که زن با پول مهر اثاث خانه بخرد زن باید به این شرط عمل کند، و اگر شرط نکرده‌اند ولی این امری عرفی است که بر اساس آن رضایت به عقد داده‌اند، زن نیز باید بدان عمل کند، زیرا شرط ضمنی است، ولی اگر دو طرف شرطی‌گذارند که مخالف قرآن و سنت رسول است، مانند اینکه شرط شود که مرد دیگر ازدواج نکند یا میان او و هووی او عدالت برقرار نکند، شرط باطل است و عقد و مهر، صحیح است، ولی اگر زن سوای این شرایط باطل به این مقدار مهر، راضی نباشد باید هر دو در مورد مقدار مهر، سازش کنند یا به مهر المثل باز گردند.

۳ - اگر در عقد، مهری ذکر نکنند و مرد دخول کرده باشد باید مهر المثل را به او بپردازد. و اگر پیش از دخول او را طلاق دهد باید او را به چیزی که با سطح اجتماعی آنان تناسب داشته باشد، بهره‌مند سازد.

۴ - مهر المثل یعنی ارزیابی مشابه این زن از نظر گاه‌های مختلف (مثل زیبایی،

اصالت و حیثیت خانوادگی) برای شناخت مقدار مهرزنانی که عرفاً همسان او هستند. ۵ - بهره‌مند سازی زن (که اصطلاحاً متعه گفته می‌شود) یعنی ارزیابی وضعیت مادی مرد و دادن آنچه مناسب با مرد است. پس اگر مرد، ثروتمند باشد هدیه‌ای گران قیمت به زن می‌دهد (همچون گردنبند طلا یا لباس فاخر) و اگر وضع متوسطی داشته باشد هدیه‌ای متوسط به زن می‌دهد (همچون دستبند طلا) و اگر فقیر باشد هدیه‌ای ناچیز به او می‌دهد (همچون انگشتری مطلا) و در این میان، معیار، عرف است.

۶ - اگر دو طرف پس از عقد به مقدار معینی از مهر سازش کنند جایز است.

۷ - اگر زن معین کردن مقدار مهر را به مرد واگذارد مرد می‌تواند آن‌گونه که می‌خواهد تصمیم بگیرد، چه کم یا زیاد، به شرط آن که با مقصود زن در واگذاری، تناسب عرفی داشته باشد، و بهتر آن است که (مهر السنّة) یا (مهر المثل) مقرر گردد.

۸ - اگر مرد، معین نمودن مقدار مهر را به زن واگذارد، زن می‌تواند در حدود مهر امثال خود، آن را مقرر کند. فقها می‌گویند: مقدار مهری که زن مقرر می‌کند (نباید از) مهر السنّة ۵۰۰ درهم (تجاوز کند. و این نظر، موافق احتیاط است.

۹ - اگر زن شرط کند که مرد، دیگر ازدواج نکند و این به منزله مهر تلقی شود، عقد صحیح ولی مهر باطل است، و (مهر المثل) به او تعلق می‌گیرد.

۱۰ - مهر با عقد به ملکیت زن در می‌آید، ولی جز با دخول یا قبض (ستاندن) همه آن مستقر نمی‌شود. پس اگر پس از ستاندن و پیش از دخول زن را طلاق داد و مهر، فوایدی داشت (میوه باغ، اجاره خانه در فاصله میان گرفتن مهر و طلاق) این فواید از آن زن خواهد بود، و مرد تنها نیمی از مهر را

بدون این فواید پس می‌گیرد، و اگر پیش از ستاندن طلاقش دهد فواید حاصل از مهر میان آن دو تقسیم می‌شود.

۱۱ - بنابراین، زن می‌تواند به محض تمام شدن عقد در همه مهترصرف کند و اگر مرد را از پرداخت آن معاف گرداند صحیح است و اگر در این صورت مرد، زن را طلاق دهد نیمی از مهر را از زن مطالبه می‌کند.

۱۲ - اگر مرد، زن را پیش از دخول طلاق دهد برای زن یاسرپرست او مستحب است که از مهر مقرر چشم بپوشند.

۱۳ - اگر دو طرف پنهانی بر مهري توافق کردند و برای مردم چیز دیگری اظهار داشتند، مهر، همان است که بر آن توافق کرده‌اند، و به آنچه برای مردم اظهار داشته‌اند اعتنایی نمی‌شود، مادامی که عقدنکاح بر اساس مهري صورت پذیرفته که دو طرف پنهانی بر آن توافق کرده‌اند.

ÜzZd RŭθYŬ - ʻ

həe ÜzZd - hPŬ

قرآن کریم : (وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ
إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ
وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) .((۲۰۰))

"... واو کار سنگین و شاقی در دین
(اسلام) بر شما نگذاشته است، آیین پدرتان
ابراهیم است، او شما را در کتابهای پیشین
مسلمان نامید و همچنین در این کتاب
آسمانی، تا اینکه پیامبر شاهد و گواه بر
شما باشد، و شما هم گواهان بر مردم..."
از این آیه چنین در می‌یابیم: هر حکم
شرعی که حرجی را موجب‌گردد که در شرع نفی
شده است، پذیرفته نیست مگر آن که حرج
از میان برداشته شود، پس اگر بقاء ازدواج
برای مرد یا زن حرجی را موجب‌گردد
می‌توانند آن را فسخ کنند.

:hgzθ# xzhY

۱ - از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: "زن با چهار چیز پس‌گردانده می‌شود: پیسی، جذام، جنون، و قرن ^(۲۰۱)." مادامی که دخول‌نکرده باشد پس اگر دخول کرد نمی‌تواند او را بازگرداند. ^(۲۰۲)

۲ - حسن بن صالح می‌گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که با زنی ازدواج کرده ولی او را دارای (قرن) یافته است؟

حضرت علیه السلام فرمود: "این زن، باردار نمی‌شود و مانع از همبستر شدن شوهرش با خود می‌گردد، چنین زنی به خانواده اش پس‌گردانده می‌شود. ^(۲۰۳)"

۳ - امام باقر علیه السلام می‌فرماید: "زن نابینا و مبتلا به پیسی و جذام و لنگ پس داده می‌شود. ^(۲۰۴)"

۴ - از امام کاظم علیه السلام درباره زنی پرسیدند که شوهر کرده است و شوهر او پس از ازدواج دچار جنون گشته است؟

حضرت علیه السلام فرمود: "اگر زن بخواهد می‌تواند از آن مرد جدا شود. ^(۲۰۵)"

۵ - امام صادق علیه السلام به نقل از پدرش می‌فرماید: "علی علیه السلام از حماقت کسی را پس نمی‌داد ولی با تنگ دستی پس می‌داد. ^(۲۰۶)"

۶ - ابو بصیر مرادی از امام صادق علیه السلام درباره زنی پرسید که همسرش بیمار شده و توانایی همبستر شدن با او را ندارد؟ حضرت علیه السلام فرمود: "اگر بخواهد می‌تواند از او جدا شود. ^(۲۰۷)"

۷ - حلبی در حدیثی از امام علیه السلام درباره مردی روایت می‌کند که با زنی ازدواج می‌کند و به او اظهار می‌دارد که از فلان خانواده است، ولی بعداً معلوم می‌شود که چنین نیست؟

حضرت علیه السلام فرمود: " ازدواج را فسخ می‌کنند."
یا فرمود: "پس می‌دهد."(۲۰۸)

وجود هر گونه عیبی در مرد که زندگی زناشویی را نا ممکن بسازد یا حرجی را پدید آورد، به زن این اجازه را می‌دهد که از مرد جدا شود. تفصیل عیبهای مورد بحث چنین است:

۱ - جنونی که به حد عدم تشخیص برسد، خواه همیشگی باشد یا دوره‌ای، به شرط آن که عرفاً دیوانه نامیده شود، ولی اگر تنها زمان کمی به آشفتگی عقل مبتلا شده باشد که نام دیوانه بر او صدق نکند همسر او نمی‌تواند عقد را فسخ کند.

۲ - در جنون تفاوتی نیست که آیا پیش از عقد یا پس از آن به وجود آمده باشد.

۳ - همچون جنون است بیماریهایی عصبی که مبتلای به آن نتواند بر عملکرد خود کنترل داشته باشد و زندگی کردن با او موجب حرج زن می‌گردد.

۴ - خواجه بودن مرد، و قطع آلت تناسلی (او) به طوریکه قادر به آمیزش جنسی نباشد (وعنین بودن) عدم توانای جنسی (وهر چیزی که از مرد قدرت آمیزش جنسی را به طور کامل بگیرد، به زن این اجازه را می‌دهد که عقد را فسخ کند.

۵ - اقوی این است که ابتلا به مرضی که به سبب آن مرد از آمیزش جنسی با همسر خود صد در صد منع می‌گردد، مانند بیماری (ایدز)، حکم ناتوانی جنسی را دارد.

۶ - اگر مرد محکوم به اعدام یا حبس ابد گردد، یا به مواد مخدر معتاد شود و حاضر به ترك آن نشود به گونه‌ای که همسر او در زندگی زناشویی با دشواری روبرو گردد، زن می‌تواند از آن جدا شود.

- ۷ - اگر برای زن روشن شود که شوهرش عقیم است یا خون او باخون همسرش همساز نیست، آیا می‌تواند از این مرد جدا شود؟
اگر حرجی برای زن در بردارد بنا به حکم قویتر: آری.
- ۸ - اگر برای زن روشن شود که مرد، روسپی باز است یا به بیماری‌م سری خطرناکی مبتلاست که زن نمی‌تواند از آن پرهیز کند اگر با او معاشرت و زندگی کند، یا حرجی جدی در زندگی برای زن ایجاد می‌کند، می‌تواند از آن مرد جدا شود.
- ۹ - هرگاه زن حق اختیار فسخ یافت باید در دم اقدام کند، ولی اگر بدان تن داد و بعد تصمیم به جدایی گرفت دیگر نمی‌تواند چنین کند، مگر آن که عیب جدیدی به وجود آید، یا عیب قبلی به گونه‌ای افزایش یابد که برای زن حق جدیدی پدید آید.
- ۱۰ - بهتر آن است که جدایی پس از اقامه دعوا نزد حاکم شرع و حکم صریح او صورت پذیرد.

Û - ùzøI ùhÛh ÿzÿy ?

ÿzhÿ :hÿø#

۱ - رفاعه بن موسی بن نقل از امام جعفر صادق علیه السلام می‌گوید: "زن به سبب عَقْل، پیسی، جذام و جنون پس داده می‌شود و در غیر این موارد خیر." (۲۰۹)

۲ - حسن بن صالح می‌گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که با زنی ازدواج کرده و او را مبتلا به (قَرَن) می‌یابد؟

حضرت علیه السلام فرمود: "این زن آبستن نمی‌شود و همسرش از آمیزش جنسی با او متنفر می‌شود، چنین زنی به خانواده اش پس داده می‌شود." (۲۱۰)

۳ - ابو عبیده به نقل از امام محمد باقر علیه السلام می‌گوید: "اگر زنی را که مبتلا به عَقْل یا پیسی است، یا دیوانه است یا (افضاء) شده یا زنی که بیماری مزمن آشکاری دارد، از روی فریبکاری به عقد مردی درآورند، بدون طلاق به خانواده اش بازگردانده می‌شود." (۲۱۱)

۴ - محمد بن مسلم به نقل از ابو جعفر علیه السلام می‌گوید: "زن نابینا، و مبتلا به پیسی و جذامی و لنگ به خانواده اش باز گردانده می‌شود." (۲۱۲)

۵ - محمد بن مسلم به نقل از ابو جعفر علیه السلام می‌گوید که از حضرت علیه السلام درباره مردی پرسیدم که از مردی دخترش را، که از زن آزاده‌ای بود، خواستگاری کرد و چون شب زفاف فرا رسید دختر دیگری را که کنیز زاده بود بر آن مرد وارد کرد.

حضرت علیه السلام فرمود: "آن دختر به پدرش بازگردانده می‌شود، و زنی که عقد بر او واقع شده (به مرد بازگردانده می‌شود، و مهر او هم بر عهده پدرش است." (۲۱۳)

هر يك از دو طرف نكاح، حق فسخ را دارند در صورتی كه صفات طرف ديگر مخالف باشد با آنچه مورد توافق كلامی یا ضمنی دو طرف بوده و اجراء عقد بر آن استوار گردیده، به گونه ای كه بدون آن صفات عقد مورد رضایت طرف مقابل نبوده است. فروع مسأله بدین گونه می باشد:

۱ - اگر مردی با زنی بر این اساس ازدواج کرده است كه سالم است و ناگاه دریافت كه این زن جنون دارد یا جذامی است یا مبتلا به پیسی است یا لنگ یا كور یا مبتلا به قرن و یا بیماری مزمن آشكار یا پنهان می باشد، یا مفضاة است (مجرای ادرار و رگل زن یکی شده باشد)، پس اگر مرد به این وضع راضی نباشد می تواند عقد را فسخ كند، ولی اگر بدان تن داد ديگر حق خیار از او سلب می شود.

۲ - اگر دو طرف نكاح بر اساس شرائط تصریح شده، یا شرایطی كه در ضمن عقد شناخته شده است، رضایت دادند، در صورتی كه مرد یا زن، ویژگیهای مشخص شده را نداشته باشد، طرف مقابل می تواند نكاح را فسخ كند.

۳ - اگر شرط كردند كه زن باكره باشد و بیوه از كار در آید، یا آزاد باشد و كنیز به او داده شود، یا اینکه دختر كوچكتر مورد نظر باشد كه دختر بزرگتر به جای آن به مرد داده شود، یا علویه باشد ولی معلوم شود زن غیر علویه است، و صفات دیگری از این دست كه نظرها بر اساس آن متفاوت است، مرد حق فسخ خواهد داشت

۴ - اگر مردی ادعا كند مهندس یا بازرگان است ولی كارگر یا كاسباز كار در آید، یا ادعا كند كه همسر ندارد ولی

همسر داشته باشد، یا ادعا کند که از فلان شهر یا فلان تیره و تبار است و چنین نباشد، در صورتی که رضایت زن به نکاح بر اساس این ویژگیها صورت گرفته باشد می‌تواند عقد را فسخ کند.

ه - اگر زن یا مرد پیش از دخول عمل منافی عفت انجام دهد، و این امر با شرایط نکاح، منافات داشته باشد یا حرجی برای طرفدیگر پدید آورد، او می‌تواند عقد را فسخ کند.

zθŭθθˆzθI ŭθz ŭθzθ̄ ŭˆˆθϵ θ̄ xϕI RŭθYŭ
 :huzθ# xzθhY

۱ - ابو البختری به نقل از جعفر به نقل از پدرش از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که می‌فرماید: "به عنین (یعنی ناتوان جنسی) از روز اقامه دعوی زنش يك سال مهلت داده می‌شود، اگر مردتوانست در این مدت به وظایف آمیزشی خود عمل کند که هیچ، والا از یکدیگر جدا می‌گردند. و اگر زن رضایت داد با او سر کند و سپس طلب خیار کرد، حق خیار از او سلب می‌شود و دیگر چنین حقی ندارد." (۲۱۴)

۲ - در حدیث مفصلی ابو حمزه به نقل از امام باقر علیه السلام می‌گوید: "اگر دختر باکره‌ای ازدواج کرد، سپس ادعا کرد که همسرش نمی‌تواند با او پیوند کامل جنسی برقرار سازد، چنین موردی را زنهادر می‌یابند، وزن مورد اعتمادی بدان نظر می‌کند، پس اگر آن زن او را باکره دانست امام يك سال به این مرد مهلت می‌دهد، اگر مردتوانست با او پیوند کامل جنسی برقرار کند که هیچ، والا از یکدیگر جدا می‌شوند و نیمی از صداق به او پرداخت می‌گردد و عده‌ای هم بر آن دختر نیست." (۲۱۵)

۳ - حلبی به نقل از امام صادق علیه السلام می‌گوید که از حضرت علیه السلام درباره زنی پرسیدم که از زنا کودکی به دنیا آورده، و این را کسی جزولیّ او نمی‌داند، آیا این ولیّ می‌تواند در صورت مشاهده توبه، ویا رفتار نیک زن او را شوهر دهد و از این راز مهر سکوت بر لب زند؟

حضرت علیه السلام فرمود: "اگر این را به شوهر او نگوید و شوهر بعداً بفهمد و بخواهد صداق آن زن را به سبب فریبکاری از سرپرست او بستاند، باید ولیّ صداق را پس دهد،

ومهری را که زن گرفته است از آن خود او
است به سبب حلال شمردن رابطه جنسی با وی،
واگرشوهرش بخواهد با او زندگی کند باکی
بر او نیست.^{۲۱۶}

۱ - مرد در صورتی می‌تواند به سبب معایب فوق الذکر ازدواج رافسخ کند که قبل از عقد وجود داشته باشد، اما اگر بعد از دخول، یا پس از عقد، حتی اگر پیش از دخول عیبی پدید آید دیگر حق فسخ ندارد، زیرا از حق طلاق بر خوردار است.

۲ - اگر کسی که حق فسخ دارد مبادرت به استفاده از این حق نکند دیگر حق خیار از او سلب می‌شود، و معیار مبادرت برای استفاده از این حق، همان عرف است. وگرنه سکوت او نشان دهنده رضایت به عقد است.

۳ - فسخ ازدواج به سبب عیب، طلاق شمرده نمی‌شود و مرد نباید نصف مهر را به زن بپردازد مگر در عین بودن مرد (ناتوانی جنسی) که در این صورت نیمی از مهر را به زن می‌پردازد، کما اینکه فسخ یکی از طلاقهای سه گانه تلقی نمی‌شود.

۴ - اگر فسخ، پیش از دخول، صورت پذیرد هیچ يك به دیگری بدهکار نیست، و اگر پس از آن باشد مهر به زن تعلق می‌گیرد و مرد می‌تواند به سرپرست یا فرد دیگری که او را فریب داده رجوع کند.

۵ - اگر ناتوانی جنسی مرد به اثبات رسید زن می‌تواند به حاکم شرع اقامه دعوا کند، که به او يك سال مهلت می‌دهد، پس اگر در طول این يك سال درمان شد که هیچ، والا حق فسخ به زن داده می‌شود، البته این در صورتی است که به بهبودی او در ناتوانی جنسی امید رود.

و در بسیاری از اسباب فسخ چنین است که بنا به احوط باید به حاکم شرع مراجعه کرد، همچون تنگ دستی و جنون ادواری که مورد اشتباه واقع می‌شود، و اینها همه برای

جلوگیری از بروز اختلاف و آزمون بردن شبهه
در زندگی زناشویی است.

- پاورقی ها (۱۳۵) سوره نور، آیه ۳.
- (۱۳۶) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۳۵، ابواب آنچه با
مصاره حرام گردد، باب ۱۳، حدیث ۲.
- (۱۳۷) همان، ص ۳۳۴، باب ۱۲، حدیث ۶.
- (۱۳۸) همان، ج ۱۴، ص ۳۳۳، باب ۱۲، حدیث ۲.
- (۱۳۹) همان، ص ۳۳۱، ابواب ۱۱، حدیث ۴.
- (۱۴۰) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۳۹، باب ۱۵، حدیث ۱.
- (۱۴۱) همان، ص ۳۴۰، باب ۱۵، حدیث ۷.
- (۱۴۲) همان، ص ۳۳۹، باب ۱۵، حدیث ۲.
- (۱۴۳) سنن بیهقی، ج ۷، ص ۱۷۰، به نقل از مستمسک
العروة الوثقی.
- (۱۴۴) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۵۳، ابواب آنچه با
مصاره و نظایر آن حرام گردد، باب ۱۹، حدیث ۱.
- (۱۴۵) همان، حدیث ۲.
- (۱۴۶) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۹۴، ابواب عقد النکاح
و اولیاء العقد، حدیث ۲.
- (۱۴۷) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۹۴، ابواب عقد النکاح
و اولیاء العقد، باب ۱، حدیث ۳.
- (۱۴۸) همان، ص ۱۹۵، حدیث ۶.
- (۱۴۹) سوره نساء، آیه ۲۱.
- (۱۵۰) عاقد فضولی؛ عاقدی است که صیغه عقد را بدون
اذن ولی برای خود یادگیری جاری کند و تفصیل بیشتر
آن به زودی خواهد آمد.
- (۱۵۱) این اصطلاح به انسانی اطلاق می شود که به سبب عدم
خردورزی در تصرفات مالی وعدم درک مصلحت خویش حتی پس از
رسیدن به سن بلوغ، توانایی تصمیم گیری برای خود را
ندارد. خداوند می فرماید (وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُم)
واموالتان را در اختیار سفیهان قرار ندهید.
- (۱۵۲) خیار فسخ" یعنی اینکه عاقد، صحیح بودن خود
عقد را معلق به تحقیق یافتن شرطی بکند، بطوریکه
اگر آن شرط تحقق نیافت، عقد فسخ شود.
- (۱۵۳) مهر المثل، همان مهریه عادی است که معمولاً
برای نظایر و همتهای این زن تعیین می شود که مهر او
پیش از انقضای مدت مهریه فسخ شده است.
- (۱۵۴) سوره بقره، آیه ۲۳۲.
- (۱۵۵) سوره بقره، آیه ۲۳۷.
- (۱۵۶) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۰۱، من ابواب عقد
النکاح و اولیاء العقد، باب ۳، حدیث ۱.
- (۱۵۷) همان، ص ۲۰۵، باب ۴، حدیث ۲.
- (۱۵۸) همان، ص ۲۰۶، باب ۵، حدیث ۱.
- (۱۵۹) همان، ج ۱۴، ص ۲۰۷، باب ۶، حدیث ۳.
- (۱۶۰) همان، ص ۲۱۱، باب ۷، حدیث ۱.
- (۱۶۱) زن بیوه اصطلاحاً به زنی گفته می شود که به سبب
طلاق یا مرگ شوهر، از اوجدا شده باشد.

- (١٦٢) وسائل الشيعة، ج١٤، ص٢١١، ابواب عقد النكاح، باب ٧، حديث ٣ .
- (١٦٣) همان، ص٥٢٣، ابواب نكاح العبيد، باب ٢٤، حديث ١ .
- (١٦٤) وسائل الشيعة، ج١٤، ص٢٢٦، ابواب عقد النكاح، باب ٢٣، حديث ٣ .
- (١٦٥) همان، باب ٢٣، حديث ١ .
- (١٦٦) وسائل الشيعة، ج١٤، ص٢٢٨، باب ٢٥، حديث ٢ .
- (١٦٧) سوره نساء، آيه ٤ .
- (١٦٨) سوره نساء، آيات ٢١ - ٢٠ .
- (١٦٩) سوره بقره، آيه ٢٣٧ - ٢٣٦ .
- (١٧٠) سوره نساء، آيه ١٩ .
- (١٧١) سوره نساء، آيه ٤ .
- (١٧٢) سوره نساء، آيه ٢٠ .
- (١٧٣) سوره نساء، آيه ٢١ .
- (١٧٤) سوره بقره، آيات ٢٣٧ - ٢٣٦ .
- (١٧٥) سوره نساء، آيه ١٩ .
- (١٧٦) وسائل الشيعة، ج١٥، ص٢٣، ابواب المهور، باب ١١، حديث ١٠ .
- (١٧٧) همان، ج١٥، ص١، ابواب المهور، باب ١، حديث ٢ .
- (١٧٨) همان، حديث ٣ .
- (١٧٩) همان، ص١٩، باب ٩، حديث ١ .
- (١٨٠) همان، ص٣، باب ٢، حديث ١ .
- (١٨١) همان، ج١٥، ص١٢، باب ٧، حديث ٢ .
- (١٨٢) همان، ص١٤، باب ٨، حديث ٢ .
- (١٨٣) همان، ص٤، باب ٣، حديث ٢ .
- (١٨٤) همان، ص٣٦، باب ٢٥، حديث ٢ .
- (١٨٥) سوره نساء، آيه ٣٤ .
- (١٨٦) وسائل الشيعة، ج١٥، ص٢٦، باب ١٦، حديث ١ .
- (١٨٧) همان، ص٢١، باب ١١، حديث ١ .
- (١٨٨) همان، ج١٥، ص٢٠، باب ١٠، حديث ١ .
- (١٨٩) همان، ص٥٠، باب ٤٠، حديث ٤ .
- (١٩٠) همان، ص٢٩، باب ٢٠، حديث ١ .
- (١٩١) همان، ص٢٤، باب ١٢، حديث ١ .
- (١٩٢) همان، ج١٥، ص٣٢، باب ٢١، حديث ٤ .
- (١٩٣) همان، ص٣١، باب ٢١، حديث ١ .
- (١٩٤) همان، ص٣٦، باب ٢٥، حديث ٢ .
- (١٩٥) همان، ج١٥، ص٤٣، باب ٣٤، حديث ١ .
- (١٩٦) همان، ص٣٦، باب ٢٦، حديث ١ .
- (١٩٧) همان، ص٥٥، باب ٤٨، حديث ٧ .
- (١٩٨) همان، ج١٥، ص٥٨، باب ٤٩، حديث ٧ .
- (١٩٩) همان، ص٢٦، باب ١٥، حديث ١ .
- (٢٠٠) سوره حج، آيه ٧٨ .

- (۲۰۱) قَرَن (یا) عفل (به گوشت، استخوان یا غده‌ای گفته می‌شود که در دهانه رحم‌زن باشد و مانع نزدیکی و یا موجب تنفر و ناتوانی جنسی در مرد گردد).
- (۲۰۲) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۹۲، ابواب العیوب، باب ۱، حدیث ۱.
- (۲۰۳) همان، ص ۵۹۳، باب ۱، حدیث ۳.
- (۲۰۴) همان، ص ۵۹۴، باب ۱، حدیث ۷.
- (۲۰۵) همان، ج ۱۴، ص ۶۰۷، باب ۱۲، حدیث ۱.
- (۲۰۶) همان، باب ۱۲، حدیث ۲.
- (۲۰۷) همان، ص ۶۱۰، باب ۱۴، حدیث ۱.
- (۲۰۸) همان، ص ۶۱۴، باب ۱۶، حدیث ۱.
- (۲۰۹) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۹۳، ابواب العیوب والتدلیس، باب ۱، حدیث ۲.
- (۲۱۰) همان، باب ۱، حدیث ۳.
- (۲۱۱) همان، ج ۱۴، ص ۵۹۳، باب ۱، حدیث ۵.
- (۲۱۲) همان، ص ۵۹۴، باب ۱، حدیث ۷.
- (۲۱۳) همان، ص ۶۰۳، باب ۸، حدیث ۲.
- (۲۱۴) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۶۱۲، باب ۱۴، حدیث ۹.
- (۲۱۵) همان، ص ۶۱۳، باب ۱۵، حدیث ۱.
- (۲۱۶) همان، ص ۶۰۱، باب ۶، حدیث ۱.

فقه اسلامي

ḤAJT RŪṬYŪ

قرآن کریم: (۱ -) وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ

بِالْمَعْرُوفِ (۲۱۷).

"... وبه عهده صاحب فرزند (یعنی پدر) است که خوراک و لباس مادر را در حد متعارف بدهد."

۲ - (لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ (۲۱۸)).

"تا مرد دارا به وسعت و فراوانی به زن نفقه دهد و کسی که تنگدست باشد از هر چه خدا به او داده نفقه دهد."

۳ - (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ

أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ (۲۱۹)).

"مردان از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است و از آن جهت که از مال خود نفقه می‌دهند بر زنان تسلط دارند. پس زنان شایسته، فرمانبردارند و در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران می‌باشند و آنچه را خدا به حفظ آن امر فرموده نگه می‌دارند..."

۴ - (فَإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ (۲۲۰)).

"یا با معروف نگاهش دار یا با نیکی رهایش کن."

از این آیات چنین به دست می‌آید که دادن نفقه برای خانواده (همسر و فرزندان) بر حسب نیاز و شایستگی ایشان و در حدی که انفاق نیکی باشد و عرف آن را امری پذیرفته و مطلوب بداند، واجب است. از این رو شایسته است در انفاق به سطح خانواده نگریسته شود (۲۲۱) ولی باید وضع مرد را هم در نظر داشت و او را بیش از توانایش مکلف

نکرد^(۲۲۲) پس اگر مردی توانگر است باید خانواده خود را درتوانگریش شریک گرداند و با گشاده دستی به آنها نفقه دهد، در حالی که اگر در آمدی محدود داشته باشد باید از آنچه که خدا به او داده انفاق کند.

و حق اداره خانه و قیمومت زن به مرد داده شده است، زیرا - غالباً - حکمت بیشتری دارد و از مال خود نفقه می‌دهد، و بدین ترتیب مرد مناسب همان مردی است که بهتر بتواند خانواده را اداره کند و بهتر بدیشان نفقه دهد، و زن مناسب نیز، زنی است که فرمانبردار مرد باشد و حافظ حقوق همسرش و حافظ اموال و فرزندان او باشد. ابزار سلطه بر خانواده به مرد داده شده است و در آغاز با پند دادن و سپس ترک خوابگاه و بستر و سپس زدن) بامسواک^(۲۲۳)

و از آخرین آیه^(۲۲۴) چنین به دست می‌آید که عدم اداره نیکوی خانه، یعنی عدم نگهداری از زن به شیوه معروف و نیکو، شوهر را در معرض مجازات به از دست دادن همسر خود قرار می‌دهد، چه در صورت امتناع مرد از انفاق کردن بر همسرش و ضرر رساندن به او، حاکم شرع مبادرت به جدا نمودن این دو از یکدیگر می‌ورزد.

: hzθ# *zhY

۱ - از ابو بصیر به نقل از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود: "اگر مرد، زنی داشته باشد و جامه‌ای به او ندهد که بدن خویش بدان بپوشاند و به او چندان خوراک ندهد که به طور طبیعی زندگی کند، امام می‌تواند آن دو را از هم جدا کند." (۲۲۵)

۲ - عیاشی از ابو القاسم فارسی روایت کرده که گفته به حضرت رضا علیه السلام عرض نمودم قربانت گفتم خداوند در کتابش می‌فرماید: (فَامْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ) . مفهوم این آیه چیست؟

حضرت علیه السلام فرمود: (فَامْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ) یعنی آزار ندادن، و انفاق کردن و (تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ) یعنی طلاق بر اساس آنچه قرآن مقرر کرده است. (۲۲۶)

۳ - سعید بن جبیر به نقل از ابن عباس می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: "هر که به بازار در آید و هدیه‌ای برای خانواده‌اش بخرد همچون کسی است که صدقه‌ای به قومی نیازمند رسانده است، و هدیه را نخست به دختران بدهد و سپس به پسران، پس هر که دخترش را شاد کند گویی که اسیری از فرزندان اسماعیل آزاد کرده است." (۲۲۷)

۴ - سکونی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: "هر زنی که بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون رود، تا زمانی که باز گردد نفقه‌ای برای او تعلق نمی‌گیرد." (۲۲۸)

۵ - ابن اسنان به نقل از امام صادق علیه السلام درباره مردی روایت می‌کند که زن حامله خود را طلاق داده است؟

حضرت علیه السلام فرموده: "مهلت آن زن (عده طلاق) تا هنگامی است که وضع حمل کند، و تا آن زمان، مرد باید نفقه زن را بپردازد." (۲۲۹)

۶ - زرارہ از امام باقر علیہ السلام نقل می‌کند
که فرموده: "زن سه طلاقه، نفقه‌ای بر مرد
خود ندارد و نفقه به زنی تعلق می‌گیرد که
مردش می‌تواند (در عده طلاق) به او رجوع
کند." (۲۳۰)

: RŭŲŪ q2DpIF

- نفقه همسر غیر ناشزه، و مُطَّلَقه رجعی،
و مُطَّلَقه حامله بدین شرح واجب است:
- ۱ - در مقدار نفقه به سطح اجتماعی زن
و شوهر نگریسته می‌شود پس توانگر با
تهیدست، و عزیز زاده با جز او متفاوت است
و در هر يك از اینها عرف، ملاک است.
 - ۲ - مرد، سرپرست خانه است و اوست که
چگونگی نفقه را برحسب مصلحت خانواده
مشخص می‌کند؛ اموری همچون موقعیت‌خانه،
چگونگی خانه، نوع خوراک و چگونگی جامه،
اوقات مسافرت و نظایر آن. بهتر آن است که
در این موارد با همسر و فرزندان رایزنی
و مشورت کند و جایز نیست در رفتار
خانوادگی از مرز معروف رفتار پسندیده
تجاوز نماید.
 - ۳ - در وجوب نفقه، تمکین شرط است، پس
اگر همسر، ناشزه و سرکش باشد نفقه‌ای برای
او تعلق نمی‌گیرد، چنان که بدون
اجازه شوهر به مسافرتی غیر واجب و غیر
ضروری رود.
 - ۴ - زن متعه، نفقه‌ای ندارد و نیز زنی
که طلاق بائن گرفته و حامله نیست نفقه‌ای
نخواهد داشت، اما زن مطلقه رجعی تا
پایان مدت‌عده، نفقه دریافت می‌کند.
- آداب انفاق در احادیث آداب انفاق در
سنت و احادیث معصومین، حکمت و آگاهی انسان
را در اداره اقتصادی خانه مضاعف می‌سازد،
و برای مزید استفاده بخشی از این آداب را
یادآور می‌شویم .
- ۱ - قناعت به اندک و بسنده کردن به آن
مستحب است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: " هر که
بامقدار اندکی از معاش از خدا
خشنود گردد، خدا هم با مقدار کمی عمل از
او خشنود می‌گردد." (۲۳۱)

۲ - مستحب است زندگی انسان به قدر کفاف باشد. از پیامبر ﷺ رسیده است که فرمود: "خوشا به حال کسی که اسلام آورده و زندگی‌اش به قدر کفاف است." (۲۳۲)

۳ - میانه روی در مخارج و دوری از تنگ گرفتن و اسراف، مستحب است. داوود رقی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرموده است: "میانه روی را خدا دوست دارد و اسراف را خدا ناپسند می‌شمارد، اگر چه هسته‌ای را بیرون فکنی که به کار آید، یا باقیمانده نوشاک خود را بیرون بریزی." (۲۳۳)

۴ - در حدیثی از ابو الحسن علیه السلام آمده است که: "هر کس میانه روی در پیش گرفت نیازمند نشد." (۲۳۴)

۵ - آنچه برای بدن خوب و مفید باشد اسراف نیست، در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: "اسراف در اموری است که مال را به تباهی کشد و به جسم زیان وارد آورد." (۲۳۵)

۶ - مستحب است انسان حد وسط، بین اسراف و بخل، را برگزیند. در تفسیر این حد از امام جعفر صادق علیه السلام رسیده است که حضرت علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: **وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا** (۲۳۶).

و آنان هستند که هنگام انفاق اسراف نکرده، و بخل هم نوزند، بلکه (در احسان) میانه رو و معتدل باشند.

راوی می‌گوید: حضرت علیه السلام مشتی سنگریزه برداشت و در دست خود محکم گرفت و فرمود: "این همان تنگ‌گرفتنی است که در قرآن خداوند یاد آور شده" و سپس مشتی دیگر سنگریزه در مشت گرفت ولی همه آنها را از کف رها کرد و فرمود: "این همان اسراف است".

و سپس مشتی دیگر سنگریزه در دست گرفت و مقداری از آن را رها کرد و مقداری نگه داشت

و فرمود: " این همان قوام و میانه روی است." (۲۳۷)

۷ - مستحب است برای خانواده با گشاده دستی عمل شود. ابو حمزه از امام زین العابدین روایت می کند که فرمود: " پسندیده ترین شما نزد خدا کسی است که بر خانواده اش تنگ نگیرد." (۲۳۸)

امام رضا علیه السلام می فرماید: " مرد باید با گشاده دستی با خانواده اش رفتار کند، تا آرزوی مرگ او را نکنند." (۲۳۹)

۸ - بر انسان واجب است تا حد کفایت به خانواده اش انفاق کند و بدین ترتیب انفاق بر صدقه مقدم است تا کفایت خانواده اش انجام پذیرد، در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است که مردی به ایشان عرض کرد: در کوهستان ملکی دارم که سالانه سه هزار درهم از آن سود می برم، دو هزار از آن را نفقه خانواده می کنم، و سالانه هزار درهم صدقه می دهم، امام علیه السلام فرمود: " اگر دو هزار درهم برای آنچه در طول سال بدان نیاز دارند کافی است، تو با این کار به خویش نگریسته ای و به خود آمده ای و در زمان حیات به کاری پرداخته ای که زنده به هنگام مرگش وصیت می کند." (۲۴۰)

۹ - پیامبر صلی الله علیه و آله بر کسی که حق خانواده را ضایع می کند نفرین فرستاده است. از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: " ملعون است ملعون، کسی که زحمتش را بر مردم افکند، ملعون است ملعون، کسی که حق نانخورهایش را تباه سازد." (۲۴۱)

۱۰ - پیامبر صلی الله علیه و آله دستور به سخاوت و گشاده دستی داده است. از ایشان نقل است که کسی نزد ایشان آمد و عرض کرد یا رسول الله! ایمان کدام یک از مردم بهتر است؟ حضرت گفت: " گشاده دستترین آنها." (۲۴۲)

واز امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:
 "يك نوجوان گنهكارگشاده دست نزد خدا
 محبوبتر است از پير مرد عابد بخيل". (۲۴۳)

۱۱ - آدمی نباید از فقر در هراس باشد،
 چون به بخل گرفتار می‌شود از امام علیه السلام نقل
 شده که فرمود: "خداوند برای بنده به
 قدرمخارج او، از آسمان کمک می‌فرستد، و هر
 که به عوض دادن خداوند یقین کند با جان
 و دل انفاق می‌کند". (۲۴۴)

۱۲ - مستحب است آدمی هر روزه ولو به
 مقدار يك درهم هزینه‌کند، از امام
 رضا علیه السلام نقل است که یکی از غلامان بر ایشان
 وارد شد و او فرمود: "آیا امروز چیزی
 هزینه کرده‌ای؟" او گفت: خیر، امام علیه السلام
 فرمود: "پس خدا از کجا به ما عوض دهد،
 برو هزینه کن و لوبه اندازه يك درهم
 و در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است
 که فرمود: "هر که چهار چیز را به جای
 آورد چهار خانه در بهشت خواهد داشت:
 انفاق‌کند و از فقر نهراسد. با مردم با
 انصاف رفتار کند. در جهان سلام و صلح را
 گسترش دهد. لجاجت را ترك کند اگر چه حق
 با او باشد". (۲۴۶)

۱۳ - مستحب است شخص مسلمان با انفاق،
 صله رحم کند. از امام صادق یا باقر علیه السلام نقل
 است که به میسر فرمودند: "ای میسر! گمان
 می‌کنم با کسانت صله رحم می‌کنی" عرض کرد:
 فدایت گردم آری، من در بازار، نوجوان
 بودم و دو درهم مزدم بود، يك درهم را
 به عمه‌ام و درهم دیگر را به خاله‌ام
 می‌دادم. امام علیه السلام فرمود: "به خدا سوگند دو
 بار اجل تو رسیده است و هر بار (به خاطر
 این صله رحم) به تأخیر افتاده است". (۲۴۷)

قرآن کریم : (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا) (۲۴۸)

"ونکاح زنان محصنه (شوهردار) نیز برای شما حرام شد، مگر آن زنان که در جنگهای با کفار به حکم خدا (متصرف و مالک شده‌اید. بر شماست که پیرو کتاب خدا باشید، و هر زنی غیر آنکه ذکر شد شما را حلال است که به مال خود به طریق زناشویی بگیرید، نه آنکه زنا کنید، پس چنانکه شما از آنها بهرمنند شدید، آن مهر معین که مزد آنهاست به آنان بپردازید، و باکی نیست بر شما که بعد از تعیین مهر هم به چیزی باهم تراضی کنید) و بدانید که (البته خدا دانا و) به حقایق امور) آگاه است."

دین خدا، دین فطرت است و از فطرت بشری، حب شهوات است، و کام‌گیری جنسی غریزه‌ای است بشری همچون نیازهای دیگر و دین مبین اسلام، برای اشباع آن راههای مشخصی را پیشنهاد کرده است که از آن جمله است نکاح دائم، و ملوک و مملکت و در برابر، عمل زشت زنا و لواط، و دوست پسر و دوست دختر بازی، و هر ابزار نامشروع دیگر را برای فرو نشانیدن شهوت، حرام شمرده است. خداوند می‌فرماید:

(فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ) (۲۴۹)

"و آنان که جز این را بطلبند به حقیقت متجاوزان هستند."

عقد متعه سامان دادنی است در جهت اشباع غریزه جنسی در چهار چوب شریعت درخشان اسلامی و با نظارت جامعه و قانون

ودر چهار چوب پیمانی استوار) عقد (که دو طرف را به پذیرش شرایط واجب قانونی و نیز شرایط فردی مورد نظر، ملزم می‌کند.

بدین ترتیب متعه با فحشا تفاوت می‌یابد که تنها کار فحشاء برآوردن نیاز جنسی است بدون هیچ گونه التزامی نسبت به وظایف مترتب بر آن (که مهمترین آن، سرنوشت نسل است).

کما اینکه گرفتن رفیق یا رفیقه (دوستی میان دخترها و پسرهای جوان که معمولاً در حاشیه زندگی، آن هم به صورت پنهان صورت می‌پذیرد) با ازدواج متعه، تفاوت ریشه‌ای دارد، زیرا رفیق بازی به هیچ روی تابع قانونی نیست که زیر نظر نظام اجتماعی باشد و دوطرف بدان متعهد باشند، همچون دوستیهای دیگر، و به همین سبب، به دلیل در پی داشتن مفاسد بزرگ اجتماعی، دوستی در زمینه امور جنسی مردود است.

این از آن روست که غریزه جنسی از نیرومندترین غریزه‌هاست و خداوند سبحان آن را چنین قرار داده است تا پیوندهای میان زن و مرد محکم و استوار گردد، و استمرار همیاری آنها در ساختن خانواده و رویارویی بادشواریه‌های زندگی، ضمانت یابد وزیر ساز کوشک جامعه به سامان رسد. پس اگر اجازه داده شود این غریزه از اختیار قانون و نظارت جامعه خارج گردد، نه تنها در استوار کردن پیوندها سودی نخواهد داشت، بلکه موجب گسستن ساختار متین خانواده نیز می‌گردد.

رفیقه بازی همچون عمل زشت فحشاء، پیوندی است از دیدگاه قانون نابسامان، در حالی که ازدواج دائم یا موقت پیمانی است میان دو شخص که قانون آن را زیر نظر دارد، و جامعه بر روی آن محاسبه و نظارت دارد.

از آیه کریمه که گذشت چند حقیقت را الهام می‌گیریم:

۱ - کسی که مالی در اختیار دارد می‌تواند از مالش برخوردار گردد و نیازهای گوناگونش را برآورده سازد به شرط آن که برای جامعه یا خود هیچ گونه فساد و تباهی به بار نیآورد.

۲ - حرام آن است که مرد، آب خود را جایی ریزد که خانواده‌ای بنانگردد و نسلی به بار نیاید، و بدین ترتیب فلسفه متعه نیز همچون فلسفه نکاح دائم ساختن دژ استوار خانواده است.

۳ - این کامگیری (که در عقد متعه صورت می‌گیرد) باید بر پایه توافق طرفین برابر مزدی صورت پذیرد و هر چه مدت آن بیشتر باشد مزد فزونی می‌یابد و بر عکس.

بدین ترتیب وجود دو شرط در متعه را دانستیم: اجرت (مهر) و مدت.

۴ - این بر پایه توافق اولیّه میان دو طرف است، ولی می‌توان این توافق را بر حسب رضایت طرفین تغییر داد، پس زن می‌تواند قدری از اجرت خود را ببخشد چنان که مرد می‌تواند مقداری از مدت رانادیده بگیرد.

: hzθ# xzhY

۱ - در تفسیر عیاشی به نقل از محمد بن مسلم آمده است که از ابو جعفر علیه السلام روایت می‌کند که فرموده است: "جابر بن عبد الله از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنان به همراه پیامبر جنگیدند و متعه را برای آنان حلال کرد و حرام نشمرد، و علی علیه السلام می‌فرمود: اگر عمر بر من پیشی نمی‌گرفت (در تحریم متعه) کسی زنا نمی‌کرد مگر نگون‌بخت، و ابن عباس می‌گفت (و این آیه را می‌خواند): هر آنچه از زنها را متعه کردید مدتش مشخص باشد و حتماً مزد آنها را بدهید، و اینان بدان آیه کفر ورزیدند و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را حلال کرد و حرام نشمرد." (۲۰۰)

۲ - از در المنثور به نقل از ابن ابی حاتم روایت شده که ابن عباس گفته است: "متعه زنان در آغاز اسلام بوده است، بدین ترتیب که مردی به شهری می‌آمد و کسی را همراه نداشته که زمین زراعی اش را اصلاح، دارایی و کالایش را حفظ کند و به همین سبب با زنی تا زمانی که به نظر می‌رسد کارهایش انجام می‌گردد ازدواج می‌کرده و آن زن هم کالاً و دارایی او را پاس می‌داشته و به زمینش رسیدگی می‌کرده است." (۲۰۱)

۳ - در تفسیر فخر رازی آمده است: روایت شده که عمر بر منبر گفت: دو متعه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مشروع بوده است که من از هر دوی آنها باز می‌دارم؛ متعه حج و متعه زنان.

فخر رازی می‌افزاید: این از سوی او تصریحی است بر آن که متعه نکاح در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله موجود بوده است و این سخن عمر: (من از آن دو باز می‌دارم) دلالت بر آن دارد که پیامبر آن را نسخ نکرده است و این عمر بوده که به نسخ آن پرداخته است. حال

که این ثابت شد می‌گوییم چنین کلامی دلالت بر آن دارد که متعه در زمان پیامبر ﷺ ثابت بوده و نسخ نشد مگر به وسیله عمر، و هرگاه این ثابت تلقی شود باید که منسوخ به شمار نیاید، زیرا آنچه در زمان پیامبر ﷺ ثابت بوده و شخص پیامبر آن را نسخ نکرده نمی‌تواند با نسخ عمر منسوخ دانسته شود، و این همان برهانی است که عمران بن حصین به آن استشهاد کرد و گفت: خداوند درباره متعه آیه‌ای فرو فرستاد و آن را با آیه دیگری نسخ نکرد، و پیامبر ما را بدان خواند و از آن باز نداشت، سپس مردی هرچه خواست، طبق نظر خودش گفت: (یعنی عمر از آن نهی کرد).^(۲۵۲)

۴ - از امام باقر علیه السلام نقل شده که علی علیه السلام می‌فرمود: "اگر پسر خطاب بر من پیشی نمی‌گرفت (در تحریم متعه) کسی زنا نمی‌کرد مگر انسان نگون بخت و شقی."^(۲۵۳)

۵ - از امام علیه السلام رسیده است که فرمود: "خداوند برای شما رأفت به ارمغان آورد و به جای شراب، متعه را برایتان قرار داد."^(۲۵۴)

۶ - ابن بابویه به سندش روایت می‌کند که علی علیه السلام در کوفه زنی ازبنی نهشل را متعه کرد.^(۲۵۵)

از این احادیث چنین به دست می‌آید که متعه باقی است بنا به اصل تشریحی که وحی آن را نازل کرده و سنت پیامبر بر آن تأکید ورزیده و مسلمانان نخستین بدان عمل می‌کرده‌اند، و حکمت آن هم‌جلوگیری از انتشار زنا و امکان بهره‌وری بیشتر مسلمانان از طیبات و برآوردن نیازهای مبرم به ویژه هنگام سفر و دوری از اهل و عیال است.

٧٥٩٥ ٧٥٩٥

- ٧ - بکر بن محمد می‌گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره متعه پرسیدم و حضرت علیه السلام فرمود: "من کراهت دارم مسلمانی از دنیا برود در حالی که خویی از خویهای پیامبر خدا را نگرفته باشد." (٢٥٦)
- ٨ - روایتی از امام باقر علیه السلام رسیده است که فرموده: "آدمی به سه چیز مؤمن است: متعه زنان، خوشگویی با برادران و نماز در شب." (٢٥٧)
- ٩ - از امام صادق علیه السلام روایت است که فرموده: "مستحب است که مرد متعه کند، و دوست ندارم مردی از شما از دنیا برود و متعه نکرده باشد اگر چه يك بار." (٢٥٨)

۱۰ - از امام صادق علیه السلام روایت شده است که یکی از اصحاب به حضرت علیه السلام عرض کرد که مرا از متعه حالتی دست می‌دهد که دیگر سوگند خورده‌ام که هرگز متعه نکنم. امام علیه السلام فرمود: "تو اگر خدا را فرمان نببری عصیان کرده‌ای." (۲۵۹)

۱۱ - فتح بن یزید می‌گوید از ابو الحسن علیه السلام پیرامون متعه پرسیدم و حضرت علیه السلام فرمود: "آن حلال و مباح مطلق است برای کسی که خداوند او را با ازدواج بی‌نیاز نکرده باشد، پس هرکس چنین باشد خود را با متعه از لغزش حفظ کند، پس کسی که با ازدواج بی‌نیاز شده باشد متعه برای او مباح است هرگاه از همسرش دور باشد." (۲۶۰)

۱۲ - محمد بن حسن بن شمون می‌گوید: ابو الحسن علیه السلام به یکی از اصحاب خود نوشت: "بر متعه اصرار نورزید، و بر شماست برپاداشتن سنت (نکاح دائم)، پس به جای بستر و زنه‌ای خودتان به متعه نپردازید که زنهایتان کفر می‌ورزند و تبری می‌جویند و دست‌ورده‌نده به این کار را نفرین می‌کنند و بر ما لعن می‌فرستند." (۲۶۱)

۱۳ - کسی از امام باقر علیه السلام درباره متعه سؤال کرد و حضرت علیه السلام فرمود: "متعه امروز همچون دیروز نیست. آنها (یعنی زنانی که متعه می‌شوند) در آن روز مورد اطمینان بودند (از اینکه با عمل زشت خود را آلوده نمی‌ساختند) ولی امروز به آنها اطمینان نمی‌رود، پس درباره آنها پرس و جو کنید." (۲۶۲)

از این احادیث به دست می‌آید که سوگند بر ترك متعه صحیح نیست زیرا سوگند است در ترك اطاعت خدا، و برای کسی که خدا با ازدواج او را بی‌نیاز کرده بهتر آن است که به همسر خود بسنده کند مگر هنگامی

که به متعه، نیاز احساس کند، اما در صورتی که وجود متعه غیرت زن را بر بیانگیزد و در دین او تغییری پدید آورد بهتر است متعه را ترک کند، و نیز چنین است هنگامی که از عفت و پاکدامنی زن مورد متعه اطمینان نداشته باشد (به ویژه در این روزگار).

۱۴ - ابان بن تغلب می‌گوید: "به امام صادق علیه السلام عرض کردم: هرگاه با زنی که می‌خواهم او را متعه کنم، خلوت کردم چه بگویم؟

حضرت علیه السلام فرمود: "می‌گویی با تو ازدواج متعه می‌کنم بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر در حالی که نه من از تو ارثی می‌برم و نه تو از من، برای (فلان مقدار) روز، و اگر خواستی می‌گویی برای (فلان مقدار) سال، با مهر (فلان مقدار) درهم، و مزدی را که بر آن توافق کردید خواه کم باشد یا زیاد بر زبان می‌آوری، پس هرگاه زن گفت: آری، او راضی شده وزن تو خواهد بود و تو از همه مردم به او اولی هستی." (۲۶۳)

۱۵ - از احوال نقل شده است که گفت از ابو عبد الله پرسیدم: کمترین مالی که آدمی می‌تواند با آن متعه کند چقدر است؟ حضرت علیه السلام فرمود: "یک مشت گندم، و به زن می‌گوید: تو را به عقد متعه خود در می‌آورم بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر، نکاح استنه سفاح، به شرط اینکه نه من از تو ارث می‌برم، و نه تو از من، و از توفرزندت را مطالبه نکنم، تا مدت مشخصی، و اگر (پس از اتمام مدت) به نظرم آمد (که تمديد کنم) تو بر من می‌افزایی، و من بر تومی‌افزایم." (۲۶۴)

۱ - حقیقت نکاح متعه عبارت است از: پیمان طرفینی مرد و زن بر ازدواجی موقت بر پایه مدت مشخص و مهر معلوم.

فقها می‌گویند باید این پیمان و عقد با الفاظ واضحی مثل (رَوَّجْتُكَ) یا (مَتَّعْتُكَ) یا (أَنْكَحْتُكَ) از سوی زن به زبان آورده شود، اما تعابیری مثل: (مَلَكَتْكَ) و (وَهَبْتُكَ) و (أَجْرَتُكَ) نفسی (به نظر فقها جایز نیست).

و قبول از طرف مرد با الفاظ روشنی صورت می‌پذیرد که بیانگر رضایت اوست در برابر آنچه زن در عقد و مهر و مدت مقرر می‌دارد. و صحیح‌تر آن است که اظهار عقد، کفایت می‌کند) و آن در حقیقت عبارت است از پیمانی محکم و استوار میان دو طرف (به هر کلمه واضحی باشد خواه به صیغه ماضی باشد) که بهتر است) یا مستقبل، به زبان عربی باشد یا غیر عربی، و خواه به صورت صحیح آن را تلفظ کنند یا نه، ولی به هر حال باید بیان کننده عقد باشد، و حتی اگر نوشتار یا امضا بر صیغه عقد یا نظایر آن باشد کافی خواهد بود، گرچه احوط آن است که در بیان مقصود از گفتار بهره برده شود.

۲ - اگر کلام بدون قصد و نیت باشد (و چیزی نباشد جز لقلقه زبان) یا گوینده بی توجه یا از روی سهو یا مجبور به سخن باشد، سخنش سودی نخواهد داشت زیرا اصل نکاح عقد قلبی و خواستن تعهد است.

پس اگر یکی از دو طرف بداند که دیگری در عقد صادق نیست، بلکه بی هیچ توجهی یا تعهدی نسبت به حقیقت عقد، صرفاً در پی لذت جویی و به دست آوردن مال است، دیگر عقد متعه نخواهد بود.

پس اگر جوان مؤمنی با فاحشه‌ای ملاقات کرد و از او خواست به ازدواج موقتش در آید

و آن زن - بدون آن که به عقد نکاح ایمان داشته باشد، بلکه صرفاً برای راه اندازی کارش - قبول کند، و آن جوان هم این را از زن دانست، دیگر این رابطه عقد به شمار نمی آید، زیرا جوهر و حقیقت عقد، همان نیت و قصد پایبندی و تعهد طرفین است.

و نیز چنین است اگر زنی بفهمد که مرد نسبت به شرایط عقد و پیامدهای آن پایبند نیست و تنها در پی فرونشاندن نیازهای جنسی خویش است، در صحت چنین عقدی اشکال است.

۳ - اگر عقد، مفهوم عرفی خود را از دست بدهد در صحت آن اشکال خواهد بود، چنان که اگر دختر کوچکی را برای یک ساعت به عقد خویش در آورد تا بتواند به مادر او نگاه کند. آری این در صورتی ممکن و بلا اشکال است که بتواند از آن دختر بهره برد.

۴ - و چنین است اگر زنی مفهوم عقد متعه را نداند، و به سبب اختلاف در مذهب بدان ایمان نداشته باشد، و بدون قصد تعهد به عقد متعه صرفاً به سبب به دست آوردن مال و کامجویی تن به این کار داده باشد، پس متعه کردن با چنین زنی مشکل است. و در حدیث مرسلی از امام رضا علیه السلام رسیده است که: "متعه، حلال نیست مگر برای کسی که آن را بشناسد و حرام است برای کسی که آن را نشناسد."^(۲۶۰)

αhZ#3e UqFe 3Qη UA

:hze# xzhY

۱ - در حدیثی از امام رضا علیه السلام رسیده که از ایشان درباره متعه سؤال کردند و امام علیه السلام فرمود: "شایسته نیست ازدواج کنی مگر با زن مؤمن یا مسلمان". (۲۶۶)

۲ - علی بن فضال به نقل از برخی اصحاب روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرموده است: "اشکالی ندارد اگر مردی با داشتن همسر آزاده، زنی یهودی یا مسیحی را متعه کند". (۲۶۷)

۳ - نیز از حضرت علیه السلام روایت شده که فرموده است: "اشکالی ندارد مردی زنی مجوسی را متعه کند". (۲۶۸)

:RŭŲŪ q2DpIF

۱ - عقد نکاح متعه بين يك زن ومرد مؤمن جایز است، ومرد مؤمن می‌تواند با زن مسلمان که مذهبی مخالف دارد به شرط آن که متعه را عقدی شرعی بداند نکاح متعه کند.

۲ - متعه کردن زن مشرک جایز نیست، ولی متعه کردن زن یهودی ومسیحی ومجوسی جایز است به شرط آن که از میگساری و ارتکاب محرمات بازداشته شوند.

۳ - متعه کردن زنی ناصبی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیامبری کند جایز نیست.

۴ - جایز نیست کسی را متعه کرد که نکاح دائم با او حرام است، زنانی همچون محرمات نسبی یا رضاعی یا سببی، ونیز جایز نیست دو خواهر را با هم متعه کرد، چنان که نمی‌توان دختر خواهر زن یا دختر برادر او را به متعه در آورد مگر با رضایتش.

- ۱ - حسن تفلیسی می‌گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا می‌توان زن یهودی یا مسیحی را متعه کرد؟
حضرت علیه السلام فرمود: "اگر زن مؤمن را متعه کند نزد من محبوبتر است و او احترام بیشتری از زن یهودی یا مسیحی دارد." (۲۶۹)
- ۲ - عبد الله بن ابی یعفرور به نقل از امام صادق علیه السلام می‌گوید: از حضرت علیه السلام درباره زنی پرسیدم که وضع معلومی ندارد، آیا می‌توان او را عقد متعه کرد یا خیر؟
حضرت علیه السلام فرمود: "در آغاز از او درخواست عمل زشت فحشاء کند، پس اگر به فسق و فجور پاسخ مثبت داد او را متعه نکند." (۲۷۰)
- ۳ - در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که نباید برخی زنان را متعه کرد و فرمود:
"بر حذر باشید از زنان کاشفه و داعیه و روسپیان و زنان شوهردار."
راوی گوید: به حضرت علیه السلام عرض کردم: زن کاشفه کیست؟
فرمود: "کاشفه زن هرزه ایست که خانه فساد او معروف و آشکار است و با آسانی با او روابط نامشروع برقرار می‌گردد."
عرض کردم: داعیه کدام زن است؟
فرمود: "زنی که دیگران را به سوی خود می‌خواند و به فساد شناخته شده است."
عرض کردم: روسپی کیست؟
فرمود: "زنی که به زناکاری مشهور است."
گفتم: زنان شوهردار چه کسانی هستند؟
فرمود: "زنانی که به غیر از احکام شرع و سُنَّت پیامبر طلاق گرفته‌اند." (۲۷۱)
- ۴ - در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیه السلام رسیده است که فرموده‌اند: "زن روسپی را

متعّه کن که با این کار او را از حرام به حلال آورده‌ای." (۲۷۲)

۵ - زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که از حضرت علیه السلام درباره مردی سؤال نمودند که از زنی خوشش آمده است و هنگامی که پیرامون او تحقیق می‌کند او را چنین می‌یابد که در زمینه فحشاء موردستایش است.

حضرت علیه السلام فرمود: "باکی نیست اگر با او ازدواج کند و عقیفش بدارد." (۲۷۳)

۶ - در حدیثی به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که مبشر از حضرت علیه السلام پرسید: در بیابانی که در آن کسی نیست زنی را می‌بینم، و در برابر پرسش من اظهار می‌دارد که همسری ندارد، و من با او ازدواج می‌کنم؟ حضرت علیه السلام فرمود: "آری، او در مورد مسائل شخصی خود تصدیق می‌شود." (۲۷۴)

۷ - از امام صادق علیه السلام درباره دختر باکره‌ای سؤال کردند که آیا می‌توان او را متعه کرد؟

حضرت علیه السلام فرمود: "باکی نیست اگر بکارت او را ندرد." (۲۷۵)

۸ - بزنی به نقل از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: "دختر باکره جز با اجازه پدرش متعه نمی‌شود." (۲۷۶)

۱ - در شرایط عادی بر گزیدن همسر موقت همچون بر گزیدن همسر دائم، مستحب است، وملاك بر گزیدن آن هم همان ملاکهای شرعی است که عبارت است از پاکدامنی و تقوا و اخلاق نیکو و ملاکهای ظاهری همچون زیبایی، بکارت و نظایر آن.

۲ - جایز است مرد زنی را متعه کند که از پاکدامنی او اطلاعی ندارد، پس از آنکه او را آزمایش می‌کند، به این طریق که او را به فحشاء دعوت کند، پس اگر آن زن از پذیرش فحشاء سرباز زد مورد اعتماد است. همچنین از طریق سایر راههای گزینش و تحقیق.

۳ - مکروه است زن غیر متعهد را متعه کرد، و اگر زنی عقد متعه را به رسمیت نشناسد متعه کردن او حرام خواهد بود، و اگر مردی فاحشه‌ای را با هدف اصلاح او به متعه خود در آورد پاداش الهی خواهد داشت.

۴ - اگر دختر باکره‌ای اختیار دار خود بود، ظاهر، جواز متعه اوست چنان که میتواند او را به عقد دائم نیز در آورد، گرچه احوط ترك این کار است.

۵ - اگر پدر این دختر رضایت داد بدون اشکال میتواند او را متعه کرد ولی با عدم رضایت پدرش بنا به احوط جایز نیست به او دخول کرد که مبادا به خانواده اش عیبی رسد.

۶ - متعه کردن دختر باکره جایز نیست، اگر ترسیده شود از اینکه این کار سبب به فساد کشیده شدن دختر شود، یا ضرر وزیانی به دختر یا خانواده او برساند.

- ۱ - از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: "متعہ صورت نمی‌گیرد مگر با دو امر: مدت مشخص و مزد معین." (۲۷۷)
- ۲ - در حدیث دیگری امام علیه السلام در برابر پرسش پیرامون متعہ می‌فرماید: "مهر معلوم تا مدتی معلوم." (۲۷۸)
- ۳ - از ابو بصیر روایت است که گفت از ابو عبد الله در باره کمترین مقدار مهر در عقد متعہ پرسیدم و حضرت علیه السلام فرمود: "یک مشت از طعام: آرد گندم یا سویق یا خرما." (۲۷۹)
- ۴ - وهم ایشان می‌فرماید:
"زنی نزد عمر آمده و گفت: من زنا دادم مرا پاک کن."
عمر دستور سنگسار نمودن او را داد، خبر به گوش امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و به آن زن فرمود: "چگونه زنا دادی؟" گفت: از صحرایی می‌گذشتم که به شدت تشنه شدم، از یک بادیه نشین آبخواستم و او در دادن آب دریغ ورزید و شرط کرد تنها در صورتی به من آب خواهد داد که من خود را در اختیار او قرار دهم، پس هنگامی که تشنگی مرا از پا در آورد، و از مرگ ترسیدم، او به من آب داد، و من خود را در اختیار او قرار دادم.
امیر المؤمنین فرمود: "به خدای کعبه این همان ازدواج است." (۲۸۰)
- ۵ - عمر بن حنظله می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: "بازنی به مدت یک ماه ازدواج می‌کنم، پس او مهر خود را به طور کامل از من می‌خواهد و من می‌ترسم خلیف وعده کند. حضرت علیه السلام فرمود: "جایز است آن قدر که می‌توانی از مهر نزد خود نگهداری

واگرخلف وعده کرد به قدر خلف وعده از آن
بستان". (۲۸۱)

:RŭθYŨ q2DpIF

- ۱ - مهر در عقد متعه همچون مدت، رکن است و عقد متعه بدون مهر صورت نمی‌پذیرد.
- ۲ - مهر باید مشخص باشد، خواه با عدد یا به پیمانه یا وزن، و مانند یکمشت طعام هم کفایت می‌کند، زیرا اجمالاً مشخص است.
- ۳ - مرد باید همه مهر را هنگام عقد به زن بدهد مگر آن که بترسد زن به شرط مدت عمل نکند که در این صورت ظاهراً می‌تواند همه یا قسمتی از مهر را پیش خود نگاه دارد، وزن به قدر مدتی که به آن وفا می‌کند استحقاق مهر را می‌یابد و مرد نمی‌تواند از پرداخت آن دریغ ورزد. اما اگر مرد شرط کند که مهر را بعداً خواهد پرداخت، یا این کار در عقد متعه امری شایع و مرسوم باشد اشکالی ندارد.
- ۴ - زن می‌تواند پس از عقد همه مهر یا بخشی از آن را به مرد ببخشد.
- ۵ - اگر زن مقداری از روزهای متعه را به نحوی ضایع کند، مرد می‌تواند به همان مقدار از مهر از او باز ستاند.
- ۶ - فقها می‌گویند اگر مردی پیش از دخول، مدت را برای زن ببخشد نیمی از مهر ساقط می‌شود چنان که در طلاق ساقط می‌گردد، ولی احوط پرداخت کامل آن است.

ՄԳԲԶ ԹԻ ԻՆԶ ԸՆԹՄՄ

:ԿՅԹՔ ՋՅԻՄ

۱ - امام صادق عليه السلام می‌فرماید: "متعته صورت نمی‌پذیرد مگر بامدت مشخص و مزد معلوم". (۲۸۲)

۲ - ونیز امام صادق عليه السلام می‌فرماید: " اگر به مدت تصریح شود متعه خواهد بود و اگر تصریح نشود نکاح دائم است". (۲۸۳)

۳ - هم ایشان می‌فرمایند: "مرد هر چند روز را که بخواهد با زن شرط می‌کند". (۲۸۴)

۱ - مدت در عقد متعه شرط است و باید به گونه ای مشخص باشد که نه کاستی پذیر باشد و نه افزونی پذیر، و اگر چند روز معین یا چند هفته یا چند سال را مشخص کند صحیح است.

۲ - عقد موقت با شرط کردن يك روز، یا بخشی از يك روز، یا يك بار یا دو بار صحیح خواهد بود، و در این صورت مرد پس از پایان مدت یا پایان یافتن مباشرت جنسی و پیامدهای عرفی آن زن را ترك می کند مشروط بر این که زمان مباشرت جنسی عرفاً مشخص باشد، پس اگر مرد شرط کند که دو بار به زن مباشرت کند و فاصله میان این دو بار غیر مشخص باشد اشکال خواهد داشت مگر این که مدت را مشخص سازد یا عرفاً مشخص باشد.

۳ - آیا جایز است مدتی را در آینده مشخص کند و برای مثال بگوید: ماه رمضان سال آینده؟ فقها پاسخ مثبت می دهند.

۴ - نمی توان وقتی را مشخص کرد که برای کام گرفتن و مباشرت کافی نباشد، چنان که نمی تواند مدت را - مثلاً - دو یا سه سال تعیین کند، زیرا این امر بنا به اقوی مخالف با مقتضیات تعیین وقت و مدت است.

۵ - اگر مدت را در عقد ذکر نکند، و قصد مرد از عدم تصریح به مدت در عقد، مطلق نکاح است، به عقد دائم بدل می شود، و اگر قصد او تنها نکاح موقت باشد ظاهراً عقد او فاسد و باطل است.

ṪḡḤḤ ḪḤ ḪḤḤ ḤḤḤḤḤ

:ḤḤḤḤ ḤḤḤḤ

۱ - ابن بکیر به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام می‌گوید:

" اگر شرایط متعه را بر زن عرضه کردی و او بدان تن داد و تزویج را ایجاب کرد، شرط اول خود را پس از نکاح به او عرضه کن، اگر آن را نپذیرفت که شرط جایز است و اگر آن را نپذیرفت، پس شرطی که قبل از نکاح بوده بر او روا نیست." (۲۸۵)

۲ - احمد بن محمد بن ابو نصر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: " در نکاح متعه، هم ارث هست و هم نیست، اگر شرط کردی هست و الاً خیر." (۲۸۶)

:RŭΘYŨ q2DpIF

۱ - هر شرطی که در عقد متعه بدان تصریح شود، یا باشناخت دوطرف، عقد بر آن استوار گردد الزامی خواهد بود، اما سخنانی که پیش از عقد میان آن دو جریان می‌یابد، و گاهی وعده های فریب‌دهنده در آن است اگر در عقد مورد توافق طرفین قرار نگیرد الزامی نخواهد بود.

۲ - جایز است دو طرف وقت ملاقات را مشخص کنند، که شب‌باشد یا روز و یا حتی ساعت مشخصی، و اگر عدم مباشرت جنسی را شرط کنند یا تعداد دفعات را به طور هفتگی مشخص سازند یا شرایطی از این دست را پیش نهند که مورد پذیرش دو طرف است جایز و وفای به آن واجب است.

۳ - در عقد متعه دو طرف از همدیگر ارث نمی‌برند، ولی آیا شرط کردن آن جایز است؟ برخی از فقها می‌گویند آری، و برخی نیز گفته‌اند که ارث با حکم الهی محقق می‌شود نه با شرط بشری و بر این اساس ارث بردن از یکدیگر حتی در صورت شرط کردن جایز نیست.

ՄՉԲԶ ԹԻ ՀՅՄԻՆ Կ ԴՄԻՊԻ ԴՄԹՄ

:հՅԹ ճՅհՄ

۱ - هشام بن سالم می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به‌چنین زنی (که می‌خواهم با او متعه کنم) چه بگویم؟ فرمود: "به او بگو: تو را به ازدواج در می‌آورم بر پایه کتاب خدا و سنت پیامبر او، و خداوند ولی من و توست، برای فلان مدت (و فلان مقدار) درهم به این شرط که خدا ضامن من بر تو باشد که به من وفادار بمانی، و من برای تو شبها را تقسیم نمی‌کنم، و فرزندى از تو نخواهم طلب کرد، و تو هم برای من عده‌ای نگاه نخواهی داشت، پس هرگاه عقد تو تمام‌شد تا چهل و پنج روز ازدواج نمی‌کنی و اگر باردار شدی مرا آگاه کن." (۲۸۷)

۲ - محمد بن مسلم می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اگر زن متعه (حامله شد؟) فرمود: "او فرزند شوهر خواهد بود." (۲۸۸)

۳ - ابن ابی یعفور از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: "مرد، زن متعه را لعان نمی‌کند." (۲۸۹)

۴ - زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که: "هرگاه (در ازدواج متعه) مدت سپری شد بدون طلاق، جدایی حاصل می‌شود." (۲۹۰)

: RŭθYŭ q2DpIF

- ۱ - مرد می‌تواند در رابطه با زنی که متعه کرده است عزل کند، وهرگاه از آن بهراسد که فرزندش در این میان لوث شود عزل مستحبخواهد بود، وشایسته است که آن را هنگام عقد شرط کند.
- ۲ - اگر زن متعه حامله شد فرزند به پدر ملحق می‌شود، وجایزنیست فرزند را از خود نفی کند مگر با علم به این که فرزند از او نیستحتی اگر از زن عزل کرده باشد چون گاهی آب بدون آگاهی مرد بهرحم زن می‌رسد.
- ۳ - اگر مرد، فرزند را نفی کند بدوننیاز بهلعان، ظاهراً نفی می‌شود.
- ۴ - در متعه، طلاق نیست واگر مردی بخواهد از او جدا شود کافی‌است بقیه مدت را به زن ببخشد تا جدایی حاصل شود، واگر منتظرشد تا مدت عقد به پایان رسیده، زن از مرد جدا می‌شود بی اینکه نیازبه صیغه معینی داشته باشد.
- ۵ - در متعه ایلاء ولعان نیست.
- ۶ - اما درباره ظهار، بین فقهاء، اختلاف است واشبه عدم وقوعظهار است واحتیاط در آن بهتر است.

۱ - عبد الله بن عمر در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) درباره متعه (روایت می‌کند که عرض کردم عده آن چقدر است؟ فرمود: "چهل و پنج روز یا یک حیض کامل". (۲۹۱)

۲ - حمیری از امام زمان عجل الله تعالی فرجه روایت می‌کند که نامه‌ای به حضرت (علیه السلام) نوشت درباره مردی که با زنی در برابر چیزی معلوم تا مهلتی معلوم ازدواج کرد، و هنوز بر آن زن مهلت داشت که بقیه مدت را به آن زن بخشید و زن سه روز پیش از آن که مرد او را رها کند حیض شده بود، آیا مرد دیگری می‌تواند او را به هنگام پاک شدن از این حیض تا وقت معلوم و با مهر معلوم متعه کند، یا باید تا حیض دیگر منتظر بماند؟ امام عجل الله تعالی فرجه پاسخ داد: "تا حیض دیگر منتظر می‌ماند، زیرا کمترین عده یک حیض کامل و یک طهر کامل است". (۲۹۲)

۳ - زراره به امام باقر (علیه السلام) عرض کرد: عده متعه چقدر است اگر مرد متعه کننده بمیرد؟ حضرت (علیه السلام) فرمود: "چهار ماه و ده روز". سپس فرمود: "ای زراره! در هر ازدواجی که مرد بمیرد زن، خواه آزاد باشد یا کنیز و ازدواج به هر شکلی که باشد نکاح دائم باشد یا متعه یا ملک‌مین، عده او چهار ماه و ده روز است". (۲۹۳)

: RŭθYŭ q2DpIF

- ۱ - زن باید پس از پایان یافتن مهلت متعه چهل و پنج روز یا یک‌حیض کامل و یک طهر کامل، عده نگه دارد، و اگر در عادت باشد منتظر می‌ماند تا پاک شود و هرگاه بار دوم حیض شد از عده خارج می‌گردد.
- ۲ - اگر مدتش به پایان رسد در حالی که پاک است منتظر می‌ماند تا حیض شود و سپس پاک گردد و باز حیض شود و سپس به محض دیدن خون از عده خارج شود.
- ۳ - اگر انتهای مدت زن همزمان باشد با انتهای عادت او باید منتظر بماند تا از حیض بعدی پاک گردد به گونه‌ای که در آن هنگام یک طهر کامل و یک حیض کامل صورت پذیرفته باشد و احوط آن است که تا حیض بعدی منتظر بماند.
- ۴ - اگر مرد متعه کننده پیش از پایان یافتن مدت بمیرد، زن متعه نیز باید همچون همسر دائم چهار ماه و ده روز عده نگه دارد.
- ۵ - مرد می‌تواند یک زن را بارها متعه کند و آن همچون زن دائم نیست که پس از نه بار طلاق دادن برای همیشه حرام گردد، و هرگاه مهلتش به پایان رسید می‌تواند از نو او را عقد کند و منتظر عده او نمی‌ماند، و می‌تواند پیش از پایان یافتن مهلت بر مهر زن بیفزاید و مدت او را اضافه کند، ولی بنا به احوط نمی‌تواند پیش از بخشیدن بقیه مدت زن را از نو عقد کند.

بخش چهارم : رفتار پسندیده

ع 2eÄ RŭθYŪ - ʾ

hPŪ - RŭθYŪ (۲۹۵)

:hZθ# žzhY

- ۱ - یعقوب جعفری می‌گوید از ابو الحسن علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: "عزل در شش حالت اشکالی ندارد: زنی که یقین دارد نازاست، زن سالمند، زن زبان دراز فحاش، زن بدزبان، زنی که فرزند خود را شیر نمی‌دهد و کنیز". (۲۹۵)
- ۲ - عبد الرحمان حذاء به نقل از ابو عبد الله علیه السلام می‌گوید: "علی بن الحسین علیه السلام در عزل، اشکالی نمی‌دید". (۲۹۶)
- ۳ - از پیامبر روایت شده است که ایشان عزل را از زن آزاد نهی می‌فرمود مگر با اجازه خود زن. (۲۹۷)

:RüθYŪ q2DpIF

:həe q̃ā - hPŪ

- ۱ - عزل از سوی مرد نسبت به کنیز جایز است حتی اگر زن دائمش باشد.
- ۲ - مرد در صورتی می‌تواند نسبت به همسر آزاد خود، خواه متعه‌باشد یا نکاح دائم، عزل کند که در ضمن نکاح شرط کرده باشد.
- ۳ - نسبت به زن سالمند یا نازا یا سلیطه و بدزبان و زنی که فرزندش را شیر نمی‌دهد نیز می‌توان عزل کرد، چنان که در روایت قبل بیان شد.
- ۴ - در شرایط عادی عزل جایز است ولی کراهت دارد به ویژه اگر زن راضی نباشد، مگر آن که مصلحتی دینی یا دنیوی مهمتری در کار باشد همچون ضعف زن، ترسیدن از وفا نکردن به حق زن یا به حق‌کودک در جوانب مادی و معنوی که در اینگونه موارد کراهت ندارد.
- ۵ - اگر در عزل زانی به زن رسد یا مغایرتی با نیک رفتاری داشته‌باشد این کار حرام است مگر با راضی کردن زن.

٥ - ١٧ : ١٧

ظاهراً درباره عزل زن - ممانعت او از این که مرد آبش را در حموی بریزد - بدون رضایت مرد، وهنگامی که این عزل با تمکین واجبزن نسبت به مرد، یا قیومیت مرد به زن، مغایرت داشته باشد حرام است ولی اگر هیچ يك از اینها نباشد دلیلی بر حرمت وجود ندارد.

به طور کلی حقوق زن ومرد طرفینی است، زیرا خداوند میفرماید: **وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيِهِنَّ**

بِالْمَعْرُوفِ... ((٢٩٨)).

"... و زنان را نیز حقوقی است بر شوهران، چنانچه شوهران را بر آنها حقوقی مشروع است..."

Ḡ̃ 2aĀ WəF RŭθYŪ - Ū

:hḡθ# ḡḡhY

صفوان بن يحيى به نقل از ابو الحسن
الرضا عليه السلام نقل می‌کند که از حضرت عليه السلام درباره
مردی پرسیدم که زنی جوان نزد اوست و مرد
چندماه یا يك سال با او نزدیکی نمی‌کند،
البتة نه برای این که به زن
زیانی برساند، بلکه چون مصیبت دار
بوده اند، آیا چنین کاری گناه به
شمار می‌آید؟ حضرت عليه السلام فرمود: "اگر بیش از
چهار ماه با او نزدیکی نکند گناه خواهد
بود." (۲۹۹)

: RŭΘYŨ q2DpIF

شریعت اسلام بر مرد حرام کرده مدتی بیش از چهار ماه به آمیزش جنسی با همسرش نپردازد که احکام، آن چنین است:

۱ - ترك آمیزش جنسی با همسر برای بیش از چهار ماه جایز نیست و در این میان تفاوتی ندارد که زن همسر دائم باشد یا همسر موقت .

۲ - بنا به وجه اقوی ترك همبستر شدن با همسر دائم جوان و نیز غیر جوان اگر این ترك زیانی به زن رساند، یا به نیکو رفتاری نسبت به او خلل وارد کند، جایز نیست.

۳ - ترك آمیزش جنسی در حالت های زیر جایز است:

- ا - با رضایت زن .
- ب - با شرط کردن هنگام عقد .
- ج - عدم امکان آمیزش به هر دلیلی .
- د - ترس از رسیدن زیان به مرد یا زن .
- ه - غیبت زن به اختیار خود .
- و - نشوز زن (یعنی ترك وظایف همسری نسبت به شوهر) .

۴ - در جماع واجب، بیشتر از ادخال، واجب نیست و ترك سایر کامجویی های مقدماتی مشروط بر آن که خلاف رفتار نیک نباشد اشکالی ندارد .

۵ - اگر مرد، پس از پایان یافتن چهار ماه، آمیزش جنسی را به سبب مانعی همچون حیض یا نافرمانی یا نظایر آن ترك کند، باید با ازمیان رفتن مانع به آمیزش جنسی بپردازد .

:hgzθ# xzhY

۱ - عبد الله بن ابی یعفر میگوید: از ابو عبد الله علیه السلام درباره مردی پرسیدم که از پشت با زنش نزدیکی می‌کند. فرمود: "اگر زن راضی باشد اشکالی ندارد." (۳۰۴)

۲ - همو می‌گوید: از ابو عبد الله علیه السلام درباره نزدیکی با زنان از عقب پرسیدم و حضرت علیه السلام فرمود: "اشکالی ندارد، ولی من دوست ندارم تو این کار را بکنی." (۳۰۵)

۳ - علی بن حکم می‌گوید: از صفوان شنیدم که می‌گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم مردی از دوستان شما از من خواسته پرسشی را مطرح کنم که او می‌ترسد آن را مطرح کند و از شما شرم دارد. حضرت علیه السلام فرمود: "پرسش او چیست؟" او می‌گوید: عرض کردم: آیا مرد می‌تواند با زنش از عقب نزدیکی کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: "آری، این به دست خود اوست." عرض کردم: شما نیز این کار را می‌کنید؟ فرمود: "نه ما این کار را نمی‌کنیم." (۳۰۶)

: RŭŲŪ q2DpIF

- ۱ - بنا به نظر اقوی - که نظر مشهور است - نزدیکی کردن با زن یاکنیز از عقب جایز می‌باشد، ولی شدیداً کراهت دارد، واحوط، ترك این کار است، به ویژه هنگام عدم رضایت زن یا زیان رساندن بدو، چنان که خبر ابن ابی یعفور - که پیشتر گفته شد - بر آن دلالت دارد.
- ۲ - بنابر جواز این عمل، آیا می‌توان در ایام حیض از عقب با زن نزدیکی کرد؟ اقوی چنین است.
- ۳ - نزدیکی از عقب همچون جماع طبیعی است در وجوب غسل، عده گرفتن، تعلق گرفتن مهر، باطل کردن روزه، ثابت شدن حد زنا اگر زن بیگانه باشد، و اینکه ملاک تحقق جماع، دخول حشفه (قسمت جلویی آلت تناسلی مرد) یا به مقدار آن، و در حرمت دختر و مادر زن، و دیگر احکام مصاهره که بر دخول مترتب است.
- ۴ - این نوع جماع در حصول حلال شدن زن سه طلاقه کافی نیست، زیرا در اخبار آمده است که باید زن و مرد (عسیله) هم‌دیگر را بچشند (کنایه از انزال در رحم زن است) پس در این حالت آمیزش جنسی باید از طریق طبیعی صورت پذیرد.
- ۵ - بعید به نظر می‌رسد که این کار از آمیزش جنسی واجب چهارماه یکبار، کفایت کند.

εΡῦ ῥῦΤ εϘΣΥ ϚῦΘΥῦ - ḥ

:ḥζθϞ ϞζḥΥ

۱ - ابو عبد الله عليه السلام می‌فرماید: "هرگاه مردی با دختر نابالغی ازدواج کرد نباید به او دخول کند تا وقتی که دختر به نه سالگی برسد." (۳۰۷)

۲ - علی عليه السلام می‌فرماید: "با همسری که دختر کمتر از ده ساله باشد نباید آمیزش کرد، اگر مرد با او آمیزش کرد و او عیبناک شد مرد ضامن است." (۳۰۸)

:RŭθYŭ q2DpIF

۱ - آمیزش جنسی با همسری که هنوز نه سالش تمام نشده، جایز نیست خواه آزاد باشد یا کنیز، همسر دائم باشد یا موقت، اما کامجوییهای دیگر جز دخول، اعم از نظر یا نوازش با شهوت یا ملاحظه و نظایر آن جایز است.

۲ - اگر مردی با دختر خردسالی ازدواج کند (خواه دائم یا موقت) و پیش از کامل شدن نه سال به او دخول کند و او را (افضاء) (۳۰۹) کند، دیه اش به آن مرد تعلق می‌گیرد - که نصف دیه مرد است - یا باید مادام‌العمر به او نفقه دهد، مگر آن که او را در ازدواج خود نگهدارد و طلاقش ندهد، و گفته شده مطلقاً باید تا پایان عمر به آن دختر نفقه اش را بپردازد و این سخن موافق احتیاط است.

۳ - احوط آن است که نباید پیش از کامل شدن ساختمان جسمی دختر و رسیدن او به حد زنان کامل با وی همبستر شد، و هنگام احتمال ضرر همچون (افضاء) و نظایر آن همبستر شدن با او حرام است.

- ۱ - حکم افضاء (کنیز ملکی، یا محله، یا کسی که نزدیکی کردن با او به شبهه^(۳۰)) یا زنا صورت گرفته، یا زن بالغه کبیره، همانند حکم افضاء (زوجه صغیره نیست).
- ۲ - دیه در همه موارد یاد شده در مسأله فوق، تعلق می‌گیرد ثابت می‌شود جز در مورد زن بالغ.
- ۳ - در صورت پیش گفته، حتی در زنا شرط آن است که (افضاء) با دخول صورت گیرد، و در ثبوت دیه برای زن بالغ (که با رضایت به این عمل تن داده) اشکال است، چون خود او اقدام به زیان رساندن به خویش نموده است.
- ۴ - انجام دادن افضاء (با انگشت و نظایر آن ملحق به دخول نیست، اگر چه در آن نیز دیه ثابت می‌شود).
- ۵ - اگر مردی با کامل شدن نه سال سن همسرش، به او دخول کرد و منجر به افضاء (وی شد، آن زن بر مرد حرام نمی‌شود، و دیه نیز - چنانچه گفته شد - ثابت نمی‌گردد ولی در برخی موارد مراعات احتیاط لازم است، و احتیاط واجب آن است که به زن، مادامیکه زنده است، نفقه داده شود.
- ۶ - اگر به سبب دخول پیش از کامل شدن نه سال عیب دیگری غیر از (افضاء) پیش آید (مرد باید ارش) عوض (آن را بپردازد، و نیز چنین است هرگاه با افضاء) عیب دیگری نیز پیش آید که موجب تعویض یا دیه است، مرد باید آن را همراه با دیه (افضاء) بپردازد.
- ۷ - اگر مرد شك کند که دختر نه سال را پشت سر نهاده یا خیر نباید دخول کند، زیرا چنین دختری در حکم غیر بالغ است.

۸ - پس از افضاء همه احکام زوجیت - در صورتی که او را طلاق‌نهد - اعم از حرمت خواهر او بر مرد و سایر احکام، جریان می‌یابد.

۹ - وجوب دادن نفقه به زن، مادامی که زنده است با نشوز زن از میان نمی‌رود، زیرا احتمال آن هست که این نفقه از باب نفقه همسر نباشد بلکه به اعتبار عوض از عیب (افضاء) پرداخت می‌شود، ولذا پس از طلاق بلکه پس از ازدواج با دیگری نیز ثابت می‌ماند.

۱۰ - ظاهر نظر مشهور فقها آن است که نفقه همان گونه که با مرگ زن ساقط می‌شود با مرگ مرد نیز ساقط می‌شود.

۱۱ - ظاهراً نفقه با عدم تمکن مرد، ساقط نمی‌شود و دینی برعهده او خواهد بود. همچنین دینی خواهد بود بر عهده مرد اگر با داشتن قدرت مالی، از پرداخت آن به زن خود داری ورزد.

۱۲ - احکام بالا به پس از طلاق اختصاص دارد، و اما پیش از طلاق همان احکام همسر، جاری است.

۲ - بینشهای قرآنی پیرامون معاشرت چگونه يك خانواده اسلامی سعادت‌مند را برپا کنیم؟ و چگونه پیوند میان مرد و زن را به بهترین شکل سامان بخشیم؟

برای پاسخ به این پرسش بیایید در آیات قرآن ژرف بیندیشیم، باشد که به بینشهای دینی در پیوند میان زن و مرد و برپا کردن خانواده‌ای بر پایه مودت و رحمت راه یابیم ما این بینشها را به پنج‌گونه تقسیم کرده ایم:

الف - زن کیست و چگونه باید او را دوست داشت و بزرگش شمرد و به دفاع از او برخاست؟

اینها پرسشهایی است که به خواست خدا از لابلای ژرف اندیشی در گونه نخست آیاتی که آنها رامی خوانیم و در آنها تدبیر می‌کنیم بد آنها پاسخ خواهیم داد.

ب - نکاح توصیه الهی و سنت پیامبر اوست و صداق، هدیه همسر است. و اسلام به یاری در امر ازدواج توصیه می‌کند. و طلاق، دوبار است. و نیکی و معروف، ملاک رفتار پسندیده است. همه اینها را با تدبیر در آیات گونه دوم در خواهیم یافت.

ج - در گونه سوم، آیات کریمه شیوه برخورد میان زن و شوهر را برپایه حقوق و بایدهای دو سویه، و نقش جامعه در برقراری عدالت در محیط خانه، و تثبیت سرپرستی مرد در این محیط را به آگاهی مامی‌رساند.

د - در گونه چهارم خداوند به ما دستور می‌دهد برخورد و معاشرت نیکو داشته باشیم. چه واجب کرده است که در ایام حیض از زنان کناره گرفته شود، و اجازه داده پیوند جنسی را هر گونه که بخواهند برقرار سازند، و بر کسی که سوگند خورده با همسرش نزدیکی نکند یا او را (ظهار) کرده، واجب نموده که در طول چهار ماه نزد همسرش بازگردد.

ه - و سر انجام در واپسین گونه آیاتی را می‌خوانیم پیرامون حقوق مالی: زنها از آنچه به دست می‌آورند بهره دارند چنانکه مردان، و بر مردان حلال نیست با زور از زنان - پیش از آن چه در شرع مقرّر است - ارث ببرند، در حالیکه زنان نیم مردان بهره از ارث می‌برند.

- پاورقي ها (۲۱۷) سورة بقره، آيه ۲۳۳.
- (۲۱۸) سورة طلاق، آيه ۷.
- (۲۱۹) سورة نساء، آيه ۳۴.
- (۲۲۰) سورة بقره، آيه ۲۲۹.
- (۲۲۱) سورة بقره، آيه ۲۳۳.
- (۲۲۲) سورة طلاق، آيه ۷.
- (۲۲۳) سورة نساء، آيه ۱۶.
- (۲۲۴) سورة نساء، آيه ۳۲.
- (۲۲۵) وسائل الشيعه، ج ۱۵، ص ۲۲۳، ابواب النفقات، باب ۱، حديث ۲.
- (۲۲۶) وسائل الشيعه، ج ۱۵، ص ۲۲۶، باب ۱، حديث ۱۳.
- (۲۲۷) همان، ص ۲۲۷، باب ۳، حديث ۱.
- (۲۲۸) همان، ص ۲۲۹، باب ۶، حديث ۱.
- (۲۲۹) همان، ج ۱۵، ص ۲۳۰، باب ۷، حديث ۱.
- (۲۳۰) همان، ص ۲۳۲، باب ۸، حديث ۲.
- (۲۳۱) وسائل الشيعه، ج ۱۵، ص ۲۴۰، ابواب المهور، باب ۱۵، حديث ۱.
- (۲۳۲) همان، ص ۲۴۲، باب ۱۶، حديث ۲.
- (۲۳۳) همان، ص ۲۵۷، باب ۲۵، حديث ۲.
- (۲۳۴) همان، ج ۱۵، ص ۲۵۹، باب ۲۵، حديث ۱۱.
- (۲۳۵) همان، ص ۲۶۰، باب ۲۶، حديث ۱.
- (۲۳۶) سورة فرقان، آيه ۶۷.
- (۲۳۷) وسائل الشيعه، ص ۲۶۴، باب ۲۹، حديث ۶.
- (۲۳۸) همان، ص ۲۴۸، باب ۲۰، حديث ۲.
- (۲۳۹) همان، ج ۱۵، ص ۲۴۹، باب ۲۰، حديث ۶.
- (۲۴۰) همان، ص ۲۵۰، باب ۲۱، حديث ۱.
- (۲۴۱) همان، ص ۲۵۱، باب ۲۱، حديث ۵.
- (۲۴۲) همان، ص ۲۵۲، باب ۲۲، حديث ۳.
- (۲۴۳) همان، ج ۱۵، ص ۲۵۳، باب ۲۲، حديث ۷.
- (۲۴۴) همان، ص ۲۵۵، باب ۲۳، حديث ۷.
- (۲۴۵) همان، ص ۲۵۵، باب ۲۳، حديث ۸.
- (۲۴۶) همان، ص ۲۵۶، باب ۲۳، حديث ۹.
- (۲۴۷) همان، ج ۱۵، ص ۲۴۵، باب ۱۷، حديث ۱۳.
- (۲۴۸) سورة نساء، آيه ۲۴.
- (۲۴۹) سورة معارج، آيه ۳۱.
- (۲۵۰) تفسير الميزان نسخه عربی، ج ۴، ص ۲۹۰.
- (۲۵۱) همان، ص ۲۹۱.
- (۲۵۲) تفسير فخر رازی، ج ۱۰، ص ۵۳.
- (۲۵۳) وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۴۳۶، ابواب المتعه، باب ۱، حديث ۲.
- (۲۵۴) همان، ج ۱۴، ص ۴۳۸، باب ۱، حديث ۷.
- (۲۵۵) همان، ص ۴۴۰، باب ۱، حديث ۲۳.
- (۲۵۶) همان، ص ۴۴۲، باب ۲، حديث ۱.
- (۲۵۷) همان، حديث ۶.

- (۲۵۸) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۴۳، باب ۲، حدیث ۱۰ .
- (۲۵۹) همان، ص ۴۴۵، باب ۳، حدیث ۲ .
- (۲۶۰) همان، ص ۴۴۹، باب ۵، حدیث ۲ .
- (۲۶۱) همان، ص ۴۵۰، باب ۵، حدیث ۴ .
- (۲۶۲) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۵۱، باب ۶، حدیث ۱ .
- (۲۶۳) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۶۶، باب ۱۸، حدیث ۱ .
- (۲۶۴) همان، ص ۴۶۷، باب ۱۸، حدیث ۵ .
- (۲۶۵) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۳۸، ابواب المتعه، باب ۱، حدیث ۱۱ .
- (۲۶۶) همان، ص ۴۵۲، باب ۷، حدیث ۲ .
- (۲۶۷) همان، ص ۴۶۲، باب ۱۳، حدیث ۲ .
- (۲۶۸) همان، حدیث ۵ .
- (۲۶۹) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۵۲، باب ۷، حدیث ۳ .
- (۲۷۰) همان، ج ۱۴، ص ۴۵۳، باب ۸، حدیث ۲ .
- (۲۷۱) همان، ص ۴۵۴، باب ۸، حدیث ۳ .
- (۲۷۲) همان، ص ۴۵۵، باب ۹، حدیث ۴ .
- (۲۷۳) همان، ج ۱۴، ص ۳۳۳، ابواب ما یحرم بالمصاهره، باب ۱۲، حدیث ۲ .
- (۲۷۴) همان، ص ۴۵۶، باب ۱۰، حدیث ۱ .
- (۲۷۵) همان، ص ۴۵۸، باب ۱۱، حدیث ۲ .
- (۲۷۶) همان، باب ۱۱، حدیث ۵ .
- (۲۷۷) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۶۵، باب ۱۷، حدیث ۱ .
- (۲۷۸) همان، باب ۱۷، حدیث ۳ .
- (۲۷۹) همان، ص ۴۷۱، باب ۲۱، حدیث ۵ .
- (۲۸۰) همان، ص ۴۷۱، باب ۲۱، حدیث ۸ .
- (۲۸۱) همان، ج ۱۴، ص ۴۸۱، باب ۲۷، حدیث ۱ .
- (۲۸۲) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۶۵، باب ۱۷ حدیث ۱ .
- (۲۸۳) همان، ص ۴۶۹، باب ۲۰، حدیث ۱ .
- (۲۸۴) همان، ص ۴۷۱، باب ۲۱، حدیث ۴ .
- (۲۸۵) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۶۸، باب ۱۹، حدیث ۱ .
- (۲۸۶) همان، ص ۴۸۵، باب ۳۲، حدیث ۱ .
- (۲۸۷) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۶۷، باب ۱۸، حدیث ۶ .
- (۲۸۸) همان، ص ۴۸۸، باب ۳۳، حدیث ۱ .
- (۲۸۹) همان، ج ۱۵، ص ۶۰۵، ابواب اللعان، باب ۱۰، حدیث ۱ .
- (۲۹۰) همان، ج ۱۴، ص ۴۷۳، باب ۲۲، حدیث ۳ .
- (۲۹۱) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۷۳، باب ۲۱، حدیث ۴ .
- (۲۹۲) همان، ص ۴۷۴، باب ۲۱، حدیث ۷ .
- (۲۹۳) همان، ج ۱۵، ص ۴۸۴، ابواب العده، باب ۵۲، حدیث ۲ .
- (۲۹۴) عزل آن است که مرد مانع از آن شود که آبش به رحم زن رسد .
- (۲۹۵) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۷، ابواب مقدمات النکاح و آدابہ، باب ۷۶، حدیث ۴ .
- (۲۹۶) همان، ج ۱۴، ص ۱۰۵، باب ۷۵، حدیث ۳ .

- (۲۹۷) مستدرک الوسائل، باب ۵۶، ابواب مقدمات النکاح، حدیث ۱ .
- (۲۹۸) سوره بقره، آیه ۲۲۸ .
- (۲۹۹) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۰، باب ۷۱، حدیث ۱ .
- (۳۰۰) سوره بقره، آیه ۲۲۳ .
- (۳۰۱) سوره بقره، آیه ۲۲۲ .
- (۳۰۲) سوره هود، آیه ۷۸ .
- (۳۰۳) سوره حجر، آیه ۷۱ .
- (۳۰۴) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۳، باب ۷۳، حدیث ۲ .
- (۳۰۵) همان، حدیث ۶ .
- (۳۰۶) همان، ج ۱۴، ص ۱۰۲، باب ۷۳، حدیث ۱ .
- (۳۰۷) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۷۰، باب ۴۵، حدیث ۱ .
- (۳۰۸) همان، ص ۷۱، باب ۴۵، حدیث ۷ .
- (۳۰۹) افضاء (یعنی دریدن دیواره فاصل میان مجرای بول و مجرای حیض به سبب آمیزش جنسی و شاید شامل هرگونه دریدنی شود که زن را بی فایده کند .
- (۳۱۰) نزدیکی کردن به شبهه یعنی آمیزش جنسی مرد با زنی به گمان این که این زن برای وی حلال است، ولی بعداً معلوم شود که آن زن برای وی حلال نبوده است .

فقه اسلامی

﴿٣١١﴾ - ﴿٣١٢﴾

قرآن کریم: ١- ﴿زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ﴾ (٣١١).

"امور مورد علاقه، از جمله زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلاونقره و اسبهای ممتاز و چهار پایان و زراعت و کشاورزی در نظر مردم جلوه داده شده است (تا به وسیله آن آزمایش شوند) ولی اینها سرمایه‌های زندگی دنیا است، (وهرگز نباید هدف اصلی انسان را تشکیل دهد) و سرانجام نیک (و زندگی جاویدان) نزد خداست."

از این آیه استفاده می‌کنیم که:

الف - دوست داشتن زن از غرایز اساسی مردم است و کسانی که با این دوستی مخالفت ورزند در واقع با فطرت سلیم مخالفتند.

ب - این دوستی باید در محدوده ایمان به خدا و روز رستاخیز باشد و نباید بر حب مؤمن نسبت به خدا و عمل صالح او غلبه پیدا کند.

ج - آدمی باید حب آنچه - به طور غریزی - مورد علاقه می‌باشد را با حب خداوند سبحان جمع کند.

٢- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (٣١٢).

"ای مردم! از پرورگارتان بپرهیزید، آن خدایی که همه شما را از یک انسان پدید آورد، و همسر آدم را از او آفرید، و از آدم و همسرش مردان و زنان فراوانی به وجود

آورد، و از خدایی پرهیزید که (در نظر شما عظمت دارد و به (هنگامی که می‌خواهید چیزی از دیگری طلب کنید نام او را می‌برید، و از خویشاوندان خود (قطع پیوند آنها) پرهیزید. خداوند مراقب (اعمال) شماست. "

از این آیه بینشهای زیر را به دست می‌آوریم:

الف - زن از مرد آفریده شده، پس آن دو به رغم اختلافاتشان یکدیگر را کامل می‌کنند، و بدین ترتیب مرد به زن وزن به مرد گرایش دارد.

ب - پیوند زناشویی بین زن و مرد، و نیز پیوند خویشاوندی - به‌طور عموم - پیوندی فطری است و باید در آن تقوای خدا را در پیش‌گرفت و آن را حفظ و نگهداری کرد و حقوق الهی را در آن در نظر داشت.

۳-) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ بئس الأسمُ الفسوقُ بعدَ الإيمانِ ومن لم يتب فأولئك هم الظالمون (۲۱۳).

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی گروه دیگر را مسخره‌کند، شاید آن مسخره شدگان بهتر از آنها باشند، و نیز نباید گروهی از زنان گروه دیگر را مسخره کند شاید آن مسخره شدگان بهتر از آنها باشند، و ازهم عیبجویی نکنید و یکدیگر را به القاب زشت نخوانید که پس از ایمان به خدا نام فسق (برمؤمن نهند) بسیار زشت است، و هر که (از فسق و گناه به درگاه خدا) توبه نکند بسیار ظالم و ستمکار است."

از این آیه چنین الهام می‌گیریم که زن نیز همچون مرد، کرامتی دارد که نباید آن را به بازی گرفت و مسخره کرد، چه بسا این

کرامت بیش از شخص مسخره کننده باشد که آن را به بازی می‌گیرد.

۴- (فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنِّي بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ... ((۳۱۴)).

"پس پروردگارشان دعایشان را اجابت فرمود که: من عمل هیچ کسی از شما را چه زن و چه مرد ضایع نمی‌کنم، بعض از شما از بعض دیگر تولدیافته‌اند."

از این آیه و جز آن در می‌یابیم که دین خدا در احکام مربوط به آخرت میان مرد و زن تفاوتی نمی‌نهد، و خداوند به هر کس آن دهد که به دست آورده است، و این سنت الهی (مسئولیت کامل) باید اساس همه احکامی باشد که برای زن وضع می‌شود. زن در تصمیم‌گیری و مسئولیتهای خود مستقل است (مگر در مرزها و حدودی که شرع مقدس آن را معین کرده).

۵- (وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلَهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ((۳۱۵)).

"چرا در راه خدا جهاد نمی‌کنید، و برای جمعی ناتوان از مرد و زن و کودک شما (که در مکه اسیر ظلم کفارند) آنان که دایم می‌گویند: بارخدا یا، ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون آر، و از جانب خود برای ما نگهدار و یاوری فرست." و بدین ترتیب خداوند در راه نجات زنان و دفاع از زندگی و آزادی و کرامت آنها فرمان به ستیز و جهاد می‌دهد.

قرآن کریم : ۱-) وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُفْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا ((۳۱۶)).

"اگر شما را بیم آن است که در کار یتیمان عدالت نورزید، از زنان هرچه شما را پسند افتد، دو، یا سه، یا چهار (نه بیشتر) به نکاح درآورید، و اگر بیم آن دارید که به عدالت رفتار نکنید تنها یک زن بگیرید، و یا چنانچه کنیزی دارید به آن اکتفا کنید. این راهی بهتر است تا مرتکب ستم نگردید."

دین برای پاسداشت منافع یتیمان پس از وفات پدرانشان تعدد همسر را قانونی کرد، و معیار آن هم برقرار کردن عدالت است میان همسران، و اگر مردی نتوانست چنین کند باید به یک زن بسنده کند که این به دادگری نزدیکتر است تا به زن ستم نکند، و آن قدر زن گردد خود جمع آوری نکند که نتواند حقوقشان را ادا کند.

۲-) وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا ((۳۱۷)).

"و مهر زنان را با طیب خاطر به آنها به عنوان هدیه بدهید، پس اگر پاره‌ای از آن را به رضایت به شما بخشیدند، برخوردار شوید، که خوش‌وگوارایتان خواهد بود." از این آیه به دست می‌آید که نشانه صداقت مرد در عقد ازدواج همان مهری است که چونان هدیه‌ای به همسرش می‌دهد، و جایز نیست آن را باز ستاند مگر با خشنودی همسرش، که خود دلالت بر مودت میان آن دو دارد، و تنها در این حالت است که مرد با گوارایی مهر را می‌خورد، زیرا مالی

است حلال و بیانی است از وفاداری زن نسبت به شوهرش.

۳ - (وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (۳۱۸).

"ومردان و زنان بی همسر را همسر دهید، و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را، اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنها را از فضل خود بی نیاز می‌سازد، خداوند واسع و علیم است." بینشهایی که از این آیه به دست می‌آید چنین است:

الف - شایسته است در راه تزویج جوانان مجرد آزاد و بردگان و کنیزان شایسته، کوشید.

ب - ازدواج موجب جلب رزق و روزی است و آدمی نباید به علت هراس تهیدستی از آن روی برتابد، زیرا خداوند وعده داده است انسانی را که ازدواج کرده از فضل خود بی نیاز سازد، و رحمت و بخشش خداوند بسی گسترده است و می‌داند چه کسی از بندگان به فضل او نیاز دارد.

۴ - (الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) (۳۱۹).

"طلاق که شوهر می‌تواند در آن رجوع کند دو مرتبه است، پس، چون طلاق داد، یا رجوع و نگهداری زن کند به خوشی و سازگاری، یا رها کند به نیکی و خیر اندیشی، و حلال نیست که چیزی از مهر آنان به جور بگیرد، مگر آنکه بترسند که حدود دین خدا را راجع به احکام ازدواج نگاه ندارند، پس اگر ترسیدید که حدود دین خدا را نگه ندارند، زن هرچه از مهر خود به شوهر

ببخشد روا باشد، این احکام حدود دین خدا است، از آن سرکشی نکنید، کسانی که از احکام خدا سرپیچند آنها به حقیقت خود ستمکارانند."

آیات ۲۲۹ - ۲۲۶ سوره بقره ما را به بینشهای مهمی رهنمون می‌گردد که برخی از آنها را یاد آور می‌شویم:

الف - طلاق، وضعی است استثنایی که مرد نباید بدان پناه برد مگر پس از دشواری در ادامه معاشرت نیکو (همچون ایلاء که اندکی بعد پیرامون آن سخن خواهیم گفت).
ب - شوهر، پس از طلاق، برای زن شایسته‌تر است اگر هر دو طالب اصلاح هستند (وخواستار زندگی زناشویی عاری از مشکلات سابق که منجر به طلاق گردید، می‌باشند).

ج - طلاق تا ابد ادامه نمی‌یابد، و مرز آن دو طلاق است و در بارسوم یا مرد، زن خود را نگه می‌دارد و زندگی زناشویی سالمی رامی‌آغازد یا او را برای همیشه رها می‌کند، و این چنین خداوند سبحان فرمان می‌دهد که یا با معروف او را نگه دارید یا با احسان رهایش کنید.

منظور از (معروف) همان رفتار و معاشرتی است که با سطح زندگی زن و شأن او در دادن نفقه و ادای حقوق متعارف او هماهنگی دارد. و مقصود از (احسان) ادای حقوقی است که بر ذمه مرد باقی‌مانده - به ویژه مهر - و چه بسا مطالبه نکردن از زن در حقوقی که مرد ادعا می‌کند بر او دارد.

د - جایز نیست چیزی از مهر که مرد به زن داده ستانده شود مگر آن که زن، خود، طلاق بخواهد که در آن صورت بخشی از مهر یا تمام آن را به عنوان بهای طلاق خود به مرد می‌پردازد و این در شرع (خلع) نامیده می‌شود.

ه - از این سخن پروردگار: (فَإِنْ خِفْتُمْ) - یعنی: اگر ترسیدید که حدود دین خدا را نگه ندارند. که خداوند مردم را، من جمله نزدیکان دو طرف را مخاطب قرار می‌دهد - درمی‌یابیم که جامعه باید زندگی زناشویی را تحت نظر داشته باشد و مراقب رفتار دو زوج بایکدیگر باشد، و شاید حکمت از شرط شهادت در طلاق، رعایت همین نکته باشد. و - مجوز طلاق، ترس از دو طرف یا از یکی از طرفین است در عمل نکردن به احکام شرعی، (مثل حقوق روابط جنسی یا حق نفقه یا حق تمکین).

ه - (وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلِّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظْكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۲۰)).

"هرگاه زنان را طلاق دادید و زمان عده آنها به پایان نزدیک شد، یا آنان را به وجهی نیکو نگه دارید یا به وجهی نیکو رها سازید، و روانیست که آنان را به آزار نگه داشته تا بر آنها ستم کنید (یعنی تعدی به حقوق و مهر آنها کنید)، و هر کس که چنین کند به خویشتن ستم کرده است، و آیات خدا را به ریشخند مگیرید، و از نعمتی که خدا به شما داده است و از آیات و حکمتی که برای موعظه شما فرستاده است یاد کنید و از خدا بترسید و بدانید که او به همه چیز آگاه است."

اینک برخی از حکمتهای این آیه را از نظر می‌گذرانیم:

الف - مرد باید پیش از پایان یافتن عده مطلقه‌اش، یا او را بر اساس معاشرت نیک و معروف (و تطبیق احکام دین بر حسب مقتضایات عرف) نگه دارد، یا پس از ادای حقوق او رهایش سازد.

ب - جایز نیست مرد، پیش از پایان یافتن عده به قصد زیان‌رساندن به زن به سوی او باز گردد)

مثل این که طلاقش دهد و پیش از پایان یافتن عده به سوی او باز گردد و پس از مدتی دوباره طلاقش دهد و بدین ترتیب آن قدر آزارش رساند که زن از حقوقش چشم‌پوشد یا در زندگی زناشویی تن به شرایط مرد دهد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام رسیده است که فرموده: "شایسته‌نیست مرد زن را طلاق دهد و سپس بدون آن که نیازی داشته باشد به سوی او باز گردد، سپس دو باره طلاقش دهد، این همان طلاق است که خداوند نهی کرده، مگر این که مرد زنش را طلاق دهد و سپس به سوی او باز گردد و در نظر داشته باشد که او را با رفتار نیکونگهدارد." (۳۲۱)

۶ - وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَمْ لَكُمْ وَأَظْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۳۲۲).

"وچون زنان را طلاق دادید و زمان عده آنان سر آمد مانع نشوید که به نکاح شوهران خویش - هرگاه که میانشان رضایتی حاصل شده باشد - درآیند. کسی که از شما به خدای و روز قیامت ایمان آورده باشد این چنین‌پند گیرد، و این شما را بهتر و به پاکی نزدیکتر است، خدا می‌داند (و شما) خیر و صلاح خود (نمی‌دانید)."

زنی که اختیار دار خود است، درگزینش شریک زندگیش آزادی‌کامل دارد، و پدر و مادر و برادران و کسانش نمی‌توانند مانع از رجوع به همسر سابقش شوند که خود خواسته است.

قرآن کریم : ۱-) وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۳۲۳).

"باید که زنان مطلقه تا سه بار پاک شدن از شوهر کردن باز ایستند، و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند روانیست که آنچه را که خدا در رحم آنان آفریده است پنهان دارند، و در ایام عده اگر شوهرانشان قصد اصلاح داشته باشند به بازگرداندنشان سزاوارترند و زنان را نیز حقوقی است بر شوهران چنانچه شوهران را بر آنها حقوقی مشروع است. ولی مردان را بر زنان افزونی و برتری است، و خدا بر هر چیز توانا، و به همه امور عالم دانا است."

الف - حق زن است که با خیالی آسوده در پناه همسر وفادارش زندگی کند، تا به امور حاملگی و شیردهی فرزندی اهتمام ورزد. زن ظرفی است مبارك برای نسلی شایسته، و بدینسان زن پس از طلاق سه حیض منتظر میماند، و اگر در بار سوم خون دید از مرد جدایی شود و اگر مرد باز هم او را بخواهد باید از وی همچون دیگر زنان خواستگاری کند.

در کتاب کافی زراره حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که ایشان نیز از امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند: "هرگاه زن از حیض سوم خود، خون دید عده او به سر آمده است و مرد بر او راهی ندارد (و قرء) پاک میماند دو حیض را گویند و زن نمیتواند ازدواج کند تا آن که از حیض سوم غسل کند." (۳۲۴)

ب - مرد میتواند پیش از سه سر آمدن عده زن بدو رجوع کند، و او برای آن زن

شایسته‌تر است، به شرط آن که خواهان اصلاح باشد.

ج - حقوق و تکالیف زن، وضعی متعادل دارند پس اگر او باید تاسه بار پاك شدن صبر کند، در مقابل همسرش هم باید در این مدت نفقه او را بپردازد، و اگر زن مطلقه از مرد آبستن شده بود، مرد باید پرداخت هزینه‌های زندگی او را طی مدت حاملگی به عهده گیرد، بدین سان اسلام میان حقوق و تکالیف زن تعادلی حکیمانه برقرار کرده است، و شرع مقدس تکلیفی بر زن نکرده مگر اینکه به همان اندازه برای او حق قائل شده است، و این بینشی است مهم که در همه حقوق جریان می‌یابد.

د - مردان بر زنان رتبه‌ای دارند که همان رتبه قیومیتی است که به‌خواست خدا در آینده پیرامون آن بحث خواهیم کرد.

۲ - (وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۳۲۰)).

"واگر زنی از شوهرش بیم آن داشت که با وی راه مخالفت و بد رفتاری پیش گیرد یا از او دوری گزیند، باکی نیست که هر دو طریق مصالحت و سازگاری به پیمایند (صلحی به رضای طرفین) که صلح به هر حال بهتر) از نزاع (است، و نفوس را بخل و حرص فرا گرفته، و اگر درباره یکدیگر نیکویی کرده و پرهیزگار باشند) به اجر نیکی خود برسند که (خدا به هرچه‌کنند آگاه است." بینشهای زیر از این آیه کریمه به دست می‌آید:

الف - هنگام بروز اختلاف میان زن و شوهر شایسته است برای حل نزاع، سازش، مبدئی اساسی تلقی شود (این سازش عبارت است از

تفاهم بر يك راه حل میانه، و تبادل منافع بر حسب شرایط واقعی.)

ب - توصیه و سفارش خداوند به طرفین اینست که پیشدستی کنند در نیکی به منظور بهبود پیوند بین دو طرف، و این نقطه مقابل تنگنظری و حرص و بخل است که در چنین حالاتی بر نفس چیره می‌شود.

ج - تقوا و مراعات حدود و احکام شرعی در رفتار همان قاعده طبیعی است که باید بر روابط زناشویی حاکم باشد. و این همان ضمانت عدم تکرار این گونه کشمکشهاست.

د - زن باید بداند: بر او است که منزلت خود را نزد شوهرنگه دارد، اگرچه با عقب نشینی از برخی حقوق و یا پرداختن به بعضی کارهای مثبت.

۳ - (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَحَافُونَ نَشُورَهُنَّ فِعْظُهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً) (۳۲۶).

"مردان از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است و از آن جهت که از مال خود نفقه می‌دهند بر زنان تسلط دارند، پس زنان شایسته، مطیع و در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران باشند، و آنچه را که خدا به حفظ آن امر فرموده نگهدارند، و آن زنان را که از نافرمانی‌شان بیم دارید (باید نخست) آنها را موعظه کنید، (اگر مطیع نشدند) از خوابگاه آنها دوری گزینید، (اگر باز مطیع نشدند) آنها را به زدن تنبیه کنید. اگر فرمانبرداری کردند از آن پس دیگر راه بیداد پیش نگیرید و خدا بزرگوار و عظیم الشأن است."

این آیه به بهترین شکل ممکن وبر پایه بینشهای زیر روابط زناشویی را سامان می‌دهد:

الف - جامعه باید نظم داشته باشد، و برای این نظم باید ارزشهایی حاکمیت یابند که از تجاوز و سرکشی جامعه جلوگیری کند، این نظم و ساماندهی با خانواده و پیوند میان زن و شوهر آغاز می‌شود، اما در این میان چه کسی رهبری می‌کند؟

اسلام بی‌نظمی را بر نمی‌تابد چنان که طبیعت، آن را باز می‌زند، ولی از آن جا که خداوند مرد را به گونه‌ای آفریده که رهبری در سرشت او قرار گرفته، لذا در تشکیلات خانواده او رهبر است درحالی که زن فطرتاً با همراهی و اطاعت آفریده شده است.

ب - اگر اسلام حق رهبری را در خانواده به مرد می‌دهد، هدفی جز آن ندارد که حالت رهبری را در وجود او سامان بخشد و چارچوب مناسبی برای این حالت مشخص کند که مرد را از تجاوز آن بازمی‌دارد.

و قرآن برای بیان این مطلب واژه "قوام" را به کار برده است، و این لفظ مسؤولیت ساماندهی مستمر امور همسران توسط مردان را معنای دهد، کما این که در بردارنده مفهوم مسؤولیت کامل در امور آنهاست.

ج - نخستین ملاک راهبری، خرد و تلاش است که برخی از مردم را بر برخی دیگر برتری می‌دهد.

د - ملاک دوم دهش است، و مردان باید به زنان نفقه دهند، و می‌توان گفت طبیعت و فطرت پاک مردان، آنها را وامی‌دارد به زنهانفقه پردازند، و شریعت آسمانی این طبیعت را تبیین کرده و پرداختن نفقه به زنان را برای مردان واجب شمرده است.

: ٤٤٤ N٤ ٥٥

مسؤول و راهبر و سامان بخش باید مردانی باشند که تلاش بیشتری به کار برند و نفقه بیشتری بپردازند و به همین سبب آنها مسؤولان طبیعی خانواده هستند، و به میزان سستی در کار و دهش از این مسؤولیت کاسته می شود.

ه - اینک که راهبری از آن مردان شد پس زنان باید فرمان برند. زن شایسته، زنی است که از خدا و همسرش فرمانبری بیشتری داشته باشد، و ناموسش را که خداوند تنها برای شوی او قرار داده حفظ کند خداوند زن را به شرم فطری و احساسات رقیق در روابط با همسر، مجهز کرده و به او فرمان داده است خود را از تعلق به غیر همسرش بازدارد.

از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود: "مرد مسلمان پس از اسلام بهره ای بهتر از همسری ندارد که هرگاه بدو می نگرد شاد می شود، زنی که هرگاه از او چیزی خواهد مردش را فرمان می برد، و در غیاب او ناموس خود، و اموال شوهرش را حفظ می کند." (۳۲۷)

و - اما اگر زنی از مرز خود تجاوز کند، و در حقوق همسرش از او فرمان نبرد، در این جا اسلام به مرد حق می دهد در مملکت خود (یعنی خانه) با زور تدریجی نظم را حاکم گرداند، این کار را بانصیحت آغاز می کند، و اگر سودی نبخشید بسترش را از او جدا می کند، تا طعم تنهایی را به او بچشانند، و اگر این هم سودی نداشته گونه ای سبک او را کتک می زند "در حدیث آمده است که ابزارکتک مسواک است." (۳۲۸) و مرد این همه را به کار می بندد تا عدم خشنودی و خشم خود را نسبت به عملکرد زن بیان دارد.

به نظر می‌رسد زن طبیعی در برابر این کیفرها پاسخ مثبت می‌دهد، که مرد هم باید به همین مقدار بسنده کند و کیفر را نه برای اشاعه ستم در خانه که تنها برای حاکم کردن حقوق در خانه به کاربندد. وشوهر باید بداند که خدا از او بزرگتر است و اگر نسبت به همسرش ستمی روا دارد، خداوند خیلی زود به همسر او یاری خواهد رساند.

۴- (وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^(۳۲۹).)

"ومادران باید دو سال تمام فرزندان خود را شیر دهند، آن کس که خواهد فرزند را شیر تمام دهد. وبه عهده صاحب فرزند (یعنی پدر) است که خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته بپردازد. هیچ کسی را تکلیف جز به اندازه طاقت نکنند، نباید مادر (در نگهبانی فرزند) به زیان وزحمت افتد، ونه پدر (بیش از حد متعارف برای کودک) متضرر شود. (واگر کودک را پدر نبود) وارث باید در نگهداری او به خدمتعارف قیام کند (که به طفل ضرر نرسانند). اگر آن دو با رضایت و مشورت یکدیگر بخواهند کودک را (زودتر از دو سال یا بیست و یک ماه) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست، واگر (باعدم توانایی یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست، هرگاه حق گذشته مادر را به طور شایسته بپردازید، وتقوای الهی‌پیشه کنید وبدانید خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست."

αἰετὶ ῥῆσιν ὑγιῶσα ὑπερῶσα

شاید این آیه، که در سیاق آیاتی آمده که پیوند سالم زن وشوهر را سامان می‌دهد، از این رو باشد که نمونه‌هایی را برای این پیوند عالی‌بیاں کند که در آیه‌های پیش آن را مشخص کرده، خداوند می‌فرماید: (...فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ... (۲۳۰)) "یا آنان را به وجهی نیکو نگه دارید یا به وجهی نیکو رها سازید." و این سخن پروردگار که: (إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ... (۲۳۱)) "هرگاه که میانشان رضایتی به نیکی و معروف حاصل شده باشد." (وَإِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا (۲۳۲)) "مگر آن که سخنی نیکو و معروف بگوئید."

وبینشهای زیر را از سخن قرآن کریم پیرامون شیر دادن به دست‌می‌آوریم، زیرا این مقوله در خانواده اهمیت و جلب توجه بیشتری دارد، چرا که به ثمره زندگی دو طرف تغذیه او مربوط است. ما از این مثالها بهره‌هایی می‌بریم که در سایر ابعاد زندگی نیز به ما سود می‌رساند:

الف - در طول دو سال کامل، شیر دادن فطری و طبیعی، که کودک- به ویژه در روزهای نخست - در اثنای آن به شیر مادر به عنوان بهترین غذا نیازمند است، انجام می‌گیرد، و نباید مادر، به عنوان یک مادر، از تکلیف خود بگریزد و او را شیر ندهد و سرنوشت فرزندش را به دلایل تجملاتی به مخاطره افکند، زیرا آینده فرزندش به این شیربستگی دارد، و از نظر علمی ثابت شده است که بسیاری از ضعفها و بیماریها در کودکان در نتیجه عدم تغذیه از شیر مادر پیش می‌آید.

ب - پدری که همسرش فرزندی را برای او به دنیا آورده است، نباید در نفقه دادن

بر پایه نیکو کاری و متناسب با سطح زندگی اجتماعی‌شان بخل ورزد.

ج - شایسته نیست پیوند زناشویی به دلیل فرزند به سستی گراید و زانی به آن دو وارد آید، چنان که مرد برای مراعات حق فرزند، لذت کامیابی جنسی را به زنش نچشانند یا بر عکس زنی با شوهرش چنین کند. در حدیثی منقول از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ) آمده است که فرمود:

"این چنان است که زن دست خود را جلوبیاورد و نگذارد شوهرش با او همبستر شود و به او بگوید: به تو اجازه نمی‌دهم این کار را بکنی. هراس دارم که مبادا (بربچه شیر خوارم) بچه دار شوم، یا مردی به زن بگوید: با تو نزدیکی نمی‌کنم، زیرا می‌ترسم حامله شوی و کار به آن جا رسد که مجبور شوم فرزندم را بکشم، پس خداوند نهی کرده است که مردی به زن یا زنی به مردزبان رساند." (۳۳۳)

د - جایز نیست به هنگام مرگ پدر و انتقال کفالت فرزند به وارث، مادری را از دیدار فرزندش بازدارد چنان که اگر فرزندی در کفالت مادر باشد نباید بر او تنگ گرفت.

در حدیثی از امام صادق رسیده است که فرمود: "وارث نیز نباید به زن زیان رساند و بگوید: نمی‌گذارم فرزندش به دیدار او برود، و نباید به فرزندش زیان رساند، اگر فرزند نزد آنان چیزی داشته باشد، و شایسته نیست به این فرزند تنگ گرفته شود." (۳۳۴)

اگر زن و شوهر بخواهند فرزندشان را از شیر بگیرند این کار باید پس از رایزنی و خشنودی طرفین صورت پذیرد، و این کار هم همچون دیگر امور خانه است که باید با مشورت و توافق دو طرف صورت پذیرد. ولی به شرط آن که حقوق مادری که به فرزندش

شیرداد ضایع نشود، و پدر باید به قدری که او به فرزندش شیر داد بدونفقه دهد و سپس - اگر خواست - فرزند را به مرضعه دیگر بدهد.

و درباره حقوق زن و شوهر نسبت به یکدیگر در امر شیردهی به فرزند احادیثی پیرامون آیه کریمه رسیده است که ذیلاً برخی از آن احادیث را ذکر می‌کنیم:

۱ - امام صادق علیه السلام درباره این آیه کریمه: **وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ** (می‌فرماید: "مادامی که فرزند، شیر می‌خورد نسبت مساوی به پدر و مادر دارد، پس هرگاه از شیر گرفته شد حق پدر نسبت به او پیشی خواهد گرفت، و هرگاه پدر بمیرد مادر نسبت به او از خویشاوندان دیگر حق بیشتری خواهد داشت." (۳۳۰))

۲ - و نیز حضرت علیه السلام می‌فرماید: "هرگاه مردی زنی را طلاق داد درحالی که حامله است، باید همچنان نفقه او را بپردازد تا وضع حمل کند و هرگاه فرزند را شیر داد مزد او را به وی می‌پردازد بی آن که زیانی‌بدو رساند، مگر آن که دایه دیگری را بیابد با مزد کمتر، و اگر مادر به این مزد تن داد نسبت به فرزند خود شایسته‌تر است تا زمانی که او را از شیر بگیرند." (۳۳۶))

قرآن کریم : ۱- وَدَسَّالُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَدْنَىٰ فَاغْتَزِلُوا
النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَظْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ
اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ((۲۳۷)).

"تو را از حیض زنان می‌پرسند بگو حیض
رنجی است. پس در ایام حیض از زنان دوری
گزینید وبا آنها آمیزش جنسی نکنید تا
پاک گردند، وچون پاک شدند از آن طریقی که
خداوند فرمان داده است با ایشان آمیزش
کنید هر آینه خدا توبه کنندگان
وپاکیزگان را دوست دارد."

رفتار جنسی احکام و آدابی دارد که تقوا
وپاکی آنها را گرد می‌آورد و همین خود،
انسان و رفتار جنسی و پاسخ به این نیاز
ضروریش را، از دیگر موجودات در پاسخ به
این نیازشان جدا می‌سازد. بینشهای زیر را
از این آیه کریمه به دست می‌آوریم:

الف - هرگاه زن حیض می‌بیند، مرد باید
جلوی شهوتش را بگیرد، و تا زمانی که زن از
این آلودگی و چرکی ظاهری پاک نشده با او
نزدیکی نکند. نشانه پاک شدن ظاهری قطع
شدن خون است، و حتی مرد باید منتظر بماند
تا زن با غسل و طهارت از نجاست باطنی نیز
پاک شود.

ب - محل خروج حیض همان مکان لذت فطری
وجایگاه تولیدنسل است، و نیز محلی است که
خدا به آن امر فرموده، پس مرد نباید از
آن به جایگاههای انحرافی تجاوز کند.

ج - نزدیکی با همسر با احکامی مشخص
می‌شود که تقوا آنها را موجب می‌شود، همچون
کناره‌گیری از زن در ایام عادت ماهانه
(یا هنگام روزه یا اعتکاف یا احرام
ونظایر آن) وبا آدابی مشخص می‌گردد که
مقتضای طهارت و پاکی است، مثل دوری از زن

پس از قطع شدن خون وپیش از غسل. و خداوند توبه کنندگانی را دوست دارد که هرگاه به گونه ای خطا، به امور جنسی می‌پردازند از خدا آمرزش بخواهند، چنان که خداوند پاکانی را دوست دارد که در آمیزش جنسی خواهان همه گونه پاکی‌اند، و شاید یکی از نشانه‌های پاکی همین باشد که پس از نزدیکی، زن و شوهر هر یک دستمالی جداگانه به کار زنند و با شتاب محل آمیزش را بشویند و غسل کنند و به اموری از این دست بپردازند.

۲- سَأْوُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۳۳۸).

"همسران شما محل بذر افشانی شما هستند، بنابراین هر زمان بخواهید می‌توانید با آنها آمیزش نمائید، و با اعمال صالح و پرورش فرزندان صالح، آثار نیکی برای خود از پیش بفرستید، و تقوای الهی پیشه‌کنید، و بدانید او را ملاقات خواهید کرد، و به مؤمنان بشارت دهید." این آیه در آگاه کردن مؤمن نسبت به آداب معاشرت جنسی و احکام آن با آیه پیش پیوند دارد، مهمترین این احکام آن است که مرد در امر کامیابی از همسرش هر گونه که خواهد اقدام می‌کند؛ شب‌باشد یا روز و در هر حالتی که بخواهد، و به هر کیفیتی که اراده کند، مادامی که این کامیابی از رَجْم باشد که آوردن فرزند امید می‌رود، ولی همبستر شدن باید در محدوده تقوا باشد و در طلب فرزندشایسته‌ای صورت گیرد که زمین را با (لا اله الا الله) به پا کند و خلف‌صالحی باشد برای پدرش که پیوسته پس از مرگ وی برای او طلب‌آمرزش کند.

۳- لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ* وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۳۳۹).

"کسانی که از زنان خود ایلاء می‌کنند سوگند برای ترك آمیزش جنسی می‌خورند (حق دارند چهار ماه انتظار کشند، اگر) در این فرصت (تصمیم به بازگشت گرفتند، خداوند آمرزنده و مهربان است * و اگر تصمیم به جدایی و طلاق گرفتند) آن هم با شرایطش، مانعی ندارد (خداوند شنوا و داناست. "

هنگامی که شوهر سوگند می‌خورد با زنش همبستر نشود به این سوگند ایلاء گفته می‌شود، اگر این سخن را از روی آگاهی بر زبان آورد، نباید حق همسرش را در همخوابی ضایع گرداند، و بدین ترتیب به او چهار ماه فرصت داده می‌شود و سپس باید برگزیند: یا کفاره سوگند و همبستر شدن با همسر یا طلاق او.

وما از این آیه ضرورت ادای حق همسر را در همخوابی ولو هرچهار ماه يك بار در می‌یابیم .

۴ - الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوءٌ غَفُورٌ * وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَاذِلِكُمْ تُوَعُّظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۳۴۰).

"کسانی از شما که نسبت به همسرانشان اظهار می‌کنند (ومی‌گویند تونسبت به من به منزله مادرم هستی) آنان هرگز مادرانشان نیستند، مادرانشان تنها کسانی هستند که آنها را به دنیا آورده‌اند، آنها سخنی زشت و باطل می‌گویند، و خداوند بخشنده و آمرزنده است * و کسانی که همسران خود را اظهار می‌کنند، سپس از گفته خود باز می‌گردند، باید پیش از آمیزش جنسی آنها باهم، برده‌ای را آزاد کنند این دستوری است که به آن اندرز داده می‌شوید و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. "

همچنان که در ایلاء (سوگند به خودداری از همخوابی) در ظهار) تعهد مرد به دوری از همبستر شدن با زن، با این سخن که: تو برای من همچون پشت مادرم هستی، که کنایه از تحریم همخوابی است برخویش) حق زن در پیوند جنسی از میان می‌رود، و از همین رو شرع به مرد دستور داده است که پس از مدت معلومی بازنش همبسترشود، و روشن ساخته است که مادر انسان زنی است که او را زاده، نه کسی که خود او را مادر قرار دهد، و کسی که (ظهار) کند باید پیش از نزدیکی کردن با همسرش كفاره ظهار را (که به ترتیب عبارت است از آزاد کردن يك برده یا دو ماه روزه یا اطعام شصت فقیر) بدهد و تفصیل آن در باب ظهار آمده است. بدینسان شرع مقدس، حق زن را در رابطه جنسی تضمین می‌کند.

قرآن کریم : ۱- وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ
لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ
اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۳۴۱).

"برتریهایی را که خداوند برای بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر قائل شده است هرگز آرزو نکنید، مردان و زنان هر کدام بهره‌ای از کوششها و تلاشها و موقعیت خود دارند، (و) به جای آرزو کردن این گونه تفاوتها (از فضل خدا و لطف و کرم او تمنا کنید، چون خداوند به همه چیز دانا است."

از این آیه چنین به دست می‌آید که زنان نیز همچون مردان مالک تلاش خویش هستند در حدود مالکیت مشروط و نسبی که دین حنیف مشخص کرده است، و مردم در آن نسبت به یکدیگر برتری می‌یابند و به رقابت در انجام امور خیر می‌پردازند.

۲- لِرِّجَالٍ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ
وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا (۳۴۲).

"مردان از اموالی که پدر و مادر و نزدیکان به جای می‌گذارند سهمی دارند، و زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان به جای می‌گذارند سهمی، خواه آن مال کم باشد یا زیاد، این سهمی است تعیین شده و لازم‌الاداء."

بدین ترتیب زن نیز همچون مرد در حدود احکام شرعی که درمسأله ارث مقرر داشته است ارث می‌برد و این چنین است که زن شخصیت مالی مستقلی می‌باید.

۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرَاهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا
بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ
كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (۳۴۳).

"ای افراد با ایمان! بر شما حلال نیست، که از زنان از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آنها) ارث ببرید، و آنها را تحت فشار قرار ندهید به خاطر اینکه قسمتی از آنچه را به آنها داده‌اید (از مهر) تملک کنید مگر این که عمل زشت آشکاری انجام دهند، و با آنها به طور شایسته معاشرت کنید (و اگر) به جهاتی (همسرانتان در نظر شما ناخوشایند باشند، ای بسا آنچه را نمی‌پسندید خداوند در آن خیر و برکت فراوانی قرار داده باشد."

از بینشهای این آیه این است که:

الف - مالکیت زن با احکام شرع، حمایت می‌شود، زیرا خداوند مؤمنان را باز می‌دارد از این که در راه تلاش در به دست آوردن ارث زن، او را تحت فشار قرار دهند، و نباید زن را وادارند تا همه ارث خود را برای شوهر بگذارد و حال آن که شوهر از ارث زن بهره‌ای مشخص دارد (شروع آیه با عبارت: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، این رامی‌رساند که ما بعد از آن از شرایط ایمان است).

این آیه به گونه دیگری نیز تفسیر شده است، چه زن در جاهلیت همچون کالا به ارث برده می‌شد، و فرزند بزرگتر جامه خود را برهمسر پدرش می‌افکند و این زن بهره آن فرزند می‌شد، در حالی که خداوند سبحان باز می‌دارد از این که زنی به نکاح آدمی در آید که قبلاً به نکاح پدر درآمده است.

ب - وارد کردن فشار بر زن با بدرفتاری برای بخشیدن مهر خود در برابر گرفتن طلاق و حتی اگر طلاق هم در کار نباشد، جایز نیست.

ج - به يك شرط می‌توان بر زن، تنگ گرفت و آن در صورتی است که آشکارا او گناه بزرگی را (مانند زنا) انجام دهد، و در غیر این صورت مرد باید با او خوشرفتاری

نمایند، و این خوشرفتاری هم‌روزی او را، دربر می‌گیرد هم پوشاک او را و هم خوراک او را متناسباً امکانات مرد و هماهنگ با شرایط زندگی در عرف جامعه. در حدیث شریفی از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرموده:

"درباره زنان تقوا پیشه کنید، زیرا شما بر اساس امانت الهی آنها راستانده‌اید، و با کلمه الهی رابطه جنسی را با آنها حلال کرده‌اید، و شما بر آنها حقی دارید و از حقوق شماست بر آنها که کسی را جز شما در بسترتان راه ندهند، و در کار نیک از شما سرکشی نکنند، و هرگاه چنین کردند برای آنها خواهد بود نفقه و پوشاک با خوشرفتاری و معروف." (۳۴۴)

د - هرگاه مردی به هر دلیلی زنش را ناپسند بدارد (به دلیل بداخلاقی زن یا مسن بودن او یا از میان رفتن رنگ و روی و زیبایی او) باید بر این زن شکیبایی ورزد، چه بسا خداوند در این زن برای او خیر و برکت قرار می‌دهد، بدین ترتیب شایسته نیست که مرد در روابط خود با زن احساساتش را ملاک قرار دهد، بلکه زن شریک زندگی او و یار وی در فراخی و سختیهاست.

۴ - **وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَأَنْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَاراً فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَاناً وَإِثْماً مُبِيناً* وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقاً غَلِيظاً (۳۴۵).**

"و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را نگیرید، آیا برای باز پس گرفتن مهر زنان (متوسل به تهمت و گناه می‌شوید * و چگونه آن مهر) را باز پس می‌گیرید در حالی که با یکدیگر تماس و آمیزش کامل

داشته‌اید، و همسران شما پیمان محکمی به هنگام عقد ازدواج از شما گرفته‌اند."

حقایق زیر را از این آیه برمی‌گیریم:
الف - طلاق آخرین راه حلی است که مرد می‌تواند پس از امیدبخش نبودن همه راه‌های دیگر بدان توسل جوید، ولی روا نیست به هنگام طلاق، مرد، مهتری را که به زن پرداخته باز ستاند که این کار بهتان و گناهی است آشکار.

ب - دو دلیل موجب مالکیت مهر از سوی زن است: دلیل اول - عقد که پیمانی است استوار و باید بدان وفا کرد و به موجب آن زن، مالک مهر می‌شود. دلیل دوم - دخول است که موجب منجز شدن مالکیت مهر می‌گردد، که در آن بازگشتی نیست حتی در صورت طلاق. بدینسان دریافتیم که زن خواه با ارث، یا کاسبی و در آمد، یا مهر، مالک می‌شود، چنان که مالک حق نفقه و پوشاکی می‌شود که باید شوهر برای او قائل شود، و اینها برخی از حقوق مالی زن است.

Зe!&Ū ōTŭŪ

ŭ? ŪŪhĂ ŷ RŭθŶŪ - hPŪ

۱ - اسلام برای بزرگداشت زن، قوانینی را نهاده است که پاکدامنی او را پاس می‌دارد تا بازیچه‌ای در دست هوسرانان نگردد، و از همین‌روست که پیامبر نهی کرده از این که زنی بر زین اسب نشیند و در روایتی آمده است که "پیامبر ﷺ نهی می‌کرده است از این که فرجی‌بر سرجی سوار شود." (۳۴۶)

۲ - پیامبر به شوهران دستور می‌دهد اگر زن از آنها خواست به مکانهای خودنمایی بروند باید با او نافرمانی کنند. حضرت ﷺ می‌فرماید: "کسی که زنش را فرمان برد خداوند او رابه رو در آتش درافکند." سؤال شد: این فرمانبری کدام است؟ فرمود: "این که زن از مرد بخواهد به حمامهای عمومی یا جشنهای عروسی یا عید دیدنی یا مراسم نوحه‌خوانی بروند یا بخواهند جامه‌نازک بپوشند." (۳۴۷)

۳ - پیامبر ﷺ به زنان دستور می‌دهد در راه‌ها از دو طرف راه بروند تا از دید چشمهای خائن بدور بمانند. از حضرت ﷺ نقل شده است که فرمود: "زنان حق ندارند در میانه راه، راه بروند، و بهتر است از کنار دیوار و گوشه راه حرکت کنند." (۳۴۸)

۴ - زنان از آشکار کردن زینت و زیباییهای خود نزد زنان دیگری که آنها را برای مردان توصیف می‌کنند منع شده‌اند. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: "زن را نزیبد که نزد زنی یهودی یا مسیحی زینت و زیباییهای خود را آشکار کند، زیرا آنها این زنان را برای شوهران خود توصیف می‌کنند." (۳۴۹)

۵ - برای پاسداشت زن از لغزش و انحراف، اسلام حرام کرده است زنی با مردی نامحرم خلوت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "کسی که به خدا و روز واپسین ایمان دارد در محلی بیتوته نمی‌کند که صدای تنفس زنی که محرم او نیست، به گوش رسد." (۳۰۰)

۶ - اسلام دست دادن با زن بیگانه (نامحرم) را حرام دانسته است (مگر با واسطه پارچه‌ای) و حرام دانسته مردی زن نامحرمی را در آغوش گیرد یا به سینه بچسباند. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است "هر که چشم خود را از حرام پر کند خداوند در روز رستاخیز چشم او را از آتش پر کند مگر آن که توبه کند و باز گردد" و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "هر که با زنی دست دهد که محرم او نیست به خشم الهی گرفتار آید و هر که همراه زن نامحرم گردد از طریق حرام، با شیطان در زنجیری از آتش کشیده شود و هر دو به آتش در افکنده شوند." (۳۰۱)

۷ - اسلام مانع از آن شده که مردی با زنی نامحرم شوخی کند، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "هر که با زنی بگو بخند کند که (مالك) و محرم (او نیست) خداوند در برابر هر کلمه‌ای که در دنیا گفته هزار سال حبسش کند." (۳۰۲)

۸ - مردان از این که با شهوت به پشت زنان بنگرند منع شده‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "آیا کسانی که به پشت زنان می‌نگرند از آن نمی‌هراسند که دیگران به پشت زنان بنگرند." (۳۰۳)

۹ - پیامبر نهی کرده از این که به بیش از چهره و دو دست و دو پای زن (آن هم بدون ترس از افتادن در حرام) نگریسته شود. در حدیثی از امام صادق علیه السلام رسیده است که راوی به ایشان عرض کرد: نگریستن به چه

قسمتهایی از پیکر زن برای مرد نامحرم رواست؟ فرمود: "چهره، دو دست و دو پا." (۳۰۴)

۱۰ - اگر مردی می‌خواهد با زنی نامحرم دست دهد باید پارچه‌ای میان دست آنها حائل شود و دست زن را نفشرد. سماعه بن مهران می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره دست دادن با زن پرسیدم، امام علیه السلام فرمود: "حلال نیست مردی با زنی دست دهد مگر زنی که ازدواج با او حرام است مانند خواهر، دختر، عمه، خاله، دخترخواهر و نظایر آن، و اما زنی که ازدواج با او حلال است، نباید با او دست دهد مگر با واسطه پارچه‌ای و دست او را نفشارد." (۳۰۵)

۱۱ - پیامبر صلی الله علیه و آله نهی کرده از این که مردی به دیدن زنی نامحرم رود مگر با اجازه خانواده آن زن، در حدیث آمده است که: "پیامبر صلی الله علیه و آله باز داشته از این که مردان به دیدن زنان بروند مگر با اجازه اولیاء زنان." (۳۰۶)

۱۲ - بوسیدن دختر کوچکی که به شش سال رسیده باشد کراهت دارد، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "هرگاه دختری به شش سال رسیدشایسته نیست او را ببوسی." (۳۰۷)

۱۳ - باید خوابگاه فرزندان را پس از ده سال از یکدیگر جدا کرد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "خوابگاه پسر بچه و پسر بچه یا پسر بچه، و دختر بچه، یا دختر بچه و دختر بچه از ده سالگی جدا می‌گردد." (۳۰۸)

۱۴ - کراهت دارد مردی پیشاپیش به زنی نامحرم سلام کند، یا او را به غذا تعارف کند. امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: شما آغازگر سلام با زنان نباشید، و آنها را به خوراک فراخوانید که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: "زنان، ناتوانی هستند و عورت،

پس ناتوانی آنها را با سکوت بپوشانید و عوراتشان را در خانه پنهان دارید". (۳۰۹)

۱۵ - اسلام مانع از آن شده است که زنان و مردان در محافل عمومی باهم اختلاط یابند. روزی امام علی علیه السلام برای اهل عراق خطبه کرد و آنها را از اختلاط با زنان باز داشت و فرمود: "ای مردم عراق شنیده‌ام که زنان شما در راه مزاحم مردان می‌شوند آیا شرم نمی‌کنید". (۳۱۰)

و شاید از همین رو باشد که اسلام اجازه نمی‌دهد زنان برای شرکت در نماز عید قربان و فطر از خانه خارج شوند، محمد بن شریح در این باره از امام صادق علیه السلام پرسش کرد و امام علیه السلام فرمود: "خیر، مگر پیر زن، آن هم با نعلین". (۳۱۱)

۱۶ - پیامبر صلی الله علیه و آله ناخوش می‌داشت که مردی در جای زنی بنشیند پیش از آن که جای او سرد شود (و این کراهت به خاطر برانگیخته شدن غریزه جنسی مرد است از حرارت بدن زن). پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: "اگر زنی در جایی نشست و سپس برخاست نباید مرد در جای او بنشیند تا وقتی که جایگاه او سرد شود". (۳۱۲)

۱۷ - در روایت شریفی امام محمد بن علی الباقر علیه السلام احکام خاص زنان را به تفصیل بیان فرموده که بخشی از آن را می‌خوانیم:

"زنان نباید (با صدای بلند) اذان و اقامه بگویند، و نه به جمعه و جماعت حاضر شوند، و نه به دیدار بیمار روند، و نه تشییع جنازه کنند، و نه با صدای بلند تلبیه (در حج) گویند، و نه میان صفا و مروه هروله کنند، و نه حجر الاسود را لمس کنند، و نه به کعبه داخل شوند، و نه (در حج) موهای خود را بتراشند، بلکه مقدار کمی از موی خود را تقصیر کنند، و نه

عده دار قضا گردند، و نه امارت بر عهده گیرند، و نه با ایشان رایزنی شود، و نباید جز به اضطرار حیوانی را ذبح کنند و وضوی خود را بر خلاف مردان که از ظاهر ذراع می‌آغازند از باطن می‌آغازند، و چنان مسح نمی‌کنند که مردان بلکه برای نماز صبح و مغرب مقنعه را از موضع مسح سر برمی‌گیرند، و در سایر نمازها بر روی آن مسح می‌کشند، زن دست خود را داخل مقنعه می‌کند و سپس به مسح سر خود می‌پردازد بدون آن که مقنعه را از سر خود برگیرد، و هرگاه به نماز ایستاد دو پای خود را به یکدیگر می‌چسباند، و دو دستش را بر سینه اش می‌گذارد، و در رکوع دو دستش را بر دورانش می‌نهد، و هنگام سجود به زمین می‌چسبد، و هرگاه سر از سجده برداشت می‌نشیند و سپس قیام می‌کند، و هرگاه برای تشهدنشست دو پای خود را زیر دو ران خود می‌گذارد. (۳۶۳)

از این حدیث این گونه پیدا است که حکمت این آداب و سنن پاسداری از کرامت زن است، تا وسیله‌ای برای برانگیختن شهوت، ولغزش و انحراف مردم نگردد، و از نگاه ناپاک محفوظ بماند. وَاللَّهِ الْعَالَمِ.

ἰῦñħžñ ἰzəŨøz̄ žŁžħ ŨŨñĀȳ tŁŁ - Ũ

۱ - اسلام، فرزند را موجب سعادت انسان می‌داند و در حدیثی از امام باقر علیه السلام رسیده است که: "از سعادت مرد است که فرزندی داشته باشد که شباهت و اخلاقش و طبیعتش و صفاتش در او بازتابیابد." (۳۶۴)

ابو الحسن علیه السلام می‌فرماید: "هرگاه خدا برای بنده‌ای خیر بخواهد او را نمی‌میراند مگر آن که فرزندش را به او نشان دهد." (۳۶۵)
۲ - مؤمن باید فرزند شایسته و صالح را احترام کند، در حدیثی آمده است که: "فرزند شایسته، گلی است از گلهای بهشت." (۳۶۶)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "خداوند بر مرد به سبب شدت محبتش به کودکش رحم می‌گیرد." (۳۶۷)

۳ - اسلام ناخوش می‌دارد که کسی از هراس تهیدستی فرزند نطلبد. بکر بن صالح می‌گوید: در نامه‌ای به ابو الحسن علیه السلام نوشتم پنج سال است که از بچه دار شدن خودداری می‌کنم، وزن من بچه دار شدن را ناپسند می‌شمارد و می‌گوید: به خاطر کم توشگی تربیت او دشوار است، نظر شما چیست؟
حضرت علیه السلام برای من نوشت: "فرزند بیاورید که روزی او با خداوند است." (۳۶۸)

۴ - اسلام به طلبیدن فرزند دختر فرا می‌خواند، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "بهترین فرزندان، دختران هستند که لطیف هستند و کارسازند و انیس هستند و با برکت و فرزند را آنها می‌آورند." (۳۶۹)

اسلام اجازه نمی‌دهد دختر، ناخوش شمرده شود و آنها را حسنه به شمار می‌آورد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "دختران، حسنه هستند و پسران نعمت، و برای حسنات (در روز

قیامت) پاداش داده می‌شود، و از نعمت پرسش می‌شود". (۳۷۰)

و در روایتی دیگر پیامبر ﷺ می‌فرماید: "خداوند نسبت به زنان بیش از مردان محبت و لطف دارد، و مردی زن محرمی را شاد نمی‌کند مگر آن که خداوند در روز رستاخیز او را شاد می‌گرداند". (۳۷۱)

۵ - و هر که فرزند بخواهد با دعاهای منقول از اهل بیت علیهم‌السلام نیایش کند، و خداوند اگر بخواهد آنچه او طلب کرده بدو دهد، و این همان کاری است که حارث نضری کرد، او می‌گوید: به ابو عبد الله علیه‌السلام عرض کردم: من از خاندانی هستم که منقرض شده است و فرزندی هم ندارم، حضرت علیه‌السلام فرمود: "در حالی که به سجده افتاده‌ای چنین دعا کن: خدایا از سوی خود یآوری به من ببخش. خدایا! مرا تنهاگذار که تو بهترین وارثان هستی." او می‌گوید: چنین کردم و خدا علی و حسین را به من داد. (۳۷۲)

در حدیث دیگری امام صادق علیه‌السلام به طالب فرزند دستور می‌دهد استغفار کند، از سعید بن یسار نقل است که گفت: مردی به ابو عبد الله علیه‌السلام عرض کرد من فرزندان نمی‌شوم. حضرت علیه‌السلام فرمود: "در سحرگاه هر روز صد بار طلب آموزش کن و اگر فراموش کردی قضایش را به جای آور." (۳۷۳)

در روایت دیگری آمده است که مستحب است در طلب فرزند در خانه، صدا را به اذان بلند کرد. از هشام بن ابراهیم روایت است که شکوه بیماری نزد ابو الحسن علیه‌السلام برد و عرض کرد که فرزندی برای من نمی‌شود، امام علیه‌السلام به او دستور داد در خانه صدایش را به اذان بلند کند. هشام می‌گوید چنین کردم و بیماری از من رخت بر بست و فرزندی دادی خداوند به من داد. (۳۷۴)

۶ - در حدیثی از امام صادق علیه السلام توصیه شده است که (به) بخورند، روزی امام علیه السلام به جوان زیبایی نظر کرد و گفت: باید پدر این جوان (به) خورده باشد. (۳۷۰)

۷ - پیامبر صلی الله علیه و آله به زنان زائو توصیه می‌کند (رطب) خرمای تازه بخورند، حضرت صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "باید نخستین چیزی که زن زائومی خورد خرمای تازه (رطب) باشد زیرا خداوند به مریم فرمود: **وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا** (۳۷۶)" و تکانی به این درخت نخل بده تا رطب تازه بر تو فرو ریزد. " گفته شد: یا رسول الله اگر فصل رطب نبود چه؟ فرمود: "هفت خرما از خرمای مدینه، و اگر آن هم نبود هفت خرما از سرزمین خودتان". (۳۷۷)

۸ - چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که به زن حامله کنندر داده شود. حضرت صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "به زنان حامله خود کندر بخورانید، که هرگاه جنین در شکم مادرش با کندر تغذیه شود عقلش استوار می‌شود، و اگر پسر باشد شجاع می‌گردد، و اگر دختر باشد با سنش سترگ گردد و نزد شوهرش کام می‌گیرد". (۳۷۸)

۹ - در حدیثی از امام صادق علیه السلام رسیده است که مردی نزد حضرت علیه السلام شکوه برد که فرزنددار نمی‌شود، حضرت علیه السلام به او فرمود: "هرگاه مجامعه کردی بگو خدایا اگر پسری به من دادی محمد خواهم نامیدش" او می‌گوید چنین کرد و خدا به او فرزندی داد. (۳۷۹)

۱۰ - اسلام به تبریک گفتن به مناسبت تولد نوزاد تشویق کرده است، و بهتر آن است که با دعایی که در روایت رزام آمده تهنیت گفته شود. او می‌گوید: مردی نزد ابو عبد الله امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: خداوند به من فرزندی داده است حضرت علیه السلام فرمود:

"خداوند سپاس کسی را به تو ارزانی دارد
که این فرزند را به تو بخشیده است، و در
این بخشیده شده به تو برکت دهد، و به
بزرگی و رشد رسد، و خداوند نیکی او را به
تو ارمغان کند." (۳۸۰)

۱ - دین دستور می‌دهد کودک را پیش از تولد - حتی اگر سقط شود - باید نامگذاری کرد. امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: "پیش از آن که فرزندان به دنیا آید او را نامگذاری کنید، و اگر نمی‌دانید که دختر است یا پسر او را به نامهایی بنامید که هم برای پسر است و هم برای دختر. فرزند سقط شده شما هرگاه در روز قیامت شما را دیدار کند به پدرش می‌گوید: تو بر من نامی نهاده‌ای در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله محسن را پیش از تولد نام نهاد." (۳۸۱)

۲ - مستحب است نام، نیکو باشد و این نخستین نیکی است از سوی پدر بر فرزند. در حدیثی از ابو الحسن علیه السلام رسیده است: "نخستین نیکی مرد به فرزندش آن است که او را به نامی نیکو بنامد، پس هر يك از شما باید نامی نیکو بر فرزندش نهد." (۳۸۲)

در جاهلیت عربها فرزندان خود را با نامهای زشتی می‌نامیدند، و دلیل آن هم مطلبی است که در روایت احمد بن اشیم به نقل از امام رضا علیه السلام آمده است. اشیم می‌گوید: به حضرت علیه السلام عرض کردم: چرا عربها فرزندان خود را سگ و یوز پلنگ و پلنگ و امثال آن می‌نامیدند؟

حضرت فرمود: "عربها مردمان جنگجو بودند و با اسامی فرزندان خود، دشمنان را می‌ترساندند، و بردگانشان را فرج، مبارک و خجسته و نظایر آن می‌نامیدند و با این اسامی تیمن می‌جستند." (۳۸۳)

ولی چنان که در روایت امام صادق علیه السلام آمده است: "پیامبر صلی الله علیه و آله نامهای زشت مردان و شهرها را تغییر می‌داد." (۳۸۴)

و روایت زیر، راستترین و بهترین اسامی را از امام باقر علیه السلام بیان می‌کند: "راستترین

اسامی آن است که با عبودیت همراه باشد. وبهترین اسامی از آن پیامبران است." (۳۸۵)

براین اساس اسمهایی همچون عبد الرحمن، عبد الکریم، عبدالله و... راستترین اسامی هستند، و محمد، ابراهیم، نوح، عیسی و موسی بهترین نامها. پیامبر ﷺ میفرماید: "خاندانی نیست که در میان آنها نام پیامبری باشد مگر آن که خداوند عز و جل فرشته‌ای را برای آنها گماشته که بام و شام، آنها را تقدیس می‌کند." (۳۸۶)

۳ - مستحب است فرزند پسر - بر پایه سنت امامان - تا هفت روز (محمد) نامیده شود و سپس اگر خواستند نامش را آنچه خواستند بنهند، چه امام صادق علیه السلام میفرماید: "ما پسری نمی‌آوریم مگر آن که او را محمد می‌نامیم، و پس از گذشت هفت روز اگر خواستیم همین نام را بر او می‌نهیم و اگر نخواستیم نامش را تغییر می‌دهیم." (۳۸۷)

در حدیث شریفی پیامبر ﷺ میفرماید: "هر که خداوند سه پسر به او بدهد و نام یکی از آن سه را (محمد) نگذارد، بامن بی مهری کرده است." (۳۸۸)

در حدیثی از ابو الحسن علیه السلام رسیده است که: "فقر به خانه‌ای وارد نمی‌شود که در آن نام محمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبدالله، یا فاطمه در میان زنان یافت شود." (۳۸۹)

۴ - اسلام توصیه می‌کند که برای کودک پیش از آن که او را با کنیه‌بدی بخوانند کنیه‌ای وضع کنند. امام باقر علیه السلام میفرماید: "ما بفرزندان خود از کودکی کنیه می‌نهیم تا مبادا با کنیه‌بدی ایشان را بخوانند." (۳۹۰)

۵ - اسلام توصیه می‌کند بر حسب روایت سکونی از امام صادق علیه السلام کنیه مردان به نام پسرشان باشد. (۳۹۱)

۶ - بر پایه روایت منقول از امام صادق علیه السلام اسلام خوش نمی‌دارد کسی با نام غیر حقیقی همچون حکم، حکیم، خالد و مالک نامیده شود. (۳۹۲)

h - ÜÜhÄ tŁy' h#y'

۱ - از سنتها و آداب اسلام پیرامون نوزاد، گفتن اذان و اقامه در دوگوش اوست. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "کسی که خداوند به او فرزندی داد، باید در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گوید، که این کار او را از شیطان رجیم محفوظ می‌دارد." (۳۹۳)

۲ - پیش از این مستحب است کام کودک را با خرما بگیرند، چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله با حسن و حسین چنین کرد. (۳۹۴)

و در روایت دیگری، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: "کام نوزاد با آبفراش گرفته می‌شود، و در گوش او اقامه می‌گویند." (۳۹۵)

۳ - از سنتها و آداب ولادت، همان کارهایی است که پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام زاده شدن دو غنچه خود حسن و حسین انجام داد و تفصیل آن را امام رضا علیه السلام به نقل از اسماء دختر عمیس روایت می‌کند:

"هنگامی که فاطمه، حسن را به دنیا آورد، پیامبر بیامد و فرمود: ای اسماء! پسر من را بیاور. پس او را پیچیده در پارچه‌ای زرد نزد پیامبر آوردم. پیامبر پارچه را به گوشه‌ای پرت کرد و فرمود: آیا به شماسفارش نکردم نوزاد را در پارچه زرد نیچید؟ و دستور داد پارچه‌ای سفید آوردند و کودک را در آن پیچید، سپس در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت."

اسماء همین سخن را درباره حسین علیه السلام نیز بیان داشت تا جایی که گفت: چون روز هفتم رسید پیامبر نزد من آمد و فرمود: پسر من نزد من بیاور و با او همان کرد که با حسن کرده بود، و همچون حسن برای او نیز قوچ سیاه و سفیدی را عقیقه کرد، و یک پای آن را به قابله داد، و سر حسین را تراشید و به وزن آن نقره داد و (خلوق) عطری

زعفران آلود به سر او مالید و فرمود:
"مالیدن خون به سر کودک از کارهای جاهلیت
است." (۳۹۶)

۴ - روایات بر عقیقه تأکید کرده اند تا
جایی که در حدیثی از امام صادق علیه السلام رسیده
است: "هر کس در روز رستاخیز در گرو
عقیقه خود است، عقیقه واجبتر از قربانی
است." (۳۹۷)

بلکه نصوص دلالت بر آن دارند که اگر
کسی نداند برای او عقیقه شده است یا نه
باید برای خود عقیقه کند و این همان کاری
است که پیامبر پس از نبوت کرد. (۳۹۸)

و برای دختر و پسر، گوسفند یا گاو یا
شتر عقیقه می شود (۳۹۹) و برای دو قلو دو
گوسفند عقیقه می شود (۴۰۰) و اگر تهیدست باشد
منتظر می ماند در وضعش گشایشی پیش آید تا
عقیقه کند و اگر نتوانست چیزی برعهده او
نیست. (۴۰۱)

از امام صادق علیه السلام درباره عقیقه پرسیدند
که آیا استخوان قربانی شکسته می شود
فرمود: "آری، استخوان آن شکسته
می شود و گوشتش تکه تکه می گردد و پس از ذبح
آنچه خواستید با آن انجام دهید." (۴۰۲)

رعایت شرایط قربانی در آن واجب نیست.
امام صادق علیه السلام می فرماید: "عقیقه گوسفندی
است برای گوشت، پس به منزله قربانی عید
قربان نیست، و هرچه باشد کفایت می کند." (۴۰۳)

هنگام ذبح عقیقه مستحب است دعایی را
که از امام صادق علیه السلام نقل شده بخوانند:
"بسم الله وبالله اللهم عقیقة عن فلان، لحمها
بلحمه ودمها بدمه وعظمها بعظمه، اللهم
اجعله وقاء لآل محمد." (۴۰۴)

و بر اساس حدیث رسیده از امام صادق علیه السلام
مکروه است پدر و مادر فرزندی، از گوشت
عقیقه بخورند. (۴۰۵)

و اسلام باز داشته از این که سر كودك را با خون عقیقه بیالایند، زیرا این کار از شرك دوران جاهلیت است. (۴۰۶)

۵ - اسلام دستور داده پسر را در روز هفتم ولادت ختنه کنند. در حدیثی از پیامبر رسیده است که فرمود: "روز هفتم، کودکتان را تطهیر (یعنی ختنه) کنید، که این کار پاکتر و پاکیزه تر و برای روییدن گوشت سریعتر است، و زمین تا چهل روز از بول ختنه نکرده نجس می شود." (۴۰۷)

اما فرزندی که ختنه شده به دنیا آمده، مستحب است - طبق آنچه در سنت اسلام آمده - تیغ از موضع ختنه بگذرانند. در حدیثی منقول از امام کاظم به هنگام تولد امام رضا علیه السلام آمده است که فرمود: "این فرزند من ختنه شده و پاک و مطهر به دنیا آمد و امامان همه مختون و پاک و مطهر زاده شدند، ولی ما تیغ را بر آن می گذرانیم تا به سنت عمل کرده باشیم و از دین حنیف پیروی کرده باشیم." (۴۰۸)

و در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: "ختنه کردن پسر از سنت است اما خفض دختر از سنت نیست." (۴۰۹)

آری در برخی احادیث آمده است که خفض دختر، مکرمه است. (۴۱۰)

و هنگام ختنه مستحب است این دعای مأثور را خواند: "اللَّهُمَّ هَذِهِ سُنَّتُكَ وَسُنَّةُ نَبِيِّكَ، وَاتِّبَاعٌ مِّنَّا لَكَ وَلِدِينِكَ بِمَشِيئَتِكَ وَبِإِرَادَتِكَ، لِأَمْرٍ أَرَدْتَهُ، وَقَضَاءٍ حَتَمْتَهُ، وَأَمْرٍ أَنْفَذْتَهُ فَأَذَقْتَهُ حَرَّ الْحَدِيدِ فِي خَتَانِهِ وَحِجَامَتِهِ لِأَمْرٍ أَنْتَ أَعْرَفَ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ فَطَهِّرْهُ مِنَ الذُّنُوبِ، وَزِدْهُ فِي عَمَلِهِ، وَادْفَعْ الْآفَاتَ عَنِ بَدَنِهِ، وَالْأَوْجَاعَ عَنِ جَسَمِهِ، وَزِدْهُ مِنَ الْغِنَى، وَادْفَعْ عَنهُ الْفَقْرَ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ." (۴۱۱)

ḤŪṢṬ ū̄ ṠŪFIṠ ŪŪḤĀ - ٧

۱ - اسلام به والدین توصیه می‌کند که گریه کودکانشان را تحمل‌کنند، و مانع از آن می‌شود که به خاطر گریه، کودکان خود را بزنند. از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود: "به خاطر گریه، کودکان خود را نزنید. گریه آنها در طول چهار ماه، شهادت است به یگانگی‌الله، و چهار ماه درود بر پیامبر و خاندان او، و چهار ماه دعا برای پدر و مادرشان." (۴۱۲)

۲ - سنت پیامبر، شیر دادن به کودک را تشویق می‌کند. و در حدیث شریفی پیرامون اجر زن شیرده از پیامبر رسیده است که فرمود: "هرگاه زنی کودکی را شیر دهد هر مکیدن کودک برابر است با آزاد کردن فرزندی از فرزندان اسماعیل، و هرگاه از شیر دادن او فارغ‌شد فرشته‌ای بزرگوار به پهلوی او می‌زند و می‌گوید: کار را از سر گیر که خداوند تو را بخشیده است." (۴۱۳)

و امیر المؤمنین علیؑ می‌فرماید: "هیچ شیری با برکت‌تر از شیرمادر برای کودک نیست." (۴۱۴)

۳ - امام صادقؑ به زن شیرده توصیه می‌کند که از دو پستان به‌نوزاد شیر دهد. ام اسحاق گفت در حالی که فرزندم محمد و اسحاق را شیر می‌دادم ابو عبد الله به من نگریست و فرمود: "ای ام اسحاق! او را از یک پستان شیر نده و از هر دو پستان تغذیه اش کن که یکی از آن دو خوراک و دیگری نوشاک اوست." (۴۱۵)

۴ - اسلام دوره شیر خواری را دو سال تمام مقرر کرده است، و امام صادقؑ می‌فرماید: "نباید زنی به فرزندش بیش از دو سال کامل شیر دهد، و اگر خواستند پیش

از این دوره كودك را از شیربستانند باید با رضایت پدر و مادر باشد. " (۴۶۶)

۵ - شرع حرام کرده است که زن وشوهر از ترس حامله شدن یا از ترس بر كودك شیر خوار، با جلوگیری از همبستر شدن به یکدیگر زیان وارد آورند. این نکته در قرآن آمده و سنت هم آن را تفسیر کرده است، در روایتی آمده است که ابو الصباح کنانی پیرامون این آیه شریفه (لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ) از امام صادق علیه السلام پرسش می‌کند، و حضرت علیه السلام می‌فرماید: "چنین بوده است که زن شیرده مرد خود را از خویش می‌رانده و می‌گفته: به تو اجازه نمی‌دهم با من همبستر شوی. ترسم که حامله شوم و فرزند شیر خوار خود را بکشم. و نیز چنین بوده که زنی مرد خود را به آمیزش فرا می‌خوانده و مرد می‌گفته: من می‌ترسم با تو همبستر شوم و تو باردار شوی و من فرزند خود را بکشم، ولذا زن خود را کنار می‌زده و با او همبستر نمی‌شده، خداوند نهی کرده از این که مردی به زن یا زنی به مرد زیان وارد کند. " (۴۶۷)

۶ - یکی از احکام شیردهی. کراهت دایه گرفتن زن زناکار و دختر حرامزاده اوست. از امام کاظم علیه السلام رسیده است که برادرش علی بن جعفر درباره زنی سؤال کرد که از زنا فرزندی را زائیده است، آیا صلاحیت دایه شدن را دارد؟

حضرت علیه السلام فرمود: "نه خود او شایستگی دایه شدن را دارد و نه دخترش که از زنا زاده شده است. " (۴۶۸)

و نیز بر حسب روایت رسیده از امام صادق علیه السلام زن مجوسی نیز صلاحیت دایه شدن را ندارد: "نوزاد را نباید زن مجوسی شیر دهد، ولی شیردادن توسط زن یهودی یا مسیحی

اشکال ندارد، و اینها نباید می‌گساری کنند
و از آن باز داشته می‌شوند." (۴۱۹)
زن ناصبی نیز نباید به عنوان دایه شیر
دهد. (۴۲۰)

۷ - اسلام توصیه می‌کند دایه را بر حسب
موازن شرعی و عقلی‌گزینش کنند. امیر
المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: "بنگرید چه
کسی به فرزندان شما شیر می‌دهد، زیرا
فرزند بر شیر او جان می‌گیرد
و جوان می‌شود" (۴۲۱) از این رو کراهت دارد زن
نادان و احمق یا زنی که ضعف‌چشم دارد کودک
را شیر دهد زیرا توسط شیر (بیماری‌های
روانی و جسمی) سرایت می‌کند. (۴۲۲)

۸ - اسلام توصیه می‌کند که زنی زیبا به
فرزند شیر دهد نه زن زشت و قبیح رو. در
حدیثی از امام باقر علیه السلام رسیده است که: "از
بین دایه‌ها زنی را برگزینید که زیبا رو
باشد، زیرا که شیر عامل سرایت است." (۴۲۳)

Υ - ὕψιστος ἰσχυρὸς ἠγαθός

۱ - اسلام، خیر و خوبی نسبت به فرزندان را توصیه می‌کند و دستور می‌دهد آنها را دوست بدانند و به وعده‌هایی که به آنها می‌دهند وفا کنند. در حدیثی از پیامبر ﷺ رسیده است: "کودکان را دوست بگیرید و بر آنها رحم کنید، و هرگاه چیزی به آنها وعده کردید به وعده خود وفا کنید، که آنها گمان می‌کنند شما روزی آنها را می‌دهید." (۴۲۴)

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام پیرامون پاداش کسی که فرزندان خود را دوست دارد آمده است: "خداوند بر بنده خود به سبب محبت فراوان او نسبت به فرزندش رحم می‌گیرد." (۴۲۵)

۲ - از رحمت نسبت به کودکان است بوسیدن آنها که پیامبر آن را تشویق کرده است و این هنگامی بود که مردی نزد حضرت آمد و عرض کرد: من هرگز فرزندم را نبوسیده‌ام، و چون رفت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "این مرد نزد من از اهالی دوزخ است." (۴۲۶) و در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: "هر که فرزند خود را ببوسد خداوند حسنه‌ای برای او بنویسد." (۴۲۷)

چنین است برابری میان کودکان و عدم تمایز میان آنها، پیامبر صلی الله علیه و آله مردی را دید که یکی از دو پسرش را می‌بوسد و دیگری را رها می‌کند، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: "آیا میان آن دو برابری برقرار نمی‌کنی." (۴۲۸)

۳ - از دوستی به کودکان است ادای حقوق آنها که شرع آنها را به تفصیل بیان کرده است. مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: یا رسول الله حق فرزند من بر من چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "نام نیک بر او نهی، و خوب

تربیتش کنی، و او را در جایگاه اجتماعی (پسندیده ای قرار دهی. " (۴۲۹)

پیامبر در این باره الگوی مسلمانان است، در روایت آمده است که حضرت ﷺ نماز ظهر را با مردم گزارد و دو رکعت پایانی را سبک‌گزار کرد، چون پیامبر فارغ شد مردم گفتند: آیا در نماز چیزی پیش آمد؟ فرمود: (چه چیزی؟) گفتند دو رکعت پایانی نماز را سبک‌گزار کردی، پیامبر فرمود: "آیا گریه کودک را نشنیدید؟" (۴۳۰)

۴ - نیکی پدر به پسر در آینده به صورت نیکی پسر به پدر بازتاب می‌یابد. پیامبر ﷺ فرمود: "خداوند بر کسی رحم کند که فرزندش را در نیکی رساندن به او یاری رساند، گفتند: چگونه فرزند را در نیکی رساندن به خودش یاری رساند؟ فرمود: آنچه را برای او مقدر است از او می‌پذیرد، و از آنچه برای او مقدر نیست در می‌گذرد، و او را خسته نمی‌کند، و او را در شرمندگی نیافکند." (۴۳۱)

۵ - اسلام برای تربیت، سه مرحله مقرر کرده است و هر مرحله هفت سال است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "بچه هفت سال بازی می‌کند، و هفت سال سواد و قرآن می‌آموزد، و هفت سال حلال و حرام را می‌آموزد." (۴۳۲)

و نیز می‌فرماید: "بگذار فرزندت به شش سالگی برسد و سپس هفت سال او را نزد خود نگهدار و چنان که می‌خواهی او را ادب کن، اگر پذیرفت و شایستگی یافت چه بهتر، و الا او را رها کن." (۴۳۳)

پیامبر ﷺ می‌فرماید: "هر که فرزندش را ببوسد خداوند برای او یک حسنه می‌نویسد، و هر که او را شاد کند خداوند در قیامت شادش کند، و هر که به فرزند خود قرآن آموزد پدر و مادرش فرا خوانده می‌شوند و دو حله بر

آن دو پوشانده می‌شود که نور آن دو،
 چهره بهشتیان را روشن می‌گرداند. " (۴۳۴)
 و نیز پیامبر ﷺ می‌فرماید: "كودك، هفت
 سال ارباب است و هفت سال بنده و هفت سال
 وزیر، اگر در بیست و یک سالگی در اخلاق و
 رفتار رضایت بخش بود چه بهتر، و الا رها
 می‌شود و تو نزد خداوند معذوری." (۴۳۵)
 ۶ - اسلام بر والدین ضروری دانسته تا
 علم دین (فرهنگ و شریعت) را به کودکان خود
 بیاموزند. امیر المؤمنین در وصیتی برای
 امام حسن - که بهترین الگوی تربیت شایسته
 است - می‌فرماید: "من به علی در وصیت به
 تو پیشدستی کردم، اگر اجل به من مهلت
 نداد (تا این که می‌گوید) و ترسم هوی و هوس
 و فتنه‌های دنیا پیش از من به تو رسد، و تو
 سخت و سرکش شوی، قلب نوجوان همچون زمین
 خالی است، آنچه در آن افکنده شود
 می‌پذیرد، و لذا پیش از آن که قلبت
 سخت‌گردد و اندیشه‌ات مشغول شود، به ادب
 کردن تو اقدام کردم." (۴۳۶)

پاورقی‌ها

- ۳۱۱) سوره آل عمران، آیه ۱۴.
- ۳۱۲) سوره نساء، آیه ۱.
- ۳۱۳) سوره حجرات، آیه ۱۱.
- ۳۱۴) سوره آل عمران، آیه ۱۹۵.
- ۳۱۵) سوره نساء، آیه ۷۵.
- ۳۱۶) سوره نساء، آیه ۳.
- ۳۱۷) سوره نساء، آیه ۴.
- ۳۱۸) سوره نور، آیه ۳۲.
- ۳۱۹) سوره بقره، آیه ۲۲۹.
- ۳۲۰) سوره بقره، آیه ۲۳۱.
- ۳۲۱) نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۲۶، حدیث ۸۷۸.
- ۳۲۲) سوره بقره، آیه ۲۳۲.
- ۳۲۳) سوره بقره، آیه ۲۲۸.
- ۳۲۴) نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۲۰، حدیث ۸۴۵.
- ۳۲۵) سوره نساء، آیه ۱۲۸.
- ۳۲۶) سوره نساء، آیه ۳۴.
- ۳۲۷) نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۷۸.
- ۳۲۸) نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۷۸، در روایتی از امام
 باقر علیهما السلام.

- (۳۲۹) سوره بقره، آیه ۲۳۳.
- (۳۳۰) سوره بقره، آیه ۲۳۱.
- (۳۳۱) سوره بقره، آیه ۲۳۲.
- (۳۳۲) سوره بقره، آیه ۲۳۵.
- (۳۳۳) المیزان، ج ۲، ص ۲۵۶.
- (۳۳۴) نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۲۶.
- (۳۳۵) نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۲۷.
- (۳۳۶) همان .
- (۳۳۷) سوره بقره، آیه ۲۲۲.
- (۳۳۸) سوره بقره، آیه ۲۲۳.
- (۳۳۹) سوره بقره، آیات ۲۲۷ - ۲۲۶.
- (۳۴۰) سوره مجادله، آیات ۳ - ۲.
- (۳۴۱) سوره نساء، آیه ۳۲.
- (۳۴۲) سوره نساء، آیه ۷.
- (۳۴۳) سوره نساء، آیه ۱۹.
- (۳۴۴) تفسیر المیزان (به زبان عربی)، جلد چهارم، ص ۲۵۹ از کتاب الدرر المنثور.
- (۳۴۵) سوره نساء، آیات ۲۱ - ۲۰.
- (۳۴۶) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۷، باب ۹۳، حدیث ۱.
- (۳۴۷) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۰، باب ۹۵، حدیث ۱، به نظر می‌رسد منظور جایگاه‌هایی است که احتمال اختلاط زن و مرد می‌رود یا احتمال فتنه و فساد در آن هست یا جاهایی که لهو و فجور در آنها یافت می‌شود.
- (۳۴۸) همان، ص ۱۳۲، باب ۹۷، حدیث ۱.
- (۳۴۹) همان، ص ۱۳۳، باب ۹۸، حدیث ۱.
- (۳۵۰) همان، ص ۱۳۳، باب ۹۹، حدیث ۲.
- (۳۵۱) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۲، باب ۱۰۵، حدیث ۱.
- (۳۵۲) همان، ص ۱۴۳، باب ۱۰۶، حدیث ۴.
- (۳۵۳) همان، ص ۱۴۵، باب ۱۰۸، حدیث ۴.
- (۳۵۴) همان، ج ۱۴، ص ۱۴۶، باب ۱۰۹، حدیث ۲.
- (۳۵۵) همان، ص ۱۵۱، باب ۱۱۵، حدیث ۲.
- (۳۵۶) همان، ص ۱۵۷، باب ۱۱۸، حدیث ۱.
- (۳۵۷) همان، ص ۱۷۰، باب ۱۲۷، حدیث ۲.
- (۳۵۸) همان، ج ۱۴، ص ۱۷۱، باب ۱۲۸، حدیث ۱.
- (۳۵۹) همان، ص ۱۷۳، باب ۱۳۱، حدیث ۱.
- (۳۶۰) همان، ص ۱۷۴، باب ۱۳۲، حدیث ۱.
- (۳۶۱) همان، ص ۱۷۶، باب ۱۳۶، حدیث ۱.
- (۳۶۲) همان، ج ۱۴، ص ۱۸۵، باب ۱۴۵، حدیث ۱.
- (۳۶۳) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۶۲، باب ۱۲۳، حدیث ۱، این حدیث مفصل است و ما تنها به قدر نیاز به آوردن عباراتی بسنده کردیم.
- (۳۶۴) همان، ج ۱۵، (ابواب احکام الاولاد) ص ۹۵، باب ۱، حدیث ۶.
- (۳۶۵) همان، ص ۹۶، باب ۱، حدیث ۱۰.
- (۳۶۶) همان، ص ۹۷، باب ۲، حدیث ۲.

- (٣٦٧) همان ، ص ٩٨ ، باب ٢ ، حديث ٧ .
- (٣٦٨) همان ، ج ١٥ ، ص ٩٩ ، باب ٣ ، حديث ١ .
- (٣٦٩) همان ، ص ١٠٠ ، باب ٤ ، حديث ٤ .
- (٣٧٠) همان ، ص ١٠٣ ، باب ٥ ، حديث ٧ .
- (٣٧١) همان ، ص ١٠٤ ، باب ٧ ، حديث ١ .
- (٣٧٢) همان ، ج ١٥ ، ص ١٠٦ ، باب ٨ ، حديث ٢ .
- (٣٧٣) همان ، ص ١٠٨ ، باب ١٠ ، حديث ٣ .
- (٣٧٤) همان ، ص ١٠٩ ، باب ١١ ، حديث ١ .
- (٣٧٥) همان ، ج ١٥ ، ص ١٣٣ ، باب ٣٢ ، حديث ٢ .
- (٣٧٦) سوره مريم ، آيه ٢٥ .
- (٣٧٧) همان ، ص ١٣٤ ، باب ٣٣ ، حديث ١ .
- (٣٧٨) همان ، ص ١٣٦ ، باب ٣٤ ، حديث ١ .
- (٣٧٩) همان ، ص ١١٣ ، باب ١٤ ، حديث ٧ .
- (٣٨٠) همان ، ج ١٥ ، ص ١٢٠ ، باب ٢٠ ، حديث ١ .
- (٣٨١) همان ، ص ١٢١ ، باب ٢١ ، حديث ١ .
- (٣٨٢) همان ، ص ١٢٢ ، باب ٢٢ ، حديث ١ .
- (٣٨٣) همان ، ج ١٥ ، ص ١٢٣ ، باب ٢٢ ، حديث ٥ .
- (٣٨٤) همان ، ص ١٢٤ ، باب ٢٢ ، حديث ٦ .
- (٣٨٥) همان ، ص ١٢٤ ، باب ٢٣ ، حديث ١ .
- (٣٨٦) همان ، ص ١٢٥ ، باب ٢٣ ، حديث ٣ .
- (٣٨٧) همان ، ج ١٥ ، ص ١٢٥ ، باب ٢٤ ، حديث ١ .
- (٣٨٨) همان ، ص ١٢٧ ، باب ٢٤ ، حديث ٥ .
- (٣٨٩) همان ، ص ١٢٨ ، باب ٢٦ ، حديث ١ .
- (٣٩٠) همان ، ص ١٢٩ ، باب ٢٧ ، حديث ١ .
- (٣٩١) همان ، ص ١٢٩ ، باب ٢٧ ، حديث ٢ .
- (٣٩٢) همان ، ج ١٥ ، ص ١٣٠ ، باب ٢٨ ، حديث ١ .
- (٣٩٣) همان ، ص ١٣٦ ، باب ٣٥ ، حديث ١ .
- (٣٩٤) همان ، ص ١٣٧ ، باب ٣٦ ، حديث ١ .
- (٣٩٥) همان ، ص ١٣٨ ، باب ٣٦ ، حديث ٢ .
- (٣٩٦) وسائل الشيعه ، ج ١٥ ، ص ١٤٢ ، باب ٣٦ ، حديث ١٥ .
- (٣٩٧) همان ، ص ١٤٣ ، باب ٣٨ ، حديث ١ .
- (٣٩٨) همان ، ص ١٤٥ ، باب ٣٩ ، حديث ٣ .
- (٣٩٩) همان ، ص ١٤٦ ، باب ٤١ ، حديث ٢ .
- (٤٠٠) همان ، ص ١٤٦ ، باب ٤٠ ، حديث ٢ .
- (٤٠١) همان ، ص ١٤٨ ، باب ٤٣ ، حديث ١ .
- (٤٠٢) همان ، ص ١٥٢ ، باب ٤٤ ، حديث ١٧ .
- (٤٠٣) همان ، ص ١٥٣ ، باب ٤٥ ، حديث ١ .
- (٤٠٤) همان ، ص ١٥٤ ، باب ٤٦ ، حديث ١ .
- (٤٠٥) همان ، ص ١٥٦ ، باب ٤٧ ، حديث ١ .
- (٤٠٦) همان ، ص ١٥٧ ، باب ٤٨ ، حديث ١ .
- (٤٠٧) همان ، ص ١٦١ ، باب ٥٢ ، حديث ٤ .
- (٤٠٨) وسائل الشيعه ، ج ١٥ ، ص ١٦٤ ، باب ٥٣ ، حديث ١ .
- (٤٠٩) همان ، ص ١٦٧ ، باب ٥٦ ، حديث ٢ .
- (٤١٠) همان ، ص ١٦٧ ، باب ٥٦ ، حديث ٣ .
- (٤١١) همان ، ص ١٦٩ ، باب ٥٩ ، حديث ١ .

- (٤١٢) وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ١٧١، باب ٦٣، حديث ١.
- (٤١٣) همان، ص ١٧٤، باب ٦٧، حديث ١.
- (٤١٤) همان، ص ١٧٥، باب ٦٨، حديث ٢.
- (٤١٥) همان، ص ١٧٦، باب ٦٩، حديث ١.
- (٤١٦) همان، ج ١٥، ص ١٧٦، باب ٧٠، حديث ١.
- (٤١٧) همان، ص ١٨٠، باب ٧٢، حديث ١.
- (٤١٨) همان، ص ١٨٤، باب ٧٥، حديث ١.
- (٤١٩) وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ١٨٥، باب ٧٦، حديث ١.
- (٤٢٠) همان، ص ١٨٧، باب ٧٧، حديث ١.
- (٤٢١) همان، ص ١٨٧، باب ٧٨، حديث ١.
- (٤٢٢) همان، ص ١٨٨، باب ٧٨، حديث ٢.
- (٤٢٣) همان، ص ١٨٩، باب ٧٩، حديث ٢.
- (٤٢٤) وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٢٠١، باب ٨٨، حديث ٣.
- (٤٢٥) همان، ص ٢٠١، باب ٨٨، حديث ٤.
- (٤٢٦) همان، ص ٢٠٢، باب ٨٩، حديث ١.
- (٤٢٧) همان، ص ٢٠٢، باب ٨٩، حديث ٢.
- (٤٢٨) همان، ص ٢٠٤، باب ٩١، حديث ٣.
- (٤٢٩) وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ١٩٨، باب ٨٦، حديث ١.
- (٤٣٠) همان، ص ١٩٨، باب ٨٦، حديث ٣.
- (٤٣١) همان، ص ١٩٩، باب ٨٦، حديث ٨.
- (٤٣٢) همان، ص ١٩٤، باب ٨٣، حديث ١.
- (٤٣٣) وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ١٩٣، باب ٨٢، حديث ٢.
- (٤٣٤) همان، ص ١٩٤، باب ٨٣، حديث ٣.
- (٤٣٥) همان، ص ١٩٥، باب ٨٣، حديث ٧.
- (٤٣٦) همان، ص ١٩٧، باب ٨٤، حديث ٦.

بخش پنجم : سنن و آداب ازدواج

عز! ٱٱI

33Z#üT: 3ÄhT: :üFÄ - °

در حدیثی منقول از زرارة بن اعین به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که حضرت علیه السلام آغاز آفرینش و چگونگی خلق حواء را برای آدم

و ایجاد مودت و رحمت میان آن دو را تشریح می‌کند، در ضمن این حدیث آمده است: آدم گفت: پروردگارا این آفریده نیکو چیست که نزدیکی و نگرستن به او موجب آرامش و انس من است؟ خداوند فرمود: این کنیز من حواست، آیا دوست داری با تو باشد و تو را مأنوس گرداند، و با تو هم سخن شود، و پیرو امر تو باشد؟ آدم عرض کرد: آری بار خدایا، و بدین سان - تا من زنده هستم - تو را حمد و سپاس می‌گذرام. خداوند فرمود: او را از من خواستگاری کن که کنیز من است، و او نیز شایستگی همسری تو را دارد، و خداوند در دل حضرت آدم شهوات افکند و پیش از آن آگاهیهای لازم را نسبت به همه چیز به آدم داد. پس آدم گفت: بار خدایا من او را از تو خواستگاری می‌کنم، خشنودی تو در چیست؟ خداوند عز و جل فرمود: خشنودی من در این است که نشانه‌ها و احکام دینم را به او بیاموزی. ^(۴۳۷)

— ٢٠٠٠ ٢٠٠٠ ٢٠٠٠ ٢٠٠٠ ٢٠٠٠ ٢٠٠٠ ٢٠٠٠ ٢٠٠٠ ٢٠٠٠ ٢٠٠٠

۱ - گروهی را می‌بینیم که هنگام برخورد با فاجعه‌ای همچون ازدست دادن عزیزی، یا زیانی مالی، یا از دست دادن وطن، از ازدواج‌سرباز می‌زنند. هرگز چنین نیست، بلکه ازدواج پیش از آنکه شهوت‌باشد یک مسؤولیت است، و آدمی باید در هر حال مسؤولیت خویش را ادا کند. در این زمینه، حدیث ظریفی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرموده:

"هنگامی که یوسف صدیق علیه السلام برادرش بنیامین را دیدار کردگفت: ای برادر چگونه توانستی پس از من با زنی ازدواج کنی؟ بنیامین گفت: پدرم به من دستور داد وگفت: اگر می‌توانی نسلی داشته باشی که زمین را با تسبیح الهی زنده کند چنین کن." (۴۳۸)

همین مفهوم در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است: "چه چیزمؤمن را باز می‌دارد از این که خانواده‌ای بر گیرد تا مگر خداوند نسلی را روزی او کند که زمین را (با) لا اله الا الله (سنگین کند)." (۴۳۹)

از همین رو عذب بودن مکروه است. در حدیثی از پیامبر آمده: "پست‌ترین مردگان شما عذبها هستند." (۴۴۰)

در حدیثی از امام صادق علیه السلام رسیده است که فرمود پدرم فرموده است: "من دوست ندارم که دنیا و ما فیها را داشته باشم، ولی در شبی بدون همسر بخوابم." (۴۴۱)

۲ - انسان نباید از ترس فقر، ازدواج را رها کند که این خود، سوءظنی است به خدا. در آیه کریمه می‌خوانیم: **وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ** ((۴۴۲)).

"ومردان وزنان بی همسر را همسر دهید،
وهمچنین غلامان وکنیزان صالح ودرستکاران
را، اگر فقیر وتنگدست باشند خداوند آنها
را از فضلخود بی نیاز میسازد، و خداوند
گشایش دهنده و آگاه است."
از امام صادق علیه السلام روایت است که فرموده:
"کسی که از ترس فقر ازدواج نکند به مقام
خداوند بدگمانی ورزیده است."^(۴۴۳)

١ - "بَدِينُ تَرْتِيبِ دِينِ اِسْلَامٍ، دَوْسْتِ دَاشْتَنِ

زن را به هدف تشکیل خانواده و به بار آوردن فرزندی شایسته تشویق می‌کند. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که: "گمان نمی‌کنم خیری در ایمان فردی افزایش یابد، مگر آن که دوستی او نسبت به زنان افزایش یابد." (٤٤٤) نیز می‌فرماید: "دوست داشتن زنان از اخلاق پیامبران است." (٤٤٥)

٢ - اسلام تشویق می‌کند که این محبت نسبت به زن اظهار شود که بر دوستی و محبت زن و شوهر می‌افزاید.

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است: "این که مردی به زنش بگوید تو را دوست دارم هرگز از قلب زنش زدوده نخواهد شد." (٤٤٦)

٣ - ولی دوستی شوهر نسبت به زن نباید فتنه‌ای گردد برای مرد که او را از پرداختن به وظایفش باز دارد. خداوند سبحان می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا تَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (٤٤٧).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بعضی از زنان و فرزندان دشمنان شما هستند از آنها برحذر باشید، و اگر عفو کنید و چشم پوشید و ببخشید (خداوند شما را مشمول عفو و رحمتش قرار می‌دهد) چرا که خدا آمرزنده و مهربان است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام رسیده است که: "چیره‌ترین دشمن برای مؤمن، همسر بد است." (٤٤٨)

نیز از حضرتش رسیده است که فرموده: "نخستین عامل عصیان خداوند داشتن یکی از شش خصلت است: دنیا دوستی، حبریاست، دوست

داشتن خواب، حب زنان، غذا دوستی
و راحت‌طلبی". (۴۴۹)

اما در صورتی که مؤمن مسؤلیت‌های شرعی
خود را ادا کند، و زنگیش او را از
پرداختن به واجبات شرعی باز ندارد، بر
دوستی زن مؤاخذه نخواهد شد و از همین رو
در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که:
"سه چیز است که مؤمن برای آنها مؤاخذه
نمی‌شود: خوراکی که می‌خورد، جامه‌ای که
می‌پوشد و زن شایسته‌ای که به او یاری
می‌رساند و به وسیله او عفت خویش را حفظ
می‌کند". (۴۵۰)

بلکه زن بغیر از آن، یاور مرد است در دین
و ادای واجبات، چنان که در حدیث امام
صادق علیه السلام می‌خوانیم: "به هیچ‌کس چیزی بهتر
از زن شایسته ندادند که هر وقت او را
می‌بیند شاد می‌شود، و هرگاه برای او سوگند
می‌خورد آن را بر می‌آورد، و در غیاب مرد،
مال و ناموس او را نگه می‌دارد". (۴۵۱)

□ -F~ϰϩϩϩ {ϩϩϩ ϩϩϩ

بدین سان اسلام به ازدواج تشویق
می‌کند، و جوانان را به ازدواج دعوت
می‌کند. خداوند می‌فرماید: **وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى
مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ
وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ** (۴۵۲).

"ومردان و زنان بی همسر را همسر دهید،
و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران
را، اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنها
را از فضل خود بی نیاز می‌سازد، و خداوند
گشایش دهنده و آگاه است."
در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:
"کسی که عذبی را به ازدواج در آورد از
کسانی خواهد بود که در روز رستاخیز
خداوند به او نظر می‌کند." (۴۵۳)

۱ - در فصلهای گذشته این کتاب احادیثی را پیرامون ویژگیهای زنی خواندیم که شایسته است به عنوان شریک زندگی بر گزیده شود، ولی مهمترین این ویژگیها گزینش زن است به سبب دینداری او و نه برای مال و جمالش بدون در نظر گرفتن دین او.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: "هرگاه مردی به سبب جمال یا مال زنی با او ازدواج کرد به همان واگذار می شود، و هرگاه به خاطر دینش با او ازدواج کرد خداوند مال و جمال را نیز بدو ارمغان کند." (۴۰۴)

۲ - اسلام، ازدواج با خویشاوندان را تشویق می نماید، امام زین العابدین می فرماید: "کسی که برای خدا وصله رحم ازدواج کند خداوند تاج فرشتگان بر سر او نهد." (۴۰۰)

۳ - اسلام تشویق می کند زنی زایا گرفته شود، نه زن نازا ولو زیبا و خوش سیما هم باشد. امام باقر علیه السلام می فرماید: "بدانید که زن سیاه اگر زایا باشد نزد من محبوبتر است از زن زیبای نازا." (۴۰۶)

۴ - و نیز ایشان از جدش پیامبر اکرم روایت می کند که فرمود: "بادختر باکره زایا ازدواج کنید، و با زن نازای زیبا و نیکو چهره ازدواج نکنید که من در روز رستاخیز به شما امت خود خواهم بالید." (۴۰۷)

البته اسلام از جنبه زیبایی نیز غافل نمانده، و دستور داده زن زیبایی انتخاب شود که دین دارد و فرزندان بسیار می آورد. امام رضا علیه السلام از جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله روایت می کند که: "پیامبر فرمود: خیر را نزد زنان زیبا روی بجوئید که کردار آنها شایسته تر است که نیکو باشد." (۴۰۸)

□ - ሰጥሂክ ገህህክ ፀሀህክ ፀክ ሀህህክ

۱ - اسلام توصیه می‌کند همین که دختر به حد زنانگی رسید شوهرش دهند، و نشانه آن قاعدگی ماهانه است. امام صادق علیه السلام فرمود: "از سعادت شخص آن است که دخترش در خانه اش حیض نشود." (۴۵۹)

پیامبر صلی الله علیه و آله حکمت این کار را مصونیت در برابر تباهی و فساد دختران می‌داند. حضرت صلی الله علیه و آله در خطبه شریفی می‌فرماید: "ای مردم! جبرئیل از خداوند لطیف و خبیر برای من خبر آورد که: دختران باکره همچون میوه هستند بر روی درخت که هرگاه این میوه برسد و چیده نشود آفتاب او را فاسد می‌کند و باد او را می‌پراکند. دختران باکره نیز هرگاه به حد زنان برسند دارویی ندارند مگر شوهر، و در غیر این صورت از تباهی مصون نخواهند بود، زیرا آنها نیز انسانند."

مردی برخاست و گفت: یا رسول الله دختران خود را به که بدهیم؟ فرمود: (به هم‌تاهایشان) مرد عرض کرد: هم‌تاهای ایشان کیانند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "مؤمنان، کفو و هم‌تای یکدیگر هستند، مؤمنان کفو و هم‌تای یکدیگر هستند." (۴۶۰)

پیامبر صلی الله علیه و آله در همین معنا می‌فرماید: "خداوند با اسلام، کسی را که در جاهلیت ارجمند بود پست کرد، و کسی را که در جاهلیت پست بود، با اسلام ارجمند گرداند، و کسی را که در جاهلیت ذلیل بود، با اسلام گرامی داشت، و با اسلام همه تکبرهای جاهلی و بالیدن به عشیره و قبیله و نسب و الا را از بین برد، پس همه مردم امروز خواه سفید باشند یا سیاه، قریشی باشند یا عرب یا عجم همگی از آدمند و آدم را هم خداوند از

گل بسرشت، و محبوبترین مردم نزد خداوند فرمانبرترین و متقیترین آنهاست." (۴۶۱)

پیامبر ﷺ عملاً به همین کار پرداخت تا پس از خود سنتی بر جای نهاده باشد. او دختر زبیر عمویش را به ازدواج مقداد بن اسود درآورد همانطور که در حدیث امام صادق علیه السلام آمده است:

"پیامبر ﷺ، ضباعه دختر زبیر بن عبد المطلب را به ازدواج مقداد بن اسود در آورد. حضرت رسول این کار را کرد تا ازدواج را آسان کند، و تا آن که مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی کنند، و بدانند که گرامیترین آنها نزد خداوند پرهیزگارترین آنهاست." (۴۶۲)

براساس همین روایت و روایات دیگر، فقها ازدواج دختر هاشمی با پسر غیر هاشمی را روا دانسته اند.

وملاك در مرد آن است که اخلاق ودینی پسندیده داشته باشد.

۲ - پیامبر صلی الله علیه و آله میفرماید: "اگر کسی به خواستگاری دختر شما آمد که اخلاق ودین پسندیده ای داشت دختر خویش را به او بدهید، و اگر چنین نکنید در زمین فتنه و تباهی بسیار پدید آید." (۴۶۳) امام صادق علیه السلام در روایتی شرط توانگری مالی را نیز بدان میافزاید میفرماید: "کفو و همتا آن است که پاکدامن باشد و (از نظر مالی) توانگر." (۴۶۴)

تردیدی نیست که مرد توانگر بهتر از مرد نادار است، ولی اصل، دیانت و اخلاق است، پس اگر کسی ثروتمند بود ولی ایمانی سست داشت و اخلاقی ناپسند، باید فقیر مؤمن خوش اخلاق را به او برتری داد.

۳ - از نشانه های دینداری است ترك اعمال و رفتارهای تباه کننده و مهلك، بویژه میگساری، و شرع نهی نموده از آن که

دختری را به باده‌گساری داد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام رسیده است که: "کسی که دختر خود را به باده‌گساری دهد قطع رحم او کرده است." (۴۶۵)

۴ - ونیز اسلام مانع از آن شده که به منحرف جنسی و) مخنث(دختر داد. در حدیثی که علی بن جعفر از امام صادق روایت می‌کند آمده است که از حضرت درباره این پرسیدم که آیا دخترم با جوانی ازدواج بکند که انسان نرمی است و پدرش هم اشکالی ندارد؟ حضرت علیه السلام فرمود: (اگر بد کردار (مخنث) نیست به ازدواج او در آور." (۴۶۶)

۵ - در بُعد اخلاق، شرع نهی می‌کند از این که دختر را به ازدواج اقوامی در آورد که از وفاداری دورند. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: "دختران خود را به اقوام زنجی و خزری ندهید که بی وفا هستند." (۴۶۷)

ظاهر حدیث دلالت بر آن دارد که حکمت این نهی، کاستی در وفاداری است و این حکمت همه موارد مشابه را در بر می‌گیرد چنان‌که با از میان رفتن سبب، حکم نیز از میان می‌رود، پس اگر اهالی خزربه وفاداری شناخته شدند می‌توان با آنان خویشاوندی برقرار کرد.

۶ - از دیانت است خردمندی، پس شرعاً مکروه است زن نادان و احمقی را به همسری گرفت. امیر المؤمنین می‌فرماید: "پرهیزید از ازدواج با زن احمق که همراهی با او بلا و فرزندش موجب تباهی است." (۴۶۸)

بیشتر از زن احمق، ازدواج با زن دیوانه کراهت دارد، زیرا جنون او در کودکان اثر می‌نهد.

۱ - خواندن خطبه، پیش از عقد مستحب است، و بهتر است شامل حمد و ثنای خداوند و توصیه به تقوا باشد، و شایسته است هرآنچه را زن و شوهر و حضار نیاز دارند در خطبه یادآوری شود، مانند اصول ایمان و محاسن اخلاق و آداب و آنچه را دانشمند خواننده خطبه مناسب ببیند.

خطبه امامان معصوم برای ما نمونه خوبی است. در خطبه امیرالمؤمنین آمده است که ایشان پس از حمد خدا چنین خطبه کردند:

"أوصيكم بتقوى الله العظيم، فإن الله عز وجل قد جعل للمتقين المخرج مما يكرهون، والرزق من حيث لا يحتسبون، فتنجزوا من الله موعوده، واطلبوا ما عنده بطاعته، والعمل بمحابه، فإنه لا يدرك الخيراً إلا به، ولا ينال ما عنده إلا بطاعته، ولا تكلان فيما هو كائن إلا عليه، ولا حول ولا قوة إلا بالله.

أما بعد، فإن الله أبرم الأمور وأمضاها على مقاديرها، فهي غير متناهية عن مجاريها دون بلوغ غاياتها، فيما قدر وقضى من ذلك، وقد كان فيما قدر وقضى من أمره المحتوم وقضاياه المبرمة، ما قد تشعبت به الأخلاف، وجرت به الأسباب، وقضى من تناهي القضايا بنا وبكم إلى حضور هذا المجلس الذي خصنا الله وإياكم للذي كان من تذكرونا آلائه، وحسن بلائه، وتظاهر نعمائه، فنسأل الله لنا ولكم بركة ما جمعنا وإياكم عليه، وساقنا وإياكم إليه، ثم إن فلان بن فلان ذكر فلانة بنت فلان وهوفي الحسب من قد عرفتموه، وفي النسب من لا تجهلونهم، وقد بذل لها من الصدقات ما قد عرفتموه، فردوا خيراً تحمدوا عليه

وتنسبوا إليه و صلى الله على محمد وآله وسلم". (٤٦٩)

٢ - مستحب است گواهانی را بر ازدواج گرفت تا نسب و ارثاثبات گردد. وجه بسا حکمت این مسأله شامل همه مواردی گردد که نسب وارث را حفظ می‌کند و اختلافها را از میان می‌برد؛ مثل ثبت در محضر و نظایر آن. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: "بیّنه هابرای اثبات نسب وارث مقرر شده است". (٤٧٠)

٣ - مستحب است در ازدواج، آن هم به دور از زیاده روی و ریا، ولیمه داده شود، و باید از این طعام به فقرا نیز داده شود و تنها به توانگران و شخصیتها محدود نشود. و نباید جشن ازدواج را بهانه‌ای قرار داد برای برتری جویی به مردم، و آنچه قشرهای آسیب پذیر میانی را به سبب عدم توانایی در همراهی با توانگران به دشواری افکند. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: "اطعام هنگام ازدواج از سننهای پیامبران است". (٤٧١) و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "ولیمه روز نخست، حق است، و در روز دوم نیکی، و افزون بر آن ریا و شهرت طلبی". (٤٧٢)

٤ - از آداب ازدواج است گزینش وقت مناسب برای زفاف. پس دخول در شب بهتر از روز است، و روز برای ولیمه بهتر از شب. در روایتی از امام صادق علیه السلام رسیده است که: "عروسهایتان را شب زفاف کنید، و ولیمه را در روز دهید". (٤٧٣)

اسلام شب زنده داری را جز در سه مورد نهی کرده که از آن جمله است زفاف. از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است که فرمود: "شب زنده داری نیست جز در سه مورد: تهجد با قرآن، یا در طلب دانش، یا عروسی که به خانه بخت می‌رود". (٤٧٤)

۵ - اسلام خوش نمی‌دارد ساعت گرمی برای زفاف برگزیده شود. به امام باقر علیه السلام خبر رسید که مردی در ساعت گرم نیمروز ازدواج کرده، پس حضرت علیه السلام فرمود: "آنها را نمی‌بینم که به توافق برسند" پس از هم جدا شدند. (۴۷۵)

۶ - نیز اسلام خوش نمی‌دارد عروسی در روزی صورت پذیرد که قمر در برج عقرب است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "هرکه به هنگامی که قمر در برج عقرب است ازدواج کند روی خوبی رانخواهد دید." (۴۷۶)

۷ - همچنین است هنگام محاق ماه (روزهای پایانی ماههای قمری) امام حسن عسکری می‌فرماید: "کسی که به هنگام محاق ماه ازدواج کند باید تسلیم سقط جنین شود." (۴۷۷)

۸ - مستحب است هنگام دخول، مرد وضو داشته باشد و دعای مأثوری را بخواند که از امام صادق علیه السلام روایت شده است: "هرگاه برهمسرت وارد شدی دست بر پیشانی او بگذار و روی به قبله آور و بگو:

"اللَّهُمَّ بِأَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا، وَبِكَلِمَاتِكَ اسْتَحَلَلْتُهَا؛ فَإِنْ قَضَيْتَ مِنْهَا وَلِدًا فَاجْعَلْهُ مَبَارَكًا تَقِيًّا مِنْ شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكَاً وَلَا نَصِيباً." (۴۷۸)

وهرگاه آهنگ نزدیکی کند دعایی را بخواند که از امام باقر علیه السلام رسیده است: "اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَلِداً وَاجْعَلْهُ تَقِيًّا زَكِيًّا لَيْسَ فِي خَلْقِهِ زِيَادَةٌ وَلَا نَقْصَانٌ، وَاجْعَلْ عَاقِبَتَهُ إِلَى خَيْرٍ." (۴۷۹)

۹ - و هنگام نزدیکی شایسته نیست زن را به شتاب اندازد، و نباید تا وقتی که نیاز زن بر آورده نشده او را رها سازد. اسلام از زبان حضرت علی علیه السلام این چنین به ما تعلیم می‌دهد: "هرگاه فردی از شما آهنگ همسر خود کرد نباید او را به شتاب افکند، زیرا

زنان نیز نیازهایی دارند. " (۴۸۰) حکمت این کار آن است که اگر زنی کامیاب نشود چه بسا در اندیشه مرد دیگری افتد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "چه بسا کسی از شما با همسرش همبستر شود و زنش از او چنان جدا شود که اگر حتی مرد زنگی را هم ببیند به او در آویزد. پس هر کسی آهنگ همسر خود کرد باید میان آن دو ملاحظه‌ای صورت پذیرد که این بهتر است." (۴۸۱)

۱۰ - مستحب است اگر مردی با دیدن زنی دیگر غریزه‌اش به هیجان آید سراغ همسر خویش آید و از او کام بگیرد. علی علیه السلام به ماتعلیم می‌دهد که: "هرگاه کسی از شما زنی را دید که از او خوشش آمد، کام از زن خود گیرد، زیرا زن او همان دارد که آن زن، پس نباید در قلبش برای شیطان راهی قرار دهد که نگاه او را از زنش متوجه آن دیگری کند." (۴۸۲)

ولی شایسته نیست آدمی با شهوت زن دیگری خود را تحریک کند و سپس به شهوت آن زن با همسر خویش در آمیزد، این عمل برحسب روایت رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله مکروه است. چه، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "ای علی! با شهوت زن دیگری با همسرت نزدیکی مکن، زیرا در این صورت من از آن بیم دارم که اگر نطفه فرزندی منعقد گردد، کودک شما نامرد و بی عقل باشد." (۴۸۳)

۱۱ - برخی از فقها، هنگام میل و رغبت زن، آمیزش با او را مستحب می‌دانند، و حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌آورند که به مردی فرمود: "آیا با روزه وارد صبح شدی؟ عرض کرد: خیر."

فرمود: "پس تهیدستی را اطعام کردی؟ عرض کرد: خیر."

پیامبر ﷺ فرمود: "پس نزد همسرت برو و با او آمیزش کن، که او برای تو به منزله صدقه است." (۴۸۴)

۱۲ - شرعاً اشکالی ندارد که مرد با هر وسیله ممکن همسرش را از نظر جنسی کامیاب نماید، ولی نباید در کامیابی همسرش از چیزی جز اعضای خودش (اعضای مرد) بهره گیرد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "اشکالی ندارد که مرد در کامیابی با همسرش از همه قسمت‌های بدن خود کمک بگیرد، ولی نباید با ابزاری غیر از پیکر خود به کامگیری پردازد." (۴۸۵)

۱۳ - اگر چه نگاه کردن به شرمگاه همسر جایز است، ولی هنگام آمیزش کراهت دارد، چنان که سخن گفتن در آن حال نیز مکروه است.

در احادیثی از پیامبر ﷺ رسیده است که نگاه کردن به فرج زنان مکروه است زیرا کوری به بار می‌آورد، و نیز مکروه است سخن گفتن به هنگام جماع که لالی در پی دارد، و نیز آمیزش جنسی زیر آسمان مکروه است. (۴۸۶)

۱۴ - مستحب است هر يك از زن و شوهر پس از جماع برای پاک کردن موضع، از دستمالی جداگانه استفاده کنند و يك دستمال به کار نبنند. پیامبر ﷺ به علی علیه السلام می‌فرماید: "با همسرت نزدیکی مکن مگر آن که تو دستمالی داشته باشی و او دستمالی، و خود را با يك دستمال تمیز نکنی تا مبادا شهوت بر شهوت قرار گیرد، که این کار دشمنی میان شما دو را در پی دارد." (۴۸۷)

۱۵ - از حدیثی چنین پیدا است که به هنگام حصر - یعنی نیازی که آدمی را به شتاب اندازد - جماع کراهت دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: "انسانی که خضاب کرده جماع نمی‌کند" راوی عرض کرد: فدایت‌گرم

چرا انسان خضاب کرده جماع نمی‌کند؟
فرمود: "زیرا در حصر است." (۴۸۸)

۱۶ - نیز بلافاصله پس از خوردن غذا با شکم پر نباید همبستر شد. از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: "سه چیز بدن را ویران می‌کند و چه بسا آدمی را بکشد: با شکم پر به حمام رفتن، با شکم پر با همسر آمیزش کردن و ازدواج با پیر زنان." (۴۸۹)

۱۷ - شایسته است در این اوقات که در حدیث امام باقر ذکر شده از مباشرت خودداری کرد. ظاهراً آنچه همه اینها را گرد می‌آورد حالت اضطراب و خوف است که بر کودک حتی زن و شوهر اثر می‌نهد. از امام علیه السلام پرسیدند: آیا وقتی هست که جماع حلال در آن مکروه باشد؟ حضرت علیه السلام فرمود: "آری، بین طلوع فجر و طلوع آفتاب، و از غروب آفتاب تا غروب شفق (یعنی سرخی آسمان)، و در شب و روز خسوف و کسوف، و در شب و روزی که باد سیاه یا سرخ یا زرد بوزد، و شب و روزی که در آن زمین لرزه پیش آید." امام علیه السلام سپس فرمود: "به خدا سوگند هیچ کس در این اوقات که پیامبر جماع در آن را نهی کرده و خبر این روایت به او رسیده، همبستری نکرد مگر آن که خداوند کودکی بدو دهد که آنچه در کودکش می‌بیند وی را خوش آید." (۴۹۰)

و ممکن است هر گونه حالت اضطراب زایی همین حکم را داشته باشد، همچون آمیزش هنگام ترس از سلطان ستمگر یا در وضعیتهای جنگی و نظایر آن.

پیامبر صلی الله علیه و آله نهی فرموده از این که در شب اول ماههای قمری همبستری کنند، و به علی علیه السلام می‌فرماید: "ای علی! در شب اول ماه و نیمه ماه و آخر ماه همبستری مکن، که هر کس چنین کند بیم آن می‌رود کودکش کودن از کار در آید." (۴۹۱)

۱۸ - از نظر اسلام کراهت دارد مردی پس از بازگشت از سفر شبانگاه بر خانواده اش وارد شود، و بهتر است تا صبح شکیبایی کند. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: "کراهت دارد مردی که شبانگاه از سفر رسیده بر خانواده اش وارد شود، بلکه باید تا صبح صبر کند." (۴۹۲)

۱۹ - نیز کراهت دارد مردی در شب مسافرت که غالباً با اضطراب همراه است و احتمال ضعف می‌رود، با همسرش همبستر شود. از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است که حضرت صلی الله علیه و آله کراهت داشت مرد در شبی مباشرت کند که آهنگ سفر دارد. (۴۹۳)

چنین است هنگام سفرهای کوتاه. در حدیثی از پیامبر رسیده است که فرمود: "ای علی! هنگامی که برای سفرهای کوتاه به مدت سه شبانه روز از خانه خارج می‌شوی با همسرت در نیامیز که اگر فرزندی از شما پدید آید یار ستمگر خواهد شد." (۴۹۴)

۲۰ - اسلام دستور می‌دهد همبستر شدن در پنهان صورت پذیردنه در حضور هوو ویا فرزندی که صدای آنها را می‌شنود و پیکرشان رامی‌بیند. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: "سوگند به خدایی که جان من در ید قدرت اوست، اگر مردی با زنش در آمیزد در حالی که کودکی بیدار آن دو را می‌بیند و صدایشان را می‌شنود و صدای نفسهای زن و شوهر به گوش او می‌رسد این کودک روی رستگاری را نخواهد دید، اگر پسر باشد زناکار خواهد شد، و اگر دختر باشد زانیه خواهد شد."

حدیث می‌افزاید: "هرگاه علی بن الحسین علیه السلام آهنگ همسر شدن داشت، در را می‌بست و پرده‌ها را می‌انداخت و خدمتگزاران را بیرون می‌کرد." (۴۹۵)

۲۱ - اسلام کراهت دارد کسی زیر آسمان^(۴۹۶) یا روی بام ساختمان^(۴۹۷) یا در برابر خورشید^(۴۹۸) یا زیر درختان میوه دار^(۴۹۹) جماع کند.

۲۲ - احادیث حاکی از کراهت همبستر شدن رو و یا پشت به قبله، یا در حال برهنگی کامل، یا در کشتی یا بر سر راه. امام صادق علیه السلام به نقل از پدرانش فرموده است: "پیامبر نهی می‌کرد از این که مردی روبه قبله، یا بر سر راهی آباد با زنش در آمیزد و هر که چنین کند لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد."^(۵۰۰)

۲۳ - اسلام کراهت دارد که مردی ایستاده مباشرت کند و آن را کاربرد از گوشه‌ها می‌داند. در حدیثی نبوی آمده است: "ای علی! ایستاده با زنت جماع نکن که این کار دراز گوشه‌است."^(۵۰۱)

۲۴ - نیز مباشرت پس از احتلام کراهت دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "کراهت دارد مردی پس از احتلام با زنش در آمیزد، مگر آن که از احتلام غسل کند، پس اگر بعد از احتلام و بدون غسل با زنش در آمیخت و فرزند دیوانه از او پدید آمد هیچ کس جز خود رانکوهش نکند."^(۵۰۲)

۲۵ - اسلام دستور می‌دهد هنگام مباشرت به خدای توجه کرد و از شر شیطان بدو پناه برد. امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: "هرگاه کسی از شما مباشرت کرد باید بگوید: بسم الله وبالله اللهم جَنَّبْنِي الشَّيْطَانَ وَجَنَّبِ الشَّيْطَانَ ما رزقتني." و سپس فرمود: "پس اگر خداوند کودکی به آن دو داد هرگز شیطان زیانی بدو نرساند."^(۵۰۳)

۲۶ - اسلام توصیه می‌کند پیش از مباشرت با زن حامله وضو گرفته شود. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "ای علی! هرگاه زنت

باردار شد، با اونزدیکی مکن مگر آن که وضو داشته باشی." (۵۰۴)

۲۷ - اسلام از اینکه مرد برای مدتی با همسرش آمیزش جنسی نداشته باشد، نهی کرده است، چه بسا این کار موجب فساد و تباهی زن گردد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید "هرکه چند زن داشته باشد، و با آنها نزدیکی نکند، و یکی از آنها زنا کند گناهش به گردن او خواهد بود." (۵۰۵)

۲۸ - اسلام نهی کرده از این که از پشت زنان ایشان نزدیکی کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "پشت زنان امت من بر مردان امت من حرام است." (۵۰۶)

۲۹ - اسلام مردان را به غیرت دستور می‌دهد، و زنان را از غیرت نسبت به مردان خود باز می‌دارد، و به شکیبایی بر غیرت (و ناموس‌پرستی) مردان دستورشان می‌دهد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "خداوند غیور است و هر غیوری را دوست دارد و از غیرت اوست که بدکاریها را - چه پیدا و چه پنهان - حرام کرده است." (۵۰۷)

امام علیه السلام در حدیث دیگری می‌فرماید: "خداوند جهاد را بر مردان و زنان واجب کرد. جهاد مرد آن است که مال و خونش را بدهد و در راه خدا کشته شود، و جهاد زن آن است که بر آزار همسرش و غیرت اوصبر کند." (۵۰۸)

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: "غیرت زن کفر است و غیرت مرد ایمان." (۵۰۹)

۳۰ - شرع برای مرد حقوق بسیاری را بر عهده زن نهاده است، تا او را از کامجویی و لذت‌طلبی در جای دیگر مصون بدارد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: "زنی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد:

یا رسول الله! حق شوهر بر همسر چیست؟ فرمود:
بیش از آن است که تصور می‌کنید.
آن زن عرض کرد: بخشی از آن را به من
بگویید.

پیامبر ﷺ فرمود: زن حق ندارد جز با
اجازه شوهرش روزه مستحبی بگیرد، یا از
خانه بیرون رود. زن باید بهترین عطر خود
رابزند، و بهترین جامه خویش را بر تن کند
و زیباترین آرایش خود را به کار برد و بام
و شام، خویش را به شوهرش عرضه کند و حقوق
مرد بر زن بیش از اینهاست. (۵۱۰)

در حدیثی از پیامبر ﷺ آمده است که:
"حلال نیست زنی بخوابد پیش از آن که خود
را بر شوهرش عرضه کند، جامه خود را از
تن برگیرد، وزیر روانداز مرد رود، و پوست
خود را به پوست او بچسباند و اگر چنین کند
خود را به شوهرش عرضه داشته است." (۵۱۱)

۳۱ - حقوق و وظایف زن و شوهر طرفینی
است، و هر کدام از آنها دیگری را به خشم
آورد عذاب خداوندی از آن او خواهد بود.
در حدیثی از پیامبر ﷺ به تفصیل، آداب
رفتار زن و شوهر بیان شده است: "اگر زنی
شوهرش را بیازارد نماز و حسنه اش پذیرفته
نیست، مگر آن که شوهر خود را راضی کند،
و اگر چنین نکند حتی در صورتی که عمرش را
روزه بگیرد و شب زنده داری کند و برده‌ها
آزاد نماید و اموالش را در راه خدا انفاق
کند باز نخستین کسی خواهد بود که به آتش
در می‌آید. سپس حضرت رسول ﷺ فرمود: مرد
نیز همین کیفر را خواهد داشت اگر زنش را
بیازارد و بدو ستم کند، و هر کس بر
بداخلاقی زنش شکیبایی کند و آن را به روز
جزا واگذارد، خداوند برای هر بار صبر
پاداشی بدو دهد که به هنگام سر بلندی در
آزمون بدومی دهد." (۵۱۲)

حتی شایسته نیست طولانی شدن نماز زن، توجیه کننده خودداری زن از اهمیت دادن به شوهر و پاسخ به تمایلات او باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به زنان مؤمن چنین تعلیم می‌دهد: "نماز خود را طولانی نکنید تا شوهرانتان را بازدارید." (۵۱۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار مردان را به زنان توصیه می‌کرد و می‌فرمود: "بیشتر اهل بهشت زنان مستضعف هستند که خداوند ضعف آنها را دانسته و بر آنها رحم گرفته است." (۵۱۴)

نیز پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "بهترین شما بهترین شماست برای خانواده‌اش، و من بهترین شما هستم نسبت به خانواده‌ام." (۵۱۵) در جای دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

"نفرین باد و نفرین بر کسی که نانخور خود را تباه سازد." (۵۱۶)

امیر المؤمنین علیه السلام در نامه‌ای به پسرش امام حسن علیه السلام می‌فرماید: "کاری را به زن نه سپار که از مسائل شخصی او فزون باشد، که این برای وضع او بهتر، و برای خیال او خشنود کننده‌تر، و برای زیبایی او ماندنی‌تر است، و زن گل است نه پیشکار." (۵۱۷)

پیامبر صلی الله علیه و آله کارها را میان صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها و همسرش امام علی علیه السلام تقسیم می‌کرد و کارهای داخل خانه را به فاطمه می‌سپرد و کارهای بیرون خانه را به علی. (۵۱۸)

پاورقی ها

- (٤٣٧) وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٢، ابواب مقدمات النكاح و آدابہ، باب ١، حديث ١.
- (٤٣٨) وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٥، باب ١، حديث ٩.
- (٤٣٩) همان، ص ٣، باب ١، حديث ٣.
- (٤٤٠) همان، ص ٧، باب ٢، حديث ٣.
- (٤٤١) همان، ص ٧، باب ٢، حديث ٤.
- (٤٤٢) سوره نور، آيه ٣٢.
- (٤٤٣) همان، ص ٢٤، باب ١٠، حديث ١.
- (٤٤٤) وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٩، باب ٣، حديث ١.
- (٤٤٥) همان، حديث ٢.
- (٤٤٦) همان، ج ١٤، ص ١٠، باب ٣، حديث ٩.
- (٤٤٧) سوره تغابن، آيه ١٤.
- (٤٤٨) همان، ص ١٢، باب ٤، حديث ٤.
- (٤٤٩) همان، حديث ٦.
- (٤٥٠) همان، ج ١٤، ص ٢١، باب ٩، حديث ١.
- (٤٥١) همان، ص ٢٢، باب ٩، حديث ٤.
- (٤٥٢) سوره نور، آيه ٣٢.
- (٤٥٣) همان، ص ٢٦، باب ١٢، حديث ١.
- (٤٥٤) وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٣٠، باب ١٤، حديث ١.
- (٤٥٥) همان، ج ١٤، ص ٣١، باب ١٤، ح ٦.
- (٤٥٦) همان، ص ٣٣، باب ١٥، حديث ٣.
- (٤٥٧) همان، ص ٣٣، باب ١٦، حديث ١.
- (٤٥٨) همان، ص ٣٧، باب ٢١، حديث ٤.
- (٤٥٩) وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٣٩، باب ٢٣، حديث ١.
- (٤٦٠) وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٣٩، باب ٢٣، حديث ٢.
- (٤٦١) همان، ص ٤٤، باب ٢٥، حديث ١.
- (٤٦٢) همان، ج ١٤، ص ٤٥، باب ٢٦، حديث ١.
- (٤٦٣) همان، ص ٥١، باب ٢٨، حديث ١.
- (٤٦٤) همان، ص ٥٢، باب ٢٨، حديث ٥.
- (٤٦٥) همان، ص ٥٣، باب ٢٩، حديث ١.
- (٤٦٦) وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٥٤، باب ٣٠، حديث ٢.
- (٤٦٧) همان، ص ٥٥، باب ٣١، حديث ٢.
- (٤٦٨) همان، ص ٥٦، باب ٣٣، حديث ١.
- (٤٦٩) الفروع من الكافي، ج ٥، ص ٣٧٠.
- (٤٧٠) وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٦٧، باب ٤٣، حديث ١.
- (٤٧١) همان، ج ١٤، ص ٦٤، باب ٤٠، حديث ١.
- (٤٧٢) همان، ص ٦٥، باب ٤٠، حديث ٤.
- (٤٧٣) همان، ص ٦٢، باب ٣٧، حديث ٢.
- (٤٧٤) همان، ص ٦٣، باب ٣٧، حديث ٥.
- (٤٧٥) همان، ج ١٤، ص ٦٣، باب ٣٨، حديث ١.
- (٤٧٦) همان، ج ١٤، ص ٨٠، باب ٥٤، حديث ١.
- (٤٧٧) همان، ص ٨٠، باب ٥٤، حديث ٣.
- (٤٧٨) همان، ص ٨١، باب ٥٥، حديث ٢.

- (٤٧٩) همان ، ص ٨٢ ، باب ٥٥ ، حدیث ٥ .
- (٤٨٠) همان ، ص ٨٣ ، باب ٥٦ ، حدیث ٤ .
- (٤٨١) وسائل الشیعه ، ج ١٤ ، ص ٨٢ ، باب ٥٦ ، حدیث ٣ .
- (٤٨٢) همان ، ص ٧٣ ، باب ٤٧ ، حدیث ٣ .
- (٤٨٣) همان ، ص ١٨٨ ، باب ١٥٠ ، حدیث ١ .
- (٤٨٤) وسائل الشیعه ، ج ١٤ ، ص ٧٥ ، باب ٤٩ ، حدیث ١ .
- (٤٨٥) همان ، ص ٧٧ ، باب ٥١ ، حدیث ٢ .
- (٤٨٦) همان ، ص ٨٥ ، باب ٥٩ ، حدیث ٦ .
- (٤٨٧) وسائل الشیعه ، ج ١٤ ، ص ١٨٨ ، باب ١٥٠ ، حدیث ١ .
- (٤٨٨) همان ، ص ٨٧ ، باب ٦١ ، حدیث ١ .
- (٤٨٩) همان ، ص ١٩١ ، باب ١٥٢ ، حدیث ١ .
- (٤٩٠) وسائل الشیعه ، ج ١٤ ، ص ٨٩ ، باب ٦٢ ، حدیث ١ .
- (٤٩١) همان ، ص ٩٠ ، باب ٦٤ ، حدیث ١ .
- (٤٩٢) همان ، ص ٩٣ ، باب ٦٥ ، حدیث ١ .
- (٤٩٣) همان ، ص ١٨٩ ، باب ١٥٠ ، حدیث ٢ .
- (٤٩٤) همان ، ج ١٤ ، ص ١٨٩ ، باب ١٥٠ ، حدیث ١ .
- (٤٩٥) همان ، ص ٩٤ ، باب ٦٧ ، حدیث ٢ .
- (٤٩٦) همان ، ص ١٨٨ ، باب ١٤٩ ، حدیث ٢ .
- (٤٩٧) همان ، ص ١٨٩ ، باب ١٥٠ ، حدیث ١ .
- (٤٩٨) همان ، ص ١٨٧ ، باب ١٤٩ ، حدیث ١ .
- (٤٩٩) همان .
- (٥٠٠) همان ، ج ١٤ ، ص ٩٨ ، باب ٦٩ ، حدیث ٣ .
- (٥٠١) همان ، ص ١٨٩ ، باب ١٥٠ ، حدیث ١ .
- (٥٠٢) همان ، ص ٩٩ ، باب ٧٠ ، حدیث ١ .
- (٥٠٣) همان ، ص ٩٦ ، باب ٦٨ ، حدیث ٣ .
- (٥٠٤) همان ، ج ١٤ ، ص ١٨٩ ، باب ١٥٠ ، حدیث ١ .
- (٥٠٥) همان ، ص ١٠٠ ، باب ٧١ ، حدیث ٢ .
- (٥٠٦) همان ص ١٠١ ، باب ٧٢ ، حدیث ٥ .
- (٥٠٧) همان ، ص ١٠٧ ، باب ٧٧ ، حدیث ٢ .
- (٥٠٨) همان ، ص ١١١ ، باب ٧٨ ، حدیث ٦ .
- (٥٠٩) همان ، ج ١٤ ، ص ١١١ ، باب ٧٨ ، حدیث ٨ .
- (٥١٠) همان ، ص ١١٢ ، باب ٧٩ ، حدیث ٢ .
- (٥١١) همان ، ص ١٢٦ ، باب ٩١ ، حدیث ٥ .
- (٥١٢) همان ، ج ١٤ ، ص ١١٦ ، باب ٨٢ ، حدیث ١ ، حدیث مفصل است و ما تنها قسمتی از آن را آورده ایم .
- (٥١٣) همان ، ص ١١٧ ، باب ٨٣ ، حدیث ١ .
- (٥١٤) همان ، ص ١١٩ ، باب ٨٦ ، حدیث ٤ .
- (٥١٥) همان ، ج ١٤ ، ص ١٢٢ ، باب ٨٨ ، حدیث ٨ .
- (٥١٦) همان ، حدیث ٦ .
- (٥١٧) همان ، ص ١٢٠ ، باب ٨٧ ، حدیث ١ ، حدیث مفصلتر از این است .
- (٥١٨) همان ، ص ١٢٣ ، باب ٨٩ ، حدیث ١ .

فهرست مطالب

2	پیش‌گفتار
4	بخش اول : نکات مقدماتی
4	۱ - بینش‌های قرآنی
13	2- احکام اجازه خواهی
16	3- فقه نگاه
16	الف - احکام عمومی قرآن کریم : (.....
	قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا
	يَصْنَعُونَ * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ
16	زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا... (۱۹)
17	حدیث شریف:
18	تفصیل احکام:
	ب - موارد جواز نگاه ولمس کردن حدیث شریف:
19
21	تفصیل احکام:
	الف - نگاه کردن ولمس نمودن به منظور
22	درمان ومعالجه
	ب - هنگام نجات دادن کسی از غرق شدن یا
23	آتش سوزی ونظایران
	ج - نگاه کردن برای شهادت دادن، یا شاهد
24	شدن
	ج - احکام نگاه کردن به زنان سالخورده
25	قرآن کریم: (.....
26	حدیث شریف:
	د - احکام نگاه کردن به پسر بچه ودختر بچه
27	قرآن کریم:
28	حدیث شریف:
	ه - حدود رابطه میان مرد وزن نامحرم قرآن
30	کریم:
31	حدیث شریف:
32	تفصیل احکام:
33	۴ - حکم نگاه کردن به منظور ازدواج
33	حدیث شریف:
34	تفصیل احکام:
36	4- ازدواج، سنّتی الهی قرآن کریم:
37	حدیث شریف:
38	تفصیل احکام:

بخش دوم : آنهایی که ازدواج با ایشان	
حرام است.....	43
1 - آنهایی که با اختلاف دین بر انسان حرام	
می‌شوند قرآن کریم:	43
حدیث شریف:	46
تفصیل احکام:	48
۲ - محارم نسبی.....	50
تفصیل احکام:	51
۳ - محارم رضاعی.....	52
بینشهای وحی.....	53
حدیث شریف:	54
فقه اسلامی.....	57
شرایط رضاع.....	57
تفصیل احکام:	58
شرط اول.....	59
شرط دوم.....	61
حدیث شریف:	62
تفصیل احکام:	63
الف - شیر خواری یک شبانه روز:	64
ب - شیر خواری پانزده باره:	65
و برای هر یک بار شیر دادن شروطی وجود دارد	
بدین شرح:	66
شرط سوم.....	68
حدیث شریف:	69
تفصیل احکام:	70
شرط چهارم.....	71
- شیر یک مرد.....	71
حدیث شریف:	71
تفصیل احکام:	72
فراگیری محرمیت در رضاع.....	74
حدیث شریف:	74
حکم خواهر رضاعی پسر.....	76
حدیث شریف:	76
تفصیل احکام:	77
حکم شیر خواری پس از ازدواج.....	78
حدیث شریف:	78
تفصیل احکام:	79
آداب و مستحبات شیر خواری.....	81
حدیث شریف:	81
تفصیل احکام:	83
۴ - دیگر محرمات.....	86
الف - محرمات سببی ^(۱۰۵) قرآن کریم:	86

88	حدیث شریف:
90	تفصیل احکام:
92	ب - آن که با زنا حرام می‌گردد
92	حدیث شریف:
93	تفصیل احکام:
94	موارد شك
	ج - حرمت جمع دو خواهر قرآن کریم
95	می‌فرماید:
96	تفصیل احکام:
98	د - حرمت ازدواج زن در عده قرآن کریم:
99	حدیث شریف:
100	تفصیل احکام:
102	ه - احکام
102	ازدواج با زن شوهردار
102	حدیث شریف:
103	تفصیل احکام:
104	الحاق فرزندان در ازدواج با زن عده‌دار
104	حدیث شریف:
105	تفصیل احکام:
107	و - حرمت
107	ازدواج در حال احرام
107	حدیث شریف:
108	تفصیل احکام:
111	فقه اسلامی
111	ز - ازدواج با زانیه
112	حدیث شریف:
114	تفصیل احکام:
115	فروع زنا
116	ح - محرمات به سبب لواط
116	حدیث شریف:
117	تفصیل احکام:
117	عمل زشت لواط
119	ط - محرمات به سبب لمس و نگاه
119	احادیث شریف:
120	تفصیل احکام:
121	بخش سوم : پیرامون عقد نکاح
121	۱ - احکام عقد دائم
121	حدیث شریف:
123	تفصیل احکام:
123	تعریف:
124	الف - شرایط صیغه عقد
125	چگونگی ایجاب و قبول:

125	الف - از سوی خود زن
126	ب - از سوی وکیل زن و وکیل مرد:
127	تبصره
129	ب - شرایط عاقد
131	ج - اولیای عقد
132	حدیث شریف:
133	تفصیل احکام:
135	مسائل فرعی
137	د - شرایط و حدود اولیای عقد
138	ه - احکام عقد فضولی
138	حدیث شریف:
139	تفصیل احکام:
139	تعریف:
140	و - ادّعی زوجیت
140	حدیث شریف:
141	تفصیل احکام:
141	قاعده:
143	۲ - احکام مهر
145	ژرف اندیشی در آیات
147	حدیث شریف:
149	تفصیل احکام:
151	فروعی پیرامون مهر
152	حدیث شریف:
155	تفصیل احکام:
158	۳ - احکام عیوب
158	الف - عیوب مرد
159	حدیث شریف:
161	تفصیل احکام:
163	ب - فریب دادن و عیوب زن
163	حدیث شریف:
164	تفصیل احکام:
166	احکام فسخ به سبب عیب یا فریبکاری حدیث شریف:
168	تفصیل احکام:
173	فقه اسلامی
173	احکام نفقه
175	حدیث شریف:
177	تفصیل احکام:
181	۴ - احکام عقد موقت
184	حدیث شریف:
186	استحباب متعه
187	چه هنگام، متعه ترك می‌شود؟

189	عقد متعه
190	تفصیل احکام:
192	چه کسی متعه می‌شود؟
192	حدیث شریف:
193	تفصیل احکام:
194	ویژگیهای والای متعه کننده
194	حدیث شریف:
196	تفصیل احکام:
197	احکام مهر در متعه
197	حدیث شریف:
199	تفصیل احکام:
200	احکام مدت در متعه
200	حدیث شریف:
201	تفصیل احکام:
202	احکام شرط در متعه
202	حدیث شریف:
203	تفصیل احکام:
204	احکام فرزندان و جدایی در متعه
204	حدیث شریف:
205	تفصیل احکام:
206	احکام عده در متعه
206	حدیث شریف:
207	تفصیل احکام:
208	بخش چهارم : رفتار پسندیده
208	۱ - احکام آمیزش
208	الف - احکام عزل ^(۲۹۴)
208	حدیث شریف:
209	تفصیل احکام:
209	الف - عزل مرد:
210	ب - عزل زن:
211	ب - احکام ترك آمیزش
211	حدیث شریف:
212	تفصیل احکام:
213	ج - احکام مربوط به کامجویی از پشت زن
214	حدیث شریف:
215	تفصیل احکام:
216	د - احکام همسر نابالغ
216	حدیث شریف:
217	تفصیل احکام:
218	فروع:
224	فقه اسلامی
224	الف - دوست داشتن زنان

227	ب - پیوند نکاح
232	ج - رفتار پسندیده
236	در يك سخن:
238	معاشرت به معروف کدام است؟
241	د - رفتار جنسی
245	ه - حقوق مالی
249	خانه اسلامی
249	الف - احکام و آداب زن
254	ب - سنن و آداب دینی پیرامون کودکان
258	ج - آداب نامگذاری فرزند
261	د - آداب وسنن ولادت
264	ه - آداب رفتار با نوزاد
267	و - آداب وسنن اسلام در تربیت کودکان
273	بخش پنجم : سنن و آداب ازدواج
273	فقه اسلامی
273	۱ - آغاز زندگی زناشویی
274	۲ - ازدواج، ضرورت گریز ناپذیر
276	۳ - دوست داشتن همسران
278	۴ - تزویج جوان عذب
279	چگونگی گزینش همسر
280	۵ - شتاب در شوهر دادن دختر
283	۶ - آداب ازدواج
296	فهرست مطالب